



«آزاد سازی شهر مرزی بستان در آذر ۱۳۶۰»

«

»

«فهرست اسناد در پایان کتاب»

کتاب برگزیده ششمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۱۳۸۰

سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری

ویراست دوم

۱۳۸۷

بختیاری ، مسعود ، ۱۳۲۰ -
عملیات طریق القدس و آزادسازی شهر مرزی بستان "آذرماه ۱۳۶۰" / تدوین مسعود بختیاری ، [برای] هیأت معارف جنگ « شهید
سپهبد علی صیاد شیرازی »-تهران: ایران سبز ، ۱۳۸۰. چ. ۱ .
مصور ، نقشه .
۹-۴-۹۳۱۱۴-۹۶۴-۹۷۸ شابک
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
این کتاب با پشتیبانی و سرمایه هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» به چاپ رسیده است.
واژه نامه
کتابنامه : ص. ۲۳۱.
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - عملیات طریق القدس. ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - بستان. ۳. جنگ ایران و عراق،
۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - نبردها، الف. ایران ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی. ب. عنوان.
۳ ب ۴ ط / ۱۶۰ / DSR ۹۵۵/۰۸۴۳
کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری: ۸۰-۱۲۵۶۲ م

عملیات طریق القدس - آزادسازی شهر بستان ((آذرماه ۱۳۶۰))

ستاد :

/ :

شمارگان : ۳

چاپ:

ناشر : انتشارات ایران سبز ، تهران ص پ -

شماره شابک : - - -

قیمت : :

مرکز بخش: تلفن: نمابر: ۶ ص پ -

حق چاپ برای هیأت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی صیاد شیرازی)) محفوظ است.

... و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع، قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم، وجود چنین رزمندگانی که از دو جبهه معنوی و صوری و ظاهر و باطن، از امتحان سرافراز بیرون آمده اند تبریک میگویم ، مبارک باد بر کشور عزیز ایران و بر ملت شریف ایران چنین رزمندگانی قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی "

امام خمینی (ره)

می خواهم بگویم که این جنگ، یک تاریخ است. آیا خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

همکاران هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

برای کتاب «عملیات طریق القدس»

سرטיפ ستاد ناصر آراسته سرپرست هیأت و شورای سیاست گذاری ، بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرטיפ ستاد سیدحسام هاشمی جانشین و عضو شورای سیاست‌گذاری و بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرטיפ ستاد اسدالله حیدری

عضو شورای سیاست‌گذاری

سرטיפ ستاد رضا خرم‌طوسی

عضو شورای سیاست‌گذاری

سرטיפ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی‌گویا امور فنی، آماده‌سازی، نشر

سرهنگ شعبانعلی ذوالفقاری

نظارت بر چاپ

حمید رضا خزاعی

طرح جلد

ستوانیکم مجید بیات

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی

گروه‌بانی‌کم سعید حجازی فر

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی

سرטיפ ۲ ستاد مسعود بختیاری

نویسنده

فهرست

۷	معارف جنگ
۸	معرفی نویسنده
۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۵	بخش یکم : کلیات
۲۰	موقعیت جبهه میانی از نظر جغرافیایی
۲۱	بررسی نظامی زمین منطقه عملیات
۲۳	چگونگی تجاوز نیروهای عراق به دشت آزادگان
۲۶	برآورد اهداف تاکتیکی و استراتژیکی عراق از تجاوز به دشت آزادگان
۲۹	عملیات آفندی نیروهای خودی تا قبل از نبرد طریق القدس
۳۷	بخش دوّم : طرح ریزی عملیات طریق القدس
۳۷	مقدمه
۴۵	تلاش برای انجام یک مانور احاطه ای
۵۰	زمینه های اولیه برای احداث جاده در منطقه رملی
۶۳	مانور طرح ریزی شده در طرح عملیاتی کربلا ۱
۷۰	نیروهای خودی شرکت کننده در عملیات طریق القدس
۷۱	نکات عمده از توان رزمی نیروهای خودی
۷۴	آمادگی برای اجرای طرح عملیاتی
۸۳	گسترش کلی نیروهای متجاوز در عملیات طریق القدس
۸۵	بخش سوّم : اجرا و هدایت عملیات طریق القدس
۸۵	اجرا و هدایت طرح عملیات کربلا ۱
۸۶	روز اوّل نبرد
۹۵	روز دوّم نبرد
۹۷	روز سوّم نبرد
۹۹	روز چهارم نبرد
۱۰۷	بخش چهارم : پاتک عراق در منطقه سابه
۱۱۷	بخش پنجم : تلاش برای اتمام مأموریت
۱۲۹	بخش ششم : متن پیام تاریخی امام خمینی (ره)
۱۳۱	بخش هفتم : آفند متقابل عراق (عملیات تنگ چزآبه)
۱۳۵	بخش هشتم : تطبیق اصول جنگ با طرح عملیاتی کربلا ۱
۱۴۴	منابع
۱۴۵	فهرست اسناد در لوح فشرده همراه این کتاب
۱۴۷	تصاویر
۱۵۳	نمایه

فهرست نقشه ها

- نقشه شماره ۱: حدود مناطق سه گانه عملیاتی در صحنه خوزستان ۱۸
- نقشه شماره ۲: شماتیک دشت آزادگان و منطقه عملیات طریق القدس ۱۹
- نقشه شماره ۳: محورها و حداکثر پیشروی نیروهای متجاوز در دشت آزادگان ۲۷
- نقشه شماره ۴: چگونگی محاصره سوسنگرد ۲۸
- نقشه شماره ۵: مناطق آب گرفته شمال کرخه ۳۱
- نقشه شماره ۶: آخرین خط تماس نیروهای خودی و دشمن قبل از عملیات طریق القدس ۳۵
- نقشه شماره ۷: مواضع عمده پدافندی دشمن ۵۲
- نقشه شماره ۸: مسیر کلی جاده احدائی در منطقه رملی. ۶۲
- نقشه شماره ۹: شماتیک مانور طرح عملیاتی کربلا ۶۵
- نقشه شماره ۱۰: شماتیک طرح عملیات در منطقه رملی ۶۶
- نقشه شماره ۱۱: شماتیک طرح عملیات بر علیه مواضع دشمن در شمال کرخه ۶۷
- نقشه شماره ۱۲: شماتیک طرح عملیات در جنوب کرخه (جناح شمالی) ۶۸
- نقشه شماره ۱۳: شماتیک طرح عملیات در جنوب کرخه (جناح جنوبی) ۶۹
- نقشه شماره ۱۴: شماتیک عملیات پل سابله ۷۰
- نقشه شماره ۱۵: منطقه باقیمانده در اشغال متجاوز پس از مرحله یکم عملیات طریق القدس ۱۱۸
- نقشه شماره ۱۶: شماتیک طرح عملیات در شمال رودخانه نیسان ۱۲۱

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از بازیافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاریها، ایثارگریها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری « هیأت معارف جنگ» که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیأت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشتهای تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیتهای تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار می‌دهند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا زمان چاپ این کتاب ادامه دارد و به یاری پروردگار ادامه خواهد داشت.

هیأت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»



سرتیپ ۲ مسعود بختیاری

متولد سال ۱۳۲۰ در تهران، در سال ۱۳۳۸ وارد دانشکده افسری، در سال ۱۳۴۱ با رسته توپخانه فارغ التحصیل و در سال ۱۳۷۹ پس از ۴۱ سال خدمت به افتخار بازنشستگی نائل آمدند.

مشاغل پس از بازنشستگی

مدرس دانشگاه‌های افسری آجا در مقطع کارشناسی، مدرس دانشکده فرماندهی ستاد مقطع کارشناسی ارشد و مدرس دانشگاه عالی دفاع ملی مقطع دکترا، عضو هیأت معارف جنگ «شهید شپهد علی صیاد شیرازی»

امتیازات

اخذ نشان درجه ۲ فتح
چهره برگزیده ماندگار اندیشه و قلم در ارتش جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۸۳
برنده بهترین کتاب‌های دفاع مقدس در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲
چهره برگزیده ملی در امور آموزشی و پژوهشی در هشتمین جشنواره شهید رجایی ۱۳۸۳

تألیفات

کتاب هنر جنگ ویژه آموزش دانشکده افسری، تعدادی آیین نامه نظامی در مورد مسائل ستادی و عملیاتی، کتاب عملیات طریق القدس، کتاب عملیات بیت المقدس و تعدادی کتاب و جزوات آموزشی دیگر

دوره ها

دانشکده فرماندهی و ستاد و دانشگاه علوم استراتژیک و دوره‌های متعدد آموزش دیگر تخصصی در داخل و خارج از کشور

گردآوری ، تدوین و انتشار تجارب و خاطرات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از منظر فرهنگی ، حماسی، تخصصی و تاریخی و انتقال تجارب رزمی و بویژه ایثارگریهای ملت رشید و قهرمان پرور ایران اسلامی و رزمندگان سلحشور و با غیرت این سرزمین به نسل های بعدی و بیان نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در پیکار خونین هشت ساله، یکی از آرزوها و اهداف اعتقادی شهید صیاد شیرازی بود .

در راه وصول به این هدف مقدّس ، شهید صیاد شیرازی با نیت پاک و اراده استوار خویش در سال ۱۳۷۳ اقدام به تشکیل هیأت معارف جنگ نمود تا مبتنی بر خاطرات و گفته های رزم آوران یگانها، طراحان عملیات و افسران ستادها به جمع آوری آنچه که این مهم را محقق می سازد، بپردازد.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با صبوری و شکیبائی بسیار که توأم با پشتکار و عزمی آهنین و تحمل مشکلات و موانع متعدّد بود موفق گردید گروه کثیری از رزمندگان ارتشی را گرد هم آورد و تلاش عظیمی نیز به کار گرفت تا بتواند فرماندهان سپاهی ، بسیجی و جهادی را نیز با این جمع پیوند دهد که باید گفت در این امر تا حدودی موفق بود.

هیأت معارف جنگ ، با بررسی اسناد و مدارک موجود، تحقیقات میدانی و ثبت و ضبط خاطرات رزمندگان شرکت کننده در عملیات مختلف، مجموعه با ارزش و گرانقدر و قابل اطمینانی را برای تدوین تاریخ عملیات عمده فراهم آورد و این امر خطیر از آغاز بنیان گذاری هیأت معارف جنگ تا روز شهادت آن سرباز پاک نهاد ادامه یافت، پس از شهادت وی ، یاران هم‌رزم او با هدف تکمیل اقدامات نیمه تمام و تحقق اهداف و آرزوهای آن امیر خستگی ناپذیر به ادامه راه و تکمیل کار با همان شیوه ای که او دنبال می کرد پرداختند و حاصل بخشی از این اقدامات، کتابهایی است که با استفاده از مدارک گردآوری شده، تهیه و منتشر شده و کتابهای دیگری که در دست تدوین بوده و به مرور انتشار خواهند یافت و هم چنین تهیه مجموعه ای شامل منابع، مأخذ و مدارک و خاطرات ثبت و ضبط شده که به عنوان مرجع فراهم گردیده است.

کتاب حاضر، تاریخ نظامی مفصل و مشروح عملیات طریق القدس و آزادسازی منطقه غرب سوسنگرد و شهر بستان از چگونگی طرح ریزی تا اجرا و هدایت نبرد مذکور می باشد که می تواند مورد استفاده و استناد محققین و تاریخ نویسان جنگ تحمیلی، استادان و دانشجویان دانشکده های تخصصی نظامی و سایر پژوهشگران علاقمند قرار گیرد.

حداکثر تلاش به عمل آمده است که مندرجات این کتاب شامل اطلاعات دقیق و صحیح و قابل اعتمادی در زمینه این نبرد بزرگ باشد و سعی نگارنده کتاب بر آن بوده است که مطالب با بی نظری و بی طرفی ویژه ای که لازمه نگارش تاریخ و پاسداری از حرمت خون پاک شهدا است تهیه گردد.

هیأت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی از همکار خود امیر بازنشسته سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری که از یاران و هم‌رزمان قدیمی شهید سپهبد صیاد شیرازی و افسر عملیات قرارگاه مرکزی

سر فرماندهی عملیات (قرارگاه کربلا) بوده و با زحمت و کوشش بسیار برای تهیه این کتاب بر مبنای اسناد و مدارک و بالاخص خاطرات خود اقدام نموده اند قدردانی می نماید.

در اینجا بی مناسبت نخواهد بود که چند کلمه ای از زبان شهید سپهبد صیاد شیرازی در مورد چگونگی شکل گیری و فعالیت های هیأت معارف جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران آورده شود، شهید در فرازی از توجیه خود در زمینه سازماندهی این هیأت می گوید :

دانشگاه افسری امام علی(ع) نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منشاء این پدیده ارزشمند پژوهشی- آموزشی یعنی ((معارف جنگ)) بوده است. مسئولین محترم وقت دانشگاه در سال ۱۳۷۳ از اینجانب دعوت کردند که تجارب خود را از صحنه های نبرد به جوانان عزیز، دانشجویان سرفراز این دانشگاه ارائه کنم. چون تلاش و اندوخته خود را در این رسالت کافی ندانستم به سازماندهی پدیده ای بنام ((معارف جنگ)) پرداختم. الحمد لله هر چه جلو می رفتیم زمینه گسترش کیفی کار فراهم می شد .

هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام مقدّس جمهوری اسلامی در ایران ، دشمنان ایران و اسلام که شاهد این پیروزی در دهه های پایانی قرن حاضر بودند، درصدد برآمدند تا ابتدا با کنترل و هدایت جریانات سیاسی و نفوذ بر آنها این انقلاب بی بدیل را به انحراف بکشانند. جبهه ضد اسلام و انقلاب ، کودتا و ایجاد آشوب و نا امنی در استانها را نیز تجربه کرد اما امت مسلمان و بیدار و آگاه ایران به یاری خداوند متّان و به رهبری قائد عظیم الشّان انقلاب حضرت امام خمینی(ره) آتش فتنه ها را خاموش نمود.

از نظر متحدان جبهه ضد اسلامی ، تحمیل یک جنگ اقدامی بود که می توانست انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری آن را به شکست بکشاند و این شجره طیبه را از ریشه برکند. شرایط سیاسی، اجتماعی پرتلاطم جامعه ، ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام و ساختار حاکم بر کشور و وضعیت ارتش جمهوری اسلامی که در حال تجدید سازمان و تبدیل شدن به یک ارتش مکتبی جدید با آیین نوینی بود و با دسیسه ها و اقدامات عناصر نامطلوب ، ناآگاه و تندرو در حال تضعیف شدن بود. این خیال واهی را قابل عمل جلوه می داد .

هارولد براون وزیر دفاع دولت کارتر ضمن بیانیه ای که انتشار یافت، اعلام داشت :
بزرگترین خطر برای امنیت آمریکا در خلیج فارس خطر توسعه طلبی شوروی نیست بلکه خطری است که از گسترش آشوبهای غیر قابل کنترل در جهان سوّم ناشی می شود.
از نظر تحلیلگران و استراتژیستهای غربی در بنیاد گرای اسلامی که نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران بود. یک خطر جدّی علیه منافع غرب در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در حال شکل گرفتن و ریشه دوانیدن بود، پس مبارزه با آن باید جزء استراتژی نظامی آمریکا قرار می گرفت .
لس اسپین رئیس کمیته نیروهای مسلّح نمایندگان آمریکا گفته بود :
باید هدف استراتژی آمریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب باشد.

بر اساس این گونه تفکرات درباره انقلاب اسلامی در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ عملیات نظامی آمریکا در صحرای طبس برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی و آزاد ساختن گروگانهای سفارت آمریکا اجرا گردید ولی این طرح در هنگام اجرا گرفتار طوفان شن شد و این حرکت نظامی که می توانست نتایج شوم و وخیمی برای انقلاب اسلامی داشته باشد به شکست انجامید.

توطئه نظامی بعدی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ، طرح کودتای نوژه بود. بر اساس طرح کودتا ، عراق نقش پوشش و فریب را برای معطوف ساختن اذهان به سوی مرزهای جنوب بازی میکرد و عراق برای ایفای این نقش ، در شب کودتا حملات توپخانه خود را متوجّه پاسگاهها و روستاهای مرزی نمود و اقدام به تحرکات نظامی کرد . اما کودتا به موقع در ۲۰ تیرماه ۱۳۵۹ کشف و خنثی شد. و نتوانست

اهداف آمریکا را در سرنگونی جمهوری اسلامی برآورده سازد، شکست کودتای نوژه و عملیات رهائی گروگانها در طبرس و قدرت گرفتن خط امام در داخل ایران، حمله نظامی توسط یک کشور ثالث را به ایران در برنامه کار آمریکا قرار داد. برژینسکی مشاور امنیتی کارتر که بر ترسیم فاز نظامی در مقابله با انقلاب اسلامی تأکید داشت گفت:

استراتژیست های آمریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولتهایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم امام خمینی(ره) را دارا هستند مورد توجه قرار دهند.

((توجه قرار دهند)) این است که کارائی، قدرت و میزان توان نظامی و دفاعی ایران پس از انقلاب اسلامی شدیداً مورد تردید محافل بین المللی و منطقه ای قرار گرفت. در تابستان ۱۳۵۹ طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق اظهار داشت:

امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.

صدام حسین گفت:

اکنون ما نیروی کافی برای باز پس گرفتن اراضی خود از ایران را در اختیار داریم.

همچنین روزنامه کریستین ساینس مانیتور نوشت:

فروپاشی قدرت ایران که نقش کلیدی در توازن و تعادل قوا در تمام منطقه را داشت واقعیتی مسلم است، اکنون در جایی که زمانی شاه با تمام قدرت ایستاده بود خلاء و سوسه کننده ای خمیازه می کشد در حالی که عراق مدتها پیش برای چنین فرصتی لحظه شماری می کرد.

سرانجام رژیم عراق پس از مقدمه چینی ها و ایجاد جوّ تشنج در روابط دو کشور و تلاش در مشوش نمودن اذهان سازمانها و نهادهای بین المللی، در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰) بطور یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ را لغو و متعاقباً در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) حمله گسترده ای را به مرزهای ایران آغاز نمود و مناطقی را در شمال غرب، غرب و جنوب غرب ایران اشغال نمود ولی نیروهای ارتش با پشتیبانیهای بیدریغ ملت مسلمان ایران بسرعت یورش عراق را متوقف کرده و حمله دشمن را تثبیت نمود.

یک سال بعد در عملیات پیروز ثامن الائمه(ع) که در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ با شرکت لشکر ۷۷ خراسان، تیپ ۳۷ زرهی و یگانهای از سپاه پاسداران و در پی اجرای فرمان قاطع حضرت امام(ره) مبنی بر شکستن حصر آبادان انجام گرفت نیروهای عراقی به کرانه غربی رود کارون عقب رانده شدند و محاصره آبادان شکسته شد و حدود یک لشکر عراقی که در سرپل خود در شرق کارون سنگر گرفته بود منهدم گردید. پس از عملیات پیروز ثامن الائمه(ع) تدبیر عملیاتی فرماندهان و طراحان نیروی زمینی ارتش و سپاه بر این اساس قرار گرفت تا با مشارکت و انسجام هر چه بیشتر نیروهای ارتش و نیروهای بسیج مردمی با انجام عملیات آفندی وسیع، نیروهای دشمن را در یک منطقه منهدم نمایند و سپس با اتکا به موانع

طبیعی در آنجا پدافند نموده و با صرفه جویی در قوا، نیروهای خودی آزاد شده از آن منطقه را برای آفند در جایی دیگر به کار گیرند و روند عملیات به گونه ای تنظیم و اجرا گردد که مناطق اشغالی هر چه زودتر آزاد و سرنوشت جنگ هر چه سریعتر تعیین شود. بر اساس توافق و هماهنگی فرمانده نیروی زمینی ارتش و مسئولان سپاه پاسداران قرار شد که طرحهای عملیاتی مشترک بنام کربلا نامگذاری شود و چون این طور پیش بینی نمودند که با حدود ۱۲ عملیات عمده مناطق اشغال شده آزاد خواهد گردید لذا طرحهای مذکور را با شماره ترتیب ۱ تا ۱۲ شماره گذاری نمودند و بر این مبنای مناطق سه گانه عملیاتی مشخص و تقریباً مجزائی که در خوزستان در سال اول جنگ شکل گرفته بود ۳ طرح عملیاتی با اولویت اولیه اختصاص داده شد که تقریباً همزمان در دست تهیه و اجرا قرار گیرند که بهمین نحو هم عمل شد. پیوستگی طرحهای تهیه شده و نتایج آنها سبب شد تا نیروهای رزمی جمهوری اسلامی در کمتر از ۹ ماه پس از عملیات ثامن الائمه (ع) موفق شوند تا با عملیتهای طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس که به ترتیب با رمزهای عملیاتی کربلا ۱، ۲، ۳ طرح ریزی شده بودند، نیروهای متجاوز را از اکثر مناطق اشغالی در خوزستان بیرون برانند.

این کتاب از مجموعه تاریخ نظامی جنگ تحمیلی هیأت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، به تشریح تخصصی عملیات طریق القدس از دیدگاه تاکتیکی می پردازد که در جبهه میانی صحنه عملیاتی خوزستان اجرا شد یعنی منطقه ای که از خط مرز مشترک ایران و عراق تا شهرستان حمیدیه و از زمینهای رملی دامنه های ارتفاعات میشداغ تا کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور را دربرمی گیرد و بخشی از منطقه عمومی دشت آزادگان خوزستان به شمار می آید.

در این صحنه عملیاتی، نبردهای شدید و سختی بین نیروهای ایران و عراق به وقوع پیوست که اهم آنها عبارتند از عملیات دوبار اشغال بخشی از سوسنگرد به وسیله نیروهای متجاوز عراق و آزادسازی آن توسط رزمندگان جمهوری اسلامی، عملیات آفندی لشکر ۱۶ زرهی قزوین به نام نصر در حوالی هویزه و کرخه کور و عملیات مشترک ارتش و نیروهای دکتر چمران به نام خیبر در تپه های الله اکبر. عملیات مشترک ارتش و سپاه به نام طریق القدس که نبرد نهائی و سرنوشت ساز در این منطقه محسوب می گردد. نبرد طریق القدس که امام راحل (ره) آن را در پیام خود به درستی فتح الفتوح نامیده اند در واقع پس از عملیات ثامن الائمه (ع) دومین عملیات آفندی نسبتاً بزرگ نیروهای جمهوری اسلامی ایران بر علیه متجاوز در مناطق اشغال شده خوزستان محسوب می گردد.

عملیات در این جبهه از آن جهت اهمیت دارد که پیروزی در آن سبب شد تا پیوستگی خطوط مواصلاتی دشمن از جنوب به شمال و بالعکس در منطقه عملیاتی خوزستان قطع گردیده و در عملیتهای آتی نتواند به سهولت با جابجایی نیروهای خود جبهه شمالی یا جنوبی راتقویت نماید. پس از آزاد شدن مناطق اشغال شده در واقع در جبهه میانی خوزستان، خطوط مواصلاتی دشمن طولانی تر گردید زیرا در صورت نیاز به جابجایی نیروهای خود مجبور بود هورالعظیم را دور بزند.

در ادامه عملیات ثامن الائمه(ع) پیروزی در جبهه میانی ، پلی به سوی پیروزیهای بزرگ و تعیین کننده دیگری چون فتح المبین و بیت المقدس شد، همچنین در عملیات طریق القدس برای اولین بار رزمندگان جمهوری اسلامی توانستند همزمان خطوط مقدم پدافندی و عقبه نیروهای دشمن را مورد حملات کوبنده و غافلگیرانه خود قرار داده و فرصت هر گونه عکس العمل مناسب را از نیروهای عراقی سلب نمایند.

هر چند که قلم و زبان به دشواری یارای ترسیم و بیان حماسه های شورانگیز مجاهدان ایران اسلامی و صحنه های شور و عشق و ایمان و ایثار و شجاعت دلاور مردان نیروهای مدافع میهن اسلامی را دارد. اما امید است که این کتاب بتواند گوشه هایی از آن رشادتها و شجاعتها را بنمایاند. که انشاء... مورد قبول و استفاده پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ ایران قرار گیرد.

لازم به توضیح است که به منظور تدوین این کتاب، هیأت معارف جنگ با تشکیل چندین جلسه گرد همائی فرماندهان، افسران ستاد و تعدادی پرسنل و رزمندگان نیروهای شرکت کننده در این عملیات اعم از ارتش ، سپاه، بسیج و جهاد سازندگی اقدام به جمع آوری خاطرات نامبردگان به طریق ضبط روی نوار ویدئو و دریافت یاداشتهای کتبی آنان نمود همچنین دو بار به منطقه عملیاتی طریق القدس عزیمت شد که یکبار آن به همراهی دانشجویان دانشگاه افسری امام علی(ع) بود تا ضمن تجدید میثاق رزمندگان در دفاع با آرمانهای اقتدار و عزت و عظمت و استقلال ایران، خاطرات فرماندهان و مسئولان در مناطق عملیاتی ثبت و ضبط گردد.

کتاب حاضر در واقع ماحصل و چکیده گفته ها و خاطرات این عزیزان می باشد که دعوت هیأت معارف جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران را برای این مهم لبیک گفتند که از همه آنان صمیمانه سپاسگزاری می شود.

بخش یکم

کلیات

مقدمه

هجوم و تجاوز نیروهای عراق به خوزستان در جبهه ای عریض که سراسر مرزهای این استان را با عراق شامل می شد (یعنی از موسیان در شمال تا شلمچه در جنوب) و تقریباً با استفاده از تمامی معابر و محورهای وصولی موجود در منطقه مرزی صورت گرفت.

پس از ماهها درگیری های بزرگ و کوچک بین طرفین در مناطق پاسگاههای مرزی که اکثراً بصورت تبادل آتش های سنگین و سبک و گاهی همراه با تجاوز زمینی نیروهای عراقی در خوزستان و استان های ایلام و باختران بود. سرانجام در بعد از ظهر روز سه شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر) ۱۹۸۰ آفند عمومی عراق به ایران که برابر شواهد و قرائن عملیات نظامی چندان هم برخلاف انتظار و غیرقابل پیش بینی نبود، آغاز گردید.

نیروهای رزمی پیاده ، مکانیزه و زرهی مجهز عراق که از مدتها پیش خود را برای این هجوم آماده کرده بودند خطوط مرزی مشترک در یک عرض تقریبی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر را پشت سر نهاده و در اکثر نقاط موفق گردیدند از عدم حضور نیروهای ایرانی و یا حضور پراکنده و ضعیف و ناکافی آنان که ناشی از گستردگی جبهه و درگیری بخش بزرگی از یگانهای نیروی زمینی در کردستان و سایر مناطق آشوب زده بود و هم اینکه مجبور شده بودند که به علت پاره ای مسائل و مشکلات اغلب در مناطق نامناسب پدافندی مستقر شوند و سیستم فرماندهی و کنترل کامل آنها هم مختل شده بود ، استفاده برده و از مناطق مرزی استانهای خوزستان و باختران و ایلام به داخل خاک جمهوری اسلامی ایران پیشروی نمایند.

بدون تردید استان خوزستان هدف اصلی و اساسی نیروهای دشمن در این تجاوز بود. نیروهای متجاوز علیرغم دارا بودن توان رزمی برتر و تحرک عالی، به دلیل همان مقاومت های پراکنده ولی شدید نیروهای ایرانی با سرعتی نه چندان زیاد خود را تا رودخانه های کارون و کرخه رسانیده و توانستند مناطق وسیعی را در غرب و جنوب غرب خوزستان که به بیش از ۱۳۰۰۰ کیلومتر مربع بالغ می گردید اشغال و شهرهای موسیان ، بستان، هویزه و خرمشهر و صدها روستای بزرگ و کوچک را تصرف نمایند.

رسیدن نیروهای متجاوز به چند کیلومتری دزفول و اندیمشک و منطقه دوکوهه که در واقع گلوگاه حیاتی و استراتژیک خوزستان بشمار می آید و همچنین نزدیک شدن دشمن تا ۵ کیلومتری اهواز مرکز خوزستان ، این استان را در معرض تهدید جدی قرار داد و کشور و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را با وضعیت بسیار خطیر و فاجعه انگیزی مواجه نمود.

نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران علیرغم وجود آشفتگی های فراوان در سازمان رزمی خود و نابسامانی های بی شماری که در سیستم فرماندهی و کنترل آن پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی که ناشی از تجدید سازمان و تطبیق و همسو شدن با شرایط نوین کشور و انقلاب بود توانستند با مقاومتی دلیرانه و با استفاده از نقاط ضعف عملیاتی ارتش متجاوز سرانجام هجوم دشمن را مهار و از پیشروی بیشتر متجاوز به عمق زیادتر، جلوگیری نمایند و ارتش دشمن ناگزیر از اتخاذ وضعیت پدافندی و تثبیت در مواضع خود شد. بلافاصله پس از این مرحله از عملیات، نیروهای خودی درصدد سازماندهی مجدد و رفع نقایص و افزایش سطح آمادگی رزمی برآمدند و با برخورداری از حمایت بی دریغ مردم، که هم به صورت پشتیبانی های تدارکاتی پشت جبهه و هم حضور عملی و ایثارگرانه در جبهه ها (به صورت رزمندگان داوطلب) بود بر آن شدند که تا کسب آمادگی کامل برای هجوم متقابل به دشمن و آزادسازی تمام مناطق اشغالی و سرکوب قاطعانه متجاوز، حداکثر فرسایش را چه با اجرای آتش بر روی مواضع آنها و چه بصورت تکهای محدود و محلی بر متجاوز وارد نموده و ضمن اینکه مانع از آسودگی دشمن در مناطق اشغالی می شوند، هم به کسب تجارب عملیاتی پرداخته و روحیه آفندی خود را افزایش دهند و هم تلاش نمایند تا مواضع پدافندی خود را توسعه داده و به این ترتیب مواضع مناسب تری را برای تسهیل عملیات آفندی آتی خود به دست آورند.

پس از متوقف کردن هجوم دشمن که می توان گفت در همان یکماه اول صورت پذیرفت در طول اولین سال جنگ، نیروهای ما با اتخاذ مشی کلی پدافندی در مقابل دشمن، به ترمیم نقایص و رفع کمبودهای به وجود آمده در سازمان و تجهیزات خود، در حد مقدمات پرداخته و در سراسر جبهه های جنگ هر زمان که ممکن می گردید، تکهای محدودی را بر علیه دشمن سازمان داده و اینجا و آنجا به متجاوز هجوم برده و طعم پیروزی بر دشمن را هر چند کوچک می چشیدند. گفتنی است چند عملیات نیز با دامنه ای نسبتاً وسیع تر انجام شد. مانند: نبردهای نصر (۵۹/۱۰/۱۵) و الله اکبر (۶۰/۲/۳۱) و عملیات خیبر (۶۰/۶/۱۱).

با این تدبیر و در این مدت در جبهه های خوزستان نیروهای ما تا حدود نسبتاً خوبی موفق به توسعه مناطق پدافندی خود و به دست آوردن مواضع بهتر شده بودند و درست یکسال پس از آغاز تجاوز عراق، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متشکل از ارتش و نیروهای بسیج مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با به دست آوردن آمادگی نسبتاً مطلوبی، عملیات آفندی بزرگ خود را برای بیرون راندن متجاوز از سرزمینهای اشغالی آغاز کردند که با اجرای چهار حمله بزرگ یکی پس از دیگری، موفق گردیدند در کمتر از ۹ ماه تقریباً خطه زرخیز و حیاتی خوزستان را از لوٹ وجود دشمن پاک نموده و ضرباتی سنگین و گیج کننده بر متجاوز فرود آورند بنحوی که ناگزیر گردد از بیم انهدام بیشتر، سایر مناطق اشغالی در ایران را هم در حد بسیار وسیعی تخلیه و به مواضع پدافندی مطمئن تری در حوالی مرزهای خود عقب نشینی نموده و آتش بس را درخواست نماید.

بطور کلی برای تشریح عملیات انجام شده در جنوب غربی کشور می توان صحنه عملیاتی خوزستان را از نظر شکل زمین و هدفهای استراتژیک نیروهای مسلح ما برای آزادسازی مناطق اشغالی به جبهه های شمال ، میانی و جنوبی تقسیم کرد.

جبهه شمالی استان خوزستان مناطق غرب رودخانه کرخه در حد فاصل ارتفاعات میشداغ در جنوب تا مناطق شمالی محور موسیان، عین خوش، پای پل را شامل می شد.

جبهه میانی حد فاصل دامنه های جنوبی میشداغ تا کرانه های جنوبی رودخانه کرخه کور بود که مناطق شمالی و جنوبی رودخانه کرخه از حمیدیه تا غرب بستان را در برمی گرفت.

جبهه جنوبی شامل مناطق غرب رودخانه کارون در محدوده کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور درشمال تا رودخانه اروند در جنوب بود.

این کتاب به تشریح چگونگی نبرد بزرگ در جبهه میانی که به نام ((طریق القدس)) اجرا شده و منجر به آزادسازی شهر بستان و نواحی غرب سوسنگرد پس از قریب ۴۲۰ روز اشغال و وصول نیروهای خودی به نزدیکی خط مرز در این بخش از صحنه جنگ گردید، پرداخته است.

قبلاً ذکر شد که پس از گذشت سال اول جنگ و ادامه حضور ارتش اشغالگر عراقی در مناطق وسیعی از غرب ایران ، نیروهای سلحشور میهن اسلامی از لاک دفاعی و اجرای تکهای کوچک و محدود بیرون آمده و دست به حملات بزرگ و سرنوشت ساز زدند. نبرد طریق القدس در حقیقت دومین آفند بزرگ نیروهای مسلح ایران پس از اجرای نبرد ثامن الائمه(ع) (۶۰/۷/۵) که منجر به درهم شکستن سرپل نیروهای عراق در شرق کارون و رفع محاصره آبادان گردید به شمار می رود که بفاصله دو ماه پس از آن به مرحله اجرا درآمد. این عملیات، نبردی سرنوشت ساز و اثر گذار بر نبردهای آتی بود که به منظور آزادسازی مناطق اشغالی باقیمانده در دست دشمن در جبهه میانی خوزستان انجام گردید و دستاوردهای تاکتیکی آن تسهیل کننده و زمینه ساز اجرا و پیروزی حمله های بزرگ بعدی نیروهای ایران در خوزستان یعنی نبردهای فتح المبین و بیت المقدس گردید.

در نقشه های شماره ۱ و شماره ۲ به ترتیب حدود مناطق و جبهه های سه گانه عملیاتی در استان خوزستان و همچنین منطقه دشت آزادگان و محدوده عملیاتی طریق القدس نشان داد.

موقعیت جبهه میانی از نظر جغرافیای طبیعی :

منطقه میانی خوزستان بطور کلی شامل منطقه عمومی دشت آزادگان می گردد که از بخشداری حمیدیه واقع در ۲۵ کیلومتری شمال غربی اهواز شروع و به سمت غرب تا مرداب هورالعظیم و مرز ایران و عراق امتداد می یابد.

منطقه مزبور از شمال به زمینها و تپه ماهورها ی رملی و ارتفاعات میشداغ و از جنوب به کرانه های جنوبی رودخانه کرخه کور محدود می شود و حدوداً عرضی برابر ۳۰ کیلومتر و عمقی نزدیک ۸۰ کیلومتر را دارا می باشد.

منطقه میانی خوزستان را در بررسی و تجزیه و تحلیل عملیات هشت سال دفاع مقدّس می توان به صورت یک صحنه عملیاتی مشخص به حساب آورد.

در این منطقه شهرستان سوسنگرد مرکز فرمانداری دشت آزادگان و شهرهای بستان و هویزه و حمیدیه قرار گرفته اند. منطقه پر آب و حاصلخیز بوده و اشتغال عمده اهالی آن کشاورزی است ، مردم آن عرب زبان ، مسلمان ، ایرانی و ایران دوست هستند اگر چه دارای پاره ای آداب و سنن متداول همه اعراب می باشند.

نهر های متعددی در این منطقه جاری است که از رودخانه اصلی یعنی رودخانه کرخه منشعب گردیده و همگی با یک مسیر شرقی- غربی به مرداب هورالعظیم منتهی می شوند. رودخانه کرخه در بخش شمال خوزستان دارای یک جهت کلی شمال به جنوب می باشد ولی پس از رسیدن به حمیدیه یک تغییر سمت ۹۰ درجه نموده و در یک مسیر شرقی- غربی ، منطقه دشت آزادگان را پیموده و به هورالعظیم می ریزد .

انشعابات این رودخانه که در مناطق مختلف از آن جدا می شوند و همگی تقریباً موازی با کرخه جریان دارند عبارتند از :

الف - نهر کرخه کور که در حمیدیه از کرخه جدا گردیده و به فاصله تقریباً ۱۵ کیلومتری از آن با پیمایش یک مسافت ۵۰ کیلومتری و عبور از شمال شهر هویزه سرانجام به هورالعظیم می پیوندد.

ب- نهر مالکیه که در شمال شهر سوسنگرد از کرخه جدا شده و ابتدا جهت شمالی- جنوبی را در مسافتی حدود ۸ کیلومتر پیموده و سپس به طرف غرب تغییر سمت داده و از این نقطه به بعد به نام نیسان نامیده می شود که خود دارای انشعابی به نام نهر معرز می باشد.

پ- نهر عبید که در ۲۰ کیلومتری غرب سوسنگرد و در محلی به نام دهکده صالح حسن از کرخه منشعب گردیده و پس از طی مسافتی قریب یک کیلومتر که شمالی- جنوبی است وارد نهر سابله می گردد. نهر سابله به صورت یک مسیل از سوسنگرد تا هورالعظیم امتداد دارد ، اما فقط نیمه دوم آن یعنی از نقطه ای که نهر عبید وارد آن می شود دارای آب است و نیمه اول یعنی از سوسنگرد تا نهر عبید فاقد آب بوده و به نام سابله خشکه معروف است.

ت - نهر رمیم : رودخانه کرخه در انتهای مسیر خود در غرب بستان به دو شاخه تقسیم شده که شاخه شمالی کرخه و شاخه جنوبی رمیم نامیده می شوند.

ث - شط آل عباس که تقریباً یک نهر سیلابی فصلی بوده و در اکثر اوقات سال خشک و به صورت مسیل می باشد . شط آل عباس را می توان از انشعابات نهر مالکيه شمرد.

زمین منطقه در امتداد مسیر رودخانه کرخه به دو قسمت تقسیم می شود که از لحاظ شکل طبیعی کاملاً متفاوت هستند. قسمت جنوبی دشتی است باز و مسطح و بدون هرگونه برجستگی که عوارض طبیعی آن نهرهای سابله ، مالکيه ، نیسان و کرخه کور هستند در صورتی که زمین واقع در شمال رودخانه کرخه تپه ماهوری است و دو رشته تپه تقریباً موازی از شمال بستان تا حمیدیه وجود دارند که بین آنها دشت کم عرضی قرار گرفته است. این دشت و تپه های شمالی آن و ادامه آن به سمت غرب تا مرز ، یک زمین پوشیده از ماسه رملی بوده که حرکات خودروئی و پیاده نظام را بسیار مشکل و در مواردی غیرمقدور می سازد . رشته تپه های جنوبی که بلندترین و مهمترین آن تپه های الله اکبر هستند (به ارتفاع ۲۰۰ متر) سخت و محکم می باشند.

مشخص ترین و عمده ترین ارتفاعات در شمال کرخه، بلندیهای میشداغ هستند که از مناطق شمال غربی سوسنگرد شروع و با عبور از شمال بستان تقریباً موازی با مرز ایران و عراق و با فاصله ای در حدود ۱۵ کیلومتر از آن، تا تپه های رقابیه در جنوب شرقی فکه امتداد می یابد. بلندی میشداغ اگر چه از ۲۴۶ متر تجاوز نمی کند. ولی با این حال بلندترین ارتفاع منطقه بوده که بصورت یک مانع طبیعی می تواند بنحو مؤثری در پدافند مورد استفاده قرار گیرد و دامنه های در مناطق شمال بستان از تپه ماهورهای رملی پوشیده شده و دو معبر (تنگه) در این ارتفاعات وجود دارند که یکی از آنها به نام تنگ میشداغ (صعده) در شمال غربی بستان بوده و دشت رقابیه (چهیلا) را در دامنه شمالی میشداغ به تپه ماهورهای رملی دامنه جنوبی متصل می کند و دیگری تنگ زلیجان که دهها کیلومتر بالاتر از این تنگ قرار داشته و دشت چهیلا را با دشتهای شرقی فکه مرتبط می سازد.

بررسی منطقه جبهه میانی از جنبه های نظامی:

به جرأت می توان گفت بارزترین ارزش نظامی جبهه میانی در این منطقه، وجود محور حلفائیه، چزآبه، سوسنگرد، حمیدیه و اهواز می باشد. در یک سر این معبر اهواز (مرکز خوزستان) به فاصله ۹۰ کیلومتری از مرز قرار دارد و با استفاده از این محور عراق می تواند این شهر را از سمت غرب مورد تهدید قرار دهد، متقابلاً شهر حلفائیه مرکز استان عماره عراق در آن سر دیگر این معبر و در فاصله ۴۰ کیلومتری از مرز ایران قرار دارد و دستیابی ایران به حلفائیه موجب قطع محور بغداد ، عماره ، بصره می شود که از دیدگاههای تاکتیکی و استراتژیکی عراق را دچار محظورات شدید و خطرناکی می نماید.

اگر مبدأ محور یاد شده را حلفائیه بگیریم پس از ۴۰ کیلومتر به پاسگاه مرزی شیب عراق رسیده که در مقابل آن پاسگاه مرزی ایران به نام سوبله قرار دارد و پس از طی ۱۵ کیلومتر از این پاسگاه، محور مزبور به شمال بستان می رسد،

در فاصله میانه بین سوبله تا شهر بستان به علت وجود تپه ماهورهای رملی در شمال و سواحل مردابی هور العظیم در جنوب، عرض معبر تنگ شده که این نقطه به نام تنگ چزآبه معروف است. عرض تنگ چزآبه در فصول مختلف به سبب پر آبی یا کم آبی هورالعظیم بین ۲ تا کمتر از یک کیلومتر متغیر می باشد.

محور یاد شده پس از رسیدن به شمال بستان به دو شاخه تقسیم می شود که یک شاخه در امتداد کرانه شمالی کرخه و دیگری (از طریق پل بستان روی کرخه) و در کناره جنوبی رودخانه امتداد می یابد. هر دو محور شمالی و جنوبی در حمیدیه به هم متصل شده و به صورت یک محور واحد تا اهواز ادامه می یابد. در امتداد محور شمالی هیچ شهر بزرگ یا کوچکی وجود نداشته ولی دهکده های متعددی در کنار رودخانه وجود دارند. در این معبر و به فاصله حدود ۲۰ کیلومتری شرق بستان ، تپه های الله اکبر (با ارتفاعی نزدیک ۲۰۰ متر) که دارای دید و تیر عالی روی محور شمالی و حتی قسمتی از محور جنوبی بوده و قابلیت های یک موضع پدافندی عالی را دارا می باشد قرار دارند. پس از تپه های الله اکبر تا پادگان دشت آزادگان چندین تپه دیگر با ارتفاع نزدیک ۷۰ متر وجود دارند که می توانند به صورت مواضع تأخیری مورد استفاده قرار گیرند.

محور شمال کرخه در انتهای مسیر خود (با استفاده از یک پل فلزی که روی رودخانه کرخه در مقابل پادگان دشت آزادگان قرار گرفته است) با حمیدیه ارتباط پیدا می کند.

در محور جنوبی شهرهای بستان ، سوسنگرد و حمیدیه قرار گرفته اند. در ادبیات نظامی در مباحث تاکتیکی ، شهرها برای حرکت نیروها (حداقل تا رده لشکر) مانع محسوب می شوند زیرا باعث کندی حرکت و تجزیه نیروهای مانوری می گردند اما از دیدگاه عملیاتی و استراتژیکی تصرف شهرها می تواند امتیازات سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و تبلیغاتی زیادی را برای نیروهای فاتح به وجود آورد، بخصوص اگر شهر دارای ویژگیهایی خاص هم باشد مثلاً مراکز صنعتی یا بندری یا مراکز استانها و امثالهم ارزش امتیازات به دست آمده را بالا می برند. خلاصه آنکه اگر چه شهرها در مانور تاکتیکی نیروهای تک کننده یک مانع محسوب می شوند اما در طرح کلی یک عملیات ممکن است یک عارضه حساس باشند. مثلاً در همین منطقه دشت آزادگان شهر بستان و بخصوص شهر سوسنگرد که مرکز فرمانداری دشت آزادگان محسوب می گردد با آن ادعای وحدت قومیت عرب که صدام حسین به راه انداخته بود با توجه به عرب زبان بودن مردم این منطقه و پاره ای آداب و سنن عربی که دارند تصرف این شهرها می توانست از سوی رژیم بغداد به عنوان آزادسازی یک منطقه عربی و باز گرداندن آن به دامن مادر عرب تبلیغ گردد. از آن گذشته افکار عمومی مردم کشورهای درگیر در جنگ ، چندان آشنایی به عوارض حساس و کلیدی زمین در مناطق عملیاتی (مانند ارتفاعات یا تنگه ها و امثالهم) نداشته و نه ارزش آنها را در درگیریهای عملیاتی می دانند و نه غالباً نامی از آنها به گوششان خورده است ولی در عوض با نام شهرها آشنایی دارند و فتح یک شهر یا از دست دادن آن در نظر آنان حکم پیروزی یا شکست نیروهای نظامی را داشته و آنرا عامل تعیین کننده سرنوشت جنگ می دانند و لذا حکومتها و گردانندگان جنگ به این مسئله توجه خاصی دارند. علاوه بر آن ممکن است شهری از نظر ویژگی های خاص خود و امتیازات نظامی ، سیاسی ، اقتصادی

و تبلیغاتی که برای نیروهای فاتح به وجود می آورد واقعاً یک برگ برنده در دست دیپلماتها در میز مذاکرات و چانه زنی های سیاسی برای کسب امتیازات به حساب آمده و لذا یک عارضه حساس به زبان نظامی تعریف شود.

با توجه به آنچه گذشت شهرهای بستان ، سوسنگرد ، حمیدیه بویژه شهر سوسنگرد عوارض حساس محور جنوبی و تپه های الله اکبر عارضه حساس محور شمالی محسوب می شوند ، تنگ جزابه و پلهای روی رودخانه کرخه در بستان ، سوسنگرد ، حمیدیه نیز عارضه حساس محسوب می شوند . موانع منطقه رودخانه کرخه و انشعابات آن ، مرداب هورالعظیم و مناطق رملی شمال کرخه و دامنه میشداغ هستند.

چگونگی تجاوز نیروهای عراقی به دشت آزادگان :

در اوایل دهه ۴۰ در بررسی مسائل نظامی و تهدیدات احتمالی عراق در منطقه خوزستان، امکان تهدید اهواز از غرب یعنی از طریق معبر حلفائیه ، سوبله، حمیدیه ، اهواز مورد توجه قرار گرفت و لذا برای مقابله اولیه با تهدیدات احتمالی دشمن در معابر دشت آزادگان ، در برآوردها - پیش بینی ها و طرحهای عملیاتی تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی خوزستان در نظر گرفته شد و به همین منظور نیز پادگان این تیپ در ۱۰ کیلومتری شمال حمیدیه احداث گردید تا در صورت هرگونه تجاوز ناگهانی دشمن به این منطقه، بتوان پیشروی دشمن را روی معابر منطقه با اتکا به نقاط حساسی مانند تنگ جزابه و ارتفاعات الله اکبر سد نموده و همچنین با پدافند در کرانه شمالی کرخه کور مانع از پیشروی جنوبی شمالی دشمن از محور کوشک طلائییه ، جفیر و کرخه کور ، به سمت سوسنگرد و حمیدیه گردد.

پس از شدت گرفتن اختلافات ایران و عراق و بویژه درگیری های مرزی در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و افزایش احتمال آفند عراق به ایران، در ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۹ نیروی زمینی یک طرح عملیاتی پدافندی به نام (طرح ابودر) تهیه نمود.

برابر این طرح (که ریشه در طرحهای پدافندی و عملیاتی قبلی نیروی زمینی داشت) لشگر ۹۲ زرهی خوزستان می بایستی در منطقه مسئولیت خود از حوالی دهلران در شمال، تا دهانه فاو در جنوب خوزستان اقدام به پدافند در مقابل حمله دشمن کرده و هجوم متجاوز را سد نماید تا لشگرهای ۱۶ زرهی و ۲۱ پیاده به خوزستان وارد و آنگاه آفند متقابل به متجاوز آغاز شود. لازم به ذکر است که در آن موقع اکثر نیروهای لشگر ۲۱ در منطقه کردستان درگیر با ضدانقلاب بود و لشگر ۹۲ زرهی نیز به سبب مسائل ناشی از توطئه کودتای نوژه درگیر مشکلات بسیار زیادی به خصوص در وضعیت فرماندهی و بویژه فرماندهی لشگر و تیپهای خود بود.

به هر حال لشگر ۹۲ زرهی بر مبنای طرح ابودر، یک طرح پدافندی به نام حرّ تهیه کرد که بر اساس آن تیپ ۲ زرهی در منطقه شمالی ، تیپ ۳ در منطقه میانی و تیپ ۱ در منطقه جنوبی استان خوزستان در مقابل حمله احتمالی عراق پدافند می نمودند و همانطور که فوقاً اشاره شد این تقریباً تکرار همان طرحهای تهیه شده قدیمی بود منتها در شرایطی که کاملاً تغییر کرده بودند. براساس این طرح تیپ ۳ زرهی بایستی

با استفاده از ارتفاعات الله اکبر در خطرناکترین معبر منطقه و همچنین در کرانه شمالی کرخه کور پدافند نماید.

در این زمان تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ مانند سایر یگانهای ارتش به علت شرایط خاص زمانی و اوضاع و احوال حاکم بر ارتش دارای مشکلات بسیاری بود و کارآیی رزمی آن بخاطر تقلیل مدت خدمت وظیفه و رهایی و نقل و انتقالات ناصواب پرسنل (که موجب عدم کفایت آموزشی و آمادگی وسایل و تجهیزات، گردیده بود) تنزل یافته و بویژه به علت انتصابات نامناسب و دخالتهای غیرمسئولانه پاره ای از افراد ناآگاه به مسائل نظامی و فرماندهی، از فرماندهی و کنترل ضعیفی برخوردار بود.

با یک چنین وضعیتی به هر حال عناصر تیپ ۳ زرهی در ۲۱ شهریورماه از پادگان حرکت و فردای آن روز استقرار خود را در مواضع پدافندی تپه های الله اکبر پایان داده و یک گروهان تقویت شده را نیز با مأموریت نیروی پوششی و مراقبتی در کناره شمالی کرخه کور گسترش داد.

لازم به یادآوری است که با توجه به استعداد موجود، تیپ ۳ زرهی حداکثر توان خود را در خطرناکترین معبر به کار گرفته بود که از نظر پدافندی امری منطقی و بجا بود. اما با شدت یافتن درگیری در پاسگاههای مرزی سوبله و صفریه، یگانهای تیپ ۳ بنا به تقاضای ژاندارمری و دستورات ابلاغی ناچار مناطق مناسب پدافندی تنگ چزآبه و ارتفاعات الله اکبر را رها کرده و به صورت تجزیه شده و گروهانی در تقویت پاسگاههای مرزی سوبله و صفریه وارد عمل شد و بین دو پاسگاه یاد شده یعنی در عرض تقریباً ۱۱ کیلومتر گسترش یافتند، معنی نظامی این اقدام این بود که یگانهای تیپ ۳ زرهی به صورت یک نیروی تأمینی و پوششی در خط مرز درآمدند. در حالیکه در پشت و عقب آنها هیچ نیرویی در مواضع اصلی پدافندی یعنی ارتفاعات الله اکبر و تنگ چزآبه وجود نداشت.

گزارش های موجود حاکی است که از روز ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹ که عناصر تیپ ۳ زرهی در خط مرز و بین پاسگاههای سوبله و صفریه گسترش یافته بودند با دشمن درگیر شدند.

عصر روز ۳۱ شهریور ماه فشار دشمن شدیدتر شد و عناصر تیپ ۳ در پاسگاههای صفریه و سوبله که یک منطقه کاملاً مسطح و باز است علیرغم تلاش برای پایداری سرسختانه نتوانستند حملات دشمن را دفع نمایند. و در اثر فشار لشکر ۹ زرهی (-) دشمن به عقب رانده شدند و متجاوز پس از به تصرف درآوردن مناطق پاسگاههای مرزی، به سوی تنگ چزآبه و ارتفاعات الله اکبر پیشروی نمود.

تیپ ۳ زرهی در اثر فشار دشمن علیرغم ابراز رشادت به علت دارا نبودن نیروی لازم و گسترش اولیه در زمین نامناسب پدافندی، نتوانست از تنگ چزآبه برای متوقف کردن دشمن (تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی) بنحو موثری استفاده نماید و با تحمل تلفات تا ارتفاعات الله اکبر عقب زده شد. دشمن پس از عبور از تنگ چزآبه و پیشروی در محور شمالی کرخه، بر فشار خود برای دستیابی به ارتفاعات الله اکبر افزود.

فعالیت چشمگیر و موثر یگانهای توپخانه و هوانیروز و نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در پشتیبانی از عناصر تیپ ۳ زرهی مانع از دستیابی سریع و راحت دشمن به ارتفاعات الله اکبر شده و تلاشهای او را خنثی مینمود. روشن بود که تیپ ۳ زرهی با توان رزمی موجود خود قادر به نگهداری قطعی این ارتفاعات نیست ولی به هر حال آنچه در توان داشت مقاومت می نمود.

تلاش و فعالیت دشمن در محور شمالی کرخه برای تصرف ارتفاعات الله اکبر روزها و بدون نتیجه به درازا کشید و رزمندگان میهن اسلامی با پشتیبانی شدید توپخانه و هوانیروز و نیروی هوایی در مقابل دشمن مقاومت کردند. در روز ۱۸ مهرماه دشمن تلاش نمود وارد بستان شود و در واقع از محور جنوب کرخه هم استفاده نماید. اما پل فلزی بستان روی رودخانه کرخه توسط عناصر تخریب گروهان سوم مهندسی زرهی گردان ۴۲۹ مهندسی لشکر ۹۲ که برای جلوگیری از ورود دشمن به شهر در همان روزهای اولیه حمله عراق خرج گذاری و سپس تخریب شده بود ولی متجاوز با نصب پلهای شناور روی رودخانه های کرخه و رمیم از شمال و غرب وارد شهر گردید و روز ۱۹ مهرماه بستان بطور کامل سقوط کرد و باشغال دشمن درآمد با پیشروی متجاوز در محور بستان- سوسنگرد، این شهر از غرب مورد تهدید قرار گرفت.

از سویی نیروهای دیگری از دشمن که از محورهای، کوشک و طلائییه وارد ایران شده بودند و رو به جفیر و اهواز به سمت شمال پیشروی می نمودند به رودخانه کرخه کور رسیدند و با عبور از آن، به قصد تصرف حمیدیه و سوسنگرد در دو سمت، یکی به سمت حمیدیه و دیگری به سمت سوسنگرد پیشروی نمودند که روز هشتم مهرماه به حاشیه جنوبی شهرهای حمیدیه و سوسنگرد رسیدند و ضمن قطع جاده حمیدیه سوسنگرد حتی عناصری از نیروهای دشمن وارد این شهر شدند. ولی نیروهای مردمی و نیروهای نامنظم شهید دکتر چمران و عناصر ژاندارمری با رشادت و بی باکی غیر قابل تصویری با سلاحهای سبک به دشمن حمله ور شده و ضمن وارد آوردن تلفات و خساراتی به دشمن، عناصر متجاوز را چند کیلومتری ناگزیر به عقب نشینی کردند.

با ورود نیروهای تازه نفس و تقویت لشکر ۹ زرهی عراق، بر فشار دشمن برای تصرف ارتفاعات الله اکبر افزوده شد و بالا خره روز ۲۷ مهرماه دشمن ارتفاعات الله اکبر و شحیطیه را بطور کامل تصرف نموده و عناصر تیپ ۳ زرهی تا ۸-۹ کیلومتری شرق الله اکبر عقب رانده شدند و پادگان دشت آزادگان در خطر سقوط قرار گرفت ولی تیپ ۳ زرهی علیرغم استعداد رزمی قلیل و فرسودگی بیش از حد، با عناصر باقیمانده و پشتیبانی شدید توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی توانست پیشروی دشمن را در این قسمت از دشت آزادگان سد و مانع از سقوط پادگان و دستیابی دشمن به حمیدیه گردد و متجاوز هم دیگر نتوانست بیش از این پیشروی نماید.

در جنوب کرخه، دشمن تلاش مجددی را برای تصرف سوسنگرد آغاز کرد و موفق گردید تا ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۹ سوسنگرد را از چهار سمت بطور کامل محاصره نماید، بدین نحو که نیرویی از تپه های الله اکبر

به دهکده سبحانی وارد شده و از شمال سوسنگرد را تهدید نمود. ستون دیگری که از بستان تا دهلاویه پیشروی کرده بود خود را به غرب این شهر نزدیک کرد. نیرویی از متجاوز که از سمت کرخه کور رو به شمال حرکت کرده بود به حاشیه جنوبی شهر رسید و بالاخره ستون دیگری هم از همین سمت کرخه کور به روستای ابوحمیظه در شرق سوسنگرد رسید و ضمن تکمیل محاصره شهر از سمت شرق جاده حمیدیه - سوسنگرد را هم قطع کرد. مدافعین شهر اعم از عناصر ژاندارمری سوسنگرد و نیروهای نامنظم شهید دکتر چمران دلاورانه در شهر پایداری نمودند.

روز ۲۵ آبان ماه عنصری از دشمن با تانک از سمت شرق و جنوب وارد شهر شده و جنگ خیابانی شدیدی بین مدافعین و متجاوز آغاز شد که در نتیجه دشمن موفق به اشغال کامل شهر نگردید و در کنار شهر متوقف گردید تا حمله مجددی را سازمان دهد.

روز ۲۶ آبانماه نیروهای ایران متشکل از تیپ ۲ زرهی دزفول، گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ خراسان با همکاری موثر نیروهای نامنظم شهید دکتر چمران با تهیه سریع یک طرح آفندی از شرق به سوی سوسنگرد حمله ور شده و با وارد آوردن تلفات و خسارات به دشمن حلقه محاصره متجاوز را از سمت شرق گشوده و با نیروهای رزمنده محاصره شده در شهر الحاق حاصل نمودند و رویای متجاوز برای تصرف سوسنگرد، برای همیشه ناکام گردید. با شکستن حلقه محاصره سوسنگرد نیروهای متجاوز از شرق و جنوب این شهر عقب نشستند ولی در غرب سوسنگرد کماکان در حوالی کرانه غربی نهر مالکیه باقی ماندند.

(نقشه شماره ۳) حداکثر پیشروی نیروهای عراقی رادر دشت آزادگان و (نقشه شماره ۴) نحوه محاصره سوسنگرد را نشان می دهد.

برآورد اهداف تاکتیکی و استراتژیکی عراق از تجاوز به منطقه دشت آزادگان

متجاوز در پی اهداف تاکتیکی و استراتژیکی خود، تمام مناطق غربی خوزستان را از شمال تا جنوب و در عمق زیاد مورد هجوم قرارداد برآورد می شود که به احتمال قوی عراق در تجاوز به منطقه دشت آزادگان تمامی یا تعدادی از اهداف زیرین را دنبال می نموده است:

الف- پیوستگی جبهه شمالی و جنوبی خود در خوزستان از نقطه نظرهای تأمینی، همچنین ربط این دو جبهه از نظر تسهیل و تسریع جابجایی یگانهای نظامی از جبهه شمالی به جنوبی و بالعکس و کوتاه نمودن مسیرهای تدارکاتی و آمادی بدون دور زدن مرداب هورالعظیم در داخل عراق.

ب - تهدید اهواز (مرکز خوزستان) از سمت غرب و از محور بستان، سوسنگرد، حمیدیه، اهواز و محور کرخه کور - حمیدیه، اهواز.

ج- تصرف شهرهای عرب زبان بستان، سوسنگرد و حمیدیه با تصور استقبال مردم این منطقه از انضمام به عراق.

د- دور نگهداشتن شهر حلفائیه و استان عماره عراق از دسترس نیروهای مسلح ایران در یک حمله متقابل (این منظور با تصرف زمینها و مناطق مناسب پدافندی در داخل خاک ایران مانند تنگ چزآبه و ارتفاعات الله اکبر امکان پذیر می گردید).

عملیات آفندی نیروهای خودی در دشت آزادگان تا قبل از نبرد طریق القدس

از بدو حمله عراق به دشت آزادگان تا آغاز نبرد طریق القدس که چهارده ماه طول کشید در این منطقه پنج عملیات آفندی با دامنه نسبتاً محدود توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، به منظورهای عقب راندن، آزادسازی مناطق اشغالی، انهدام نیرو و فرسایش دشمن، دستیابی به زمین های پدافندی مناسب تر و جلوگیری از حالت رکود در جبهه ها، ایجاد شکاف در جبهه پیوسته دشمن و بالاخره خارج شدن از لاک تدافعی اجرا شد که حداقل مروری اجمالی و فهرست وار بر آنها از نظر آگاهی تاریخی با سوابق عملیاتی و بویژه از نظر اینکه این عملیات زمینه ساز اجرای نبرد نهایی طریق القدس در این منطقه بوده اند ضرورت دارد:

الف - عملیات آزادسازی سوسنگرد

همانطور که قبلاً گفته شد دشمن موفق گردید تا در اواخر آبان ماه ۱۳۵۹ (ماه دوم جنگ) شهر سوسنگرد را از چهار سمت شمال، جنوب، غرب و شرق مورد تهدید قرار داده و در واقع آن را محاصره نماید و حتی روزهای بیست و چهارم و بیست و پنجم آبانماه عناصری از یگانهای دشمن موفق شدند از سمت جنوب وارد شهر گردیده و یکی دو خیابان را اشغال نمایند اما مدافعین قلیل شهر به سختی پایداری نموده و مانع از این شدند که شهر بطور کامل سقوط نماید. در یک چنین وضعیتی قرارگاه نیروی زمینی در جنوب یک طرح عملیاتی خیلی سریعی را تهیه کرد که بر مبنای آن تیپ دوم لشگر ۹۲ زرهی خوزستان به فرماندهی سرهنگ امراله شهبازی و رزمندگان موسوم به نیروی جنگهای نامنظم دکتر چمران به فرماندهی شهید نامبرده و هم چنین گروه رزمی ۱۴۸ پیاده از لشگر ۷۷ خراسان که با مأموریت عزیمت به منطقه عملیاتی آبادان در این موقع در ایستگاه راه آهن اهواز از قطار پیاده شده بود به منظور الحاق با مدافعین شهر و برقراری ارتباط زمینی حمیدیه سوسنگرد اقدام به تک علیه دشمن نمودند که با موفقیت اجرا و حلقه محاصره سوسنگرد از سمت شرق باز گردید و عناصر متجاوز از داخل شهر بیرون رانده شدند و دشمن تا رود کرخه کور عقب نشست.

ب - عملیات آفندی نصر

در پانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ (ماه چهارم جنگ) لشگر ۱۶ زرهی قزوین به فرماندهی سرهنگ سیروس لطفی بنابه اصرار و سیاستهای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور و فرمانده کل قوای وقت و برابر طرح عملیاتی قرارگاه نیروی زمینی در جنوب به نام (طرح نصر) با تیپ های یکم و سوم زرهی آن لشگر در شمال کرخه کور و منطقه هویزه دست به حمله زد که منظور از آن آزادسازی منطقه شمال کرخه کور و الحاق با عناصر لشگر ۹۲ زرهی خوزستان (که می بایستی از رودخانه کارون عبور نمایند) و سپس پیشروی به سوی پادگان حمید و منطقه جفیر و ادامه پیشروی به سمت جنوب بنابه دستور بود.

علیرغم دستاوردهای درخشان روز اول نبرد که حاصل مانور ماهرانه و تحرک سریع تیپ های یکم و سوم زرهی بود و به انهدام یک تیپ مکانیزه دشمن در ساعات اولیه عملیات منجر شد. روز بعد در اثر پاتک شدید و برتری توان رزمی و نیروی زرهی متجاوز که از پشتیبانی پر حجم آتش هوایی و توپخانه برخوردار بودند. عملیات لشکر ۱۶ زرهی با عدم موفقیت روبرو شده و لشکر متحمل تلفات و خسارات بسیار سنگینی گردید ولی به هرحال مانع از دستیابی دشمن به جاده حمیدیه سوسنگرد گردید و دشمن را در شمال کرخه کور تثبیت نمود.

آب بستن منطقه شمال کرخه کور

بعد از عملیات کرخه کور چون خطر تهدید دشمن نسبت به قطع محور سوسنگرد - حمیدیه افزایش یافته بود و برآورد می گردید که نیروی موجود خودی جوابگوی حملات احتمالی متجاوز در این منطقه نباشد و نیروی کافی نیز برای تقویت این جبهه در دسترس قرار نداشت (در واقع اصولاً موجود نبود) لذا فکر به آب بستن مناطق اشغالی دشمن در شمال کرخه کور مطرح گردید تا با ایجاد مانع آبی از پیشروی احتمالی دشمن به محور حمیدیه - سوسنگرد و دستیابی او به این جاده جلوگیری شود. این عمل با ایجاد یک سد خاکی تعجیلی که در واقع بستن جلوی آب (آنهم تا حدودی) بود روی رودخانه کرخه در محلی به نام (جرگه سید علی) عملی گردید و پس از مدتها تلاش فراوان و هزینه بسیار در محل مزبور یک سدّ خاکی موقت روی کرخه احداث گردید. با بالا آمدن آب و هدایت آن از طریق یک کانال مصنوعی به دشت کرانه جنوبی کرخه نواحی وسیعی را آب فرا گرفت. در طرح و اجرای آب انداختن منطقه کرخه کور شهید سرلشگر فلاحی رئیس ستاد مشترک وقت و شهید دکتر چمران از طرفداران جدی و پرو پاقرص این کار بودند اما سرلشگر فقید ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی وقت به اقداماتی از این قبیل کمتر اعتقاد داشت و بر این باور بود که باید از راه های تاکتیکی و مانور با دشمن مبارزه کرد. مجری طرح آب ، سازمان آب و برق خوزستان به سرپرستی مهندس علی سرداری بود.

-

در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۹ مبتنی بر نظرات شهید سرلشگر فلاحی جانشین ستاد مشترک و اصرار شهید دکتر چمران فرمانده نیروهای نامنظم تصرف تپه های الله اکبر برای دستیابی به موقعیت و مواضع پدافندی بهتر با توجه به عامل دید و تیری که این ارتفاعات روی منطقه اطراف خود و شهر سوسنگرد و حتی تا تنگ چزابه دارد در دستور کار قرارگاه نیروی زمینی در جنوب قرار گرفت و لشگر ۹۲ زرهی طرحی به نام (طرح عملیاتی مهدی عج) با هدف تصرف ارتفاعات الله اکبر تهیه نمود به علل مختلف از جمله کمبودهای لجستیکی و نظریه تاکتیکی سرتیپ ظهیر نژاد فرمانده وقت نیروی زمینی که معتقد بود با اجرای چنین عملی، احتمال دارد عراق در منطقه طراح اقدام به تک نموده و با قطع جاده اهواز- حمیدیه عقبه نیروهای تک ور خودی را بسته و در واقع آنها را محاصره نماید اجرای طرح عملیاتی مذکور موکول به بررسی و مطالعه دقیق تر و بیشتری شد. امیر ظهیر نژاد به تک در منطقه جنوب اهواز به منظور دور کردن نیروها و تهدید دشمن از اهواز اولویت قایل بود .

به هر حال اجرای طرح یاد شده تا اردیبهشت سال ۱۳۶۰ معوق ماند.

بالاخره به منظور ایجاد تحرک و روحیه آفندی در نیروهای خودی ، طرح تجدید نظر شده مهدی(عج) با نام طرح عملیاتی الله اکبر مورد تصویب شورای عالی دفاع قرار گرفته و دستور اجرای آن صادر گردید. در اجرای این طرح در ساعت ۲۱۰۰ مورخه ۶۰/۲/۳۱ تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ به فرماندهی سرهنگ عبدا... الماسی در شمال کرخه ، با اجرای ۳۰ دقیقه آتش تهیه توپخانه با دو گردان تانک و دو گردان مکانیزه و همکاری ارزنده و مؤثر نیروهای شهید دکتر چمران (در حدود ۴۰۰ نفر) موفق گردید ۹ کیلومتر پیشروی نموده و ارتفاعات الله اکبر را تصرف و دشمن را تا حدود دهکده جابر همدان در کناره شمالی کرخه به عقب براند.

همزمان با عملیات یگانهای مذکور که در شمال کرخه اجرا گردید ، لشگر ۱۶ زرهی در جنوب کرخه با بکاربردن تیپ ۱ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوا برد و یک گردان از نیروهای مردمی سپاه پاسداران برای تصرف مواضع پدافندی دشمن (تا عمق ۶ کیلومتری در غرب سوسنگرد) دست به حمله زد، در حقیقت در شمال و جنوب کرخه یک تک هماهنگ شده باجرا در آمد که عمدتاً توسط قرار گاه مقدم نیروی زمینی در جنوب طرح ریزی و کنترل و هدایت می گردید.

عملیات در شمال و جنوب کرخه با موفقیت اجرا و با وارد آمدن ضایعات سنگینی به دشمن همراه بود ولی استفاده از موفقیت در عملیات و پیشروی در عمق بیشتر ، به علت کمبودها و مهمتر از همه عدم وجود نیروی احتیاط تازه نفس و آزاد برای تعقیب دشمن مقدور نگردید.

نکته ای که در اینجا ذکر آن لازم است این است که در طرح عملیاتی الله اکبر در بیان مأموریت نیروها ، ادامه تک بنا به دستور برای تصرف بستان نیز ذکر شده بود که این امر نشان دهنده زمینه فکری برای دستیابی به بستان و آزادسازی آن بوده است.

اگر چه در عملیات یاد شده ادامه تک به بستان و تصرف آن عملی نشد و همانطور که فوقاً اشاره شد علت آن نیز عدم وجود نیروی احتیاط کافی برای استفاده از موفقیت عملیات و ادامه تک به سوی بستان بود ولی موقعیت مناسبی را برای عملیات بعدی به منظور تصرف بستان که یک شهر مرزی است فراهم کرد و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و دیگر رزمندگان مردمی را در موضع دفاعی بهتری هم قرار داد.

برابر نظریه تاکتیکی امیر شهید فلاحی با تصرف بستان با اتکا به مرداب هورالعظیم و مناطق تپه های رملی امکان پدافند قابل اطمینانی پیدا شده و ضمن بهره برداریهای سیاسی تبلیغاتی ، نظامی برداشت نیروهای زرهی اضافی و بکاربردن آنها در نقاط دیگر جبهه میسر می شد.

پس از پایان عملیات الله اکبر طرحی به نام خیبر تهیه گردید که برابر این طرح تیپ ۳ لشکر ۹۲ مأموریت داشت طی یک عملیات چهار مرحله ای بستان را تأمین نماید و لشکر ۱۶ زرهی مناطق غربی سوسنگرد را آزاد کند که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت.

د - عملیات منطقه طراح

همانطور که قبلاً اشاره شد پس از جاری ساختن آب در نواحی شمال کرخه کور چون آب روستای طراح در جنوب حمیدیه را به علت دارا بودن اندکی ارتفاع، فرا نگرفته بود لذا متجاوز این نقطه را مانند سرپلی در شمال کرخه کور نگهداری می کرد به این ترتیب ، امکان یک تهدید بالقوه ای را برای قطع جاده سوسنگرد- حمیدیه و بستن عقبه نیروهای خودی در غرب سوسنگرد و الله اکبر بوجود می آورد و این همان تهدیدی بود که امیر ظهیرنژاد روی آن توجه می داد و تأکید می کرد . برای رفع این تهدید احتمالی تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی در نیمه اول سال ۶۰ طی چهار عملیات جداگانه موفق گردید نیروهای متجاوز را از طراح به پشت رودخانه کرخه کور عقب رانده و این سرپل دشمن را منهدم نماید اگر چه باز هم عناصر کمی از دشمن در قسمت کوچکی از شمال کرخه کور به نام فرسیه در پناه آب گرفتگی ها کماکان باقی مانده بودند.

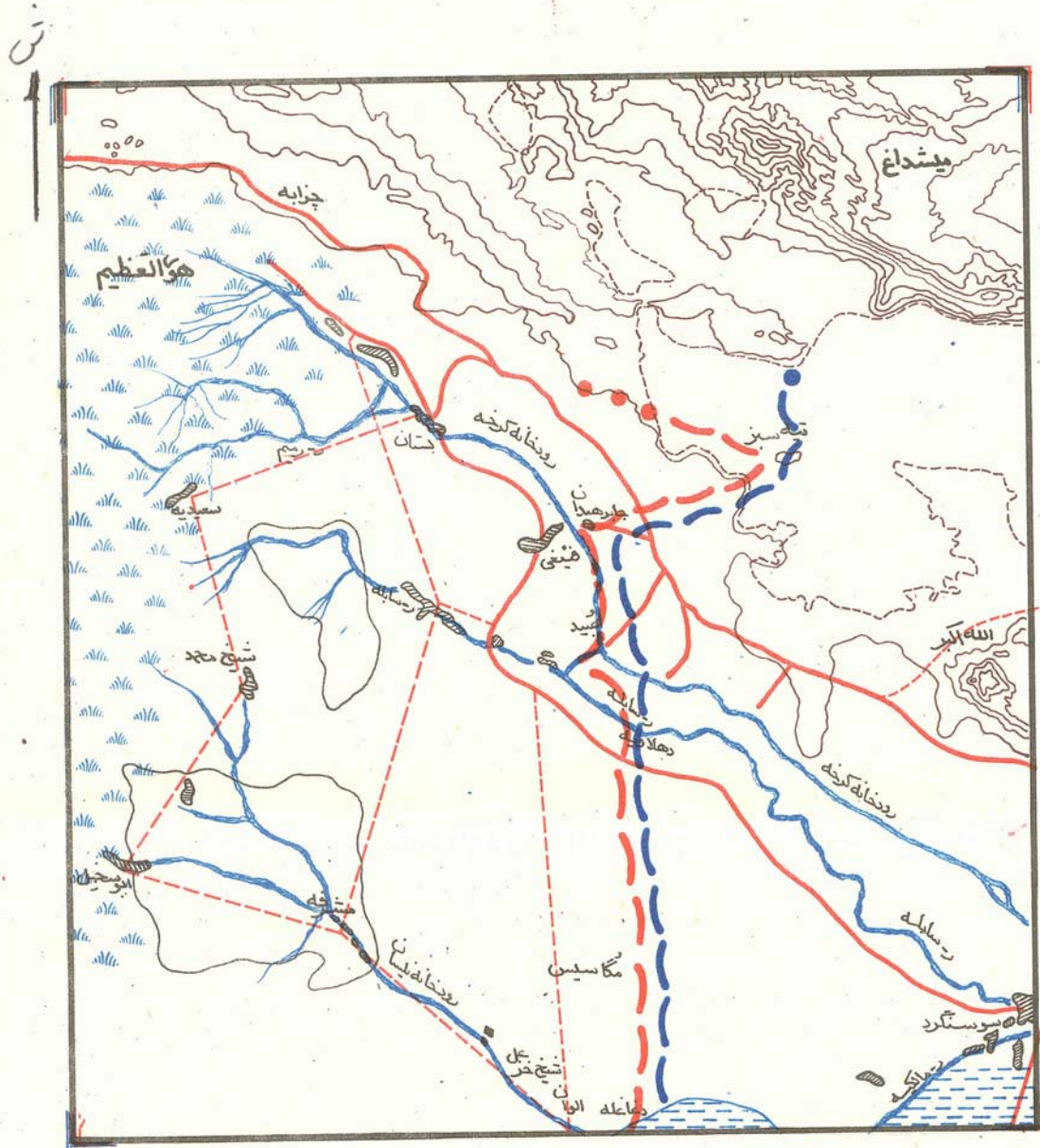
ه- عملیات خیبر

در ادامه طرح الله اکبر، طرح عملیاتی خیبر در ۱۱ شهریور ماه ۶۰ با همان یگانهای عمده شرکت کننده در عملیات الله اکبر در شمال و جنوب کرخه در غرب سوسنگرد به مرحله اجرا درآمد . فرماندهی تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ در شمال کرخه را سرهنگ هوشنگ بهرامی عهده دار بود.

تک نیروهای خودی در مراحل اولیه شروع به خوبی دور گرفته و موفق به انهدام نیرو و تجهیزات زرهی قابل ملاحظه ای از دشمن گردید. اما بعد از حدود ۲/۵ تا ۳ کیلومتر پیشروی و عبور از مواضع یگانهای تأمینی و برخورد با مواضع اصلی پدافندی دشمن که به نحو بسیار عالی آرایش یافته بود دور تک کند گردید و سپس متوقف شد و ادامه عملیات مقدر نگردید نیروهای خودی در جنوب کرخه نیز در اثر

مقاومت دشمن بویژه در محلی به نام مگاسیس زمین گیر و به حالت پدافندی در آمدند. در این عملیات یکی از یگانهای تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ موفق به ایجاد رخنه در مواضع مستحکم دشمن یا به اصطلاح شکستن خط در نقطه ای در شمال این مواضع (که بعدها به نام خاکریز عصا شکل معروف شد) گردید ولی به علت کمبود نیرو نتوانستند رخنه ایجاد شده را توسعه دهد و نیروی تازه نفس و کمکی دیگری هم موجود نبود که این یگان را تقویت نماید و رخنه ایجاد شده در مواضع دشمن ترمیم شد ، به هرحال با پاتک سنگین زرهی دشمن این یگان به عقب رانده شد ولی به هرحال نیروی خودی علاوه بر اینکه ۲ کیومتر جلوتر رفتند در همین وضعیت توانست یک تپه رملی کوچک را به نام تپه سبز در فاصله ۸۰۰ متری خاکریز اصلی پدافندی دشمن در شمال کرخه نگه دارند که این تپه رملی دید عالی روی مواضع دشمن داشت و امکان یک دیده بانی از نزدیک روی مواضع پدافندی عراق را فراهم آورد.

(نقشه شماره ۶) خط تماس نیروهای ایران و عراق در غرب الله اکبر و سوسنگرد بعد از عملیات خیبر (۶۰/۶/۱۱) و تا قبل از نبرد طریق القدس را نشان می دهد.



نقشه شماره ۶

آخرین وضعیت خط تماس نیروهای ایران و عراق در شمال و جنوب رودخانه کرخه قبل از آغاز نبرد طریق القدس

بخش دوم

طرح ریزی عملیات طریق القدس

مقدمه :

پنجم مهرماه ۱۳۶۰ یعنی تقریباً درست یکسال پس از آغاز تجاوز عراق به ایران، اولین عملیات آفندی بزرگ ارتش جمهوری اسلامی ایران بر علیه نیروهای متجاوز عراق به مرحله اجرا درآمد. در این عملیات لشکر ۷۷ پیاده خراسان به فرماندهی سرهنگ شهاب الدین جوادی تقویت شده با یگانهای توپخانه و زرهی و نیرویی در حدود ۱۵ گردان از نیروهای بسیج و سپاه پاسداران با اجرای یک تک هماهنگ شده که دقیق و مشروح تهیه و طرحریزی گردیده بود در یک یورش برق آسا و غافلگیرانه شکست سختی به نیروهای متجاوز وارد کرده و با انهدام لشکر ۳ زرهی عراق سرپل دشمن در شرق کارون را پاک و محاصره آبادان را که یکسال طول کشیده بود درهم شکستند و رویای رژیم بغداد را برای تصرف آبادان و کنترل آبراه اروندرود برای همیشه نقش بر آب ساختند.

نبرد درخشان ثامن الائمه(ع) سستی و تزلزل نیروهای متجاوز در نگهداری از مواضع مستحکم پدافندی خود در مقابل یورشهای غافلگیرانه و سنگین از چند سو و از هم پاشیدگی سریع سیستم کنترل و فرماندهی آنها را نشان داد و بعلاوه از خود گذشتگی، دلاوری و میل جنگجویی رزمندگان بسیجی که اینک در قالب گروهان و گردان های رزمی پیاده سبک اسلحه سازمان یافته بودند مورد توجه قرار گرفت. تعداد نیروهای بسیجی در عملیات ثامن الائمه(ع) که حدود ۳۰۰۰ نفر بالغ می شدند، در ۱۵ گردان پیاده سبک سازمان یافته و تحت فرماندهی سپاه پاسداران وارد صحنه رزم شدند.

علاقه و اعتقاد و تلاش سپاه پاسداران به حضور هر چه فعالتر و گسترده تر در جبهه ها به منظور کسب تجربه و دفاع از انقلاب اسلامی و کارایی چشمگیر نیروهای سازمان یافته بسیج در میدان نبرد، دوران جدیدی را برای نیروهای مسلح ایران در جنگ تحمیلی به وجود آورد و به راهبرد و تدابیر رزمی در این جنگ ابعاد تازه ای داد که می توان گفت با نبرد ثامن الائمه(ع) آغاز و در عملیات بعدی با سرعت رو به توسعه و تکامل نهاد.

سازماندهی نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی، در قالب یگانهای مانوری پیاده نظام، توان رزمی جمهوری اسلامی ایران را افزایش دادند، از سوی دیگر علاوه بر علاقه و تمایل و پافشاری تعدادی از مسئولان سپاه برای شرکت فعال سپاه در جنگ با عراق که با واکنش منفی بنی صدر فرمانده کل قوا مواجه بود، احضار و سازمان دادن نیروهای بسیجی برای نبرد سریعتر، آسانتر و ارزان تر از تشکیل یگانهای جدید نیروی زمینی برای افزایش توان رزمی ارتش بود، بویژه آنکه با توجه به حاکم بودن روحیه هیجانی و پرشور و انقلابی در مردم و بالاخص جوانان برای دفاع از انقلاب در مقابله با تجاوز استکباری، این افراد با

دلی آکنده از خشم نسبت به عراق و سری پرشور برای دفاع از مکتب اسلام و انقلاب داوطلبانه آماده عزیمت به میدان جنگ بودند.

پس از اجرای موفقیت آمیز عملیات ثامن الائمه(ع) که فقط دو روز به طول انجامید ، گروهی از فرماندهان عالیرتبه نظامی از جمله سرتیپ فلاحی جانشین ستاد مشترک ارتش ، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی ، سرهنگ نامجو وزیر دفاع ، سروان زرهی کلاهدوز قائم مقام عملیاتی سپاه پاسداران و پاسدار جهان آرا فرمانده سپاه خرمشهر که با یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ از خوزستان به تهران باز می‌گشتند در اثر سانحه سقوط هواپیما به شهادت رسیدند.

با شهادت فرماندهان عالیرتبه نظامی مزبور تغییراتی در کادرهای بالای فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد و با انتصاب سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده وقت نیروی زمینی به ریاست ستاد مشترک ، سرهنگ توپخانه علی صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد.

سرهنگ صیاد شیرازی که از حمایت و اعتماد کامل نظام برخوردار بود و برای برقراری امنیت در مناطق آشوب زده شمالغرب کشور تلاش فراوان کرده و با سپاه پاسداران همکاری نزدیک و بسیار صمیمانه داشت، با قدرت و اتکا به نفس، فرماندهی نیروی زمینی را به دست گرفت و به زودی تغییراتی در کادرهای بالای نیروی زمینی به عمل آورد و چهره های جدید و جوانتری جایگزین شدند.

با شروع جنگ تحمیلی نیروی زمینی یک قرارگاه (ستاد عملیاتی) در منطقه خوزستان تحت عنوان قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب تشکیل داده بود که مسئولیت طرحریزی و هدایت عملیات را در استان خوزستان عهده دار بود و فرماندهی آن را فرمانده نیروی زمینی خود شخصاً به عهده داشت و افسران منتخبی از نیروی زمینی بطور مأمور در قرارگاه مزبور انجام وظیفه می نمودند.

محل قرارگاه مزبور انبار کارخانه لاستیک سازی در دزفول بود که به علت عمق و استحکام ، در حقیقت نوعی تأمین برای این قرارگاه در مقابل حملات هوایی و موشکی و توپخانه ای دشمن به دزفول برقرار می کرد .

فرمانده جدید نیروی زمینی چند روز پس از انتصاب از قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب بازدید کوتاهی به عمل آورده و دستور داد که قرارگاه مزبور سریعاً از این محل به اهواز تغییر مکان داده شود. به اعتقاد فرمانده جدید نیروی زمینی ، حضور هر چه نزدیکتر قرارگاه فرماندهی به یگانهای در خط علاوه بر بالا بردن روحیه رزمندگان سبب می گردید که فرمانده بتواند اطلاعات دقیق تری از جبهه و وضعیت های رزمی داشته و ارتباط نزدیکتری هم با رزمندگان ایجاد نماید.

فرماندهی نیروی زمینی در این بازدید اعلام نمود که از این به بعد عملیات با مشارکت کامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از مرحله طرحریزی تا اجرا بوده و سپاه پاسداران با بسیج نیروهای مردمی قادر به تهیه نیروی مورد نیاز برای اجرای عملیات آفندی وسیع می باشد. لذا با تهیه توان رزمی کافی که از مشارکت نیروهای مردمی و ارتش حاصل می شود اجرای عملیات آفندی وسیع و قاطع بر علیه دشمن امکان پذیر می گردد.

فرمانده نیروی زمینی سپس از قرارگاه مقدم خواست که طرح ها و نظرات خود را در زمینه اجرای عملیات های آفندی وسیع در منطقه خوزستان به وی ارائه نمایند.

قرارگاه جنوب به عنوان یک راه کار کلی عملیات در مناطق غرب دزفول و یا غرب سوسنگرد را پیشنهاد نمود که در حقیقت از نظرات و طرحهای تهیه شده قبلی آن قرارگاه نشأت می گرفت فقط این بار استفاده از استعداد افزون تری از نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران را دربرداشت.

فرمانده نیروی زمینی پس از مراجعت به تهران بلافاصله دو نفر از افسران بخش عملیات قرارگاه مقدم را به تهران احضار و تدبیر کلی خود را مبنی بر اجرای عملیات تهاجمی گسترده در منطقه غرب دزفول و یا بستان اعلام نمود که در حقیقت تصویب همان پیشنهادهای کلی ارائه شده بود و دستور داد که طرح عملیات آفندی، مناطق یاد شده همان شب تهیه شود. بر مبنای تدبیر اعلام شده فرمانده نیرو پیش نویس یک طرح کلی تهیه گردید که در آن دو مرحله عملیات در نظر گرفته شده بود، ابتدا یک تک سریع در جبهه دزفول و پس از آن در جبهه بستان.

صبح روز بعد معاون هماهنگ کننده وقت نیروی زمینی (سرهنگ ستاد حسین خرسندی) پس از ملاحظه طرح فوق پیشنهاد کرد که بهتر است ابتدا عملیات در محور بستان انجام گیرد و بعد در جبهه دزفول، بالاخره در تاریخ ۶۰/۷/۲۱ پیش نویس طرح یاد شده با این تغییر که حمله در محور بستان در مرحله یکم عملیات باشد به عنوان دستور و مبنای کار طرحریزی به قرارگاه مقدم جنوب ابلاغ گردید. ولی قبل از آنکه اقدامی در این زمینه صورت گیرد بنابه تدبیر فرمانده نیروی زمینی تقریباً کلیه افسران قرارگاه مزبور تعویض شده و پرسنل جدیدی که توسط نامبرده انتخاب شده بودند جایگزین گردیدند و قرارگاه مزبور نیز از دزفول به یکی از ساختمانهای کارخانه ذوب آهن اهواز نقل مکان داده شد.

در اواخر مهرماه سال ۱۳۶۰ قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب در محل جدید با پرسنل جدید آغاز بکار کرد. تقریباً تمام افسران عملیات از استادان دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش انتخاب شده و رسته اکثر آنان نیز توپخانه بود.

بر مبنای تدبیر کلی و طرح ابلاغی مبنی بر اجرای عملیات در منطقه عمومی بستان، بررسی های مقدماتی آغاز شد. یکبار دیگر دقیقاً و بطور اساسی اینکه عملیات ابتدا در جبهه دزفول یا جبهه بستان و یا اصولاً توأم باشند در دست بررسی قرار گرفت. مباحثات فراوان در این زمینه به عمل آمد و سرانجام تقدّم عمل در جبهه میانی (غرب سوسنگرد و بستان) مورد توافق قرار گرفت و فرم کلی مانور به صورت تک در شمال کرخه برای تأمین بستان و تک در جنوب کرخه برای تأمین مناطق غرب سوسنگرد تا کناره شرقی هورالعظیم تعیین شد.

یک دلیل برای تقدّم اجرای عملیات در منطقه جبهه میانی، قطع ارتباط منطقه اشغالی شمالی دشمن یعنی منطقه دزفول با منطقه اشغالی جنوبی او در غرب رودخانه کارون و یا شکافتن جبهه دشمن در

منطقه خوزستان از وسط بود. قطع پیوستگی و ارتباط جبهه های شمالی و جنوبی دشمن در خوزستان سبب می شد که در عملیات آینده در خوزستان دشمن نتواند از یکی از این دو جبهه به نفع جبهه دیگر نیروهای آزاد خود را برداشت نماید.

دلایل دیگری نیز برای انتخاب این منطقه نسبت به سایر مناطق عملیاتی وجود داشت که عبارت بودند از :

صرفه جویی در قوا که در طرح ریزی این عملیات اساسی ترین عامل انتخاب این منطقه نبرد بود، به این معنی که در صورت کسب پیروزی و بازپس گیری منطقه طرح ریزی شده مقدور می گردید که با استفاده از موانع طبیعی منطقه مانند تنگ چزآبه ، ساحل شرقی هورالعظیم و کرانه رودخانه نیسان پدافندی مطمئن با نیرویی به استعداد یک لشکر امکان پذیر گردد و لذا دو لشکر زرهی مستقر در این منطقه به منظور کاربرد در سایر مناطق آزاد، همچنین انهدام نیرو و کاهش توان رزمی متجاوز در این جبهه مورد نظر قرار داشت و برآورد گردید که در صورت موفقیت ، نیروهای خودی به انهدام حداقل ۳ تیپ دشمن توفیق یافته که مفهوم این کار کاهش یک لشکر از توان رزمی دشمن بود.

بهره برداری های سیاسی، تبلیغاتی، روانی و نظامی علیه رژیم متجاوز عراق که با آزادسازی بستان امکان پذیر می گشت نیز به عنوان یک عامل عمده مطرح گشت، در شرایط موجود برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی آزادسازی بستان به نسبت سایر شهر های اشغال شده مانند خرمشهر و هویزه آسانتر بود و تحت عنوان آزادسازی یک شهر، توانمندی نیروهای ما در بازپس گیری شهرها از دشمن مطرح می گردید که ضمن تهییج افکار عمومی و جلب اعتماد آنان به قدرت نیرو های مسلح در دفع تجاوز، ضعف و زوال دشمن را نیز به جهانیان نشان می داد و بالاخره یکی از دلایل عمده ای که سبب انتخاب جبهه میانی مقدم بر عملیات در جبهه شمال یا جنوبی بود، کسب تجارب عملیاتی و آماده سازی نیروی خودی برای عملیات بزرگتر بود. بدین معنی که عملیات در این منطقه (جبهه میانی) به نسبت عمل در جبهه شمالی یا جنوبی در مقیاس و ابعاد خیلی کوچکتري صورت می گرفت بنابراین کار طرح ریزی و هدایت عملیات و کنترل نیروها ساده تر بود و فرمانده و ستاد جدید یکباره خود را درگیر عملیات در مناطق وسیعی مانند غرب کرخه یا کارون نمی کرد بلکه ابتدا با کسب تجارب رزمی، آمادگی بیشتری برای طرح ریزی و هدایت و کنترل عملیات در مناطق وسیعتر و بزرگتر پیدا می کردند ، به بیان ساده ستاد جدید مصمم بود ابتدا در میدان نبرد کوچکتري خود را آزموده و ضمناً با احتمال موفقیت بیشتر در این جبهه ، اولین عملیات فرمانده و ستاد جدید در خوزستان را با پیروزی توأم نماید تا از اعتبار لازم و بیشتری برخوردار شوند.

نکته لازم به ذکر این است که تا اینجا و در جلسات بحث و شور ستادی فردی از سپاه پاسداران حضور نداشت و منحصراً پرسنل قرارگاه مقدم نیروی زمینی شرکت می کردند، اما فرمانده نیروی زمینی شخصاً در جلسات بحث و بررسی سپاه که در قرارگاه سپاه در خوزستان که در محل باشگاه گلف اهواز مستقر شده بود شرکت می کرد و طبعاً نظرات قرارگاه مقدم نیروی زمینی را به آنان منعکس می کرد و یا در ارائه تدابیر خود به قرارگاه مقدم نظرات آنان را ملحوظ می داشت.

در جلسات شور ستادی که با حضور فرماندهی نیروی زمینی تشکیل شد افسران قرارگاه مقدم نزاچا نتیجه بررسی های خود را به اطلاع فرمانده نیرو رسانده و راه کار خود را برای این عملیات تقریباً بشرح زیر پیشنهاد نمودند :

اولاً تقدم اجرای عملیات در منطقه جنوب به منطقه جبهه میانی خوزستان داده شود. ثانیاً لشگر ۱۶ زرهی با در اختیار گرفتن تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ خوزستان و یگانهای سپاه پاسداران ، در منطقه شمال و جنوب کرخه تک نموده ، بستان و مناطق غربی سوسنگرد را آزاد نمایند و سپس با اتکا به موانع طبیعی منطقه مانند نهرهای نیسان و کرانه شرقی هورالعظیم و زمینهای رملی شمال بستان در منطقه پدافند نمایند.

با واگذاری این مأموریت به لشگر ۱۶ زرهی ، مسئولیت طرح ریزی، اجرا و هدایت عملیات با لشگر مزبور بود و قرارگاه مقدم نقش نظارت و کنترل کلی بر عملیات یگانهای ارتشی و سپاه را عهده دار بود. این پیشنهادها مورد قبول فرماندهی نیروی زمینی واقع گردید و قرار شد به همین نحو هم مأموریت به لشگر ۱۶ زرهی ابلاغ گردد . سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که قرارگاه فرماندهی خود را در باشگاه گلف اهواز قرار داده بود توسط فرمانده نیرو در جریان امر قرار داده شد و کار بررسی طرحها و تهیه مقدمات و آماده شدن برای عملیات بطور مشترک آغاز گردید .

قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب، در تاریخ ۶۰/۸/۵ با صدور یک دستور جزءبجزء ، به شماره ۱۷ رسماً به لشگر ۱۶ زرهی مأموریت عملیات در شمال و جنوب کرخه را واگذار نمود ، طبق این مأموریت لشگر می بایستی در ساعت [س] روز [ر] تک نموده ، بستان و منطقه غرب سوسنگرد را ، تأمین و سپس با اتکاء به کرانه شمالی نهر نیسان ، ساحل شرقی هورالعظیم و زمینهای رملی شمالغربی بستان در منطقه پدافند نماید ، لشگر ۱۶ زرهی پس از دریافت این مأموریت اقدام به تهیه طرح عملیاتی خود نمود و درخواست کرد که تیپ ۲ زرهی آن لشگر که بیش از یکسال بود در کنترل نیروی زمینی قرار داشت و در دشت چهیلا به عنوان احتیاط نیرو گسترش یافته بود، برای این عملیات و افزایش توان رزمی در اختیار لشگر گذارده شود.

در این زمان گسترش تیپهای لشگر ۱۶ زرهی به این ترتیب بود که تیپ ۱ زرهی و تیپ ۵۵ هوابرد (در کنترل عملیاتی لشگر ۱۶ زرهی) در ۷ - ۸ کیلومتری غرب سوسنگرد و در حد فاصل رودخانه های نیسان و کرخه گسترش پدافندی داشتند و تیپ ۳ زرهی نیز در منطقه طراح در شمال کرخه کور، در مواضع پدافندی مستقر بود.

دلیل تقاضای لشگر ۱۶ زرهی این بود که تیپ ۵۵ پیاده هوابرد با تیپ ۲ زرهی تعویض گردد تا به اصطلاح کلیه یگانهای لشگر در این عملیات همپا (همتراز و با تحرک مساوی) باشند.

قرارگاه مقدم نیروی زمینی با درخواست مزبور موافقت نمود تا ابتکار و آزادی عمل را از لشگر مزبور سلب نکرده باشد ، بعلاوه با وارد عمل شدن یگانهای پیاده سپاه پاسداران در کنار رزمندگان ارتش کمبودی از لحاظ پیاده نظام در منطقه به وجود نمی آمد.

به هر حال ، دستور تعویض تیپهای یاد شده صادر گردید و تیپ ۲ زرهی به منطقه غرب سوسنگرد تغییر مکان داده و به جای تیپ ۵۵ هواپرد در منطقه شمالی تیپ ۱ زرهی آن لشکر مستقر گردید.

از این زمان به بعد به منظور بررسی های بیشتر و توسعه اطلاعات و همچنین انجام هماهنگی های لازم با سپاه پاسداران جلسات شور ستادی متعددی تشکیل گردیده و مسائل عملیاتی مورد بحث و مذاکره و تبادل نظر قرار می گرفت. در شروع هر جلسه ابتدا فرمانده نیروی زمینی شخصاً به تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و سپس خواندن دعای فرج آقا امام زمان (عج) پرداخته و پس از آن مطالب مورد بحث مطرح می گردد و آنچه در این جلسات کاملاً چشمگیر بود شور و علاقه زیادی بود که مسئولین سپاه برای افزایش آگاهی های نظامی خود نشان می دادند.

در جلسات شور ستادی مشترک سپاه و ارتش، برادر رشید علینور (سردار سرلشکر غلامعلی رشید جانشین ستاد کل فعلی) به عنوان مسئول عملیات و آقای حسن باقری (شهید) به نام مسئول اطلاعات سپاه و پاره ای اوقات نیز آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه شرکت می کردند از قرارگاه مقدم نزا در جنوب علاوه بر شخص فرمانده نیروی زمینی، سرهنگ ستاد اکبر موسوی قویدل به عنوان رکن ۳ قرارگاه و سرهنگ ستاد اقبال محمدزاده و سرهنگ ستاد مسعود بختیاری به عنوان افسران عملیات و سرهنگ ستاد عبدالحسین مفید به عنوان افسر اطلاعات در جلسات حضور می یافتند.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد این مباحث چنین می گوید :^۱

مقدمات عملیات بعدی حدود سه ماه طول کشید. در این سه ماه، نیروی زمینی ارتش را تجدید سازمان کردیم. از همان روزهای اول ، ارتباط مستقیم با برادران سپاه برقرار شد ؛ با فرماندهی سپاه، جلسات مکرر داشتیم. دائماً در جلسات بودیم. به صورت مشترک برنامه ریزی می کردیم و بعد به صورت انفرادی دنبال کارهای خود می رفتیم تا مقدمات عملیات را آماده کنیم.

اولین نکته ای که به نظرم رسید ، این بود که باید به صورت رسمی قرارگاه مشترک دایر کنیم. بنابراین ، تاریخ رسمی پیدایش قرارگاه مشترک ارتش و سپاه از آنجا بود. این پدیده تازه ای برای ما نبود. تجربه کردستان را به قرارگاه جدید منتقل کردیم.

خداوند تفضل کرد و به دست مؤمنین و حزب الله - از سپاه و ارتش که امیدوار به یاری یکدیگر بودند - این قرارگاه تشکیل شد. همان طور که دزفول بود. سه روز مهلت دادم تا این قرارگاه را به اهواز منتقل کنند و ما اشراف به صحنه نبرد داشته باشیم. منتها ، جای مشخصی وجود نداشت. دنبال جا می گشتند که به صورت مقدماتی ، در صنایع فولاد ، در یک کناری مستقر شدیم. جای مناسبی نبود ولی چاره ای نداشتیم. باید کارها را پیش می بردیم.

جلسات مشترک ستادی تشکیل شد. ما ستاد خودمان را از چهره های متخصص و زمینه دار و متعهد که در دانشکده فرماندهی و ستاد تدریس می کردند ، تشکیل دادیم. برادران سپاه هم از بچه های خوب و آماده و با استعداد استفاده کردند. در نتیجه ، روی اولین هدف که کجا تک کنیم ، بحث کردیم. دیدیم که تک اول ما اصلاً نمی تواند روی این پایه باشد که بهتر است به سراغ کدام هدف

برویم. معلوم است که رفتن به سراغ خرمشهر بهتر بود. آن موقع آبادان در دستمان بود و اگر به سراغ خرمشهر می‌رفتیم، بهتر بود.

تنها راه پیدا کردن هدف، توجه به اصل صرفه جویی در قواست. نیروهایمان کم بود. نیروهای ارتش پشت خاکریزها بودند و معمولاً در هر تک فرمانده مجاز نیست با نیروهایی که در خط دارد، تک را انجام دهد. ممکن است که تک نگیرد و پیشروی درست انجام نشود، در نتیجه، هم خط از دست میرود و هم نیروها. خطر هم هست که دشمن پیشروی کند. این یک ریسک خطرناک بود.

در آن موقع تنها نیرویی که می‌توانست آزاد در دست ما باشد - آن هم نه آزادی که با اطمینان آن را عقب بیاوریم. باید نزدیکی‌های خط بود که اگر یک موقع گیر کردیم، از آن استفاده کنیم - یک تیپ زرهی از لشکر ۹۲ بود؛ به اضافه حدود سه تیپ از بچه‌های سپاه. سه تیپی که بچه‌های سپاه داشتند، تازه تشکیل و تازه کار بود. یعنی تا آن موقع تجربه‌ی تیپی نداشتند. اولین بار بود که می‌خواستند از گردان به تیپ ارتقاء سازمان دهند. تعدادی هم گردان مستقل داشتند. به عنوان مثال: برادرحسن خرازی فرمانده یک گردان بود که از اصفهان آمده بود.

آمدیم نیروها را سنجیدیم. با چهار تیپ نمی‌شد حمله کرد؛ آن هم به دشمنی که غرق در آهن و زره بود. بنابراین، رفتیم دنبال اصل هدف.

اصل هدف یکی از اصول جنگ و اولین اصل جنگ است. اصل هدف را بر پایه‌ی صرفه جویی در قوا قرار دادیم: هر چه داریم، درست بکار بگیریم و در جایی تک کنیم که بعد از رسیدن به هدف، نیروی بیشتری برای ما بماند.

بررسی کردیم که اگر از شمال و جنوب کرخه به طرف بستان پیشروی کنیم، عمق آن کم است و زودتر به مانعی می‌رسیم که پشت آن نیرو زیاد نایستد. شمال کرخه و تنگه‌ی جزآبه و تپه‌های رملی و شنهای روان نیرو کم می‌گرفت. تپه‌های رملی، برای نیروی منظم و کلاسیک غیرقابل عبور است؛ به خاطر اینکه نفربر و خودرو نمی‌توانست عبور کند.

در جنوب کرخه هم هورالعظیم بود که اگر به آن می‌رسیدیم، مانعی بود که اگر دشمن می‌خواست تک کند، عبور از آن مشکل بود. بنابراین، مسأله اصلی آزادسازی شهر بستان نبود. شهر بستان در مسیر حرکت ما بود. اگر به هدف می‌رسیدیم، شهر آزاد می‌شد و چند لشکر هم صرفه جویی می‌کردیم. لشکر ۹۲ زرهی به طور کامل و تقریباً دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین می‌توانست صرفه جویی یا آزاد شود. تیپ ۵۵ هوآرد که در آن منطقه بود، راحت می‌توانست کار کند و بچه‌های سپاه هم که در منطقه بودند، می‌توانستند آزاد شوند.

ستاد را راهنمایی کردیم که بروید برای این هدف، طرح ریزی کنید که عملیات چگونه انجام شود. ستاد مشغول شد. به موازات آن، ما به پیچیدگی سازمان می‌رسیدیم. در سراسر جبهه، لشکرها و تیپ‌ها را تجدید سازمان کردیم تا افرادی سرکار بیایند و بتوانند نض کار را به دست بگیرند که روحیه جنگیدن با دشمن را داشته باشند. چون این روحیه داشت می‌مُرد. در جبهه، هم کمبود لوازم داشتیم و هم عدم روحیه لازم.

گفتیم: اگر بخواهیم عملیات را در جنوب انجام دهیم، بهتر است یک سری عملیات را در غرب طرح ریزی کنیم، تا به عملیات جنوب کمک شود. نیروها هم فعال شوند.

به غرب رفتیم و قرارگاه مشترک تشکیل دادیم. به قرارگاه مشترک مأموریت دادیم که در ارتفاعات چرمیان، ارتفاعات شباه کوه و در قسمت داربلوط پیشروی کنند تا در مراحل بعد بتوانیم خیز به خیز به ارتفاعات بازی دراز، قصرشیرین و طرفهای خسروی نزدیک شویم. چون توانشان کم بود، مجبور بودند تکه تکه طرح ریزی کنند. عملیاتی را به نام مطلع الفجر پیش بینی کردیم.

به قرارگاه مشترک شمال غرب هم رسمیت دادیم. به قرارگاه حمزه سیدالشهداء که قبلاً به نام قرارگاه شمال غرب بود، مأموریت دادیم که در کردستان تکهای کوچک انجام دهد و آنها هم عملیات روی شهر طوبله عراق را برنامه ریزی کردند. پس، سه منطقه فعال شد. این یک قدم برای عملیات بود. قدم بعدی، حل کمبوها بود. در همه قسمتها کمبود داشتیم؛ مسائل لجستیکی، از امکانات مربوط به مهمات گرفته تا سوخت و امکانات غذایی. در همه اینها احساس کمبود می شد. ولی با همان توانی که بود، سعی کردیم صرفه جویی و بعد استفاده کنیم. دو یا سه ماه گذشت. از مرکز به ما فشار می آوردند که عملیات چه شد؟ گفتیم هنوز آماده نشدیم. داریم تلاش و سعی می کنیم.

اینجا چند نکته پیش می آید که قابل بهره برداری است. یکی اینکه دشمن هنوز باور نمی کرد که بتوانیم دوباره حمله کنیم. عملیات ثامن الائمه (ع) را توجیه کرده بود که عملیاتی در شرق کارون بوده، در پشت دشمن آب بود، و آن را استثنایی می دانست. برای بقیه جاها قدرت خودش را محکم می دانست. عراقی ها یکدفعه متوجه شدند که ممکن است چنین کاری بکنیم. فشاری در منطقه ابوصلیبی خات آوردند. در منطقه غرب شوش یا غرب رودخانه کرخه-جایی که بعدها عملیات فتح المبین انجام شد- تلاش مذبحخانه ای کرد و تا یک تپه به نام تپه ۱۲۰ جلو آمد. در منطقه نی خزر تپه کوچکی بود. شاید یک دسته از نیروهای سوارزهی در آنجا بودند. این واحد سوارزهی، درگیر می شود. دشمن با توان بیشتر می زند و آن دسته سوارزهی که نمی توانست آنجا را نگه دارد، عقب می آید و دشمن تپه ۱۲۰ را می گیرد.

ما یک مقدار تحمل مان زیاد بود. می دانستیم هنوز عملیات را شروع نکرده ایم و ممکن است دشمن شروع کند و جلو بیاید. ولی از نظر روانی، عوامل دیگر به ما فشار می آورد. رفتیم به کرمانشاه. تعدادی از نیروهای مومن دور ما را گرفتند و گفتند: ما یک مقدار اشکال داریم، آنها را حل کنید.

تا ساعت یک بعد از نیمه شب جلسه گذاشتیم. دیدم حرفهای عجیبی می ززند و تضعیف روحیه می کنند. احساس ناامیدی می کردند که این چه وضعی است و چرا عملیات نمی شود. هر چه گفتیم: تا بخواهیم شکل بگیریم و درست عمل کنیم، یک مقدار کار می برد و همه شب و روز دارند تلاش می کنند، قبول نمی کردند. گفتند: دشمن تپه ۱۲۰ را گرفته-البته اطلاعات ناقص به آنها رسیده بود- در بوکان شنیدیم که هر بشکه نفت بیست هزار تومان تمام می شود تا برسانند آنجا. با این وضعیت، شما چطور می خواهید جوابگو باشید؟

خداوند به زبانم آورد و گفتیم: اگر دشمنان ما می دانستند که دوستی مثل شما داریم، دست از دشمنی برمی داشتند. این چه حرفهایی است که می زنید. اولاً تپه ۱۲۰ یک تپه رملی کوچک است که تاثیری در سرنوشت جبهه ندارد. جنگ است دیگر، بالاخره پیشروی و عقب روی دارد. ثانیاً اطلاعات اشتباه به شما رسیده. با هلیکوپتر به بوکان نفت نمی برند. چون راه و جاده باز است و رفت و آمد می شود. چیزی که شما می گوئید، در سردشت است. در محاسبه پروازی هم اگر بخواهیم حساب کنیم، بر فرض پرواز هلیکوپتر اینقدر خرج دارد که با آن نفت حمل شود. چاره ای نداریم. حالا شما می گوئید سردشت را رها کنیم؟

نکته بعدی، جلساتی بود که در ستاد اهواز برگزار می شد. در این جلسات، نکته های جالبی پیش می آمد. همیشه نگران بودیم که اگر بچه های ارتش و سپاه را تنها بگذاریم، ممکن است روی اختلاف فرهنگی که دارند، به صورت داغ با هم درگیر شوند. این بود که سعی می کردیم من و برادر رضایی روی جلسات اشراف داشته باشیم. همیشه در جلسات حضور داشتیم. دو وزنه بودیم که همه توجه داشتند و رعایت حال را می کردند.

لشگر ۱۶ زرهی پس از چند روز، طرحی را که برای اجرای مأموریت دریافتی تهیه نموده بود برای بررسی و تصویب به قرارگاه مقدم ارائه نمود، این طرح عملیاتی ((ولی الله)) نامگذاری شده بود و در شور ستادی مشترک ارتش و سپاه مطرح گردید. قبل از هر چیز برادر پاسدار حسن باقری (شهید) مسئول

اطلاعات سپاه اعلام داشت که بهتر است برای طرح، نام کربلا انتخاب شود. این پیشنهاد بدون درنگ مورد موافقت فرمانده نیروی زمینی ارتش قرار گرفت و ضمناً اضافه نمود که چون عملیات متعددی در جبهه‌های جنوب و غرب بر علیه دشمن پیش بینی می گردد لذا یک شماره ترتیب هم به طرحها اضافه می کنیم تا از یکدیگر مشخص شوند و لذا طرح جاری به عنوان اولین طرح عملیاتی مشترک ارتش و سپاه به نام طرح کربلای ۱ و طرحهای عملیاتی بعدی به ترتیب به نام کربلا ۲ و ۳ و ۴ و ... بوده و به همین ترتیب تا کربلای ۱۲ یعنی ۱۲ عملیات آفندی بر علیه عراق پیش بینی می کنیم و فعلاً طرحهای کربلا ۱ و ۲ و ۳ را در تقدّم طرح ریزی و اجرا قرار می دهیم که به ترتیب در منطقه غرب سوسنگرد، غرب کرخه و غرب کارون خواهند بود.

به هر حال تدبیر کلی در طرح عملیاتی تهیه شده به وسیله لشگر ۱۶ زرهی (طرح عملیاتی ولی ...) این بود که لشگر مزبور تقویت شده با تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ و عناصر سپاه پاسداران در شمال و جنوب کرخه به منظور انهدام دشمن و تصرف و تأمین شهر و منطقه بستان دست به حمله می زند. به این ترتیب که در شمال کرخه تیپ ۳ لشگر ۹۲ و یگانهای سپاهی مشترکاً منطقه شمال غربی بستان را که به نام دهانه بستان معروف است تأمین نموده و در جنوب کرخه تیپهای دوّم و یکم زرهی لشگر ۱۶ و یگانهای سپاهی، شهر بستان و ساحل شرقی هورالعظیم و کرانه شمالی نیشان را تصرف و تأمین می نمایند. در این طرح تیپ ۲ لشگر ۹۲ زرهی به عنوان یگان احتیاط این عملیات منظور گردیده بود.

تلاش برای انجام یک مانور احاطه‌ای

مانور نیروهای خودی در طرح اولیه کربلا ۱ یک مانور رخنه ای بود به این صورت که با تک به مواضع پدافندی دشمن و شکافتن و ایجاد و توسعه رخنه در آنها به سوی هدفهای تعیین شده، پیشروی می گردید.

مسئله ای که در طرح عملیاتی کربلا ۱ بیش از همه مورد بحث قرار گرفت فرم مانور نیروهای خودی بود و همانطور که قبلاً ذکر شد مانور طرح ریزی شده برای این عملیات مانور رخنه ای بود که سپاه آن را اصطلاحاً (تک از روبرو) می خواند.

با توجه به تجربیات به دست آمده از نبردهای گذشته با دشمن، اجرای این نوع مانور همواره با مشکلات و دشواریهای فراوان و تحمّل تلفات سنگین همراه شده و اغلب هم با عدم موفقیت مواجه گردیده بود ولی در عوض اجرای مانور احاطه ای بر علیه دشمن و تک به جناح و عقبه او سبب از هم پاشیدگی سریع نیرو و سیستم فرماندهی و سقوط مواضع دشمن شده و نتایج درخشان و چشمگیر و موفقیت آمیزی را بار آورده بود. البته محاسن مانور احاطه ای و ارجح بودن آن بر مانور رخنه ای یک واقعیت تاکتیکی بسیار روشنی است و ذکر این نکته ضرورت دارد که هر فرمانده و طراح عملیاتی در موقع طرح ریزی

عملیات همواره در صدد پیدا کردن راهی برای تهدید جناح و عقبه دشمن و کسب پیروزی سریع و قابل اطمینان با استفاده از این طریق است و به این خاطر طرفین درگیر همواره توجه خاصی به برقراری تأمین جناح و عقبه خود داشته و اقداماتی را مبذول می دارند تا پهلوها و عقبه خود را از گزند دسترسی خصم مصون و محفوظ دارند.

در اوایل جنگ تحمیلی پس از اینکه پیشروی نیروهای متجاوز عراق سد گردید و در مناطق اشغالی حالت پدافندی اتخاذ نمود نیروهای خودی عملیات آفندی را با دامنه ای محدود که متناسب با توان و امکانات موجود آن زمان بود بر علیه متجاوز آغاز نمودند و در همین عملیات بود که لمس کردند اجرای مانور رخنه ای و جبهه ای به مواضع پدافندی دشمن آن هم با امکانات کم و محدودیت های تجهیزاتی یا نیرویی با چه مشکلات و تلفاتی مواجه است و لذا درصدد برآمدند که به هر نحو شده راهی برای حمله به جناح و عقبه دشمن بیابند و در این زمینه به تلاشهای جسورانه ای دست زدند که به موقع خود اشاره ای به آنها خواهد شد.

با در نظر گرفتن این تجارب و آزموده ها بود که پذیرش مانور رخنه برای عملیات کربلا ۱۱ مورد تردید واقع شد بخصوص که شناسایی های به عمل آمده از مواضع پدافندی عراقی ها بویژه در شمال کرخه این مواضع را به قدری مستحکم و شکست ناپذیر نشان می داد که احتمال موفقیت در حمله به آنها بسیار ضعیف و رخنه در آن و شکستن و ساقط کردن این مواضع را بسیار دشوار و حتی بعید و غیرممکن می نمود (با توجه به امکانات موجود از نظر نیرو و تجهیزات). در آخرین عملیات انجام شده بر علیه متجاوز در این منطقه، که در تاریخ ۶۰/۶/۱۱ انجام شده بود (عملیات موسوم به خیبر) نیروهای خودی به علت عدم دسترسی به جناحین دشمن ناگزیر از اجرای مانور رخنه ای گردیده و در نتیجه موفقیت به دست آمده ناچیز و هدفهای پیش بینی شده تأمین نگردید زیرا دشمن با اتکا به مواضع پدافندی مستحکم و آرایش یافته و پشتیبانی آتش سنگین موفق گردید تلاش آفندی ما را خنثی نموده و مانع از سقوط خطوط پدافندی خود شود. لذا در جلسات شور ستادی این مسئله مورد مطالعه قرار گرفت که آیا امکان احاطه و تهدید جناح و عقبه دشمن وجود دارد یا نه و اگر دارد کجا و چطور؟

نتیجه بررسی ها این بود که در منطقه جنوبی کرخه احاطه دشمن امکان ندارد زیرا پهلوهای شمالی و جنوبی، دشمن در این منطقه به رودخانه های کرخه و نیسان متکی گردیده و گسترش یگانهای متجاوز به نحوی است که هیچ جناح باز یا ضعیفی که امکان اجرای مانور احاطه ای را برای نیروهای ما فراهم آورد وجود ندارد و لذا در منطقه عملیاتی جنوب کرخه چاره ای بجز پذیرش مانور رخنه ای وجود نداشت.

در منطقه عملیاتی شمال کرخه نیز تقریباً وضعیتی مشابه وجود داشت به این ترتیب که پهلوئی جنوبی دشمن در این منطقه به رودخانه کرخه و پهلوئی شمالی به تپه ماهورهای رملی دامنه کوه میشداغ متکی گردیده بود بنابراین تهدید جناح جنوبی و دسترسی به عقبه دشمن بخاطر رودخانه کرخه ممکن نبود، زمینهای رملی شمال نیز غیر قابل عبور بوده و حرکت و مانور نیروها بخصوص نیروی زرهی و موتوری در آن غیر ممکن بود. گرچه این معبر باز در جناح شمالی دشمن وجود داشت ولی به علت رملی بودن

زمین از دیدگاه تحرک و مانور نیرو و انجام امور لجستیکی و تدارکاتی غیر قابل عبور و در واقع یک مانع بود و به همین علت هم نیروهای متجاوز در شمال کرخه پهلو راست خود را جهت برقراری تأمین و جلوگیری از آسیب پذیری، به این منطقه رملی متکی کرده بودند.

اما از مدتها پیش در منطقه رملی مزبور شناسایی های کامل و دقیقی توسط نیروهای خودی (سپاه و ارتش) انجام گرفته و اطلاعات دقیق و کاملی از وضعیت زمین و دشمن در این منطقه در دست بود.

سپاه پاسداران با توجه به این شناسایی ها، استفاده از معبر رملی را برای تهدید جناح دشمن در شمال کرخه و احاطه بستان با بکارگیری یگانهای سبک پیاده نظام خود که از نیروهای بسیج مردمی تشکیل شده بود پیشنهاد کرد و اعلام آمادگی نمود که با یک تیپ پیاده از نیروهای بسیجی خود از منطقه رملی بر علیه پهلو شمالی و عقبه دشمن وارد عمل شود. اگر نیروهای ما قادر به اجرای موفقیت آمیز این کار می گردیدند احتمال موفقیت عملیات کربلای ۱ بسیار بالا می رفت و می شد پیش بینی نمود که نتیجه کار در منطقه عملیاتی شمال کرخه با پیروزی توأم خواهد شد. بالطبع شکست دشمن در شمال کرخه، در افزایش روحیه و موفقیت یگانهای عمل کننده در جنوب کرخه دارای اثرات مثبت زیادی بود و آفند بر علیه متجاوز را تسهیل می کرد چرا که با پیروزی نیروهای خودی در شمال کرخه، دشمن در جنوب کرخه از پهلو در معرض تهدید قرار می گرفت و این درحالی بود که متجاوز از روبرو نیز با فشار آفندی مواجه و درگیر بود (با لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یگانهای سپاهی).

طرح کلی برای عمل در معبر رملی مبتنی بر استفاده از پیاده نظام سبک اسلحه در این ناحیه بوده و با توجه به بافت و سازمان یگانهای نیروهای بسیجی، سپاه پاسداران نیازهای تدارکاتی و لجستیکی آنها چندان حائز اهمیت و غیر قابل حل ندانسته و اعلام نمود که مشکل و سختی حرکت در رمل برای افراد بسیجی مسئله ای نیست و با آمادگی و توانایی کامل این کار را انجام خواهند داد البته همانطور که در پیش گفته شد معبر رملی برای یگانهای زرهی و موتوری و پیاده نظام سنگین قابل عبور نبود.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود چنین می گوید:

بحشی پیش آمد که توانایی ما برای عملیات در بستان جواب نمی دهد. عملیات پیچیده و مشکل است و امکانات زیادی می خواهد. سؤال بود که از کدام طرف تک کنیم. اگر بخواهیم به صورت جبهه ای تک کنیم، به فرض از شمال کرخه و بستان و جزآبه برویم، حدود هفده یا هجده کیلومتر راه است. این عمق زیادی است و با توان ما نمی خواند.

برادران سپاه پیشنهاد کردند که می خواهیم با برادران ارتش به شناسایی برویم. بچه های سپاه معتقد بودند که می شود حمله کرد و ارتشی ها می گفتند: عمق عملیات زیاد است.

از این نگران بودیم که اگر اینها با هم به شناسایی بروند، اختلاف سن و اختلاف روحیه دارند و ممکن است در راه گرفتاری پیش بیاید. برادر غلامعلی رشید مسئول عملیات سپاه و شهید سرتیپ نیکی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز گفتند: با هم می رویم شناسایی.

با چند نفر دیگر رفتند و بعد از دو سه روز برگشتند. ما نگران بودیم که اینها گزارش تلخ از اوضاع بدهند. احتیاط کردیم و گفتیم: جدا جدا گزارش بدهید.
اول شهید سرتیپ نیکی آمد. ایشان حدود ۵۸ سال سن داشت. آمد گزارش بدهد. با حالت متحیر، چشمانش گرد شده بود. مدام می گفت: جناب سرهنگ، من مطمئنم که ما پیروز می شویم.
گفتم: خوب، چه شده؟ موضوع چیست؟
گفت: من مطمئنم.

چند بار این را تکرار کرد. پرسیدم چه دیدی؟
گفت: این برادرها ما را یک جاهایی بردند که اصلاً آنجاها را ندیده بودیم. درست در قلب و پشت دشمن است. جاهای آسیب پذیر است. ما اگر با نیروی کم - چون نیروهایمان کم است - حمله کنیم، دشمن همان جا کارش تمام می شود.

خوشحالی در قلبم افتاده بود. حالت خودمرا می گویم. خوشحالی به خاطر این نبود که جایی پیدا شده و می توان عملیات را انجام داد، بلکه بیشتر به این خاطر بود که خداوند تفضل کرده و حالا که اولین بار است برای خدا داریم می جنگیم، این چهره های قدیمی ارتش اینطور آماده می شوند و اظهار امیدواری می کنند. اینها جدا از تخصص و علم و دانشی که داشتند - همه درجات تحصیلی را گذرانده و خیلی مسلط بودند. مسائل علمی و نظامی همیشه جلوی چشم آنها بود - حالا آن مسائل کنار رفت و این امیدواری در قلبش آمد که می توانیم پیروز شویم. و بعد، نکته مهمتر، پیوند قلبی با بچه های سپاه در این رفت و برگشت بود. بر مبنای همین اظهارات، این امیدواری پیش آمد که پیوند ارتشی ها با بچه های سپاه قوی تر بشود.
نوبت به برادر رشید رسید. دیدم ایشان هم متحیر است. به جای اینکه گزارش بدهد، اولین جمله ای که گفت این بود: من دیگر به برادران ارتشی ایمان آوردم.
پرسیدم: چه شده؟

گفت رفتیم شناسایی، حقیقتاً شناسایی سختی بود و فکر می کردم اینها نمی توانند با ما بیایند. سن و سالشان بالا است و می برند. اینها همه جا آمدند. خودمان خسته شده بودیم. برگشتیم. چون خسته بودیم، شب یک جایی ماندیم. صبح زود، نماز خواندیم و خوابیدیم. نور و حرارت آفتاب مرا بیدار کرد. چشمهایم را به زور باز کردم و دیدم یکی دارد ورزش میکند. دیدم سرهنگ نیکی است که دارد ورزش می کند. عجیب بود. ما حالش را نداشتیم برخیزیم ولی ایشان ورزش می کرد. اصلاً حالتی بود که گفتم ای بابا، ما هنوز اینها را نشناختیم.

هر دو گزارش - جدای از آن مسأله گزارش عملیاتی - برای ما خیلی معنا داشت. این صحنه خیلی دلچسب و درس دهنده بود.

مسئولین سپاه اعلام نمودند که گردانهای بسیجی را که در این عملیات شرکت می کنند به صورت ۴ تیپ پیاده سازمان داده اند که با هر تیپ زرهی ارتش (۳ تیپ زرهی) یک تیپ پیاده سپاه وارد عمل می گردد که عمدتاً در نقش رده های هجومی مقدم و برای شکستن خطوط پدافندی دشمن و باز کردن راه پیشروی یگانهای زرهی ارتش به سوی عمق منطقه، با دشمن درگیر خواهند شد. تیپ چهارم پیاده سپاه با استفاده از منطقه رملی برای تهدید جناح و عقبه دشمن در شمال کرخه اختصاص داده شده بود. از نظر برقراری وحدت فرماندهی فرماندهان تیپهای ارتش و سپاهی بایستی طرحهای عملیاتی خود را هماهنگ نموده و مشترکاً اجرا نمایند.

تا قبل از این، از نظر چگونگی سیستم فرماندهی بین یگانهای هم‌تارتشی و سپاهی از نظر شکل و عنوان کلی سازمانی، تصور نظامیان بر این بود که یگانهای سپاه در کنترل عملیاتی یگانهای ارتشی قرار داشته و فرماندهان نظامی در هر رده فرماندهی عملیاتی را توأمأ هم بر یگان خود و هم بر یگان سپاه عهده دار می‌باشند، اما این موضوع مدت‌ها در پرده ابهام قرار داشت و فرمانده نیروی زمینی در جواب نظامیان که خواستار روشن شدن حدود مسئولیتها و اختیارات بودند، با ذکر اینکه همکاری ارتش و سپاه (ترکیب مقدس) است پاسخ صریحی نمی‌داد و آن را مسئله‌ای جدی تلقی نمی‌کرد.

با توجه به مذاکرات انجام شده و مشکلات موجود، قرار شد بازهم در زمینه چگونگی و مشکلات عملیات در منطقه رملی و احاطه دشمن بررسی گردیده و با تجدید نظرها طرحهای لازم تهیه گردد.

شناسائی‌های مجدد و بیشتر منطقه عملیات منجر به تغییراتی در تدبیر کلی عملیات گردید بدین نحو که فرقی که با طرح قبلی لشکر ۱۶ زرهی داشت احاطه پهلو و عقبه دشمن در شمال کرخه بود یعنی فرم مانور در شمال کرخه از رخنه‌ای به احاطه‌ای تغییر یافته ولی در جنوب کرخه فرقی نکرده بود.

از آنجایی که تدارک و اجرای جسورانه حمله به دشمن با عبور از زمینهای رملی، عامل اصلی و کلید موفقیت قوای خودی در عملیات کربلای ۱ به شمار می‌رود لذا برای درک هر چه بیشتر چگونگی عملیات مزبور لازم است قبلاً به بیان مواردی بپردازیم که زمینه ساز و به وجود آورنده فکر استفاده و عبور از مناطق رملی دامنه می‌شداغ برای تهدید پهلو و عقبه دشمن بوده است.

بررسی سوابق امر در منطقه عملیاتی سوسنگرد نشان می‌دهد که نفوذ و پیشروی در جناحین و نقاط خالی از نیرو در جبهه دشمن با استفاده از عوارض طبیعی و مصنوعی زمین به منظور شناسایی، دیده بانی، کسب اطلاعات و گاهی دستبرد و خرابکاری قبلاً توسط گروه جنگهای نامنظم شهید دکتر چمران به کار گرفته شده بود. عناصر یاد شده با استفاده از شناخت و آشنایی افراد محلی آشنا به زمین منطقه عملیات، به انجام شناسایی‌های جسورانه پرداخته و اطلاعات دقیقی از وضعیت و موقعیت دشمن کسب می‌نمودند. آنان تلاش می‌کردند با سود بردن از عوارض طبیعی و مصنوعی زمین منطقه به خصوص اگر سبب ایجاد خلأ و نقطه ضعفی در جبهه دشمن گردیده بود با بکار بردن روشهای تاکتیکی قدیمی و ابتدایی مانند احداث کانال و حفر تونل یا عبور از مناطق و مسیرهای صعب‌العبور برای نفوذ در جبهه دشمن و عملیات علیه او استفاده کنند. گاهی اقداماتی از این قبیل، دسترسی به جناحین و عقبه دشمن را میسر نموده و اجرای مانور احاطه‌ای کوچکی را امکان پذیر می‌ساخت و لذا نیروهای ارتشی با همکاری موثر نیروهای مردمی با انجام تکه‌های هماهنگ شده که توأم با غافلگیری اجرا می‌گردید ضمن در هم شکستن جناح و عقبه، دشمن را متحمل تلفات سنگین و پذیرش شکست می‌نمودند.

این روش بدان سبب بکار گرفته می‌شد که درگیری با اجرای مانور جبهه‌ای یا رخنه‌ای بر علیه مواضع دشمن توأم با تلفات سنگین نیروهای خودی و اغلب هم بدون نتیجه بود زیرا که کمبودهای نیروهای خودی در مقایسه با امکانات و موقعیت دشمن، بسیار زیاد بوده و برای جبران این نقیصه و وارد

آوردن شکست بر دشمن بجز غافلگیر کردن او حتی با توسل به ابتدایی ترین روشها و به قول معروف با چنگ و دندان چاره ای نبود.

برای رخنه در مواضع دشمن و شکست او بایستی از لحاظ نیرو و تجهیزات بر دشمن برتری می داشتیم که در شرایط زمانی مورد بحث به لحاظ کمبودهای لجستیکی و نیروئی از این بابت دچار مشکلات فراوان بودیم.

نمونه های بسیاری از قهرمانی ها و اقدامات شگفت انگیز برای غافلگیری دشمن و نفوذ و دسترسی بر جناحین و عقبه دشمن و شناسایی و کسب اطلاعات وجود دارد که بی اختیار انسان را به تحسین وامی دارد مانند کانالها و تونل حفر شده در قسمتی از شهر سوسنگرد که در غرب رودخانه مالکیه قرار داشت و این تونل تا پشت مواضع اولیه دشمن امتداد یافته بود و استفاده از این کانالها و تونل و عبور نیرو از آن و تهدید دشمن از پشت، سرانجام به عقب راندن تدریجی متجاوز از غرب سوسنگرد منجر گردید.

زمینه های اولیه برای احداث جاده در منطقه رملی

در عملیات ۶۰/۲/۳۱ در شمال کرخه، که منجر به تصرف ارتفاعات حساس الله اکبر گردید عامل موفقیت، استفاده از همین روش بود. با شناسایی دقیقی که از زمین، وضعیت و موقعیت دشمن توسط عناصر گروه جنگهای نامنظم شهید دکتر چمران انجام گرفته بود یک مانور احاطه ای در شمال کرخه برای تصرف الله اکبر طرحریزی شد. اندک زمانی قبل از آغاز عملیات، یک گردان پیاده مکانیزه از تیپ ۳ لشکر ۹۲ همراه با نیروهای شهید دکتر چمران از طریق یک مسیر شناسایی شده در تپه ماهور های رملی شمال کرخه به موازات جناح شمالی دشمن، با طی یک مسافت ده کیلومتری خود را به تپه شحیطیه در حوالی ارتفاعات الله اکبر رسانیده و به عقبه دشمن غافلگیرانه یورش بردند. همزمان با درگیر شدن عقبه دشمن یگانهای تانک و مکانیزه از روبرو به مواضع پدافندی دشمن در ۸ الی ۹ کیلومتری الله اکبر حمله ور شدند و با استفاده از سر درگمی متجاوز که از تهدید عقبه ناشی شده بود موفق به رخنه در مواضع مزبور و ساقط کردن آنها گردیده و تلفات سنگینی بر عراقی ها وارد نموده و ارتفاعات الله اکبر را تصرف کردند. این قبیل روشها در ابعاد کوچک و بزرگ چندین بار در جبهه های جنوب بکار گرفته شد و همواره منجر به پیروزی گردیده و این تجربه را به بار آورده بود که با توجه به استحکام مواضع دشمن و کمبود نیرو و امکانات خودی، هر گونه مانور جبهه ای یا رخنه ای و به عبارت دیگر تک از روبرو به مواضع دشمن بدون فایده و یا حداقل با قبول تلفات بسیار همراه است در صورتی که تهدید جناح توأم با غافلگیری، به زودی سازمان پدافندی متجاوز فرو ریخته و از هم پاشیده می شود بنابراین ساقط نمودن مواضع مقدم پدافندی به سرعت و با سهولت امکان پذیر می گردد.

بعد از عملیات الله اکبر (۶۰/۲/۳۱) و مسلط شدن قوای خودی بر ارتفاعات الله اکبر عراقی ها در شمال و جنوب کرخه مبادرت به احداث یک خط پدافندی طولانی و پیوسته در سراسر جبهه (که در واقع موضع

اصلی پدافندی آنها در منطقه بود) نمودند که از دامنه های رملی کوه میشداغ در شمال کرخه شروع شده و تا حاشیه جنوبی کرخه کور امتداد می یافت. شیوه ماهرانه و تحسین آمیزی که در تهیه و آرایش این مواضع بکار رفته بود کار قابل ملاحظه مهندسی رزمی دشمن را نشان می داد. تلفیق عوارض طبیعی و مصنوعی عظمت و استحکام رعب انگیزی به این مواضع می داد که جز با مشاهده، قابل تصور نبود.

نیروهای متجاوز در پناه چنین استحکامات سنگینی با آسودگی سنگر گرفته و به احتمال بسیار قصد داشتند دیر زمانی طولانی و شاید برای همیشه این بخش از خاک میهن اسلامی ایران را در اشغال خود نگه دارند زیرا تهیه این مواضع ظاهراً می توانست مؤید چنین نظریه ای باشد. امروزه بحث از استحکام مواضع آرایش یافته پدافندی دشمن امری عادی گردیده است ولی از آغاز جنگ تحمیلی تا آن زمان، برای نخستین بار بود که رزمندگان میهن اسلامی مواضع پدافندی دشمن متجاوز را بدینگونه مستحکم و سازمان یافته می دیدند. که ذیلاً تلاش می شود حتی المقدور تصویری از این مواضع در ذهن خوانندگان این کتاب ترسیم شود :

متجاوز در شمال کرخه از کناره رودخانه در حوالی آبادی جابر همدان به خط مستقیم رو به شمال تا تپه ماهورهای رملی و غیرقابل عبور دامنه میشداغ یک خاکریز دیوار مانند به ارتفاع ۲/۵ و عرض بیش از ۳ متر که خاک آن کاملاً کوبیده و محکم شده بود به وجود آورده و در داخل آن سنگرهای جنگ افزار انفرادی و اجتماعی و پناهگاه نفرات را به صورت چسبیده و مرتبط بهم احداث نموده بود که با کیسه های شن، الوار، تیر آهن و نبشی های ضخیم و سطحه های فلزی مسقف و محکم شده بودند و به فاصله هر ۱۰۰ متر، یک سکوی آتش برای تانک یا نفربرهای حامل موشک های مالیوتکا در پشت این خاکریز تعبیه گردیده بود طول این خاکریز که از جنوب به مانع رودخانه ای کرخه و از شمال به زمینهای رملی متکی می گردید در حدود ۶ کیلومتر بود و در انتها یعنی در زمینهای رملی با یک زاویه تقریباً ۷۰ درجه به سمت غرب پیچیده و حدود ۲/۵ الی ۳ کیلومتر در امتداد و چسبیده به تپه ماهورهای رملی ادامه می یافت که طبعاً این قسمت برای برقراری تأمین در پهلوی شمالی ساخته شده بود.

این خاکریز که بخاطر شکل آن به خاکریز عصا موسوم شده بود توسط یگانهای پیاده و مکانیزه دشمن و با تانک و انواع جنگ افزارهای انفرادی ضد زره به صورت متراکم اشغال و پدافند می گردید. استعداد این نیروها به بیش از یک تیپ تقویت شده بالغ می شد. از این خاکریز تا شهر بستان که مسافتی نزدیک ۲۰ کیلومتر بود دشمن برای سازمان دادن پدافند در عمق، خاکریزهای عرضی و طولی متعدد دیگری نیز که به صورت مواضع پدافندی آرایش یافته بودند ایجاد نموده بود تا هرگونه رخنه و نفوذ را به این منطقه از شرق به غرب یا از شمال به جنوب کنترل و خنثی نماید. نیروهای متجاوز عراقی در جلوی خاکریز مقدم موسوم به عصا، میدان مینی به عرض ۲۰۰ متر از انواع مینهای ضد نفر، ضد تانک، جهنده و روشن کننده که در سراسر طول خاکریز به صورت پیوسته ای ادامه داشت ایجاد کرده و جلوی میدان مین و خاکریز مزبور با کشیدن چندین رشته سیمهای خاردار حلقوی و عمودی مانع دیگری نیز ایجاد کرده بودند. این میدان مین با آتش تیربارهای سنگین و جنگ افزارهای سبک ضد زره که در سنگرهای مسقف داخل

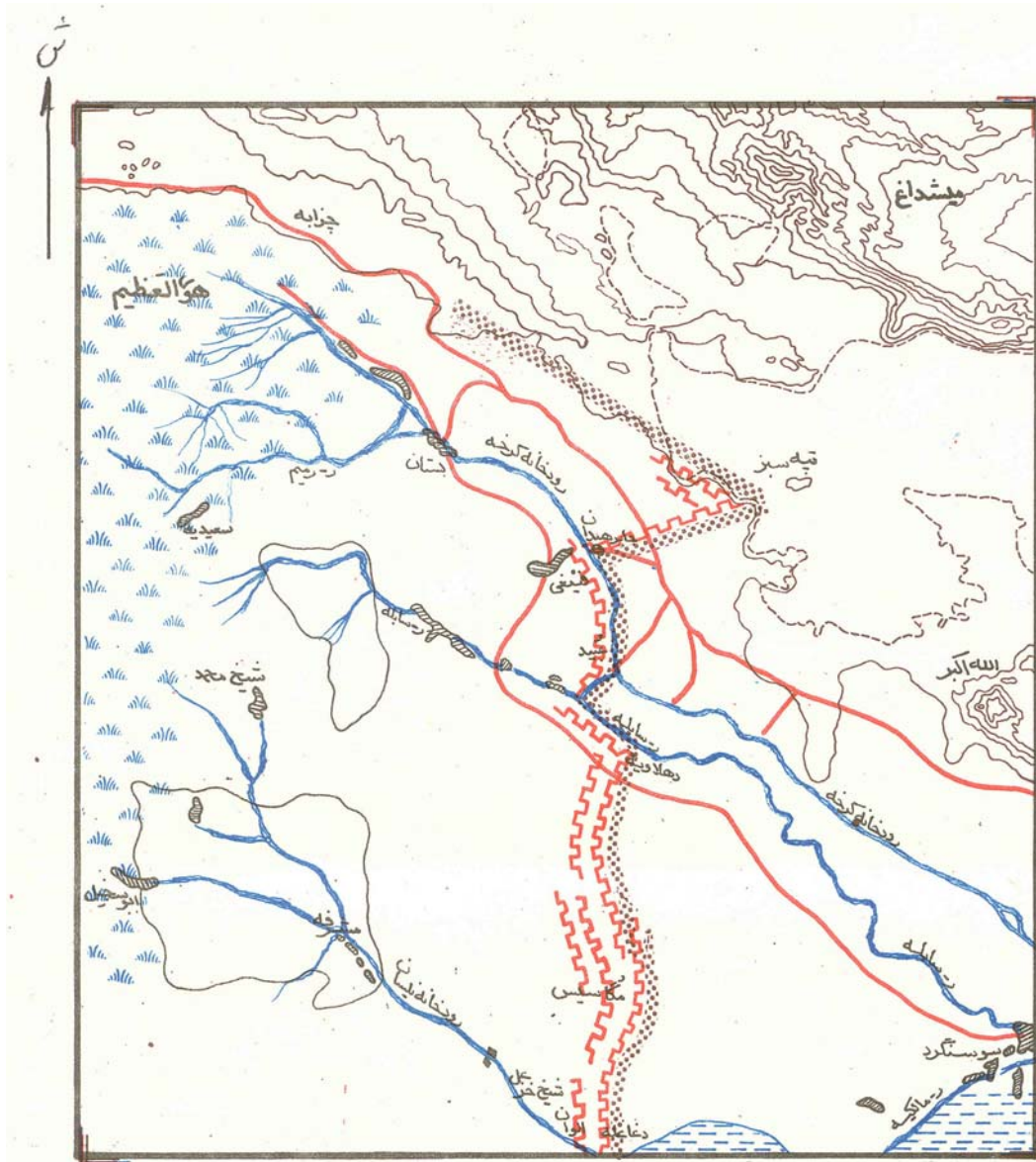
خاکریز قرار داشتند ، پوشیده می شد بعلاوه در جلوی میدان مین یاد شده که به صورت منظم بود یک میدان مین نامنظم بعرض ۱۰۰ متر ایجاد گردیده بود.

مواضع اصلی پدافندی دشمن در ساحل جنوبی کرخه در امتداد خاکریز عصا و با همان ویژگیها و مشخصات و حتی مستحکم تر از آن احداث شده بود این خاکریز ابتدا به کناره یکی از انشعابات کرخه به نام نهر عبید متکی گردیده که استفاده از مانع رودخانه ای، پدافند را تقویت می نمود و سپس به طول ۱۴ الی ۱۵ کیلومتر به طرف جنوب و تا رودخانه نیسان امتداد می یافت و در پشت آن، خاکریزهای مواضع دیگری وجود داشتند که پدافند در عمق را سازمان می دادند. مواضع جنوب کرخه توسط حدود ۴ تیپ مکانیزه و زرهی دشمن و آتش حداقل ۴ گردان توپخانه پدافند می شد که با ۲ تیپ زرهی و مکانیزه قابل تقویت سریع بود.

به طور مختصر نیروهای عراقی یک موضع و دژ پدافندی بسیار مستحکم، پیوسته و مداومی را که از جنوب به رودخانه نیسان و در شمال به تپه های رملی دامنه میشداغ متکی گردیده بود با بهره گیری از انبوه جنگ افزار و موانع طبیعی و مصنوعی ، سازمان داده و بدین ترتیب امکان هرگونه پیشروی در این منطقه را عملاً بی نهایت دشوار و بنا به قولی غیرممکن نموده بودند. در پناه این استحکامات، متجاوز با آسودگی و اطمینان خاطر پدافند می نمود.

(نقشه شماره ۷) شکل کلی مواضع پدافندی و میادین مین متجاوز را در شمال و جنوب کرخه نشان

می دهد.



نقشه شماره ۷

مواضع مقدم پدافندی (خاکریزها) نیروهای متجاوز در شمال و جنوب کرخه
در ببرد طریق القدس

همان گونه که در مبحث عملیات انجام شده قبلی در دشت آزادگان اشاره شد عملیات خیبر در ۱۱/۶/۶۰ در ادامه عملیات الله اکبر و به منظور پیشروی در شمال و جنوب کرخه بسمت غرب که نوعی نزدیک شدن تدریجی و گام به گام به سوی بستان بود، تقریباً با همان یگانهای شرکت کننده در عملیات الله اکبر یعنی تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی و دو گردان از گروه جنگهای نامنظم شهید چمران و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد و تیپ ۱ لشگر ۱۶ زرهی و حدود یک گردان از سپاه پاسداران بر علیه متجاوز به مرحله اجرا در آمد ، بدون اینکه از قدرت و استحکام مواضع پدافندی و سد موانع جلوی آن اطلاعات دقیقی داشته باشند و تصور و تجسس نیروهای تک و خودی از سنگرها و مواضع دشمن همان چیز هایی بود که قبلاً با آن مواجه شده بودند.

با توجه به هدفهای مورد نظر و مأموریت واگذاری، نتیجه کلی عملیات توأم با ناکامی بود اما تیپ ۳ توانست امتیازی کسب نماید بدین نحو که یگان تک وری که قادر به شکستن گوشه شمال شرقی عصا شده و در آن نفوذ نموده بود پس از عقب رانده شدن از خاکریز عصا شکل در فاصله ۸۰۰ متری از آن ، یک تپه کوچک رملی را که بعدها به نام تپه سبز معروف شد و گنجایش یک گروهان پیاده را داشت در تصرف خود نگه داشت. این تپه رملی از خاکریز عصا مرتفع تر و روی آن دارای دید و تیر عالی بود و با استفاده از دید این تپه، نیروهای خودی به مشاهده و بررسی خاکریز عصا شکل پرداخته و به عظمت و استحکام آن پی بردند. نیروهای عراقی که متوجه شده بودند از این تپه در معرض دیده بانی قرار گرفته اند آنرا بطور مداوم زیر آتش خود داشتند و تلفات تدریجی خودی روی این تپه سنگین شد ولی دید و تیر عالی آن که زیر آتش گرفتن دقیق مواضع دشمن را نیز برای نیروهای خودی مقدور می نمود ارزش فراوان داشت.

تپه سبز توسط یک گروهان از تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی پدافند می گردید و چون تپه مزبور و مناطق اطراف آن رملی بود آمد و تدارک این گروهان به علت غیرقابل عبور بودن زمین با وسایل نقلیه چرخدار مقدور نبود لذا برای تسهیل در تدارک این یگان، از دامنه کوههای الله اکبر و تپه های شحیطیه تا پای دامنه تپه سبز توسط جهادگران، جاده نسبتاً مناسبی برای حرکت وسایل موتوری با ریختن خاک روی رملها و کوبیدن آن احداث گردید ولی ادامه آن تا موضع پدافندی مقدور نگردید و لذا از انتهای این جاده ، آمادها و تدارکات با نفربرهای شنی دار و با زحمت و دشواری فراوان به دست رزمندگان مدافع تپه می رسید.

پس از عملیات ۶۰/۶/۱۱ و بعد از ملاحظه استحکام مواضع پدافندی متجاوز، مانور رخنه ای یا جبهه ای برای درهم شکستن این مواضع بسیار سنگین برآورد گردید و به علت کمبود نیرو و امکانات لازم، پیشروی به سوی غرب، به منظور باز پس گیری بستان، تنها با بکار گرفتن تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی و یا در جنوب کرخه آزادسازی مناطق غرب سوسنگرد آنهم با تیپ پیاده (هوابرد) و یک تیپ زرهی از لشگر ۱۶ زرهی منطقی و عملی به نظر نمی رسید و ادامه دادن عملیات با وضعیت موجود مقرون به صرفه نبود . لذا

تعدادی از طراحان عملیاتی معتقد بودند که به فرض شکستن و ساقط کردن خطوط مقدم پدافندی دشمن، به علت عدم وجود نیروی تازه نفس برای استفاده از موفقیت و تأمین هدفهایی در عمق و کسب یک برتری به درخور مقدر نبوده و به علت خستگی و تلفات وارده به نیروهای تک و ادامه عملیات و پیشروی بیشتر ممکن نیست و نتیجه عملیات حداکثر چیزی بیش از یک پیشروی چند کیلومتری و تصرف یکی دو خاکریز از دشمن بیشتر نخواهد شد و از سوی دیگر اساساً اجرای تکه‌های محدود نیز دیگر بیش از این به صرفه نیروهای خودی نبوده و تأثیراتی سرنوشت ساز و تعیین کننده در سرنوشت کلی جنگ و جبهه‌ها نخواهد داشت. بنابراین برای تعیین تکلیف جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی باید به هرنحو به تشکیل و تجهیز یگانهای رزمی جدیدی که امکان استفاده از موفقیت را در عملیات برای نیروهای خودی فراهم آورند اقدام شود زیرا نیروهای موجود حداکثر برای پدافند از مواضع یا یک تک محدود کفایت می‌کنند و با اجرای تکه‌های محدود و گام به گام سالها طول خواهد کشید تا نیروهای خودی بتوانند احتمالاً مناطق اشغالی را از دشمن بگیرند. ولی با وجود این، پس از عملیات ۶۰/۶/۱۱ چگونگی راههای کار برای ادامه عملیات در منطقه مزبور مورد بحث و بررسی مجدد قرار گرفت تا در جبهه‌ها حالت رکود و سکون طولانی پیش نیاید.

شهید سرلشگر فلاحي جانشين رئيس وقت ستاد مشترك به ارزش عملیات در این منطقه به منظور آزادسازی بستان معتقد بود و می‌گفت:

آزادسازی یک شهر مرزی باعث تقویت روحیه خودی شده و در وضعیت موجود که امکان وارد کردن یک ضربه کلی و اساسی بر دشمن ضعیف است باز پس گیری بستان تحت عنوان آزادسازی یک شهر دارای نتایج و دستاوردهای نظامی، روانی و تبلیغاتی بسیاری است. شهید فلاحي جاده ای را می‌شناخت که از شمال شهر بستان به سمت تنگه میشداغ (صعده) رفته و از آنجا وارد دشت چهیلا (رقابیه) می‌گردید، این جاده که در زمانهای پیش در مانورهای نظامی در منطقه بستان مورد استفاده قرار می‌گرفت به مرور ایام زیر توده‌های شن روان مدفون شده و فقط اینجا و آنجا قطعاتی از آن بیرون مانده بود. امیر شهید فلاحي معتقد بود استفاده از جاده مزبور می‌تواند برای حمله و دستیابی به بستان به صورت احاطه‌ای، مورد بررسی قرار گیرد. منظور از ذکر این مطالب این است که یادآوری شود که فکر احاطه بستان با عبور از زمین‌های رملی دامنه میشداغ دارای سابقه بود. منتها به علت وجود مشکلات و موانع و دشواریهای فراوان از جمله کمبود نیرو و امکانات مهندسی موجود به اجرا درآوردن آن غیر مقدر به نظر می‌رسید.

فکر احاطه نیروهای دشمن در شمال کرخه و آزادسازی بستان با استفاده از مسیر تنگه میشداغ - بستان، نظر به این که به علت ارتفاع آن، از مواضع دشمن قابل دیده بانی بود و حرکت نیروهای خودی را تحت دیده بانی و آتش متجاوز قرار می‌داد، جامه عمل بخود نپوشید ولی شهید سرلشگر فلاحي به فکر احداث جاده ای از تنگه میشداغ به تپه‌های الله اکبر افتاد تا منطقه شمالی کرخه را به دشت چهیلا مرتبط ساخته و خطر احتمالی بستان عقبه لشگرهای ۹۲ زرهیو ۱۶ زرهی را که امیر فقید زنده یاد سرلشگر

ظہیرنژاد احتمال آن را بعید نمی دانست منتفی سازد و لذا برای تعیین مسیر این جاده شناسایی شروع شد و با امکانات ناچیز مهندسی موجود که در اختیار بود از سمت تنگه میشداغ تهیه آن را آغاز کرد. بعد از عملیات ۶۰/۶/۱۱ و تصرف تپه سبز و کشیدن یک جاده تدارکاتی از الله اکبر به دامنه تپه مزبور قرار شد که جاده مورد نظر شهید فلاّحی (تنگه میشداغ به الله اکبر) به امتداد جاده تپه سبز- الله اکبر متصل شده تا مسیر کوتاهتری ساخته و پیموده شود لیکن با محدودیتهای موجود تنها قسمت کوتاهی از آن در تنگه میشداغ ساخته شد و با شهادت سرلشگر فلاّحی در سانحه هوایی سقوط هواپیما، کار ساخت جاده مزبور هم متوقف گردید.

بعد از عملیات الله اکبر در ۳۱/۲/۶۰ تلاش شده بود که از منطقه تپه ماهورهای دامنه میشداغ که متجاوز، پهلوی شمالی خود را برای تأمین، به آن متکی کرده بود، برای رفت و آمد عناصر پیاده تا حوالی بستان و کسب اطلاعات از فعالیتهای متجاوز در منطقه شمال کرخه استفاده شود لذا تعدادی از پرسنل سپاه و تیپ ۳ پیاده لشگر ۹۲ به سرپرستی یکی از اعضای سپاه خوزستان به نام علی حسینی کار شناسایی دقیق مناطق رملی، را با جدیت و پشتکار کم نظیری آغاز نمودند^۱.

این عناصر معدود برای خنثی نمودن هوشیاری دشمن از حضور خود در مناطق رملی، ضمن بکار بستن اقدامات حفاظت اطلاعاتی شدید، فعالیتهای و اقدامات و حرکات خود را مخفی کرده و برای انجام این مقصود مخفیانه پایگاهی برای اقامت خود در حدود ۴ کیلومتری شمال شرقی تپه سبز و نزدیک چاه آب متروکه ای که در زمان گذشته شتربانان از آن استفاده می کردند بر پا، و کاملاً استتار نمودند تا هم رفت و آمد را به واحدهای خودی به حداقل رسانیده و جلب توجه نکنند و هم با توجه به دشواری حرکت در رملها آنها را با پای پیاده، بتوانند با فراغ بال و سهولت و فرصت بیشتری شناسایی های خود را انجام دهند. هفته های متوالی در شرایط طاقت فرسای بیابانهای خوزستان و طوفانهای شن، آنها با پای پیاده و گاهی با شتر در دل رملهای داغ و سوزان به شناسایی منطقه پرداخته و سرانجام موفق شدند سه دیدگاه مناسب روی تپه های بلند رملی و مشرف بر مواضع دشمن انتخاب نمایند و از این دیدگاهها اطلاعات دقیق و با ارزشی از وضعیت نیروها و مواضع پدافندی و فعالیتهای دشمن از خط مقدم تا شهر بستان و عقبه کسب نمایند.

دیدگاه اول به فاصله ۷ کیلومتری شمال غربی تپه سبز روی تپه رملی بلندی که دارای تک درختهای مخصوص این قبیل نواحی بود قرار داشت و به خوبی خطوط پدافندی مقدم متجاوز را از فاصله ۵ - ۶ کیلومتری دیده بانی می کرد. دیدگاه دوم به فاصله ۴ الی ۵ کیلومتری از دیدگاه اول بود و بر منطقه میانی دشمن در شمال کرخه تسلط کافی داشت و بالاخره دیدگاه سوم که به فاصله ۶ الی ۷ کیلومتری از دیدگاه دوم انتخاب شده بود و به عقبه دشمن، شهر بستان و حتی تنگ چزآبه دارای دید کافی بود.

ضمناً گروه شناسایی یاد شده برای سهولت در رفت و آمد خود به دیدگاههای یاد شده و اجتناب از گم کردن و طولانی شدن راه، مسیر مناسبی را نیز شناسایی و مشخص کرده بودند که از زمینهای محکم میان تپه های رملی حداکثر استفاده را می نمود و عبور از زمینهای رملی را از پایگاه اولیه تا سه دیدگاه مزبور به حداقل می رساند این مسیر در حدود ۱۲-۱۳ کیلومتر طول داشت.

پس از دیدگاه سوم دشت باز و وسیعی قرار دارد که تا شهر بستان ادامه مییابد و به نام دشت نبعه معروف است و با اینکه اینجا و آنجا از قطعات رملی پوشیده شده بود ولی زمین برای حرکت وسایل شنی دار و چرخدار مانعی ایجاد نمی کند. همانطور که قبلاً کراً اشاره شد در حین طرح ریزی طرح عملیاتی کربلای ۱ که بیش از یکماه و نیم به طول انجامید با توجه به تجربیات ناشی از نبردهای گذشته با دشمن و مشکلات و دشواریهای مانور جبهه ای، تلاش می گردید که راه کاری انتخاب گردد که انجام یک مانور احاطه ای را حتی المقدور در برداشته باشد و همانطوری که ذکر شد در معبر جنوبی کرخه که امکان احاطه و دستیابی به عقبه دشمن با توجه به وضعیت زمین و گسترش نیروهای متجاوز وجود نداشت و در معبر شمالی هم در نظر اول، چنین مانوری امکان پذیر به نظر نمی رسید و تنها معبر موجود برای احاطه دشمن معبر تپه ماهورهای رملی به حساب می آمد که آنها غیر قابل عبور (البته نه غیر قابل نفوذ) بود.

منطقه رملی طبعاً نمی توانست مورد استفاده یگانهای زرهی قرار بگیرد زیرا این یگانها از لحاظ حرکت و مانور کاملاً به وضعیت زمین متکی هستند، سپاه پاسداران یگانهای بسیجی را برای وارد عمل شدن در زمینهای رملی و احاطه کردن دشمن مناسب می دانست و برای اینکار یک تیپ متشکل از ۹ گردان پیاده از نیروهای بسیجی را پیشنهاد نمود.

به عنوان بخشی از مانور کلی قرار شد که تیپ مزبور در منطقه رملی مخفیانه نفوذ نموده و در حوالی دیدگاههای سه گانه مستقر شود و از این نقاط توأم با غافلگیری به جناح دشمن نزدیک گردیده و به این ترتیب همزمان با تک رخنه ای به مواضع مقدم دشمن، وسط و عقبه دشمن نیز از پهلو مورد هجوم قرار گیرد.

با توجه به بافت نیروهای بسیجی، در ابتدا مشکلات و دشواریهای مسائل لجستیکی در منطقه رملی نیز ناچیز و قابل حل فرض گردید. لازم به یادآوری است که در اجرای یک مانور احاطه ای، دو نیرو برای تک به دشمن لازم است. یکی نیروی احاطه ای که با اجتناب از مواضع پدافندی مستحکم دشمن و با استفاده از وجود نقاط ضعف در پهلو یا پهلوهای دشمن استفاده کرده و با سرعت خود را به عقبه دشمن رسانده و آنرا مورد تهدید قرار می دهد و دیگر نیروی فشار مستقیم است که در حقیقت مانور رخنه ای را انجام داده و با تک مستقیم و سنگینی از روبرو، مواضع مقدم پدافندی دشمن را درگیر می نماید.

در طرح مانور این عملیات قرار شد که در جبهه شمالی کرخه یک نیرو فشار مستقیم مرکب از یک تیپ زرهی ارتش و یک تیپ پیاده سپاه بخت مقدم پدافندی دشمن حمله ور شده و در آن رخنه کنند و به مجرد ایجاد اولین شکاف در این خاکریز تیپ دیگر پیاده سپاه که قبلاً در ۳ نقطه منطقه رملی (حوالی دیدگاههای سه گانه) مستقر و پنهان شده بودند، همزمان در سه ستون به جناح دشمن در جلو، وسط،

عقب حمله نمایند (نیروهای احاطه ای) که با این مانور نیروهای دشمن در شمال کرخه از خط مقدم تا عقبه تقریباً همزمان از روبرو و پهلو مورد هجوم واقع شده و با درگیر شدن یگانهای خط مقدم توسط نیروی فشار مستقیم خودی، یگانهای احتیاط دشمن در رده های مختلف و توپخانه ها و عقبه دشمن نیز توسط نیروی احاطه درگیر می شد که این کار علاوه بر غافلگیری و ایجاد وحشت و تزلزل روحیه، قدرت هرگونه عکس العمل را از متجاوز سلب و قاعدتاً در صورت موفقیت در عملیات در همان ساعات اولیه نبرد، مجبور به پذیرش شکست قطعی در شمال کرخه بود.

در جنوب کرخه امکان احاطه وجود نداشت ولی مسلم بود که پیروزی در جبهه شمال کرخه اثر مستقیم در کار نیروهای جبهه جنوبی داشته و انجام مأموریت آنها را تسهیل خواهد نمود، تک در شمال کرخه تلاش اصلی نیروهای خودی محسوب می شد. همچنین تنگ چزآبه در شمال شرقی بستان به عنوان هدفی که باید در عقبه دشمن تصرف شود در نظر گرفته شد که با توجه به ارزش تاکتیکی آن در بستن راه ورودی نیروهای تقویتی دشمن و یا سد راه عقب نشینی متجاوز در شمال کرخه بهترین هدفی بود که می شد انتخاب کرد. تنگ چزآبه که در نیمه راه بستان تا خط مرزی ایران و عراق قرار گرفته (۸ کیلومتری شمال شرقی بستان) از شمال به زمین های رملی غیرقابل عبور و از جنوب به زمینهای مردابی هورالعظیم متکی می گردد و با عرضی متغیر از ۲ تا ۳ کیلومتر نقطه پدافندی بسیار پرارزشی در معبر حلفائیه- بستان- حمیدیه- اهواز به شمار آمده و در حقیقت یکی از نقاط کنترل کننده معبر یاد شده می باشد.

انتخاب این نقطه به عنوان هدف، یک عامل بسیار مهم و ارزنده و اساسی در انهدام نیروهای عراقی محسوب گردیده و بدون تردید با در دست داشتن این تنگه بود که علیرغم تلاشهای بسیار عراق نتوانست مجدداً بر بستان دست یابد و ارزش نظامی آن به هیچ وجه قابل مقایسه با دهانه بستان (منطقه شمالی بستان تا تپه های رملی میشداغ که قبلاً به عنوان هدف منظور شده بود) نبود.

در طرح اولیه عملیاتی تأمین تنگ چزآبه به عهده آن قسمت از نیروهای پیاده واگذار گردیده بود که در حوالی دیدگاه سوّم استقرار می یافتند و نیروی مزبور مأموریت داشت که از شمال به جنوب سرازیر شده و پس از پیمودن یک مسافت ۸ کیلومتری در مناطق رملی به جناح دشمن در منطقه شمال بستان نزدیک شده و پس از عبور از میادین مین به یگانهای توپخانه دشمن که در این ناحیه موضع گرفته بودند حمله ور گردیده و پس از انهدام آنها به سمت غرب تغییر جهت دهد و پس از طی یک مسافت ۱۰ الی ۱۱ کیلومتری خود را به تنگ چزآبه رسانیده و آنرا تصرف نماید.

در تکمیل طرح ریزی و انجام شناسایی و بررسی های بیشتر ملاحظه گردید که در عمل به احتمال بسیار این نیرو که مأموریت تک به عقبه و گلوگاه دشمن (تنگ چزآبه) را دارد به علت خستگی ناشی از درگیری با نیروهای عقبه دشمن و دشواری راهپیمایی طولانی در زمینهای رملی و کاهش توان رزمی و بُعد مسافت تا تنگ چزآبه نخواهد توانست اصولاً و یا به موقع موفق به تصرف تنگ چزآبه شود و در نتیجه دشمن فرصت دارد و قادر خواهد بود که با وارد کردن سریع یگانهای پاتک کننده و تقویتی، نیروهای

پیاده خسته و فرسوده ما را در تنگ چزآبه مجبور به رزم در وضعیت نامناسب نماید و آنها را در معرض انهدام و از دست دادن موفقیت‌های کسب شده قرار دهد. مشکل ذکر شده به این ترتیب حل می‌شد که در ساعات اولیه نبرد، تنگ چزآبه با سرعت و توسط یک نیروی متحرک و ضربتی و قابل اطمینان مورد هجوم قرار گرفته و قبل از آنکه دشمن مجالی برای عکس‌العمل و درک وضعیت داشته باشد آن را تأمین نموده و پدافند آن تحکیم گردد.

بهترین نیرو برای انجام این منظور یک گردان تانک و مناسب‌ترین محل برای شروع حرکت این گردان حوالی دیدگاه سوم در ۹ الی ۱۰ کیلومتری شمال بستان بود لذا پیشنهاد گردید که یک گردان تانک از ارتش مأمور اجرای این مأموریت گردد، اما مشکلات این عمل بسیار و تقریباً لاینحل به نظر می‌رسیدند.

اول: خطر ناشی از استقرار یک گردان تانک قبل از آغاز عملیات در فاصله ای تقریباً نزدیک به جناح نیروهای متجاوز و در عمق حدود ۱۵ الی ۱۶ کیلومتری از خط تماس، که طبیعی بود در صورت کشف آن توسط دشمن علاوه بر اینکه عملیات فاش گردیده و بازوی احاطه مانور خنثی می‌گردید هیچگونه کمکی هم برای جلوگیری از انهدام این گردان تانک و یگانهای پیاده مستقر در منطقه رملی مقدور نبود و حتی آنها قادر به عقب نشینی سریع به سبب زمین رملی نبودند و حداقل دشمن می‌توانست با استفاده از مقدمات هوایی و بمباران سنگین به آن یگانها، صدمات و خسارات شدیدی وارد آورد، علاوه بر همه اینها و پذیرش خطرات احتمالی یاد شده، مشکل عمده این بود که اصولاً چگونه این گردان به حوالی دیدگاه شماره ۳ نقل مکان نماید زیرا حرکت تانکها و خودروها و حتی خودروهای سبک به هیچ وجه در تپه ماهرهای رملی مقدور نبود. البته پس از ۸-۷ کیلومتر اولیه در زمینهای رملی، یک دشت باز با زمینی محکم و مناسب وجود داشت که حرکت و مانور یگانهای زرهی و موتوریزه را تا شمال بستان امکان پذیر می‌ساخت. اما مسئله اصلی در چگونگی عبور دادن این گردان تانک از تپه های رملی بود. ضمناً سپاه پاسداران نیز به این نتیجه رسیده بود که دست کم برای سهولت استقرار، تجمع، تدارک و تخلیه مجروحین نیروهای پیاده بسیجی خود در این منطقه در آغاز یا حین عملیات نیاز اساسی به استفاده از خودرو دارد و لذا وجود یک جاده که حداقل ظرفیت رفت و آمد خودروهای سبک را داشته باشد امری ضروری است. بدین ترتیب فکر ایجاد یک جاده که جوابگوی حداقل نیازها باشد قوت گرفت. همانطوری که قبلاً ذکر شد بین تپه ماهرهای رملی بعد از حوالی دیدگاه یکم تا دیدگاه سوم زمینهای محکم و قابل استفاده برای تحرک مکانیزه که در فواصل متناوبی توسط رمل از هم گسسته شده بودند شناسایی و مشخص شده بودند و چنانچه می‌توانستیم آنها را به نحوی با یکدیگر مرتبط کرده و علاوه بر آن در ۶ الی ۷ کیلومتری اولیه، از جاده الله اکبر - تپه سبز تا دیدگاه یکم (که تپه ماهرهای رملی به یکدیگر پیوسته بودند) جاده مناسبی احداث نماییم، این منظور برآورده می‌شد و حتی حرکت گردان تانک تا حوالی دیدگاه ۳ ممکن می‌گردید. مقدمات قلیل موجود گردانهای مهندسی رزمی در نیروهای نظامی برای ایجاد جاده مورد نظر کفایت نمی‌کرد و نیاز به زمان طولانی و تجهیزات فراوان و متنوع جاده سازی داشت که با توجه به عجله و

شتابی که برای هر چه زودتر انجام شدن این عملیات توسط فرمانده نیروی زمینی و فرمانده کل سپاه پاسداران نشان داده می شد همخوانی نداشت.

یک پیشنهاد این بود که از سطحه های فلزی قابل اتصال به یکدیگر که برای ساختن فرودگاه موقتی برای فرود بالگردانها(پد هلی کوپتر) در زمینهای سست و باتلاقی بکار می رود استفاده شود، به این ترتیب که با قرار دادن این سطحه های فلزی روی رملها و متصل کردن آنها به یکدیگر یک جاده فلزی که تقریباً شبیه راه آهن می باشد به وجود آید و خودروها و تانکها در قسمت های رملی از روی این سطحه های فلزی عبور کنند ، اما مشکل این بود که این سطحه ها در اثر حرکت چرخ خودرو و شنی تانک یا در رملها فرو می رفتند و یا از یکدیگر گسیخته شده و برای خودروهای بعدی قابل استفاده نبود ، علاوه بر اینها محاسبه گردید که حداقل حدود ۱۸۰۰۰ عدد از این اسلحه ها لازم است که تنها تعداد بسیار محدودی از آنها وجود داشت و تهیه تعداد لازم و کافی آن در داخل یا خارج از کشور مستلزم زمان زیادی بود. بالاخره در جستجوی راه حل مشکل، پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی داوطلبانه اعلام نمود که با بهره گیری از امکانات خود و با حداکثر سرعت ، جاده مورد نظر را احداث خواهد نمود تا در حرکت خودروها و تانکها مشکلی نباشد.^۱

کار جاده سازی بلافاصله شروع شد (دهه دوم آبانماه ۱۳۶۰ مطابق با نیمه دوم ماه محرم) و با توجه به اینکه فرماندهان نیروی زمینی و سپاه بر آن بودند که اجرای عملیات حتماً در ماه محرم باشد لذا کار با سرعت و تلاش کم نظیری در دست اجرا قرار گرفت تا پیش از اتمام ماه محرم به پایان رسد.

احداث جاده را جهاد سازندگی استان سمنان به سرپرستی آقای حسن بیگی و با مسئولیت اجرایی آقایان مهندس علی آبادی و میری تقبل کرد، حدود ۸۰ کامیون کمپرسی بدون وقفه خاک را از تپه شحیطیه (حوالی الله اکبر) حمل کرده و در مسیر تعیین شده روی رملها می ریختند که توسط ماشینهای مختلف جاده سازی پخش و در رمل کوبیده می شد برای سهولت حرکت ، تپه های بلند رملی بریده شده و شیب مناسبی برای جاده ایجاد شد.

بالاخره پس از دو هفته کار خستگی ناپذیر در بعد از ظهر روز ۶/۹/۶۰ (روز آخر محرم) آخرین کارهای ساختن یک جاده خاکی روی رملها در حدود ۷ کیلومتر اولیه از جاده تپه سبز تا دیدگاه یکم به پایان رسید و از اینجا به بعد نیز به علت وجود زمینهای محکم بین تپه های رملی نیازی به جاده کشی تا دیدگاه

۱- سرتیپ ستاد طیب شعبانی که از افسران مهندس لشکر ۹۲ بوده است در زمینه تفکر اولیه در مورد ساخت جاده روی زمینی رملی می گویند: پس از تصرف تپه سبز توسط گردان ۱۴۵ پیاده مکانیزه، اساسی ترین مشکل این یگان تخلیه مجروحین و تدارک یگان بود، زیرا هیچ نوع خودرو نمی توانست عبور کند. فرمانده لشکر ۹۲، سرگرد شالچی فرمانده گردان ۴۲۹ مهندس را احضار و دستور ساخت جاده ایی را صادر کرد. عصر روز پنجم عملیات، به اتفاق شهید سروان خبیر رئیس رکن ۳ گردان مهندسی در کنار جاده تپه الله اکبر نشستیم و به چگونگی اجرای دستور فرمانده لشکر فکر می کردیم ناگهان توجه ما به تپه های خاک رس در کنارمان جلب شد. همانجا تصمیم گرفتیم از صبح فردا با کمپرسی های گردان خاک رس را به عرض ۴ متر روی رملها پخش کنیم و با بلدزور تسطیح کرده و با این ترتیب مسیر حرکت را مقاوم کنیم. این فعالیت به مدت ۵ روز با ۱۰ دستگاه کمپرسی انجام گرفت. لیکن حجم کار با امکانات موجود هیچ گونه تناسبی نداشت لذا جهاد خراسان و سپس جهاد سمنان وارد عمل شدند و کار جاده سازی پایان گرفت.

سوم نبود و فقط قطعات کوتاه رملی بین این زمینها را نیز قابل استفاده کردند ، در کناره های این راه برای جلوگیری از ریزش تپه های شنی روی جاده و حرکت رمل با هزاران کیسه شن دیواره سازی شده بود.

از دیدگاه ۱ تا ۳ برای مشخص بودن امتداد مسیر و جلوگیری از گم شدن و انحراف خودروها و رزمندگان از مسیر در شب ، به فاصله هر ۱۰۰ متر دستکهای کوتاه چوبی یا آهنی نصب گردیده و فانوسهای کوچکی به آن آویخته بودند و به این ترتیب مسیر مناسبی در دل رملها و تقریباً موازی با امتداد جناح شمالی نیروهای دشمن به طول ۱۶ کیلومتر و به فاصله ای متغیر از ۵ الی ۸ کیلومتر از آن به وجود آمده و امکان عبور نیرو و احاطه متجاوز و دستیابی سریع به پهلو و عقبه او فراهم آمد.

این کاری بود بس عظیم و پرتلاش که جهاد گران جهاد سازندگی انجام دادند و این عمل به عنوان یک اقدام برجسته مهندسی و تاکتیکی که ناشی از اراده استوار و خواست آهنین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جهت پیروزی بر متجاوز و آزادسازی مناطق اشغال شده در تاریخ نظامی میهن اسلامی ما ثبت شده است. این مسیر که در طول هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن متروکه گردیده بود به همت شهید صیاد توسط لشکر ۹۲ زرهی خوزستان آماده شده و به عنوان یکی از یادگارهای جنگی حفظ می گردد ، بعد ها شهید صیاد نام جاده پیروزی را بر آن نهاد.

(نقشه شماره ۸) مسیر تقریبی جاده ساخته شده روی مناطق رملی را که امروز به نام جاده پیروزی خوانده می شود نشان می دهد.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد این مباحث چنین می گویند:^۱

خودشان (جهاد سازندگی) پیشنهاد کردند: چون آن محوری که شناسائی کردید، همه مسیر رملی است، اگر مایل باشید ما می توانیم تا نزدیکی های دشمن در شنهای روان جاده درست کنیم. کار بسیار سختی بود. با خود گفتم: بگذاریم کار کنند. هیچ امیدواری نداشتیم به اینکه بتوانند کارشان را تمام کنند. پانزده یا شانزده روز بعد، گفتند: جاده برای بازدید آماده است. رفتیم برای بازدید. همان حالتی که به سرتیپ شهید نیایکی دست داده بود - مبنی بر اینکه پیروز هستیم- این جاده را که دیدیم، به ما هم دست داد. جاده مثل پل پیروزی بود. در همان محوری بود که می خواستیم برویم. جای خوبی بود برای حمله، به این دلیل که دشمن فکر کرده بود از جناح چپ او، به علت رملی بودن، نمی توانیم پیشروی کنیم. جاده درست شده بود و معنی اش این بود که تنها با نیروی پیاده حمله نمی کنیم. پشت سر پیاده نظام، تانک هم می تواند برود، نفربر و امکانات پشتیبانی می تواند راه بیفتد و خیلی از مسائل حل است. ظهر بود. اول وقت، نماز خواندیم. یکی از سرداران جلو ایستاد و نماز با حالی کنار جاده خواندیم که برای من نماز شکر بود. چون احساس کردم خداوند برای ما مدام مسیر را هموار می کند. این را داشته باشید تا ببینید این جاده در عملیات چه نقشی داشت. آن موقع امکانات کم بود. کسی به ما کمپرسی نمی داد. اینها می رفتند از فاصله طولانی خاک رس می آوردند، با همان چند تا کمپرسی که داشتند، با غلتک می کوبیدند و یک مقدار شفته آه می ریختند تا سفت شود و اگر باران خورد، خراب نشود. برای اینکه دوباره شنهای روان نیاید- چون صبح که بلند می شدیم، می دیدیم شن جاده را گرفته. شن، روان بود و با باد می آمد دیواره حصیری زدند. نقش این جاده به اندازه چند لشگر بود.

مانور طرح ریزی شده در طرح عملیاتی کربلا ۱

در این مبحث، اینک به منظور اطلاع بیشتر، قسمتهایی از طرح عملیاتی که مربوط به مأموریت و وظایف مشترک (ارتش - سپاه) می باشد، عیناً بیان می گردد:

مأموریت:

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه عمومی غرب الله اکبر و غرب سوسنگرد متشکل از ۴ تیپ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ۴ تیپ پیاده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تک نموده پس از انهدام دشمن در منطقه غرب الله اکبر در تنگترین معبر شمالغرب بستان از روستای چزابه تا تپه های رملی (تنگ چزابه) پدافند می نماید و در منطقه غرب سوسنگرد پس از انهدام دشمن در کناره شمالی نهر نیسان پدافند نموده بنا به دستور آماده می باشند که نیروهای دشمن در کناره جنوبی نهر نیسان را هم منهدم و بنا به دستور مراجعت یا پدافند نمایند. قابل تذکر

است که مسئولیت سرزمینی (منظور پدافند از مناطق آزادشده) با واحدهای ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه می باشد.

الف : غرب الله اکبر در شمال کرخه

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران و تیپ ۳ پیاده امام حسین (ع) و تیپ ۴ پیاده امام سجاد (ع) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در ساعت (س) روز (ر) از دو محور عمده زیر تک نمایند :

اول : خط مقدم پدافندی دشمن از دهکده جابر همدان درکناره کرخه تا تپه سبز.
دوم : دامنه های رملی در جناح شمالی دشمن و پس از انهدام دشمن تأمین منطقه شمال شهر بستان و شمال ناحیه ابوچلاچ را برقرار نموده و در تنگ چزآبه پدافند نماید.

ب : غرب سوسنگرد در جنوب کرخه

(۱) - تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران و تیپ ۲ پیاده کربلا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ساعت (س) روز (ر) از دو محور، یکی در شمال جاده سوسنگرد بستان با عبور از نهر عبید و دیگری در جنوب جاده سوسنگرد - بستان تک نموده و پس از انهدام دشمن و تصرف پلهای روی رودخانه سابله وارد منطقه بین رودخانه سابله و کرخه گردیده و پس از تأمین منطقه و شهر بستان از پلهای روی نهر رمیم عبور کرده و وارد ناحیه ابوچلاچ شده و آنرا تصرف نمایند و بنا به دستور آماده خواهند بود به حرکت خود ادامه داده و به مأموریت نیروی شمال کرخه کمک نمایند.

(۲) - تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶ ارتش جمهوری اسلامی ایران و تیپ ۱ پیاده عاشورا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ساعت (س) روز (ر) در محور دغاغله تک نمایند و پس از انهدام دشمن و تصرف پلها و سرپلهای دشمن روی شط نیسان ضمن پدافند در کنار شمالی این نهر بنا به دستور آماده می شوند که تک را به سمت نیروی دشمن در جنوب شرق نیسان ادامه دهند و پس از انهدام نیروهای دشمن مراجعت و در سراسر کناره شمالی این شط از دغاغله تا روستای ابوسخیل پدافند نمایند.

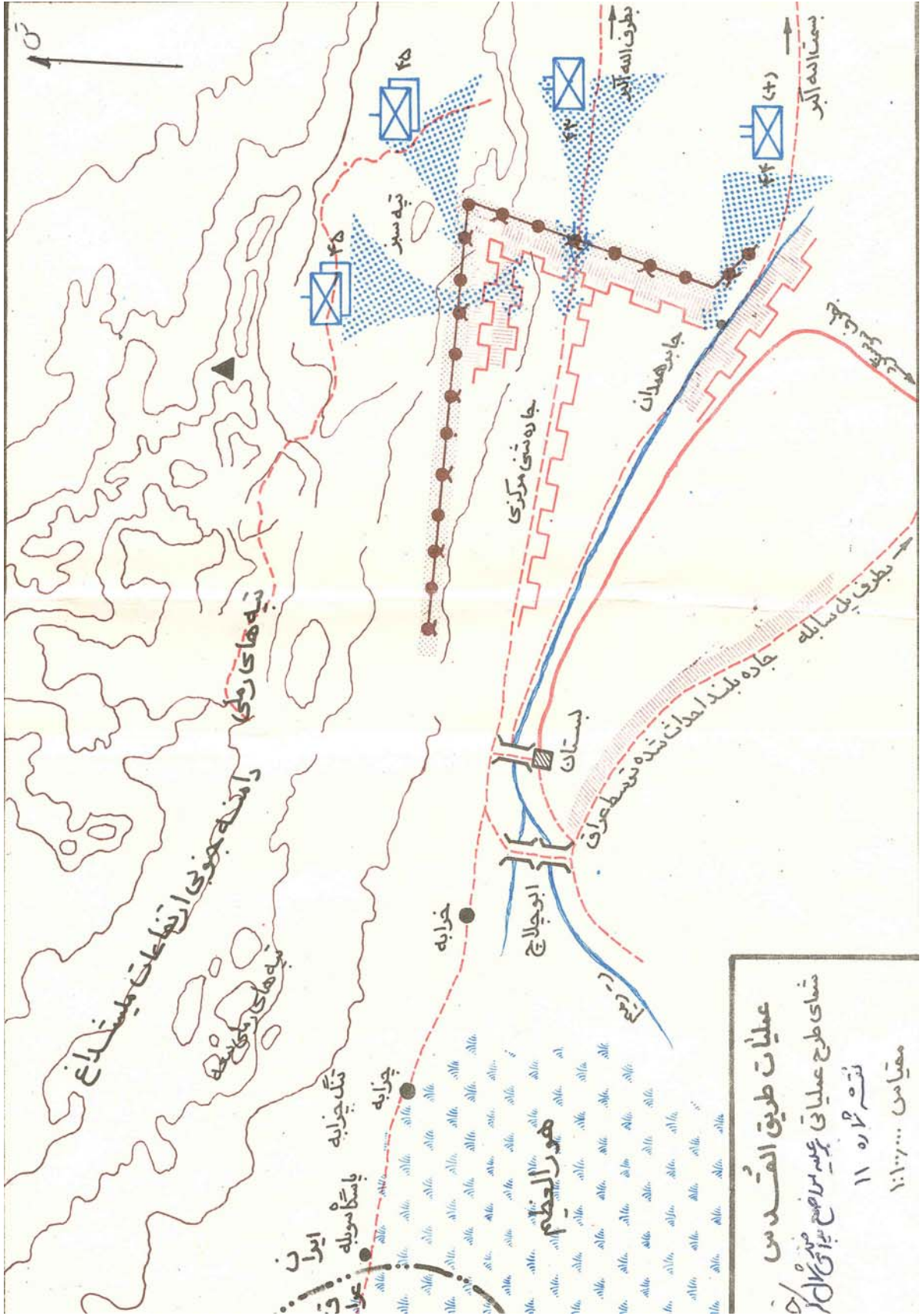
نقشه شماره ۹: طرح کلی مانور نیروهای خودی را در طرح عملیاتی کربلای ۱ یا عملیات طریق القدس نشان می دهد.

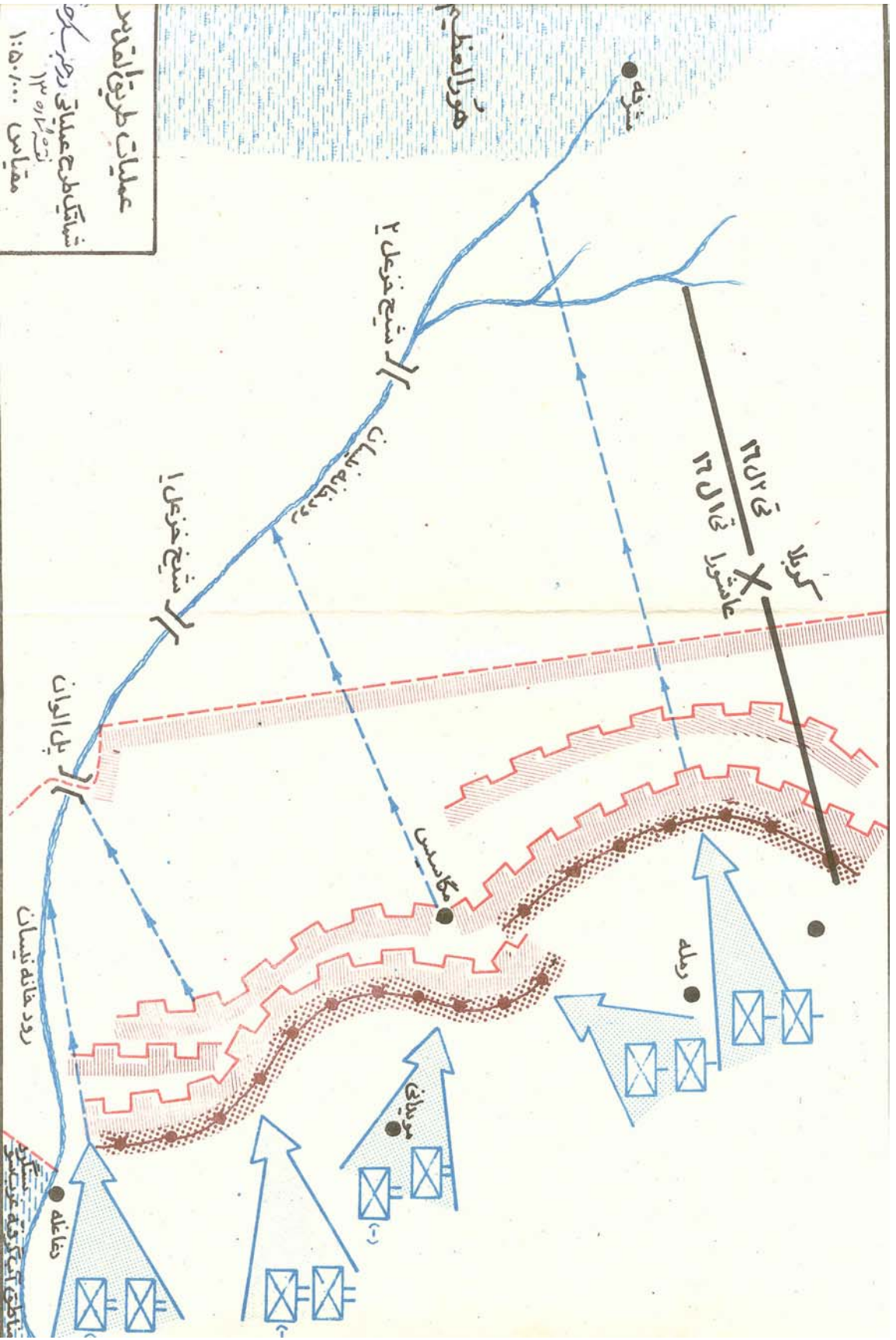
نقشه شماره ۱۰: شماتیک طرح عملیاتی نیروهای خودی در منطقه تپه ماهورهای رملی (نیروی احاطه)

نقشه شماره ۱۱: شماتیک طرح عملیاتی نیروهای خودی در شمال کرخه (نیروی فشار مستقیم)

نقشه شماره ۱۲: شماتیک طرح عملیاتی نیروهای خودی در جنوب کرخه (جناح شمالی)

نقشه شماره ۱۳: شماتیک طرح عملیاتی نیروهای خودی در جنوب کرخه (جناح جنوبی)





نیروهای خودی شرکت کننده در عملیات طریق القدس

فرمانده: سرهنگ صیاد شیرازی

الف: نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

فرمانده : سرهنگ بهرامی

تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی

۲ گردان تانک

۲ گردان مکانیزه

۱ گردان سوار زرهی

فرمانده : سرهنگ لطفی

لشگر ۱۶ زرهی قزوین

تیپ ۱ زرهی

۲ گردان تانک

۲ گردان مکانیزه

۱ گردان پیاده (کنترل عملیاتی)

۱ گردان ژاندارمری

فرمانده : سرهنگ جمشیدی

فرمانده : سرهنگ زمانفر

تیپ ۲ زرهی

۲ گردان تانک

۲ گردان مکانیزه

فرمانده : سرهنگ سرانجام

تیپ ۲ زرهی لشگر ۹۲ (نیروی احتیاط)

۲ گردان تانک

۱ گردان مکانیزه

فرمانده: سرهنگ امینیان

تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ ثامن الائمه (ع)

۳ گردان پیاده

۱ گردان تانک ام ۴۷

گروه ۳۳ توپخانه (پشتیبانی آتش): تقویت آتش توپخانه‌های لشگرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی

هوانیروز : پشتیبانی آتش، حمل آماد، نیرو و تخلیه مجروح، دیده بانی هوایی.

ب: نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (پشتیبانی هوایی)

پ: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تیپ ۱ عاشورا

فرمانده : محسن رضایی

فرمانده : محمد علی جعفری

گد ۲۱ پیاده امام علی(ع)

گد ۲۲ پیاده امام حسن(ع)

احتیاط گد ۲۳ پیاده امام حسین(ع)

گد ۲۴ پیاده امام سجاد(ع)

گد ۲۵ پیاده امام باقر(ع)

گد ۲۶ پیاده حضرت ابوالفضل(ع)

احتیاط گد ۲۷ پیاده امام کاظم(ع)

نامنظم گد ۲۸ پیاده امام رضا(ع)

فرمانده : مرتضی قربانی

تیپ ۲ کربلا

گد ۳۲ پیاده نامنظم

گد ۳۳ پیاده ماهشهر

گد ۳۴ پیاده فارس

گد ۳۵ پیاده قم

گد ۳۶ پیاده اهواز

گد ۳۷ پیاده کرمان

گد ۳۸ پیاده خمین (احتیاط)

گد ۳۹ پیاده کرمان (احتیاط)

فرمانده : حسین خرازی

تیپ ۳ امام حسین(ع)

گد ۴۳ پیاده نامنظم

گد ۴۴ پیاده دزفول

گد ۴۵ پیاده مشهد

گد ۴۶ پیاده (احتیاط)

فرمانده : رحیم صفوی

تیپ ۴ امام سجاد(ع)

گد ۵۲ پیاده سیدالشهداء

گد ۵۳ پیاده حبیب بن مظاهر

گد ۵۴ پیاده ابا عبدالله

گد ۵۵ پیاده ثار الله
گد ۵۶ پیاده
گد ۵۷ پیاده (احتیاط)
گد ۵۸ پیاده مکانیزه
تیپ امام حسن (ع) (احتیاط سپاه)
گد ۳ پیاده

ت - ستاد پشتیبانی جنگ و جهادگران سازندگی

پشتیبانی های مهندسی و سایر پشتیبانی های مورد نیاز برای فرماندهی قرارگاه کربلا در تقدم یکم برای سپاه پاسداران^۱

۶- نکات عمده از توان رزمی نیروی خودی

الف- جمع گردانهای مانوری نیروی زمینی در این عملیات به ۲۲ گردان بالغ می گردد که عبارت بودند از :

۹ گردان تانک - ۷ گردان مکانیزه - ۱ گردان سوار زرهی - ۵ گردان پیاده

ب- جمع گردانهای مانوری سپاه پاسداران عبارت بودند از : حدود ۳۰ گردان پیاده مجهز به جنگ افزارهای انفرادی و اجتماعی سبک (استعداد هر گردان حدود ۲۰۰ نفر رزمنده از نیروهای بسیج مردمی و سپاه بر آورده می شود)

پ- ۲ گردان پیاده از گروه جنگهای نامنظم دکتر چمران (پس از شهادت دکتر چمران گروه مزبور مانند نیروهای بسیج مردمی در اختیار سپاه قرار گرفت و در تشکیلات سپاه ادغام گردید و اندکی بعد نام خود را از دست داد)

ت- یگانهای توپخانه صحرایی نیروی زمینی که در پشتیبانی آتش از این عملیات قرار گرفتند جمعاً به ۳۲ آتشبار از انواع کالیبر یعنی ۱۷۵، ۲۰۳، ۱۵۵، ۱۳۰، ۱۰۵ م م و کاتیوشا بالغ می شد که ۱۰ آتشبار به پشتیبانی از نیروهای شمال کرخه و ۱۹ آتشبار به نیروهای جنوب کرخه و ۳ آتشبار به پشتیبانی از تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) که در مرحله دوم عملیات وارد منطقه گردید اختصاص یافته بودند. توپهای ۱۳۰ م م و موشک اندازه های ۱۲۲ م م کاتیوشا و بویژه توپهای ۱۵۵ میلیمتری در محدودیت مهمات بودند و به آنها دستور داده شده بود که در شرایط ضروری اقدام به اجرای آتش نمایند.

۱- مستخرجه از طرح عملیاتی کربلا سپاه پاسداران در عملیات طریق القدس

اتکای اصلی در پشتیبانی آتش به ۲ گردان ۱۰۵ میلیمتری توپخانه بود که از لشگرهای پیاده نیروی زمینی در اختیار لشگرهای ۹۲ و ۱۶ زرهی قرار داده شدند و مهمات توپخانه مزبور دارای هیچگونه محدودیتی نبود.

ث- در جریان عملیات فعالیت بسیار شدید و گسترده نیروی هوایی عراق در آسمان منطقه بویژه سوسنگرد و بستان وجود داشت اما همانطور که ذکر شد علیرغم شدت آن، به علت بمباران از ارتفاع بسیار بالا و عدم دقت، تأثیر تخریبی و تلفات بسیار کمی داشت و حتی بمرور اثر خود را در کاهش روحیه نیروهای ایرانی نیز از دست داد.

ج- از نظر فرماندهی و سازمان رزمی همانطوری که قبلاً اشاره شد در مراحل اولیه طرحریزی کلیه نیروهای ارتشی و سپاهی شرکت کننده در این عملیات در کنترل عملیاتی لشگر ۱۶ زرهی قرار داده شده بودند ولی بعد در این رابطه، چندین بار تغییراتی به وجود آمد و در نهایت تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ در شمال کرخه و لشگر ۱۶ زرهی در جنوب کرخه بطور مستقل از یکدیگر و تحت فرماندهی یک قرارگاه موقت وارد عملیات شده و رابطه یگانهای ارتش با یگانهای سپاه هم تقریباً به صورت همتا و با هماهنگی در طرحریزی، اجرا و هدایت عملیات درآمد. در ۲۹ آبانماه، تیپ ۳ لشگر ۹۲ از کنترل عملیاتی لشگر ۱۶ زرهی خارج و یک فرماندهی عملیاتی موقت به نام قرارگاه عملیاتی کربلا به فرماندهی سرهنگ مسعود منفرد نیازی فرمانده لشگر ۹۲ که ضمناً جانشین فرمانده نیروی زمینی در جنوب بود و همچنین با شرکت عناصری از رکن دوم و رکن سوم قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب تشکیل گردید که پاسگاه فرماندهی عملیاتی خود را در جوار پاسگاه فرماندهی تاکتیکی لشگر ۹۲ در شمال حمیدیه برقرار نمود و نیروهای ارتش در شمال و جنوب کرخه در کنترل عملیاتی این فرماندهی موقت به شرح زیر قرار گرفتند:

(۱) - فرماندهی جنوب کرخه شامل تیپ ۲۱ زرهی لشگر ۱۶ قزوین

(۲) - فرماندهی شمال کرخه - شامل تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲

(۳) - احتیاط - تیپ ۲ زرهی لشگر ۹۲ (احتیاط نزاچا) به صورت ۲ گروه رزمی در شمال و جنوب کرخه

در حوالی روستای سبحانیه که کاربرد آن منوط به کسب اجازه از فرماندهی نیروی زمینی بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز قرارگاه فرماندهی خود را در جنوب کرخه در دهکده بردیه تشکیل داد و تیپهای سپاهی در اختیار این قرارگاه بودند فرمانده نیروی زمینی و فرمانده کل سپاه با حضور در قرارگاهها ارتش و قرارگاه سپاه پاسداران عملیات را هماهنگ می ساختند.

چ- روحیه و انگیزه آفندی رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اعم از ارتش و سپاه در سطح عالی آفندی قرار داشت و کیفیت آموزش رزم آوران سپاه پاسداران به نسبت عملیات قبلی در سطح بالاتر و مطلوبتری قرار گرفته بود.

آمادگی برای اجرای طرح عملیاتی کربلا ۱

پس از تشکیل قرارگاه کربلا ۱ تجدید نظر مختصری در طرحهای عملیاتی یگانهای تحت کنترل به عمل آمده و با نظارت مداوم و تشکیل جلسات مشترک ستادی و جلسات توجیه، تلاش گردید که نظرات و پیشنهادات یگانهای عمل کننده دریافت و در صورت قابل استفاده بودن در طرحها گنجانیده شود و مشکلات و ابهامات رفع گردد، مشکلات بویژه مشکلات لجستیکی بسیار زیاد بودند، کمبود مهمات توپخانه به ویژه توپهای ۱۵۵م م که توپخانه کمک مستقیم یگانهای شرکت کننده در عملیات بوده و هسته اصلی و عمده توپخانه پشتیبانی کننده را تشکیل می دادند، مشکل اصلی به نظر می رسید.

با اعزام یک گردان توپخانه ۱۰۵ م م از لشکر ۷۷ ثامن الائمه(ع) خراسان تلاش گردید توپخانه لشکر ۱۶ تقویت و کمبود آتش این لشکر با آتش این گردان ۱۰۵ م م جبران گردد و به لشکر ۹۲ زرهی از قبل یک گردان ۱۰۵ م م مأمور شده بود که این گردان هم در پشتیبانی از تیپ ۳ زرهی قرار داده شد. با توجه به اینکه بنابه گزارش یگانها تا یک سوّم بار مبنای مهمات ۱۵۵ م م قبلا به مصرف رسیده و هنوز جایگزین نگردیده بود در حقیقت این ۲ گردان ۱۰۵ م م در شمال و جنوب کرخه به جای گردانهای ۱۵۵ م م نقش توپخانه کمک مستقیم تیپهای زرهی را به عهده گرفته بودند. فرمانده نیروی زمینی هم به گزارش های مکرر یگانها دایر بر کمبود مهمات اعتنائی نکرده و حتی در یک مورد در پاسخ گزارش لشکر ۱۶ زرهی نوشت:

” کمبود مهمات مهم نیست، خدا با ماست و من هم با شما هستم ”

اما یک واقعیت هم وجود داشت و آن اینکه تقریباً همه می دانستند توپخانه های مزبور هنوز دارای آن مقدار صرفه جویی مهمات بودند که بتوانند در این عملیات شرکت نمایند اگر چه جایگزینی مهمات مصرف شده، بسیار دشوار بود.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد این مباحث چنین می گویند:

نزدیک عملیات بود. عنصر آتش، افسری بود به نام سرهنگ امیریگی. وقتی این مأموریت را به من دادند، یکی از چهره هایی که برای مشاور عملیاتی دستچین کردم، ایشان بود. استاد دانشکده فرماندهی و ستاد بود. خیلی هم به سازماندهی ستاد کمک کرد. مسئولیتش طراحی آتش برای عملیات بود. تخصص او توپخانه بود. گفت: می خواهم برآورد مهمات را بیاورم، شما ببینید و نظر بدهید.

یک اتاق حدود دو سه متری بود. با میزی که در وسط گذاشته بودیم، جای دو سه نفر بیشتر نبود. در همان قرارگاه جدید، کنار فولاد. آمد داخل. جدول را دیدم. برآورد کرده بود که چقدر به مهمات توپخانه نیاز داریم. دیدم ارقامش خیلی بالا است. میزان مهمات موجودی را هم می دانستم. یک رقمش را دقیقاً یادم هست. صد و ده هزار گلوله توپ ۱۵۵ میلیمتری برآورد کرده بود. البته از

نظر اصولی ، کار ایشان درست بود. یعنی طبق محاسباتی که داشت، این مهمات را برای پانزده روز عملیات پیش بینی کرده بود. این فقط برآورد یک نوع مهمات بود.

همین یکی مرا گرفت. در زمان بنی صدر ، کلیه مخازنی که از زمان طاغوت داشتیم، مصرف شده بود. در نتیجه، ذخایر ما تمام شده بود. مهمات آمریکا بودند و در آن موقع ، میزان تولید روزانه ما در صنایع دفاع سیصد گلوله در روز بود. شاید به هر توپ، نصف تولید روزانه مان می رسید ، چه برسد به اینکه جوابگوی عملیات باشد. روزانه مبادله آتش با دشمن هم داشتیم که بیشتر از اینها تیراندازی می شد، چه برسد به اینکه بخواهیم صرفه جویی کنیم تا صد و ده هزار گلوله بشود و از نظر علمی و تخصصی برای عملیات جواب بدهد.

مکث و تعمق من روی جدول کوتاه بود. با آن حالتهایی که خداوند در انسان ایجاد می کند، یکدفعه به زبانم جاری شد و گفتم: مهمات در راه است، می رسد.

ایشان هم به خاطر محبت و اعتمادی که به من داشت ، گفت : بسیار خوب .

این را گفتم تا ایشان با روحیه باز برود و گفته ام باعث یأس و ناامیدی نشود. تمام طراحان نظامی می دانند که در عملیات، آتش پشتوانه حرکت است. اصلاً ما در تاکتیک می گوییم: آتش و مانور. آتش بدون مانور و مانور بدون آتش معنی ندارد.

مانور یعنی حرکت و پیشروی. تضمین کننده هر حرکتی - چه پیشروی، چه عقب روی- آتش است. بنابراین، اگر می گفتم مهمات نیست، ذهنها برای ادامه طراحی و تکمیل عملیات متوقف می شد.

سرهنگ امیربیگی که از اتاق بیرون رفت ، ناخودآگاه دستم به دعا بلند شد. گفتم : خدایا، از کجا می رسد؟ انگار یکی به زور می گوید بگو می رسد، حالا سؤال می کنم، از کجا می رسد؟ سیزده هزار گلوله موجود بود. فاصله سیزده هزار تا ۱۱۰ هزار گلوله خیلی زیاد است. در ضمن، ما توپخانه ۲۳۰ میلیمتری داشتیم، توپخانه ۱۰۵ میلیمتری داشتیم، توپخانه ۱۷۵ میلیمتری، توپ ۱۳۰ میلیمتری و کاتیوشا. همه اینها فعال بودند. مهمات کم داشتند و ذخیره شان نیز کم بود.

مشکل دیگر مسئله روابط فرماندهی یگانهای سپاه و نیروهای ارتشی بود که نه حالت تحت امر و نه در ((کنترل عملیاتی)) داشت ، اصول نظامی حکم می کرد که این یگانها در کنترل عملیاتی یگانهای ارتش باشند ابتدا چنین به نظر می رسید که اینطور است و فرماندهان و مسئولین عملیاتی سپاه هم ادعای دیگری نداشتند ولی یگانهای سپاه عملاً در کنترل عملیاتی ارتش نبودند و قرار شده بود که اگر فرمانده نظامی دستوری برای یگانهای سپاه پاسداران صادر می کند این دستور از طریق فرمانده سپاه به آنها ابلاغ گردد.

تعدادی از نظامیان چه در قرارگاه مرکزی کربلا ۱ و چه در بعضی از یگانها نظری بر خلاف این داشتند و با اعتقاد بر ضرورت وحدت فرماندهی به این عقیده بودند که قاعداً بایستی یگانهای سپاه در کنترل عملیاتی فرماندهان ارتشی قرار گرفته تا هدایت نبرد تسهیل و عملیات قابل کنترل و اداره گردد به هر حال این مشکل به صورت مبهم تا روز قبل از عملیات به قوت خود باقی ماند.

در روز ۶۰/۹/۷ طی امریه ای که فرماندهی نیروی زمینی از طریق قرارگاه عملیاتی کربلا ۱ به کلیه یگانها ابلاغ نمود و قسمتهایی از آن عیناً درج می گردد ، تکلیف این مسئله را مشخص نمود :

نکاتی که بر مبنای تصمیم گیریهای جلسه ای مرکب از فرماندهان نظامی و سپاه پاسداران در حضور من و فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برادر محسن رضایی به عمل آمد به این شرح ابلاغ می گردد.

- نحوه فرماندهی یگانها :

- الف - فرماندهی نیروهای هجوم کننده که اکثراً برادران سپاه پاسداران بوده و یا ترکیبی از پیاده ارتش و سپاه بوده به عهده برادران سپاه می باشد .
- ب- فرماندهی نیروهای زرهی و مکانیزه به عهده فرماندهی نظامی خود بوده ولی بایستی طبق تدبیر عملیاتی به موازات پیشروی نیروهای هجومی در نگهداری زمینهای پاکسازی شده و پشتیبانی یگانهای در خط کوشش نماید.
- پ - فرماندهی عمومی یگانهای عمل کننده در محدوده تیپهای ۱ و ۲ زرهی لشکر ۱۶ و تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ به عهده فرمانده تیپهای مربوطه می باشد.

با فرا رسیدن آذرماه ، ماه محرم به پایان خود نزدیک می شد در حالی که هنوز از حمله بزرگی که قرار بود بر علیه نیروهای عراقی انجام گردد خبری نبود، بیش از دو ماه از آخرین حمله نیروهای خودی به متجاوز گذشته بود (عملیات ثامن الائمه(ع) ۶۰/۷/۵) و از وعده فرمانده نیروی زمینی در آغاز انتصابش مبنی بر اجرای یک حمله بزرگ به متجاوز به زودی زود ، مدتها می گذشت.

قبل از ماه محرم زمان حمله به دشمن در ایام عاشورای حسینی بر سر زبانها افتاده بود اما در آن موقع نیروهای خودی آمادگی لازم را نداشتند. بعد شایع شد که این حمله حتماً تا آخرماه محرم انجام خواهد شد ، اما همان طوری که ذکر شد در حالی که ماه محرم آخرین روزهای خود را می گذرانید کار جاده سازی در زمینهای رملی علیرغم سرعت و تلاش جهاد گران جهاد سازندگی پایان نیافته و هنوز کارهای زیادی باقی مانده که بایستی انجام می شد.

لذا با وجود شتاب و عجله ای که فرمانده نیروی زمینی برای آغاز عملیات نشان می داد از تأخیر و تعویق در انجام آن گریزی نبود که عمده ترین آن اتمام جاده ای بود که بایستی احداث می گردید .

روز ۶۰/۹/۴ به تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ که احتیاط نزاچا را در این عملیات تشکیل می داد دستور داده شد که از منطقه تجمع خود در ۷۰ کیلومتری شمال اهواز به منطقه عمومی سوسنگرد تغییر مکان داده و یک گروه رزمی تانک را در شمال کرخه تشکیل و باقیمانده تیپ را در جنوب کرخه در حدود روستای ابوحمیظه مستقر سازد. لازم به توضیح است که با استقرار یک دستگاه پل شناور پی ام پی در حوالی روستای سبحانیه امکان حرکت تمامی تیپ به طرف شمال یا جنوب کرخه میسر می شد ولی به منظور

سرعت در وارد عمل شدن و یا در صورت از بین رفتن پل شناور در اثر بمباران های دشمن ، قسمتی از احتیاط در شمال کرخه در منطقه تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ و قسمت اعظم آن در جنوب کرخه و در منطقه لشگر ۱۶ زرهی (به مناسبت اینکه لشگر اخیر فاقد احتیاط بود) مستقر گردید.

عصر روز ۶۰/۹/۵ تغییر مکان احتیاط خاتمه یافت و در مناطق تجمع جدید خود استقرار یافت.

از آنجایی که مشکلات و دشواریهای عبور از نهر عبید (در منطقه تیپ ۲ زرهی لشگر ۱۶) کم کم خود را نمایان می کرد و تناقضات بین گفته ها و نظریات مسئولان مهندسی سپاه و ارتش نشان می داد که شناسایی آن طور که باید دقیق نبوده و در مواردی از روی حدس و گمان و مواردی هم ناشی از عدم آشنائی کامل حرفه ای و تخصصی است لذا تلاش گردید که شناسایی ها در این منطقه افزایش یابد تا بر مبنای اطلاعات بیشتر اقدامات و پیش بینی های لازم به عمل آید.

فرمانده گردان ۴۱۴ پل مامور گردید از نهر عبید واز محل مناسب برای استقرار پل شناور شناسایی به عمل آورده و نتیجه را به قرارگاه کربلا منعکس نماید.

نامبرده گزارش نمود فاصله نیروهای خط اول خودی تا خط مزبور ۸۰۰ متر بوده و شناسایی از این فاصله به عمل آمده است و خاکریز و مواضع پدافندی مقدم دشمن چسبیده به ساحل دور رودخانه بوده و به علت مین گذاری ساحل نزدیک و دید و تیر مستقیم دشمن، هر گونه شناسایی نزدیک از محل استقرار پل غیرممکن می باشد . عرض نهر عبید بین ۱۵ الی ۲۵ متر و عمق ۰/۵ تا ۱/۵ متر و سرعت آب بسیار کند تخمین زده می شود.

به گردان ۴۱۴ پل دستور داده شد سطحه های لازم برای احداث پلی به طول حداقل ۳۰ متر را در نزدیکترین محل مناسب برای نصب پل روی نهر عبید فراهم آورد تا به محض تأمین سرپل در ساحل دور توسط عناصر سپاه، که داوطلب انجام این کار شده و این مأموریت را پذیرفته بودند نسبت به استقرار پل روی نهر عبید اقدام گردد تا رده های هجومی بعدی بتوانند با استفاده از آن پل از رودخانه عبور نمایند.

لازم به ذکر است که شناسایی و اطلاعات موجود از نهر عبید و مواضع پدافندی دشمن در ساحل دور آن ، هم برای سپاه و هم برای ارتش ناقص بوده و مشکلات عبور از رودخانه در این قسمت که توسط افسران عملیات عنوان گردیده بود در حین عملیات صحت خود را به ثبوت رساند.

در طول روزهای ۳ تا ۶ آذر ماه فرماندهان نیروی زمینی و سپاه پاسداران سفری به غرب کشور نموده و سپس به زیارت مشهد مقدس رفته و در بازگشت برای ملاقات با آیت اله صدوقی امام جمعه وقت یزد به آن شهر مسافرت نمودند .

اواخر روز پنجشنبه ۵ آذرماه فرماندهان نیروی زمینی و سپاه پاسداران از سفر خود به غرب و مشهد و یزد بازگشتند. صبح روز جمعه ۶۰/۹/۶ عملیات جاده سازی در منطقه رملها مورد بازدید فرماندهان سپاه و ارتش و فرمانده و افسران قرارگاه کربلا ۱ قرار گرفت ، عملیات جاده سازی با سرعت چشمگیری آخرین مراحل خود را گذرانده و مسئول طرح قول داد که تا ظهر کار به پایان رسیده و جاده آماده بهره برداری خواهد بود. بولدوزرها ، تخلیه کن ها و گریدرها با سرعت مشغول کار بودند و شیب آخرین تپه رمل را

ملایم می ساختند تا عبور تانکهای چیفتن و خودروهای آمبولانس و سایر وسایط نقلیه به سهولت و با سرعت بیشتری انجام گیرد.

تانکهای چیفتن گردان ۲۹۳، تک تک و با فاصله، صفیرکشان از جاده عبور کرده و به سوی منطقه تجمع خود در حوالی دیدگاه شماره ۳ در حرکت بودند. موتور سواران و وانت های سپاه پاسداران در رفت آمد بودند و علیرغم ادامه داشتن کار جاده سازی ترافیک سنگینی از تانک و نفربر و خودرو و پرسنل اعم از پیاده و سواره در میان رملها و در حوالی دیدگاه ۱ به وجود آمده بود. در میان تپه ماهورهای رملی حوالی دیدگاهها، هنگامه غریبی برپا بود. بسیجی ها با چهره های مصمم، از جوانان کم سن و سال گرفته تا مردان مسن و سالخورده که در یگانهای تیپهای امام سجاد(ع) و امام حسین(ع) سازمان داده شده بودند در گوشه و کنار مجتمع شده و عکسهای یادگاری می انداختند و دوربینهای تلویزیونی سپاه از آنها فیلم تهیه می کرد و تعداد معدودی نفربر و تانکهای عراقی که از عملیتهای قبل به غنیمت سپاه درآمده بود در گوشه و کنار تپه های رملی استتار شده بودند، گردان ۲۹۳ تانک چیفتن تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی به جلوترین موضع می رفت.

فرمانده نیروی زمینی و همراهان نماز ظهر را با جمعی از افراد یگان های مستقر در منطقه رملی که مصرانه و با اشتیاق تقاضای صدور فرمان حمله را داشتند برگزار نمودند. عصر جمعه ۶۰/۹/۶ در پاسگاه فرماندهی تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ آخرین جلسه هماهنگی و توجیه فرماندهان برگزار گردید، گفته شد که فردا دستور حمله داده خواهد شد، فرمانده تیپ ۳ زرهی تقاضای ۲۴ ساعت تعویق حمله را نمود تا از اتمام جاده رملی و پایان حرکت گردان ۲۹۳ تانک و همچنین تدارک مهمات کافی برای توپخانه اطمینان حاصل نماید. تقاضای فرمانده تیپ ۳ مورد موافقت قرار گرفت سپس جعبه باقلوایی را که شهید آیت ا... صدوقی در یزد به فرمانده نیرو داده بود به عنوان تبرک به حضار تعارف گردید که هریک تکه کوچکی را در دهان گذارده و مابقی برای پرسنل رزمنده خطوط مقدم فرستاده شد.

بعد از اتمام جلسه فرمانده نیروی زمینی دعای مفصلی قرائت کرد، حضار آمین گفتند و به این ترتیب آخرین جلسه هماهنگی و شور ستادی فرماندهان در جمعه شب ۶۰/۹/۶ خاتمه یافته و همه آماده شدند که با دریافت دستور حمله نبرد را آغاز نمایند.

قبلاً گفته شد که قرارگاه کربلای ۱ با مسئولیت طرحریزی، اجرا، کنترل و هدایت عملیات کربلا ۱ در مجاورت پاسگاه فرماندهی لشکر ۹۲ (ابتدای ارتفاعات الله اکبر در شمال کرخه) تشکیل و مستقر گردید سپاه پاسداران نیز مرکز کار و فعالیت خود را برای این عملیات از باشگاه گلف اهواز به روستای بردیه در جنوب کرخه در کنار جاده سوسنگرد - بستان منتقل کرد از نیروی زمینی تنها فرمانده نیرو و گاهی رئیس رکن سوم قرارگاه مقدم نذاجا با این مرکز در ارتباط بودند توافق شده بود که نماینده ای از سپاه در قرارگاه کربلای ۱ برای مبادله اخبار و اطلاعات و هماهنگیهای لازم حضور دائم داشته باشد که عمل نگرید و لیکن فرمانده نیروی زمینی عملاً نقش رابط را بین این دو قرارگاه به عهده داشت و جلسات مشورتی و توجیه

مشترک با حضور مقامات بالای سپاه پاسداران در قرارگاه کربلای ۱ و یا در پاسگاههای فرماندهی لشکر ۱۶ زرهی یا تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ برگزار می گردید.

آخرین تهیه های این حمله تدارک می شد، تانکهای گردان ۲۹۳ هنوز صفیرکشان از میان رملها گذشته و در منطقه تجمعی حوالی عقبه دشمن و به فاصله ۷ الی ۸ کیلومتری از جناح شمالی دشمن مستقر می گردیدند. نیروهای بسیج مردمی تیپ های امام سجاد(ع) و امام حسین(ع) مجهز به جنگ افزارهای سبک و نارنجک اندازه های آری جی ۷، که نوارهای پارچه ای قرمز و سبز به پیشانی خود بسته بودند اینجا و آنجا به مناسبت ایام سوگواری محرم و صفر به سینه زنی و نوحه خوانی و روضه خوانی و عبادت نشسته بودند.

تلاش و هیجانی عظیم در دل رملها و در فاصله ۵ الی ۶ کیلومتری جناح شمالی نیروهای عراقی در جریان بود. نیروهای متجاوز کاملاً آگاه از حمله قریب الوقوع ایرانیان، اما بی خبر از نحوه و چگونگی انجام آن در انتظار بودند و این به هیچ وجه اغراق و ادعا نیست بلکه مدارکی که بعداً از پاسگاه فرماندهی عراقی ها بدست آمد صحت این مدعا را نشان داد و کاملاً ثابت کرد که دشمن حداقل از اجرای یک تک در شمال و جنوب کرخه و زمان اجرای آن آگاهی تقریباً صحیحی داشته و در این مورد نمی توانستند غافلگیر شوند و حتی در یکی از مدارک خود نام عملیات را که کربلای ۱ می باشد ذکر می کنند، منتها از نحوه عمل نیروهای خودی از سمت زمینهای رملی آگاه نبودند هرچند که جناح خود را با استفاده از خاکریز و ایجاد موانع و میادین مین برای جلوگیری از حمله یا نفوذهای احتمالی کاملاً مستحکم نموده بودند. دشمن، تک اصلی را در جنوب کرخه برآورد کرده بود. ترجمه یکی از مدارکی که بعد از عملیات بدست رزمندگان اسلام افتاد شاهد گویای این مدعا است. این پیام از سوی فرماندهی منطقه شیب عراق (فرمانده منطقه فکه تا حوالی کرخه کور) به یگانهای تابعه در تاریخ ۶۰/۹/۶ (دو روز قبل از حمله) صادر شده و حمله قریب الوقوع را هشدار می دهد :

بکلی سری - فوری

به : تیپ ۱۲ زرهی ابن الولید

تیپ ۲۶ زرهی

تیپ ۳۱ نیروی ویژه

تیپ ۴۸

تیپ ۹۳

توپخانه صحرائی فرماندهی منطقه شیب

شماره : ح/۲۵۹

موضوع : مقاصد احتمالی دشمن

۱- اداره کل اطلاعات نظامی ارتش دارای اطلاعاتی می باشد که حاکی از قصد دشمن

برای هجوم به منطقه بستان و هویزه می باشد ، قرائن این حمله بشرح زیر است :

الف - تجدید نظر در سازمان رزمی و آرایش یگانهای دشمن و تقویت بعضی از این یگانها همراه با گسترش دادن مناطق آب گرفته برای کاهش جبهه های دشمن و متکی شدن به مناطق آب گرفته مزبور.

ب- افزایش فعالیتهای گشت زنی

ج- انجام شناسایی های مکرر عکاسی هوایی که آخرین آن تاریخ ۶۰/۹/۴ بوده است.

د- نزدیک شدن تدریجی به یگانهای ما و کاهش عمق منطقه بین دو خط تماس و اضافه کردن تعداد خاکریزها و بالا بردن ارتفاع بعضی از آنها .

ه- پایین آوردن میانگین تعداد گلوله های توپخانه و علامت گذاری زمین به منظور هماهنگی و تعیین سمت و ثبت تیر با گلوله های دود انگیز و نیز شناسایی منطقه توسط افسران ستاد یگانها.

و- تغییر مکان پاسگاه فرماندهی لشگر ۱۶ زرهی به منطقه جلو در ابوحمیظه

ز- تشدید فعالیتهای جمع آوری اخبار .

ح- اقدام لشگر ۱۶ برای تهیه طرحهای تعرضی و انجام اقداماتی نظیر لغو مرخصی و ذخیره کردن مهمات و هماهنگ کردن دستورات مخابراتی .

ط- در خواست سازمان هلال احمر منطقه ای خوزستان از سازمان هلال احمر تهران بمنظور ارسال آمبولانس به اهواز .

ی- تقویت یگانهای منطقه با تعداد ۵۰۰۰ نفر از داوطلبان و پاسداران .

ک- آشکار شدن پارازیتهای دشمن در منطقه هویزه و سرپل کرخه کور .

ل- درخواست واگذاری ماسک ضد گاز .

م- درخواست تأمین پوشش هوایی در منطقه سوسنگرد .

۲- نتیجه گیری

الف- با توجه به فعالیتهای دشمن و اطلاعات موجود چنین به نظر می رسد که دشمن برای یک تعرض شدید و فعال در منطقه بستان تا هویزه طرحریزی نموده است و بیش از ۳ تیپ زرهی و یگانهای پیاده و داوطلبان و پاسداران در اجرای آن شرکت خواهند نمود. هدف نزدیک دشمن عبارتست از رسیدن به جاده تعاون (جاده ای که شهر بستان را به هویزه متصل میکند) و به موازات آن دشمن در منطقه شمال کرخه با استفاده از یگانهای لشکر ۹۲ مبادرت به وارد آوردن فشار به منطقه تیپ ۲۶ زرهی خواهد نمود.

ب- حجم یگانهای مهندسی مأمور به یگان های تک ور مانوری نمایانگر قصد دشمن برای استفاده از موفقیت با تقدمهای زیر می باشد :

اولاً: تک با نیروهای زرهی در محور بستان پس از عبور از نهر سابله.

ثانیاً: ادامه تک بطرف آبادی ابوسخیل و ادامه تک بسمت هور هویزه.

ثالثاً: پیشروی در امتداد محور هویزه و جفیر در صورت انهدام نیروهای دفاعی ما به صورت کامل .

ج- از فعالیتهای مذکور چنین استنباط می شود که ساعت شروع تک احتمالی دشمن زودتر از ساعت ۲۳۰۰ روز ۶/۹/۶۰ نخواهد بود ، بنابراین ضروری است که از ساعت ۰۱۰۰ مورخه ۶۰/۹/۷ یگانها به مدت ۷۲ ساعت بطور صد درصد آماده باشند .

د- دشمن تلاش خواهد کرد همزمان با شروع تک خود در ارتباطات رادیویی ما پارازیت پخش نماید لذا اتخاذ تدابیر لازم در جهت تغییر فرکانس و تأمین ارتباطات کاری ضروری به نظر می رسد .

ه- معلوم نبودن قرائن جدید برای انجام عملیات تعرض در سایر مناطق به این معنا نیست که دشمن عملیات خود را محدود به همین منطقه خواهد نمود و لازم است که تجزیه و تحلیل های هفتگی گذشته ما نیز مورد بررسی قرار گیرد .

۳- فرماندهی سپاه موارد زیر را مقرر فرموده است :

الف - محدود نمودن مرخصی ها در منطقه شیب فقط برای همین مدت .

ب - تأکید بر پیامهای قبلی ما در مورد لزوم اجرای فعالیتهای ، گزارش بلافاصله هر گونه فعالیت غیرعادی دشمن در منطقه مسئولیت یگانها به قرارگاه ما.

ج - به علت احتمال اقدام دشمن به انجام فعالیتهای فرعی در سایر مناطق لازم است یگانها از تاریخ ۶/۹/۶۰ نهایت درجه هوشیار بوده و آمادگی کامل برای خنثی کردن مقاصد احتمالی را داشته باشند .

۴- با توجه به موارد بالا دستور فرمایید نکات زیر به مورد اجرا گذاشته شود:

الف - اجرای دقیق دستورات و توصیه های مشروح فوق .

ب - ذخیره کردن مهمات توپخانه ، تانک ، ضد تانک و پدافند هوایی با افزایش مهمات خط اول و دوم .

- ج - تقویت مواضع در عمق بطوریکه تکافوی یگانهای پیاده ای که از سایر مناطق وارد میشوند را نمایند.
- د - به جلو کشیدن تانکهایی که پشتیبانی پیاده است به منظور تقویت پشتیبانی آتش و تراکم آن تا بتوانند امواج نیروی پیاده تک ور دشمن را منهدم نمایند.
- ه - تاکید به فرماندهان گروههای توپخانه کمک مستقیم و فرماندهان گردانهای پیاده و آتشبار بمنظور حصول اطمینان از اینکه انتقال آتشیهای توپخانه و جنگ افزارهای طرح آتش از جبهه یک گردان به گردان دیگر و روی مناطق تجمع دشمن و ادوات زرهی آن قابلیت انعطاف داشته باشند.
- و - تاکید بر اعزام گشتی و دیده بانان در خلال دوره ذکر شده در کلیه جبهه های گردانها.
- ز - کلیه فرماندهان یگانها بایستی به منظور داشتن تسلط کافی عملیات در خلال دوره در قرارگاه تاکتیکی یگان خود باشند.
- ح - استفاده از پرسنل ارتش خلقی که در یگانها موجود میباشند به منظور حفاظت و کنترل مناطق ثابت و حیاتی.

فرمانده منطقه شیب

سرتیپ ستاد ضیاء الدین جمال صالح

گسترش نیروهای عمده متجاوز در منطقه عملیاتی طریق القدس

یگانهای عمده زیرین در منطقه عملیاتی طریق القدس در شمال و جنوب کرخه گسترش داشتند و در عملیات یاد شده با نیروهای خودی درگیر شدند. نیروهای یاد شده در کنترل عملیاتی فرماندهی نیروهای منطقه شیب عراق قرار داشتند^(۱) :

الف : در شمال کرخه

- تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ مکانیزه
- تیپ ۳۱ نیروی مخصوص
- تیپ ۱۲ زرهی الولید (احتیاط)
- یگانهای جیش الشعبی (ارتش خلقی)

ب : جنوب کرخه

- تیپ ۴۸ پیاده
- تیپ ۹۳ پیاده
- تیپ ۹۶ پیاده
- یگانهای جیش الشعبی (ارتش خلقی)

پ - آتش پشتیبانی

- ۴ گردان توپخانه صحرائی
- یگانهای توپخانه پدافند هوایی

ت- یگانهای عمده متجاوز که پس از آغاز نبرد طریق القدس به منطقه وارد و اکثراً در منطقه

جنوب رودخانه سابله و شمال نisan گسترش یافتند :

- تیپ ۱۷ زرهی
- تیپ ۱۸ پیاده
- تیپ ۴۲۲ پیاده
- تیپ ۲۴ مکانیزه
- تیپ ۳۰ زرهی
- تیپ ۲۵ مکانیزه (-)

۱- پرونده عملیاتی طرح کربلا ۱ - آرشیو معاونت اطلاعات و عملیات نیروی زمینی ارتش.

- واحدهای جیش الشعبی (ارتش خلقی) حدود ۲ گردان

ث - به طور کلی در آغاز عملیات نیروهای دشمن جمعاً بااستعداد ۱۲ گردان تانک، ۵ گردان مکانیزه یک تیپ نیروی مخصوص. ۵ گردان پیاده و عناصری از یگان‌های کماندو و ارتش خلقی که با ۳ گردان توپخانه صحرائی و یک گردان توپخانه پدافند هوایی سبک و ۵ آتشبار توپخانه پشتیبانی می‌شدند در منطقه شمال و جنوب کرخه تا نisan مستقر بودند^۱

۱- اسحاقی، علی، کتاب طریق القدس از انتشارات سپاه پاسداران ص ۱۶

بخش سوم

اجرا و هدایت عملیات

عصر روز شنبه ۶۰/۹/۷ پیامی از سوی قرارگاه فرماندهی عملیات (قرارگاه کربلا) به یگانها ابلاغ گردید که طی آن، ساعت(س) روز(ر) ۰۰۳۰ روز ۶۰/۹/۸ برابر با دوّم ماه صفر تعیین گردیده بود.

در امریه یاد شده علاوه بر تعیین زمان تک، ابلاغ گردید که برابر توافق فرمانده سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش هدف واگذاری به تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ به جای دهانه بستان به تنگ چزّابه (منطقه بین تپه رملی دارشیاغ تا روستای خرابه در شمال بستان) تغییر یافته و همچنین تأمین ساحل شرقی هورالعظیم در منطقه ابوچلاچ به لشگر ۱۶ زرهی مجدداً تأکید گردید.

راجع به این اهداف، قبلاً مفصلاً بحث گردید و توضیح داده شد که این تغییر هدف (حاصل بررسی، شناسایی و تجدید نظر و تکمیل طرح های اولیه) کاملاً منطقی و اصولی بود و این نکته نیز لازم به ذکر است که یگانها از تغییر هدفها از مدتی قبل بطور شفاهی آگاه بوده و با این تغییر هدف غافلگیر نشدند.

از ساعت ۱۹۰۰ روز ۶۰/۹/۸ هوا به مرور ابری گردید و باران شروع به باریدن نموده و کم کم شدت گرفت، ابتدا ریزش باران به فال نیک گرفته شد زیرا باران رملها را محکم کرده و توان نگهبانی و دیده بانی دشمن روی میادین مین و سیستم های سد موانع و استفاده از گلوله منور را کاهش می داد ولی با شدت یافتن و مداومت ریزش باران که منجر به پیدایش اشکال حرکت روی زمینهای غیر رملی می گردید، آثار اضطراب بر چهره ها پیدا شد. در ستاد قرارگاه عملیاتی کربلا در شمال کرخه، آرامش حکمفرما بود، آخرین تلفنها، پیامها و دستورات مخابره و مبادله می گردید، بی سیمها روشن و به گوش بودند و عقربه های ساعت به کندی حرکت می کردند. افسران عملیات قرارگاه کربلا خود را برای هدایت عملیات آماده می ساختند. در قرارگاه کربلا تصمیم گرفته شد برای آنکه دشمن از حمله آگاه نشود هیچگونه رمز شروع عملیات به یگانها مخابره نشود و به همان امریه زمان تک که قبلاً ابلاغ گردیده است اکتفا گردد.

با قرار گرفتن عقربه ساعت روی ساعت ۰۰۳۰ ناگهان صدای غرش توپها و غریو شلیک موشکهای کاتیوشا مانند رعد در فضا پیچید، این اجرای یک آتش سنگین توپخانه بود که برابر طرح لشگر ۱۶ زرهی توسط تیپ ۳ آن لشگر در منطقه طراح کرخه کور برای فریب دشمن اجرا می گردید که بلافاصله با آتش متقابل و بسیار سنگین عراق جواب داده شد، برق دهانه توپها و انفجار گلوله ها مداوم فضا را روشن و غرش رعدآسای شلیک توپخانه در منطقه طراح و نورد (جنوب اهواز) لحظه ای قطع نمی گردید. در همین ساعت (۰۰۳۰ روز یکشنبه هشتم آذر ماه ۱۳۶۰) لشگر ۱۶ زرهی و تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی طی پیامی به ستاد کربلا اعلام داشتند که عملیات را شروع نموده اند و بدین ترتیب نبرد طرح عملیاتی کربلا پس از حدود یک ماه و نیم تلاش و تهیه برای آمادگی، آغاز گردید.

روز اول نبرد (۶۰/۹/۸)

دقایق اولیه پس از شروع تک ، به آرامی و به کندی می گذشت ، مکالمات بیسیم برای غافلگیری و رعایت تأمین عملیات ، به حداقل رسیده بود. اگر چه زمان تک ساعت ۰۰۳۰ بود اما نیروهای خط شکن از حدود ساعت ۲۲۰۰ روز ۶۰/۹/۷ به جلو حرکت کرده و مشغول باز کردن معبر روی میدانهای مین شده بودند تا زمان حمله طرح ریزی شده روی خاکریزهای عراقی سرازیر شوند. نیروهای بسیجی ادغام شده با یگانهای پیاده مکانیزه ارتش با استفاده از تاریکی ، زیر ریزش شدید باران به سوی مواضع دشمن جلو می رفتند و یگانهای زرهی و مکانیزه ارتش در مواضع خود در انتظار باز شدن معابر بسر می بردند. غرش توپها و برق انفجار گلوله ها در طراح و نورد (منطقه تیپ ۳ لشگر ۱۶ زرهی و تیپ ۱ لشگر ۹۲ زرهی) با شدت عجیبی ادامه داشت و حجم آتش توپخانه عراق نیز، در این منطقه واقعاً چشمگیر بود.

در ساعت ۰۱۱۰ (چهل دقیقه پس از آغاز تک) اولین پیام از لشگر ۱۶ زرهی دریافت گردید مبنی بر اینکه در سمت راست منطقه تیپ ۱ زرهی (مگاسیس) مواضع عراقیها شکافته شده و نیروهای سپاه روی خاکریز دشمن سرازیر شده اند.

در ساعت ۰۱۲۲ مجدداً لشگر ۱۶ زرهی اعلام داشت که قسمتی از مواضع دشمن در سمت چپ تیپ ۱ شکسته شده و نیروهای مقدم تک و موفق به نفوذ در خاکریز عراقیها شدند. تا این ساعت از منطقه تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی در شمال کرخه خبری دریافت نگردیده بود اما ساعت ۰۱۳۸ دقیقه خبر هیجان انگیزی از بی سیم شنیده شد که خاکریز عصا شکل از قسمت شمال شکسته شده و دو دقیقه بعد اعلام گردید که یک گردان بسیجی از سر خاکریز عصا شکل به داخل آن نفوذ کرده اند، در ساعت ۰۱۴۳ خاکریز عصا شکل با آن همه عظمت و استحکام از وسط و در امتداد جاده شنی درهم شکسته شده و یگانهای بسیجی و ارتشی وارد پشت این خاکریز شده و در سمت شمال و جنوب به انهدام نیروهای دشمن پرداختند.

بدین ترتیب در مدتی کمتر از دو ساعت مواضع مقدم پدافندی عراق با آن همه استحکام و قدرت عالی پدافندی خود سقوط کرد.

با اعلام شکستن خاکریز عصا شکل بلافاصله یگانهای تیپ چهارم نیروهای بسیجی که از سمت جاده و زمینهای رملی خود را به میادین مین جناح شمالی دشمن نزدیک کرده بودند ، همزمان در سه نقطه با گشودن معابر روی میادین از این موانع عبور و از جناح به دشمن حمله ور شدند.

تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ با ملاحظه باز شدن معابر و سقوط خطوط مقدم پدافندی دشمن به یگانهای زرهی و مکانیزه خود از جمله گردان ۲۹۳ تانک چیفتن به فرماندهی سرهنگ ۲ صفوی (شهید) که در حوالی دیدگاه ۳ موضع گرفته بود دستور داد سریعاً از مناطق باز شده وارد منطقه پدافندی متجاوز گردیده و با انهدام دشمن برای تأمین هدفهای واگذاری پیشروی نمایند.

در ساعت ۰۲۰۰ بامداد باران قطع گردید.

نیروهای دشمن علی‌رغم آمادگی و آگاهی و دریافت دستور آماده باش کامل به مدت ۳۲ ساعت از تاریخ ۶۰/۹/۷ بازهم غافلگیر شده بودند.

توپخانه های خودی تقریباً فقط گلوله های منور را بطور مداوم شلیک می کردند زیرا که دوست و دشمن درهم مخلوط شده بودند ، در ساعت ۰۱۵۲ دقیقه یگانهای سپاه پاسداران در حوالی تپه دارشیاع به مواضع توپخانه دشمن نزدیک شدند.

در ساعت ۰۲۰۵ بامداد فرمانده تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی دستور داد که یگانهای زرهی و مکانیزه چراغها را روشن نموده و با سرعت هر چه تمامتر به سوی هدفهای واگذاری پیشروی کنند. در ساعت ۰۲۳۰ دقیقه خاکریز دوّم دشمن (مواضع احتیاط) سقوط کرد و نیروهای خودی درخواست روشنایی در عمق منطقه نمودند.

در ساعت ۰۲۳۵ مواضع توپخانه دشمن در حوالی تپه دار شیاع سقوط نموده و گردانهای توپخانه ۱۵۲ م م و ۱۳۰ م م متجاوز به دست نیروهای خودی افتاده و برای همیشه خاموش گردید. در ساعت ۰۲۴۰ دقیقه تانک های گردان ۲۹۳ زرهی از موضع تجمع خود در حوالی دیدگاه شماره ۳ رو به جنوب حرکت و وارد دشت شمال بستان شده تا با وصول به جاده بستان- تنگ چزابه ضمن قطع این جاده، به منظور سد راه عقب نشینی ها و تقویتهای دشمن این تنگه را نیز تأمین نماید.

در ساعت ۰۲۴۵ یعنی تقریباً دو ساعت و پانزده دقیقه بعد از آغاز تک ، تیپ ۳ زرهی با مشاهده سقوط خاکریز اول و دوّم و مواضع توپخانه و پاسگاه فرماندهی متجاوز اعلام نمود که منطقه اشغالی متجاوز در شمال کرخه تقریباً سقوط نموده است.

فعالیت توپخانه خودی به علت اینکه نیروهای خودی در سراسر منطقه پراکنده شده بودند و مقاومت سبک دشمن ، ناچیز بود (مهمات مصرفی توپخانه لشگر ۹۲ زرهی در این شب ۷۰۰ گلوله روشن کننده و ۱۰۵ گلوله سوختار بوده است).

تا این ساعت لشگر ۱۶ زرهی در جنوب کرخه بجز دو گزارش اولیه مبنی بر سقوط خاکریز مقدم دشمن در دو نقطه در منطقه تیپ ۱ آن لشگر، وضعیت جدید دیگری را گزارش ننموده بود.

گزارشهایی که بسته و گریخته می رسید حاکی از آن بود که دشمن در منطقه جنوب کرخه به مقاومت سرسختانه ای مبادرت ورزیده است ، هیچگونه گزارشی مبنی بر عبور موفقیت آمیز غواصان سپاه از نهر عبید، تأمین سرپل و استقرار پلهای شناور روی این نهر واصل نگردیده و می شد حدس زد که برخلاف شمال کرخه، دشمن در جنوب کرخه آنطور که باید غافلگیر نشده و به پایداری شدید دست زده و یگانهای تک ور در این منطقه را ، با دشواریهای فراوان مواجه ساخته است.

در ساعت ۰۳۳۰ ، لشگر ۱۶ زرهی گزارش داد که سمت چپ تیپ ۱ آن لشگر (سمت رودخانه نیسان) در حال پیشروی و سمت راست تیپ مزبور در اثر مقاوت دشمن متوقف گردیده است و در منطقه تیپ ۲ زرهی نیروهای بسیجی سپاه ، سرپل روی نهر عبید را تأمین کرده اند.

در ساعت ۰۳۵۰ دقیقه لشکر ۱۶ زرهی مجدداً گزارش داد که تیپ ۱ توانسته است پلهای دغاغله و پل الوان (پلهای روی رودخانه نیسان و یکی از مهمترین هدفهای تیپ ۱) را تأمین نماید اما در مورد وضعیت تیپ ۲ قادر به گزارش دقیقی نشد، در ساعت ۰۴۱۵ دقیقه لشکر ۱۶ زرهی تأمین پل الوان را تأیید ولی این بار تأمین سرپل در کرانه باختری نهر عبید و استقرار پل روی آن و عبور یگانهای سپاه و تیپ ۲ زرهی را به ساحل دور نهر عبید تکذیب نمود.

ساعت ۰۴۰۰ بامداد سپاه پاسداران اعلام داشت که یگانهای دشمن در شمال کرخه با سرعت پا به فرار گذارده اند. در این ساعت یگانهای تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ از خاکریز اول (خاکریز عصا شکل) عبور کرده و در منطقه با چراغهای روشن مشغول پیشروی بودند. بعدها مشخص شد که تمامی این یگانها که بایستی از نقاط مختلف لجمن^۱ دشمن در مناطق محوله و پس از باز شدن معابر میادین مین عبور نمایند به مجرد ایجاد اولین شکاف در خاکریز اول یعنی جایی که اولین معبر باز گردید وارد منطقه پدافندی دشمن شدند. ابتدا گردان ۲۶۱ و سپس گردان ۱۰۰ مکانیزه و بعد گردان ۲۲۱ زرهی با استفاده از جاده شنی مرکزی وارد منطقه پدافندی دشمن شدند، یگانهای یاد شده پس از ورود به منطقه، تقریباً باز شده و در شمال و جنوب جاده مرکزی به سمت باختر به پیشروی پرداختند^۲. دشمن مقاومت بسیار ضعیفی از خود نشان داده و کاملاً معلوم بود که در همان لحظات اولیه فرماندهی و کنترل آنها از هم پاشیده است.

با اینکه خاکریز مقدم (عصاشکل) سقوط کرده و یگانهای خودی از آن دور می شدند با این حال در یک نقطه از شمال عصا هنوز عناصری از دشمن دست از مقاومت برنداشته بودند که مشخص می کرد از آنچه در پشت سرشان اتفاق افتاده آگاهی ندارند.

نهایتاً در منطقه شمال کرخه یگانهای عراقی درهم و برهم به سمت عقب و به سوی پل بستان پا بفرار گذاردند. یگانهای تیپ ۳ زرهی در برخورد با مقاومت‌های پراکنده دشمن آنها را منهدم و به تعقیب نیروهای در حال فرار پرداختند.

بنا به گفته اهالی بستان اندکی پس از شروع حمله تراکم بسیار عظیمی از پرسنل، خودرو، نفربر، تانک و سایر وسایل دشمن که در حال فرار بودند روی تنها پل شناور روی کرخه (پل حاج مسلم که توسط عراقیها نصب گردیده بود) به وجود آمده و هر کس سعی می کرد زودتر از مهلکه بگریزد. بسیاری از نظامیان دشمن به آب کرخه زدند و عبور کردند و بسیاری نیز در این رودخانه غرق شده و امواج گل آلود کرخه اجسادشان را به هورالعظیم انداخت.

گردان ۲۹۳ تانک چیفتن که مأموریت تأمین تنگ چزابه را داشت و در ساعت ۰۲۴۰ دقیقه از منطقه تجمع خود در حوالی دیدگاه شماره ۳ حرکت کرده بود گزارش داد که به سبب دشواری زمین با کندی بسیار حرکت می کند و نیاز به وسایل مهندسی برای برداشتن موانع و تسطیح زمین دارد و در

ساعت ۰۴۴۰ اعلام داشت به هدف نزدیک گردیده ولی به علت عدم تشخیص دقیق محل هدف متوقف گردیده است. واقعیت این بود که گردان مزبور پس از حرکت از حدود دیدگاه شماره ۳ به دشت باز شمال بستان که تپه رملی دارشیاغ آن را تنگ می کند وارد شده ولی به این علت که برای کوتاه کردن مسیر هدف میان بر زده بود از لحاظ سمت قدری منحرف و مسیر را از دست داده بود در زمین های رملی تپه دارشیاغ متوقف گردید ، تاکید فرمانده تیپ ۳ به این یگان مبنی بر استفاده از امتداد جاده بستان- تنگ چزابه بود که به عنوان یک مسیر قابل تشخیص پیشروی به سوی باختر و وصول به تنگ چزابه را تسهیل می کرد اما یگان یاد شده که به یک منطقه نسبتاً رملی منحرف شده بود نمی توانست جاده مزبور را پیدا کند و لذا در پشت تپه دارشیاغ و در فاصله ۱-۲ کیلومتری جاده بستان - تنگ چزابه و به انتظار روشنایی روز و روشن شدن وضعیت متوقف باقی ماند.

در ساعت ۰۵۱۱ دقیقه گردان ۲۶۱ تانک به هدف واگذاری (حد فاصل شمال بستان تا تپه دارشیاغ که بنام دهانه بستان معروف است) رسید و در ساعت ۰۵۳۵ دقیقه گردان ۲۳۱ زرهی که در پهلوی جنوبی تیپ در امتداد کرخه عمل می نمود به پلهای بستان نزدیک شد و گزارش نمود که با آتش آنها را تأمین نموده است. تعدادی از تانکها و خودروهای زرهی دشمن که از عبور از پل بستان و فرار به سمت جنوب ناامید شده بودند تلاش کردند که از طریق زمینهای رملی و تنگ چزابه فرار کنند و لذا دست به مقاومت زدند که توسط گردان ۲۶۱ تانک منهدم گردیدند. در ساعت ۰۶۳۰ دقیقه گردان ۲۹۳ تانک اعلام نمود که به سمت تنگ چزابه در حال پیشروی است و سپس گزارش نمود که این تنگ را تأمین کرده است ولی عملاً اولین گردان که از تیپ ۳ به تنگ چزابه رسیده گردان ۱۰۰ پیاده مکانیزه بود^۱.

در جنوب کرخه ، لشگر ۱۶ زرهی در ساعت ۰۴۴۷ دقیقه گزارش داد که گردان ۱۲۵ مکانیزه به فرماندهی سرگرد کیومرث مخبری در امتداد مسیل سابله خشکه موفق به پیشروی شده و خاکریز اول دشمن را ساقط نموده و همچنین گردان ۱۱۴ مکانیزه که در جنوب گردان ۱۲۵ عمل می کرد موفق گردید از خاکریز دوم دشمن عبور کند. برابر گزارش لشگر ۱۶ زرهی گردان ۱۲۵ به سمت پل سابله در حال پیشروی بود ولی اشاره ای به موفقیت عبور از نهر عبید نشده بود.

در ساعت ۰۵۱۱ دقیقه لشگر ۱۶ زرهی مقاومت شدید دشمن را در منطقه مگاسیس (مرکز منطقه تیپ ۱) گزارش کرد و تقاضا نمود که احتیاط نذاجا آماده وارد عمل شدن در مگاسیس باشد. در ساعت ۰۵۲۴ تیپ ۲ لشگر ۱۶ زرهی درگیری شدید و مقاومت سرسختانه دشمن را در تمامی جبهه گزارش داد. در ساعت ۰۶۱۵ لشگر ۱۶ زرهی گزارش نمود که تک به نهر عبید و عبور از آن موفق نبوده است و گردان ۱۲۵ که مأموریت عبور از رودخانه عبید را داشته است به ناچار در امتداد مسیل سابله خشک و از روی جاده اسفالت و طرفین آن به مواضع دشمن حمله ور شده و حدود ۱/۵ کیلومتر پیشروی نموده و گردان ۱۱۴

مکانیزه که در جنوب گردان ۱۲۵ عمل می کند در اثر مقاومت دشمن متوقف گردیده است و تیپ ۱ موفق شده روستای دغاغله و پل آنرا روی رودخانه نیسان تأمین و در حال پیشروی به سمت پل الوان می باشد. در ساعت ۰۸۳۵ لشگر ۱۶ زرهی گزارش داد که تیپ ۱ آن لشگر پل الوان را تأمین کرده و تیپ ۲ به پل سابله نزدیک و تا یک ساعت دیگر آنرا تأمین خواهد نمود. در ساعت ۰۹۴۵ این لشگر تأمین پل الوان و قسمتی از نیسان را توسط تیپ ۱ مجدداً تأکید و توضیح داد که در ۲ کیلومتری مگاسیس با چند تانک دشمن هنوز درگیر است که پس از درهم کوبیدن مقاومت آنها به سوی پل مشرفه پیشروی خواهد نمود. لشگر مزبور مجدداً اعلام داشت که از احداث پل شناور روی نهر عبید، به علت عدم امکان نصب آن منصرف و تلاش می نماید با به دست آوردن پل سابله، هدف های واگذاری به تیپ ۲ را تأمین نماید. در منطقه شمال کرخه در ساعت ۰۹۳۰ پلهای روی رودخانه کرخه در ناحیه شمال غربی بستان که به ابوچلاچ معروف است تأمین گردید و یک یگان زرهی عراقی که در مقابل این پلها مقاومت می کرد درهم شکسته شد و سپاهیان پاسدار برای ورود به ابوچلاچ و پاکسازی این منطقه تقاضای واگذاری یک گروهان تانک را نمودند.

با تأمین منطقه ابوچلاچ نیروهای عراقی مستقر در بستان، از پشت تهدید شدند و همچنین با تأمین پلهای روی رودخانه رمیم علاوه بر آنکه هدفهای واگذاری به تیپ ۲ لشگر ۱۶ زرهی تأمین می گردید کار آن تیپ که با مقاومت سنگین و سرسختانه دشمن مواجه بود سبک می شد و از بروز خطر برعلیه جناح جنوبی تیپ ۳ زرهی در حدود منطقه ابوچلاچ، جزابه و خرابه نیز، جلوگیری می گردید. بنابراین قرارگاه کربلا ۱۱ ورود به ابوچلاچ و تأمین پلهای روی رودخانه رمیم را در درجه اول برای کمک به تأمین بستان و آزادسازی منطقه بین جنوب کرخه و شمال سابله امری ضروری می دانست لذا به تیپ ۳ زرهی دستور داده شد که پاسداران را در ورود به ابوچلاچ و تأمین آن و انهدام مقاومتهای باقیمانده در ابوچلاچ یاری دهد و برای اجرای این منظور یک گردان تانک از تیپ احتیاط نزاچا در کنترل عملیاتی تیپ ۳ قرار داده شد. پلهای شناور و ساحل سازیهای متعددی که عراقیها در منطقه روی رودخانه های کرخه، سابله، نیسان و شعبات آنها احداث نموده بودند توسط هواپیماهای شناسایی نیروی هوایی از ارتفاع بالا (۴۵۰۰۰ پا) عکسبرداری شده بود و با عدم دقت نقشه ها و عدم تطبیق نقشه ها با طبیعت و نامهای محلی متعدد و اغلب مختلف نقاط و روستاها دست به دست هم داده و تشخیص و تعیین موقعیت محل صحیح هر یک از آنها را برای یگان ها، ستادها و قرارگاهها نه تنها مشکل کرده بلکه موجب سرگردانی شده بودند. بطور مثال در مورد پلهای سابله و ابوچلاچ هرکس به نوعی آن را نشانی می داد.

علیرغم گزارشها و شایعات تایید نشده مبنی بر عقب نشینی و فرار نیروهای عراقی از منطقه سابله، با توجه به مقاومت موجود پشت نهر عبید و ساحل جنوبی سابله، و عدم اطلاعات کافی از وضعیت دشمن در این منطقه، تصور نمی رفت دشمن با آن حجم نیرو و استحکامات سنگین پدافندی در شمال سابله، آنجا را تخلیه کرده و به جنوب گریخته باشد، به هر حال در روز یکم نبرد وضع شمال سابله کماکان مبهم ماند و اطلاعات صحیحی از وضعیت دشمن در این منطقه به دست نیامد.

به همین دلیل با توجه به تجارب به دست آمده از عملیات گذشته و پاتک های متعددی که دشمن بعد از هر حمله به آن دست می زد، احتمال پاتک متجاوز از منطقه شمال سابله بر علیه جناح جنوبی تیپ ۳ بسیار محتمل به نظر می رسید لذا بیشترین تاکید به تیپ ۳ در مورد آمادگی و هشیاری در مقابله با پاتک دشمن از جناح جنوبی و سپس در تنگ چزابه داده شد، بویژه آنکه مسئله تأمین پلهای حاج مسلم و ابوچلاچ هنوز دقیقاً اثبات نگردیده و گزارشها ضد و نقیض بود.

تا ساعت ۱۷۰۰ روز ۶۰/۹/۸ یگانهای سپاه پاسداران و تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ تمامی منطقه محوله (شمال کرخه) را تأمین و دشمن را به مفهوم واقعی کلمه شکست داده و در منطقه متصرفی به حالت پدافندی درآمدند.

در جنوب کرخه مقاومت دشمن کماکان شدید بود و علیرغم از دست دادن چندین موضع پدافندی بخصوص در کناره جنوبی سابله و کناره شمالی نیشان موفق گردید فشار حمله رزمندگان اسلام بویژه در مرکز منطقه (مگاسیس) را کنترل نموده و تک را متوقف سازد.

در حدود ساعت ۱۶۰۰ فرمانده لشگر ۱۶ زرهی در ستاد عملیات کربلا حضور یافته و به تشریح وضعیت یگانهای لشگر پرداخته و در نهایت اعلام داشت که تیپ ۱ آن لشگر و تیپ عاشورای سپاه در تأمین پل دغاغله و پل الوان و قسمتی از ساحل نیشان موفق بوده اند. ولی مقاومت در مگاسیس (مرکز منطقه) شدید و یگانها فعلاً قادر به پیشروی بیشتر نیستند، لذا برای انهدام این مقاومت و امکان پذیر ساختن پیشروی یگانهای تک و در به سمت ساحل نیشان و تأمین پل مشرفه و اتمام مأموریت در این منطقه، به یک گردان مکانیزه اضافی نیاز است.

قرارگاه کربلا با ملاحظه اظهارات فرمانده لشگر ۱۶ زرهی و واگذاری یک گردان مکانیزه را به لشگر ۱۶ زرهی صلاح دانسته و تصویب فرمانده نزاچا را کسب و در ساعت ۱۷۰۰ روز ۶۰/۹/۸ گردان ۱۰۵ مکانیزه از تیپ ۲ لشگر ۹۲ زرهی (احتیاط نزاچا) در کنترل عملیاتی لشگر ۱۶ زرهی قرار داده شد.

به لشگر ۱۶ زرهی توصیه گردید که با استفاده از تاریکی شب و بطور نفوذی این گردان را به مواضع یگانهای در خط نزدیک نموده و وارد عمل نماید. هم چنین احتمال زیاد پاتک دشمن با استفاده از مقاومت موجود در مگاسیس در روز بعد، به فرمانده لشگر ۱۶ زرهی یادآوری و هشدار لازم داده شد.

در ساعت ۲۴۰۰ روز ۶۰/۹/۸ لشگر ۱۶ زرهی وضعیت یگانهای خود را به این شرح گزارش داد :

تیپ ۱ زرهی و تیپ عاشورا، پلهای دغاغله و الوان را تأمین و پل شیخ خزعل را در زیر آتش قرار داده اند. در مگاسیس مقاومت دشمن بسیار شدید و خاکریزها سقوط نکرده است و کلیه یگانها شدیداً درگیر می باشند و مقاومت دشمن رو به افزایش است. در منطقه تیپ ۲ زرهی، گردان ۱۲۵ مکانیزه در نزدیکی پل سابله با دشمن درگیر می باشد. در خاتمه گزارش، لشگر ۱۶ زرهی درخواست نموده بود که یک گردان پیاده و مکانیزه دیگر از تیپ احتیاط نیروی زمینی برای درهم شکستن مقاومت دشمن در مگاسیس در اختیار لشگر قرار داده شود تا از این گروه رزمی برای تکمیل و اتمام تأمین ساحل نیشان از الوان تا مشرفه استفاده کند با این هدف که با در خطر قرار دادن مگاسیس از پشت، این مقاومت را درهم بشکند.

چون بکار رفتن احتیاط مستلزم تصویب فرمانده نیروی زمینی بود از نامبرده کسب تکلیف گردید. ایشان واگذاری این گردان را منوط به بازدید شخص خود از یگانهای درگیر در خط لشکر ۱۶ زرهی نمود. بطور کلی سیر جنگ در روز اول در منطقه لشکر ۱۶ زرهی به شرح زیر بود :

تیپ ۲ کربلا سپاه پاسداران با تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی در جناح راست لشکر عمل نموده و بنابر توافقیهای انجام شده بین دو فرمانده تیپ ارتش و سپاه ، قرار بر این بود که تیپ کربلا خاکریزهای اول دشمن را درهم شکسته و سپس تیپ ۲ به جلو حرکت نموده ضمن انهدام مقاومتهای باقیمانده ، خاکریزهای دشمن را اشغال نماید، همچنین تیپ کربلا با عبور از نهر عبید به خاکریز دشمن در کرانه باختری رودخانه مزبور تک نموده و سرپل را تأمین نماید و بلافاصله اقدام به استقرار دو دستگاه پل هجومی روی رودخانه شده و گردان ۱۲۵ مکانیزه تیپ ۲ از این پل ها عبور نموده و سپاه پاسداران را در پیشروی به سوی بستان و تأمین آن دنبال و پشتیبانی نماید. اما تیپ کربلا در عبور از نهر عبید با مقاومت بسیار شدید مدافعین دشمن که غافلگیر نشده بودند مواجه و علیرغم فداکاری و تلاش و تلفات بسیار ، موفق به عبور از نهر عبید نگردید.

گردان ۱۲۵ مکانیزه که از فرماندهی سرگرد کیومرث مخبری با خصائل بارز سربازی و روحیه سرشار تهاجمی برخوردار بود با ملاحظه ناکامی عناصر سپاه در عبور از نهر عبید تصمیم گرفت خود این عمل را انجام دهد و با تلاش فراوان ، یگانهای این گردان به ساحل نهر عبید نزدیک شده و طی یک درگیری شدید و با تحمّل تلفات و ضایعات سنگین یک دستگاه پل متحرک ویژه یگان های زرهی را در شمالی ترین نقطه نهر عبید (نزدیک محل التقای نهر با رودخانه کرخه) قرار دادند اما متأسفانه به علت شدت آتش دشمن و درگیری بسیار شدید، انتهای پل کاملاً روی ساحل دور مستقر نگردید و با عبور اولین نفر بر سر آن در آب فرو رفت.

تلاش برای نصب مجدد آن بی فایده ماند و سه دستگاه نفربر گردان ۱۲۵ که تلاش کردند از نهر عبور کنند مورد اصابت موشک های ضد زره قرار گرفته و منهدم شدند و عزم شجاعانه گردان ۱۲۵ برای عبور از نهر به علت استحکام مواضع ساحل دور و تسلط و دید و تیر دشمن روی ساحل نزدیک آن ، مقدور نگردید.

فرمانده گردان ۱۲۵ از تلاش برای عبور از نهر عبید منصرف شد و تصمیم گرفت در امتداد کناره جنوبی رودخانه سابله و در امتداد جاده آسفالت سوسنگرد - بستان ، تک نموده و پل بتونی روی سابله را تأمین و از پشت مواضع عراقیها در ساحل غربی نهر عبید را ساقط کرده و سپس به سمت بستان پیشروی نماید. در اجرای این طرح گردان ۱۲۵ مکانیزه به خاکریزهای دشمن حمله ور شد ، خاکریز اول را درهم شکست و در امتداد جاده آسفالت سوسنگرد - بستان شروع به پیشروی نمود اگر چه مقاومت دشمن بسیار شدید بود اما گردان ۱۲۵ مکانیزه نیز بی باکانه به نبرد پرداخته و گردان دفاع الواجبات عراقی را منهدم نموده و ضمن وارد آوردن تلفات به دشمن حدود ۹۰ نفر اسیر گرفت و تا حدود ۶۰۰ متری پل سابله جلو آمد و خاکریز دوم دشمن را نیز تصرف نمود. ولی در اینجا به علت مقاومت شدید دشمن (گردان تانک قادیسیه) متوقف گردید.

رزمندگان گردان ۱۱۴ مکانیزه تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در جنوب گردان ۱۲۵ نیز دلاورانه با دشمن به نبرد پرداختند ، خاکریز اول را شکافتند ولی با کندی بسیار پیشروی می نمودند که نهایتاً در اثر مقاومت دشمن و باز بودن پهلوئی جنوبی متوقف گردیدند.

تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶ که یگان های پیاده مکانیزه خود را با تیپ عاشورا از سپاه پاسداران ادغام کرده بود موفق گردید در ساحل رودخانه نیسان از سمت دغاغله چهار کیلومتر پیشروی نماید.

از سمت روستای سویدانی عناصری از یگانهای تیپ ۱ عاشورای سپاه پاسداران تا آبادی زین العابدین و پل الوان پیشروی نمودند ولی به علت مقاومت شدید و فشار دشمن موفق به نگهداری زمین نشده و در خاکریز متصرفی در غرب مگاسیس حالت پدافندی گرفتند، در جنوبی ترین بخش منطقه ، یگان های بسیجی و گردان ۵۰۷ ژاندارمری تا حدودی توانستند پیشروی نمایند. گردان ۱۰۵ مکانیزه هم که از احتیاط نزاها به لشکر ۱۶ زرهی واگذار گردیده و در مرکز منطقه یعنی مگاسیس وارد عمل شده بود نتوانست مقاومت دشمن را درهم بشکند.

بطور کلی میتوان گفت که دشمن در مقابل تهاجم لشکر ۱۶ زرهی غافلگیر نشد و بدون از هم پاشیدگی سازمان و سیستم فرماندهی و کنترل خود ، با بهره گیری از مواضع و موانع احداثی، سرسختانه پایداری نمود و لشکر ۱۶ زرهی و تیپهای سپاه پاسداران را با دشواریهای فراوان مواجه ساخت ، روز اول نبرد نیروهای خودی در جنوب کرخه موفق به تأمین هیچیک از هدفهای خود نشدند و متوسط پیشروی آنها ۴-۳ کیلومتر بود آنهم نه در همه جا.

تلفات لشکر ۱۶ زرهی در روز اول ۲۹ شهید و ۳۰۴ زخمی گزارش گردید تعدادی از رزمندگان سپاه پاسداران که با حمله از سمت دهکده سویدانی به پل الوان رسیده بودند به محاصره دشمن درآمده و به اسارت گرفته شدند همچنین رزمندگانی که با تصرف پل دغاغله از رودخانه نیسان عبور کرده و به سوی هویزه به پیشروی پرداخته و به پل گشعم روی رودخانه کرخه کور رسیده بودند در آنجا توسط نیروهای عراقی محاصره و منهدم شدند و فقط چند تنی توانستند از مهلکه بگریزند.

با فرارسیدن شب و فروافتادن تاریکی، شعله های آتش رزم فرو کشیده شد، هر چند توپخانه های طرفین با شدت شلیک می کردند ولی جنگجویان خسته و فرسوده از یک روز پیکار سخت و خونین می رفتند که در زیر باران گلوله های توپ و گریو انفجار آنها، لحظه ای بیاسایند.

در شمال کرخه در منطقه تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ ، اجساد بسیار زیادی از نیروهای دشمن در سراسر منطقه به صورت انفرادی یا گروهی اینجا و آنجا افتاده بودند، برآورد می شد عراقی ها بیش از دویست تانک و نفربر و یکصد و پانزده دستگاه وسایل سنگین مخصوص جاده سازی و ۲ گردان توپخانه با کالیبرهای ۱۳۰ م م ، ۱۵۲ م م و یک گردان ۱۰۵ م م ساخت ایتالیا و بیش از چهارصد دستگاه خودرو از جیب گرفته تا تریلرهای سنگین، موشک اندازهای ضد تانک پانهارد ، با مقادیر زیادی از انواع جنگ افزار و مهمات سبک و سنگین از خود به جای گذارده اند. پاسگاههای فرماندهی تیپ ۲۶ زرهی و تیپ ۹۳ پیاده و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص در ساعت اولیه نبرد به دست نیروهای خودی افتاده بود.

نیروهای دشمن در شمال کرخه با توجه به اینکه تنگ چزابه مسدود گردیده بود برای فرار به سمت جنوب روی آوردند و مجبور بودند از تنها پل شناور روی کرخه در حاج مسلم در نزدیکی بستان استفاده کنند و بسیاری پیاده و یا با تانک و نفربر با خودرو به زمینهای رملی یا هورالعظیم زده و در این زمین های دشوار بسیاری از آنها به کام مرگ افتادند روز بعد تعداد زیادی از این فراریان در زمینهای رملی حدود تنگ چزابه پیدا و محاصره شدند.

جالب اینکه تعدادی از فراریان یگانهای شمال کرخه در روز ۶۰/۹/۸ در جنوب کرخه و در جبهه لشگر ۱۶ زرهی اسیر شدند و این موید درجه سرگردانی و گنجی نیروهای عراقی بود که در حین فرار از یک جبهه وارد منطقه درگیر دیگری شده و آنجا اسیر شدند.

در اولین روز جنگ ستاد تبلیغات جنگ ، با هماهنگی فرمانده نیروی زمینی و فرمانده سپاه پاسداران نام عملیات را در اخبار و اعلامیه های که برای انتشار در اختیار رسانه های گروهی قرار می داد ، خود طریق القدس اعلام داشت.

علیرغم هزاران کشته و مجروح و اسیر و انهدام دو تیپ دشمن در منطقه بستان ، رادیو عراق در پخش فارسی خود در این روز ، حملات ایران را جزیی خواند که توسط نیروهای شجاع عراقی دفع و تلفات سنگینی به آنها وارد گردیده است ضمناً در اعلامیه نظامی سرفرماندهی ارتش عراق تعداد تلفات عراق در بستان ۵ نفر و آسیب رسیدن به یک دستگاه خودرو ذکر گردید. که با حقیقت آنچه که رخ داده بود فاصله بسیار عمیقی داشت.

قرارگاه کربلا در پایان روز ۶۰/۹/۸ در ارزیابی عملیات این روز و بررسی آخرین وضعیت جبهه ها و احتمالات آتی به نتایج زیرین رسید :

۱- تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ در شمال کرخه با موفقیت کامل هدفهای خود را تأمین نموده ولی جناح جنوبی این تیپ از سمت رودخانه کرخه باز و امکان خطر از این جناح وجود دارد.

۲- مقاومت دشمن در منطقه جنوب کرخه سازمان یافته و شدید است و پیشروی یگانهای خودی کند و متوقف گردیده است . این نیروها نتوانسته اند هدفهای خود را تأمین نمایند و اگر وضعیت بدین منوال ادامه یابد احتمال دارد اصولاً نتوانند موفق به تأمین هدفهای واگذاری گردند.

۳- وضعیت منطقه شمال سابله از نظر حضور نیروهای دشمن یا احتمال تخلیه آنها از این منطقه مبهم و اطلاعات داده شده توسط یگانهای منطقه ضد و نقیض است.

۴- وضعیت منطقه ابوچلاچ نیز که سپاه پاسداران یگانهایی را برای تصرف و تأمین آن اعزام نموده بود کاملاً روشن نیست.

قرارگاه کربلا در تلاش برای هدایت و کنترل هرچه بیشتر عملیات و کسب هرچه سریعتر پیروزی و اتمام مأموریت ، پیشنهاد نمود که تأمین و پاکسازی منطقه سابله (بین رودخانه کرخه در شمال و نهر عبید در خاور و هورالعظیم در باختر و رودخانه سابله در جنوب) از لشگر ۱۶ زرهی سلب و به نیروهای سپاه پاسداران شمال کرخه (با پشتیبانی های لازم از سوی تیپ ۳ زرهی و توپخانه لشگر ۹۲) واگذار گردد ، به

این ترتیب که یگانهای سپاه پاسداران مستقر در شمال کرخه با پشتیبانی تیپ ۳ زرهی و توپخانه لشکر ۹۲ از منطقه ابوجلاچ به سوی پلهای روی رودخانه رمیم و مناطق غرب بستان پیشروی و پس از تصرف پلهای روی رودخانه رمیم ، نگهداری و پدافند از منطقه ابوجلاچ را به عهده تیپ ۳ واگذارده و تک را به سمت رودخانه سابل و نهر عبید ادامه داده و دشمن را منهدم و منطقه را پاکسازی و پل سابل را تصرف و آماده تک به سمت جنوب سابل باشند. بدینگونه منطقه شمال سابل با تهدید از عقب و همچنین ادامه فشار به مواضع پدافندی دشمن توسط لشکر ۱۶ زرهی از روبرو ، سریعاً تأمین گردیده و پهلوی جنوبی تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی حفظ و هدفهای عمیق محوله به لشکر ۱۶ زرهی و تیپهای سپاه پاسداران که قادر به تصرف آنها نشده بودند (بستان - پلهای روی رودخانه رمیم - حاشیه شرقی هورالعظیم) تأمین می گردید ، همچنین جناح شمالی عراقیها در سابل مورد تهدید قرار گرفته و طبعاً از میزان مقاومت دشمن در مقابل لشکر ۱۶ زرهی کاسته شده و امکان پیشروی لشکر در جبهه ای کم عرض و با مقاومت پدافندی سبک تر را امکان پذیر می ساخت. پیشنهاد فوق مورد تصویب فرماندهی نزاجا قرار گرفت و قرار شد توسط ایشان به سپاه ابلاغ شود.

نیروی هوایی در روز ۶۰/۹/۸ پوشش هوایی منطقه را برقرار کرد و به علت عدم نیاز ، هیچگونه پشتیبانی هوایی نزدیک یا بمباران از ارتفاع بالا انجام نشد نیروی هوایی عراق نیز به علت ابری بودن منطقه فعالیتی نداشت.

هوانیروز در تخلیه مجروحین نقش عمده و ارزنده ای داشت و چندین سورتی پرواز پشتیبانی آتش برای لشکر ۱۶ زرهی انجام داد.

روز دوم نبرد (۶۰/۹/۹)

در طول شب ۸ به ۹ آذرماه نبرد شدید توپخانه در سراسر جبهه لشکر ۱۶ زرهی ادامه یافت و این لشکر زیر آتش بسیار شدید توپخانه عراق که با نواخت و حجمی چشمگیر و حیرت انگیز اجرا می گردید ، قرار داشت. در عوض جبهه شمال کرخه آرام بود.

اخبار واصله حکایت داشت که دشمن نیروهای خود را در جنوب نیشان تقویت نموده و به احتمال زیاد روز بعد بر علیه لشکر ۱۶ زرهی در جبهه مگاسیس دست به پاتک خواهد زد.

در ساعت ۰۶۳۰ روز ۶۰/۹/۹ متجاوز پس از اجرای یک آتش تهیه سنگین بر علیه تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی در منطقه بین الوان و مگاسیس پاتک نمود. پاتک عراق که با آتش شدید توپخانه و بمباران هوایی پشتیبانی می گردید با مقاومت شدید تیپ ۱ زرهی مواجه و سرانجام دفع گردید و تعدادی از سربازان عراقی نیز به اسارت درآمدند ، بنا بر اظهار اسراء، نیروی پاتک کننده عبارت بود از تیپ ۱۶ زرهی لشکر ۶ و مأموریت آن تصرف مواضع از دست رفته بود گردانهای تانک الرافدین - المهاب - حدیقه و گردان ۴ مکانیزه و گردان المثنی و عناصری از تیپ ۲۵ مکانیزه نیز در پاتک شرکت داشتند در حالیکه تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی به شدت درگیر دفع پاتک بود، گردان ۱۲۵ مکانیزه از تیپ ۲ زرهی در سمت پل سابل به کندی به پیشروی

پرداخت و عراقیها اندکی عقب نشستند. در ساعت ۱۲۳۰ مجدداً فشار متجاوز روی تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی آغاز و دست به حمله زد که در ساعت ۱۴۰۰ دفع گردید ، در ساعت ۱۴۵۵ حمله دشمن برای بار سوم بر تیپ ۱ زرهی آغاز شد و یگان مزبور تلاش نمود تا ضمن دفع این پاتک مواضع دشمن در مگاسیس را نیز درهم بشکند که توفیقی در این کار نداشت در همین ساعت دشمن بر علیه تیپ ۲ زرهی نیز دست به پاتک زد که ناموفق بود و این در حالی بود که گردان ۱۲۵ مکانیزه از تیپ ۲ زرهی با تلاش بسیار و با کندی موفق به پیشروی مختصری گردید. با فشار مداوم دشمن روی تیپ ۱ زرهی و فرسودگی این یگان، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی مجبور گردید برای تقویت جبهه تیپ ۱، احتیاط تیپ ۳ خود را از جبهه طراح در شمال کرخه کور به منطقه نبرد اعزام و وارد عمل نماید و در این موقع تیپ ۱ زرهی ۱۰ گردان مانوری به صورت سازمانی و مأمور و تحت کنترل در اختیار داشت ، نبرد در روز ۶۰/۹/۹ در منطقه لشکر ۱۶ زرهی تا حدود ساعت ۲۱۰۰ ادامه داشت . در منطقه سابله یگانهای گردان ۱۲۵ و یگانهای تیپ ۲ کربلای سپاه پاسداران به پل بتونی رودخانه سابله نزدیکتر شدند که با فروافتادن تاریکی شب درگیری بصورت تبادل شدید آتش توپخانه درآمد و تا سپیده دم روز بعد ادامه یافت. در شمال کرخه ، تیپ ۳ تسلط خود را بر منطقه تکمیل نموده و مقاومتهای کوچک و پراکنده باقیمانده را پاکسازی کرد و یک پاتک سنگین دشمن را در تنگ چزابه دفع و تلفات سنگینی به نیروهای عراقی وارد آورد، نیروهای عراقی مستقر در بستان و حوالی آن که از شمال کرخه زیر فشار و آتش نیروهای ایران قرار گرفته بودند وحشت زده به سمت جنوب پا به فرار گذاشته و یا به احتمال قوی طبق دستور به جنوب رودخانه سابله عقب نشستند. در اواخر روز هشتم و روز نهم آذرماه عناصری از یگانهای سپاه در شمال کرخه، از طریق پل حاج مسلم روی کرخه و همچنین ناحیه ابوچلاچ و پلهای رودخانه رمیم از سمت غرب و جنوب غربی وارد بستان شده و با مقاومتی در موقع ورود به شهر مواجه نگردیدند.

در روز دوشنبه نهم آذرماه ۱۳۶۰ حوالی ظهر بستان به طور کامل به دست نیروهای خودی آزاد شد و دشمن متجاوز بطرز بی سابقه و وحشیانه ای به بمباران این شهر با هواپیما و توپخانه پرداخت و خرابی و ویرانی بسیاری را به بار آورد. سپاه پاسداران به سرعت شروع به تخلیه شهر و روستاهای منطقه از مردم نموده و آنان را به اردوگاه هایی در نزدیکی اهواز یا نقاط دیگر کوچ داد و شهر و منطقه به طور کامل خالی از سکنه گردید. با ورود نیروها به شهر ابتدا مسجد شهر فعال گردید و رنگ و روغن زده شد ، سپس یک نانوائی تافتونی به راه افتاد که نان را به طور صلواتی توزیع می کرد. کنترل و تخلیه امور غیرنظامیان و اداره شهر بستان و روستاهای اطراف آن در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت.

هواپیماهای متجاوز بمباران منطقه را ادامه می دادند ، نیروی هوایی خودی پوشش هوایی را برقرار کرده بود ولی خلبانان عراقی از ارتفاع بالا بمباران می کردند که علیرغم تعداد فراوان بمب های فروریخته شده نتیجه ای بسیار اندک داشت و نیروهای خودی بمباران هواپیماهای دشمن را زیاد جدی نگرفته و ترسی به دل راه نمی دادند ولی خسارات و خرابی های وارده به تأسیسات و ساختمان های شهر بستان زیاد بود.

خلاصه عملیات روز ۶۰/۹/۹

۱- در شمال کرخه :

الف- عملیات تحکیم هدف در تنگ چزابه انجام و مقاومتهای باقیمانده پاکسازی گردید و بخشی از نیروها به ابوچلاچ وارد شدند. پلهای رودخانه رمیم تأمین گردید و شهر بستان تصرف شد. بالاخره اینکه یگانهای از نیروهای خودی به منطقه شمال سابله وارد شدند.

ب- فعالیت شدید نیروی هوایی عراق در منطقه سوسنگرد - بستان و مبادله آتش توپخانه.

۲- در جنوب کرخه :

پاتکهای مکرر دشمن به لشگر ۱۶ زرهی به ویژه در منطقه تیپ ۱ آن لشگر در ناحیه مگاسیس اجرا گردید که با مقاومت سرسختانه لشگر مواجه و دفع گردیدند، گردان ۱۲۵ مکانیزه از تیپ ۲ و یگانهای تیپ کربلا توانستند تا حدودی در کناره جنوبی سابله پیشروی کرده و خود را به پل سابله نزدیک سازند.

روز سوم نبرد (۶۰/۹/۱۰)

الف- منطقه جنوب کرخه :

در جبهه لشگر ۱۶ زرهی تبادل سنگین آتش توپخانه که شب گذشته شروع شده بود تا ساعت ۰۷۱۵ صبح ادامه یافته و در این ساعت آرام گردید.

در ساعت ۰۸۴۵ دشمن پاتک خود را در منطقه تیپ ۱ آغاز و همزمان تیپ ۲ زرهی را زیر آتش شدید قرار داد.

لشگر ۱۶ زرهی شجاعانه این حملات را دفع و توانست تعدادی از نفرات دشمن را اسیر نماید. با ورود نیروهای تقویتی تازه نفس دشمن، فشار روی لشگر ۱۶ زرهی اضافه گردید و بازهم دشمن اقدام به پاتک نمود که خنثی شد. گردانهای ۱۲۵ و ۱۱۴ مکانیزه از تیپ ۲ لشگر پاتک دشمن را دفع و منطقه لشگر، پنج بار بمباران گردید ولی خسارات وارده تقریباً هیچ بود.

ب- منطقه شمال کرخه :

تبادل آتش توپخانه در منطقه تنگ چزابه و بستان بین طرفین در جریان بود و بمباران دشمن هم کماکان ادامه داشت. کار جمع آوری غنائم رزمی و تجهیزات به جای مانده از دشمن و تخلیه آن ادامه داشت. روی جاده مرکزی معروف به جاده شنی و جاده کناری کرخه ترافیک بسیار سنگینی از نفرات پیاده و تانک و نفربر و کامیونهای بزرگ و کوچک و وانت و موتورسیکلت به وجود آمده بود. جمع کثیری بازدید

کننده اعم از خبرنگاران و رجال سیاسی و روحانیون و همچنین کسانی که کمکهای مردمی را برای کمک به جبهه ها و رزمندگان با خود آورده بودند (از قبیل مواد خوراکی ، پوشاک) وارد منطقه شده بودند.

خلاصه عملیات در روز ۶۰/۹/۱۰

۱- در شمال کرخه :

تحکیم و تثبیت هدفها و ایجاد مواضع پدافندی (خاکریز) در تنگ چزابه همراه با تبادل آتش توپخانه، ادامه داشت. شمال کرخه و شهر بستان و منطقه سابله توسط هواپیماهای عراقی به دفعات بمباران گردید.

۲- در جنوب کرخه :

پاتک های دشمن همراه با تبادل شدید آتش توپخانه و جنگ افزارهای سنگین چندین بار انجام شد و بمباران های هوایی دشمن در خط مقدم و منطقه عقب لشگر تا سوسنگرد ادامه یافت ، همچنین با توجه به تخلیه مواضع پدافندی نهر عبید از دشمن چون هنوز پل سابله در کنترل دشمن برآورد می شد ، در قسمت انتهایی نهر عبید خاکریز دشمن کنار زده شد و با نصب یک پل نظامی موقت از نوع (ام ۴ - تی ۶) روی این نهر ارتباط محور سوسنگرد- بستان بدون استفاده از پل سابله نیز مقدور و منطقه تیپ ۲ لشگر ۱۶ زرهی با شمال سابله مرتبط گردید.

قرارگاه کربلا ۱ در بررسی های خود به این نتیجه رسید که یگانهای جنوب کرخه به علت مقاومت بسیار شدید دشمن به احتمال قوی قادر به پیشروی و تأمین هدفهای واگذاری نیستند و علاوه بر آن به خاطر فرم خاص نیروهای بسیج مردمی و عدم علاقه آنها به توقف در مواضع پدافندی و عدم امکان کنترل آنها، پدافند از منطقه شمال سابله از سپاه پاسداران سلب و به تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی داده شود. برای این منظور گردان ۲۹۶ تانک از تیپ احتیاط برای تقویت هرچه بیشتر تیپ ۳ ، اختصاص داده شد. با تهیه یک دستور جزء به جزء تصمیمات اتخاذ شده به یگان ها ابلاغ و خط حد بین لشگر ۱۶ زرهی و تیپ ۳ یا در واقع خط حد بین مناطق مسئولیت نیروهای شمال و جنوب کرخه از امتداد رودخانه کرخه به خط رودخانه سابله تغییر یافت و به لشگر ۱۶ زرهی نیز دستور داده شد که در مواضع فعلی پدافند کند.

خلاصه اینکه مأموریت در شمال کرخه صد درصد موفق بود و کلیه هدفها تأمین شده و تلفات و خسارات وارده به دشمن بیش از انتظار و منطقه و شهر بستان هم تا شمال رودخانه سابله تأمین گردیده بود. در جنوب سابله قوای خودی علیرغم ۳ روز تلاش و تحمل تلفات ، قادر به تأمین هدفهای خود نگردیده و چشم انداز تأمین آنها هم با وضعیت فعلی مشاهده نمی شد و سپاه پاسداران هم به علت خروج اکثریت نیروهای بسیجی از منطقه و عدم امکان اعزام سریع نیروهای تقویتی تازه نفس جایگزین به منطقه، قادر به وارد آوردن فشار بر دشمن نبودند . به این دلیل بود که به لشگر ۱۶ زرهی دستور داده شد که به پدافند از مواضع فعلی بپردازد.

۳- پیشنهاد سپاه :

روز ۱۰ / ۶۰/۹/ از سوی سپاه پاسداران پیشنهاد گردید که ختم عملیات کربلای ۱ اعلام گردیده و به عملیات کربلا ۲ (عملیات در منطقه شمال خوزستان پرداخته شود). این پیشنهاد مورد موافقت فرمانده نیروی زمینی قرار نگرفت زیرا اگر چه بستان و منطقه شمالی سابل به دست قوای ایران افتاده و دست آوردهای عملیات تاکنون بسیار درخشان بود اما یک نقطه ضعف هم وجود داشت که با عدم دسترسی به تمامی اهداف طرح ریزی شده ، منطقه پدافندی نیروهای خودی وسیع تر از قبل شده و نیاز به اختصاص نیروی بیشتری به این منطقه به نسبت قبل از آغاز عملیات بود لذا عدم موافقت فرمانده نیروی زمینی ارتش با پیشنهاد ارائه شده یک تصمیم منطقی و اصولی تلقی می گردید.

روز چهارم نبرد (۶۰/۹/۱۱)

نیرویی از دشمن به استعداد ۲ گردان مکانیزه از تیپ ۱۰ گارد جمهوری به همراه عناصر پیاده از ارتش خلقی (جیش الشعبی) که از محور فکه- سوبله وارد عمل شده بودند در تنگ چزآبه اقدام به پاتک سنگین نمودند که عملیات آنان توسط یگانهای تیپ امام حسین (ع) سپاه و تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی ارتش خنثی و تلفات سختی به دشمن وارد گردید.

تحکیم مواضع پدافندی در تنگ چزآبه به صورت تهیه خاکریز و آرایش مواضع و ایجاد میادین مین ادامه داشت.

عناصری از تیپ امام حسین (ع) سپاه پاسداران در خاکریز مقدم تنگ چزآبه نقش نیروی تأمین را به عهده داشته و مواضع اصلی پدافندی توسط نیروهای ارتش (گردان ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی) اشغال شده بود. در منطقه شمال تنگ چزآبه تپه های رملی نبعه قرار دارد و در شمال این تپه ها منطقه بازی با زمینی محکم وجود دارد که نفوذ و حرکت یگانهای دشمن را به شمال بستان امکان پذیر می سازد و یا به بیان دیگر تنگ چزآبه از منطقه شمال تپه های نبعه قابل دور زدن می باشد. این منطقه باز در امتداد همان دشت همواری است که گردان ۲۹۳ تانک از آن برای رسیدن به تنگ چزآبه استفاده کرده بود.

سپاه پاسداران و تیپ ۳ زرهی اعتقاد داشتند که این بار ممکن است که دشمن از این منطقه استفاده کرده و از عقب تنگ چزآبه سر درآورد و خود را به شمال بستان رسانیده و عقبه نیروهای پدافند کننده در تنگ چزآبه را قطع نماید. لذا بایستی این مناطق با نیروهای پدافندی پوشیده و مراقبت می گردید اما به علت وسعت منطقه و کمبود نیرو عملاً مقدور نبود که تیپ ۳ زرهی یا سپاه پاسداران بتوانند این مناطق باز طولانی را با نیرو و به نحو اطمینان بخشی ببوشانند. این موضوع ضمن اینکه باعث نگرانی بود تقریباً حل نشده باقی مانده بود و تیپ ۳ با اعزام گشتی تلاش نمود که منطقه مزبور را در کنترل داشته باشد. مسئله دیگر این بود که تیپ ۳ زرهی در این روز مشغول شناسایی مقدماتی منطقه شمال رودخانه سابل بود تا نسبت به اعزام یگان و اشغال مواضع پدافندی در این منطقه اقدام نماید.

گروههای متعدد بازدید کننده از بستان و مناطق آزاد شده و حاملان کمک های مردمی کماکان در جاده های منطقه مشغول تردد بودند و این در حالی بود که هواپیماهای عراقی مداوماً منطقه را از ارتفاع بالا زیر بمباران خود داشتند. به طوری که در این روز پروازهای بمباران دشمن تا ۵۵ بار شمارش گردید. تیپ های یکم و دوم زرهی لشکر ۱۶ زیر آتش شدید توپخانه دشمن بودند و برابر اطلاع واصله نیروهای عراقی در حدود ۳۰۰ متری شرق پل سابله در یک خاکریز شمالی جنوبی که به خاکریز سوم معروف شده بود (خاکریز اول و دوم آنها توسط گردان ۱۲۵ مکانیزه تصرف شده بود) موضع گرفته و شدیداً مقاومت می کردند.

ساعت ۹ صبح این روز یکی از ایستگاههای شنود (پستهای مخابراتی استراق سمع پیامهای رادیویی دشمن) یک پیام از دشمن را استراق سمع نمود مبنی بر اینکه به یگانهای مستقر در خاکریز سوم خود دستور می داد به مقاومت ادامه دهند چون ظرف امروز و فردا یک برنامه جالب برای دشمن (ایرانی ها) پیاده خواهد شد.

خلاصه عملیات روز چهارم

الف - شمال کرخه :

تحکیم و تثبیت مواضع پدافندی در چزآبه و دفع پاتک سنگین عراق و مبادله آتش.

ب - جنوب کرخه :

تثبیت مواضع پدافندی و مبادله آتش توپخانه و ادامه بمباران های هوایی دشمن.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد طرح ریزی ، آغاز عملیات طریق القدس و سیر جنگ در روزهای اولیه چنین می گویند^۱:

می خواستیم تصمیم بگیریم عملیات کنیم . همه رفته بودند پای کار. معمولاً ستاد خوب برای یک فرمانده ، عناصری هستند که تا آخرین لحظه دقت ، نظارت ، پیگیری ، تعمق و مطالعه شان روی برنامه های عملیاتی ادامه دارد. این بهترین ستاد برای فرمانده است بهترین فرمانده برای ستاد نیز کسی است که به ستادش میدان بدهد و مشورت کند . اینکه در قرآن کریم علما به ما آموزش می دهند : و شاور هم فی الامر ، در مراکز نظامی عملاً قوانین آماده است ، قواره مشاوره صحیح برای فرمانده آماده است چون ستاد یعنی مشاور فرماندهی و ستاد تشکیلات رسمی و سازمانی است . این نیست که میل یک فرمانده بکشد ستاد داشته باشد یا نداشته باشد . میل او بکشد مشورت کند یا مشورت نکند . در قواره تشکیلات نظامی ، این قانون خدا آماده است .

مشروط براینکه کیفیت در آن به وجود بیاید . باید فرمانده هم فرمانده ای باشد که ستادش را خوب گزینش کند و آدمهای باصلاحیت ، با بینش ، با اطلاع ، پرتلاش و پر همت کنارش باشند . ممکن است ستاد باشد ولی آدمهای بی صلاحیت در آن باشد که نمی تواند منشاء مشورت باشند .

از طرف دیگر ، ستاد هم باید روی آن قواره های کار ستادی و ترتیب و توالی امور ستادی ، به وظایفش آشنا باشد . پس ، اگر فرمانده پشتیبان ستادش باشد ، ستاد فعال است و اگر ستاد فعال باشد ، فرمانده در صحنه است و متناسب با لحظه تصمیم صحیح می گیرد . فرمانده باید تا آنجایی که می تواند بررسی کند ، تحقیق ، مشورت ، تجزیه و تحلیل کند و وقتی به یک تصمیم رسید ، مبدا تصمیم او بر مبنای رأی مشاورین باشد که بگوید چون آنها با این تصمیم موافقت ، پس به آن تصمیمی که بیشتر موافقت دارند ، رأی بدهد . نه . باید به حالتی برسد که قوت قلب پیدا کند و یک راه را انتخاب کند . چون حق انتخاب و حق تصمیم با اوست . وقتی هم انتخاب می کند ، چون برای خدا کار می کند ، حالتش باید به گونه ای باشد که : فاذا عزمتم فتوکل علی الله ، یعنی درها را به پشتش ببندد که دیگر راه برگشت نداشته باشد توکلش فقط به خدا باشد .

می بینیم حضرت امام در حکومت داری ، هدایت و رهبری انقلاب اسلامی همیشه این حالت را دارد خیلی ها می روند با حضرت امام مشورت میکنند ولی ایشان بلافاصله تصمیم می گیرد . خیلی ها ممکن است یک طور دیگر فکر کنند و تعداد کمی نوع دیگر : ممکن است حضرت امام دستوری بدهند که همان تعداد کم به آن توجه کردند . چون او برای خدا تصمیم گیری می کند و توکلش هم به خداست خدا هم یاری می کند .

شب عملیات بود . ستاد به عنوان اینکه آخرین وظیفه اش را انجام داده باشد ، یک تجزیه و تحلیل عملیاتی آورد که در سوابق هست . خیلی جالب برآورد کردند که وضعیت دشمن این است و وضعیت ما این است و طبق ده یا پانزده نکته ، نمی شود به دشمن حمله کرد . یعنی آخرین بررسی آنها این بود و پیشنهاد دادند که کمی صبر کنید ، می شود مهمات تهیه و امکانات را متمرکز کرد .

این پیشنهاد روشن است . کار را که شروع کرده بودیم ، به بچه های ستاد گفته بودم که حواس تان باشد ، طرحی نیاورد که در آن عملیات را نفی کند ، بلکه به دنبال عواملی بروید که بشود عملیات کرد : مأموریت مان همین است و در این مأموریت ، نه توقف داریم نه برگشت . اولین طرحی بود که در زندگی ام باید به آن جواب می دادم . جمعی از مشاورین در کمال صداقت گفتند : نه .

نه اینکه خدای نکرده در ذهن شان چیز دیگری باشد . نه ، با صداقت آنچه به ذهن شان رسیده بود گفتند و می خواستند مرا به عنوان فرمانده راهنمایی کنند . از طرف دیگر ، علمی و تخصصی داشتند که نمی شود کار کرد.

در صحبت ، اول از برآورد آنان تشکر کردم و خواستم که همیشه این طور باشند و در هر زمان هر مطلبی داشتند بگویند . بعد گفتم : در برآوردها ، چیزهایی را حساب نکردیده اید . کارهایی که پیش رفته ، شناسایی خوب ، آن جاده و از همه مهمتر توکل ، که ما چاره ای جز حمله به دشمن

نداریم . دشمن را باید از خاک خودمان بیرون کنیم . خیلی هم دنبال هدف مناسب گشتیم ولی غیر از این جایی را پیدا نکردیم . بنابراین باید حمله کرد^۱ .

در منطقه طریق القدس ، هدف را تعیین نکرده بودیم که به جای خاصی برسیم بلکه اصل را بر صرفه جویی در قوا ، به عنوان یکی از اصول جنگ قرار داده بودیم . چون وضع نیروهای ما به شدت ناجور بود . نیرو کم داشتیم و نیروهای ارتش و سپاه همه در خط مستقر بودند : منهای چند تیپ . این بود که در عملیات ، تقدم یکم با اصل صرفه جویی در قوا بود تا به مرور زمان نیروی آزاد بیشتری در دست باشد و عملیات ما تداوم پیدا کند .

بچه های متخصص و کارشناس ، چه از ارتش و چه بچه های جوان و تازه کار سپاه ، کار کردند و معلوم بود که بصیرت الهی شامل حال شان شده .^۲ - الان خوب می شود تشخیص داد - یک طرحی را که انتخاب کردند ، طرح منحصر به فرد بود . محدوده شروع عملیات در قسمت جنوب ، به رودخانه نیسان و کرخه نور محدود می شد و از شمال به رملهای جنوب ارتفاعات می شداغ می رسید . از مرکز عملیات هم رودخانه کرخه عبور می کرد که در کنار سوسنگرد قرار داشت و این رودخانه ، منطقه نبرد را به دو قسمت کرده بود یعنی دو منطقه عملیات را محور پیشروی قرار دادیم .

در عمق عملیات هم ، هر چه بیشتر پیشروی می شد ، فشار بیشتری به دشمن وارد می آمد . امتیاز منطقه عملیات این بود که پشت آن بسته بود و فقط به تنگ چزآبه ختم می شد . تنگه ، جای خوبی برای پشتیبانی و عقب نشینی نیست . راه باریکی است که دشمن در آن کانالیزه می شود و به خطر فرار و از هم پاشیدن می افتد .

قسمت عمده منطقه عقب آن را هم هور العظیم تشکیل می داد . ما هم پیش بینی می کردیم که اگر به اهداف عملیات برسیم ، اصل صرفه جویی در قوا علمی می شود . برای اینکه استقرار نیرو در آنجا ، به این همه یگان احتیاج نداشت . منطقه محدود بود و کافی بود فقط یک نقطه اتکا داشته باشیم ، عناصری را بگذاریم و در تنگه یک مقدار مجهزتر بایستیم تا دشمن نتواند از آن عبور کند .

نمی دانم ماهیت یگانهای سپاه چگونه بود ولی حدود استعداد یگانهای آنها در دستم هست . از ارتش: لشگر ۹۲ زرهی بود که دو تیپ در خط داشت و یک تیپ آن آزاد بود . تیپ ۲ دزفول آزاد بود و در شمال کرخه قرار داشت . در جنوب کرخه ، لشگر ۱۶ زرهی بود . دو تیپ از آن در خط بود و یک تیپ آن آماده تک بود . یگانها همگی زرهی بودند . البته در آنها چند گردان پیاده مکانیزه وجود داشت ولی عمدتاً زرهی بودند.

بچه های سپاه یگانهای پیاده را تشکیل می دادند . آنها نیز حدود سه تیپ نیرو داشتند . تعدادی از یگانهای آتش مربوط به توپخانه لشگرهای ۹۲ اهواز و ۱۶ قزوین بودند .

بچه های سپاه هیچ گونه توپخانه ای نداشتند. فکر کنم سنگین ترین سلاح آنها خمپاره بود حتی همین ها نیز فعال نشده بودند^۱ تلفیق این دو نیرو در قرارگاه و در خط قابل توجه است. در قرارگاه، ستادمان را متشکل کرده بودیم به یک ستاد عملیات واحد. هر کس وارد آن ستاد می شد، فرماندهی واحد را بر عملیات احساس می کرد بنده و برادر رضایی هر دو یکی محسوب می شدیم یعنی مراجعین یک حرف را نتیجه می گرفتند و این همان وحدت به معنای واقعی بود که دو جسم بودیم ولی روح و فکرمان یکی بود. وحدت کلمه داشتیم و یک واحد بودیم.

آن موقع ها، به صورت تئوری، ایمان و اعتقاد به وحدت - بر مبنای فرمایشات حضرت امام که می گفت باید هماهنگ و یک واحد باشید - داشتیم ولی در عمل به آن رسیدیم و دیدیم چقدر برکت دارد. این اعتقاد به طرف یقین می رفت. من نیز از کسانی بودم که لحظه به لحظه به یقین می رسیدم که یکی از رمزهای مهم پیروزی ما وحدت به معنای واقعی است. واقعاً هم خداپسندانه بود.

بچه های سپاه، چون شور و حال و انگیزه بیشتری داشتند، اکتفا به قرارگاه تاکتیکی نکرده و در غرب سوسنگرد - کمی دورتر از دهلاویه - یک قرارگاه عملیاتی تشکیل داده بودند. قرارگاه عملیاتی که چه عرض کنم، فقط یک بلدوزر، چاله ای درست کرده بود و روی آن را پوشانده بودند وقتی هم که می خواستیم بنشینیم، زمین موج برمی داشت و مدام حرکت می کرد به دلیل آنکه زیر آن گل بود. نایلون انداخته بودند روی آن و می نشستیم زمین مثل تشک نرم بود.

بسییم های معمولی را فعال کرده بودند و این قرارگاه با قرارگاه مرکزی ارتباط داشت. از اینجا عملیات کنترل می شد. مسئولین محور هم مرتب با موتور سیکلت و پای پیاده رفت و آمد می کردند. فاصله تا خط حداکثر یک کیلومتر بود فاصله به خط دشمن نزدیک بود و آتش آنها زمین را می لرزاند و خیلی ها را به شهادت رساند.

از نظر نحوه اداره عملیات تلفیق، هماهنگی، وحدت و یکپارچگی بین نیروهای مسلح ارتش و سپاه، برقرار شد.

در خط نیز همه در کنار هم بودند خطی که در دست ارتشی ها بود، بچه های سپاه، در داخل خط، برای تک جبهه ای مستقر شده بودند.

ولی تکی که کلید تاکتیک ما در عملیات طریق القدس بود، تک احاطه ای بود، با یک بازو که از سمت راست به وسیله دو گردان انجام شد.^۲

یک گردان که شماره اش یادم نیست^۳، گردان تانکی از لشکر ۹۲ زرهی بود احتمالاً فرمانده اش هم سرتیپ شهید صفوی بود. بعد از این عملیات فرمانده تیپ شد. فرماندهی گردان پیاده

بسیجی بود^۱. این دو گردان هماهنگ با هم، از جناح راست به صورت یک بازویی حرکت کرده بودند که نه تنها به قلب دشمن، بلکه به عمق و قرارگاه دشمن بزنند. محل قرارگاه دشمن را نمی دانستند کجاست. پیشروی که کردند، به آن رسیده بودند. فرمانده تیپ دشمن، از ترس به طرف هور رفته بود که هلیکوپتری او را نجات داد. تیپ ۲۶ پیاده مکانیزه دشمن دفاع از این محور را به عهده داشت. ما روی آتش حساب باز نکرده بودیم، به دلیل اینکه مهمات کم داشتیم. گفته بودیم همه مهمات ذخیره شود تا در شرایط بحرانی از آن استفاده کنیم. می خواستیم تجربه تک در شب را پیاده کنیم.

و معلوم بود که اجرای آتش لزومی ندارد و حتی ممکن است دست و پاگیر باشد. دشمن را هم از غفلت در می آورد و خود بچه ها که وارد میشوند، ممکن است زیر آتش قرار بگیرند و کنترل از دست برود.

بچه ها حرکت کردند. حمله ده یازده شب شروع شد. آنچه که زود جواب داد، تک در محور شمالی بود. همان بازوی احاطه ای که از شمال منطقه هجوم برد. بچه ها ریخته بودند بر سر دشمن و توپخانه دشمن را در خواب اسیر کرده بودند. توپخانه که به تصرف درآمد، معنی اش این شد که دشمن فرصت اجرای آتش را پیدا نکرد. بچه هایی که خط را شکسته بودند، با اینکه عمق پیشروی هفده یا هجده کیلومتر بود به سرعت خود را به انتهای تک رسانده و الحاق انجام شد. هیچ کس نمی داند که چه شد، چون کارها سریع انجام شده بود و خارج از حیطه فرماندهی عملیات بود.

بچه ها رسیده بودند به پاسگاه فرماندهی تیپ ۲۶ پیاده مکانیزه که فکر می کنم در شمال غربی بستان بود. یک تعداد از عناصر را دستگیر کرده و بقیه فرار کرده بودند. در نتیجه در قسمت شمال، فرماندهی دشمن از هم پاشید. ساعت هشت یا نه صبح محور کاملاً در تسلط ما بود. بچه ها در بستان به طرف هور رفتند. محور را از بالا باز کردند و از پشت به طرف سعیدیه حرکت کردند.

از قسمت های سعیدیه بازدید کردم. هر جا که می رفتم آثار پیروزی کاملاً مشخص بود، توپها، تانکها، نفربرها، وسایل مهندسی فراوان و اسرای زیادی گرفته بودند. کشته های دشمن زیاد بود. تعداد دو هزار قبر در نزدیکی تپه های الله اکبر برایشان درست کردند.

محور جنوب، تلاش و پشتوانه ای برای عملیات محسوب می شد. تلاش اصلی ما از شمال بود و تلاش و پشتیبانی آنها از پائین. دشمن سه خاکریز داشت. بچه ها خاکریزها را گرفتند ولی در خاکریز سوم بریدند توان از دست رفت و عصر شد. تا جایی که فرماندهی آن محور را احضار کردیم برادرمان عزیز جعفری از سپاه و سرکار سرهنگ جمشیدی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین در حین اینکه برایشان می گفتیم: اگر امشب تک نکنید، وقت تلف می شود، از خستگی و فرسودگی به خواب رفتند بعد هم که رفتند، دیده بودند بچه های خودشان در خط خوابیده بودند، شب دوم در محور پائین، یک گلوله هم شلیک نشد. از زور خستگی و فرسودگی دو طرف از پا درآمده بودند.

در روز دوم ، دشمن خودش را پیدا کرد و از محور جنوب - از طرف هویزه و رودخانه نیسان - نیروهایش را به سرعت تقویت کرد به طوری که تک ما در محور جنوب به بن بست خورد و نتوانستیم ادامه بدهیم .

صحنه عملیات اینگونه نشان می داد که پنجاه درصد از عملیات انجام شده. هرچند کار اصلی را انجام داده بودیم ، چون بستان و تنگ جزایه برای ما خیلی مهم بود که تصرف شده بود . ولی اگر محور پائین را نمی گرفتیم ، این خطر بود که محور بالا هم از دست برود . چون رودخانه سابله در کار بود که یکی از شاخه های کرخه است و به آن دسترسی نداشتیم . دشمن روی آن پل داشت و ارتباط جاده بستان - پل سابله به طرف رودخانه نیسان - یک ارتباط قوی بود . دشمن برای اینکه این محور را خوب پشتیبانی کند، جاده شوسه درجه یک با ارتفاع بلند زده بود . دشمن از قبل پیش بینی همه چیز را کرده بود .

در اینجا صحنه نگران کننده پیش آمد که اینها را معمولاً بیان نکرده ام. من بین قرارگاه تاکتیکی مرکزی و قرارگاه آن طرف دهلاویه رفت و آمد می کردم بیشتر در قرارگاه جنوب پیش بچه های سپاه بودم تا وضعیت را داشته باشم . یکدفعه بحثی درگرفت به این معنی که بچه های سپاه گفتند: چون توانمان بریده ، دیگر نمی توانیم جلوتر برویم بنابراین ، همین جا وضعیت را نگه داریم و به فکر عملیات بعدی باشیم ، آن هم در جای دیگر ما مصر بودیم که این عملیات باید تمام شود و به این شکل قابل قبول و قابل نگهداری نیست . ما عملیات کردیم تا اصل صرفه جوئی در قوا انجام شود ولی الان بدتر باید قوا بگذاریم تا بتوانیم این را نگهداریم. باید کلی خاکریز بزنیم تا بتوانیم اینجا را از بالا نگه داریم و این به صرفه نیست و باید حتماً عملیات انجام شود .

سریع توانستیم یک مقدار نیرو صرفه جوئی کنیم . لشکر ۷۷ خراسان بعد از عملیات ثامن الائمه که جنگیده بود - پشت رودخانه کارون مستقر بود . حساس هم بود که دشمن دوباره از پل رودخانه مارد به این طرف نیاید . البته پل را منهدم کرده بودیم ولی دشمن میتوانست سریع پل شناور بزند و بیاید . وقتی به آنها گفتم بیایند ، فرمانده لشکر می لرزید می گفت: آیا همچنان مسئولیت منطقه را به عهده دارم؟

به ایشان گفتم : نترس ، بالاخره ما دستور می دهیم بیایید . چاره ای نیست از نظر نظامی درست نیست منطقه ای را که تازه گرفته ایم و حساس است و آبادان را تضمین کرده ، دوباره شل کنیم . ممکن است دشمن این دفعه محکمتر به این طرف بیاید ولی چاره ای نداریم . ما نیرو لازم داریم . حداقل یک تیپ هم شده ، سریع خالی کن که بیاید .

یک تیپ از آن طرف صرفه جوئی کردیم ، یک مقدار هم از تیپ هوابرد. بچه های سپاه هم هرچه داشتند ، آماده کردند ولی هنوز ناامید بودند و به نتیجه نرسیده بودند که این کار را انجام دهند . بحث ما تا ساعت حدود یازده شب طول کشید . با برادر رضائی برگشتیم به اهواز در قرارگاه گلف ، که دوتایی بحث کنیم خودمان به نتیجه برسیم و به بچه ها دستور دهیم که بحث طولانی نشود .

بخش چهارم

پاتک عراق در منطقه پل سابله

در روز ۶۰/۹/۱۳ شهرهای سوسنگرد و بستان و مناطق اطراف آنها مکرراً مورد تجاوز هوایی عراق قرار گرفت که علیرغم حجم سنگین بمبارانها، خسارات وارده ناچیز و عملکرد هواپیماهای عراقی از ارتفاع بالا عملاً فاقد ارزش بود. تبادل آتش بین طرفین در جریان و شدت آتش توپخانه عراق چشمگیر بود، از سوی دشمن هیچ گونه پاتک صورت نگرفت و نیروهای ایرانی به تحکیم و تثبیت مواضع خود ادامه دادند. تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ در این روز اقدامات اولیه برای شناسایی منطقه شمال سابله را ادامه داده ولی هنوز یگانهایی که به آنها مأموریت پدافند از شمال سابله را داده بود (گردان ۲۲۱ سوار زرهی و عناصری از گردان ۲۶۴ تانک) وارد این منطقه نشده بودند.

در ساعت ۱۹۴۰ پست شنود مأمور به پاسگاه فرماندهی لشگر ۹۲ زرهی (شبکه رادیویی استراق سمع گروه مخابرات ستاد مشترک ارتش^۱ پیامی از نیروهای عراقی را کشف کرد مبنی بر اینکه تیپ ۱۲ لشگر ۳ زرهی عراق به حالت آماده باش درآمده و نیروهای کمکی دریافت نموده است. پست شنود سپاه پاسداران در جنوب کرخه نیز پیامهای مبادله شده بین یگانهای عراقی را دریافت و توسط مسئولین اطلاعات به بررسی و تفسیر آنها اقدام کرده بود^۲.

در ساعت ۲۳۳۰ پست شنود متوجه مبادله پیامهای متعددی در یگانهای عراقی گردید که همه حاکی از حرکت به جلو و آمادگی آنها برای اجرای عملیات بود، محل این فعالیتها برای پست های شنود و قرار گاه کربلا ۱ قابل تشخیص نبود. یگانهای در خط خودی هم در سراسر جبهه خوزستان از شمال تا جنوب هیچ گونه فعالیتی را از دشمن گزارش نمی دادند تا محل اقدامات احتمالی دشمن روشن شود اطلاعات دریافتی از پست شنود مداوماً به فرماندهی نیروهای شمال و جنوب کرخه مخابره گردیده و هشدار لازم در مورد آمادگی برای مقابله با اقدامات احتمالی دشمن داده می شد. این اطلاعات حتی در اختیار سایر مناطق عملیاتی خوزستان مانند جبهه دزفول، شوش، جنوب اهواز قرار داده شد تا آنها نیز هشیاری کافی را در منطقه خود داشته باشند.

()
()

در ساعت ۲۳۴۰ برابر دریافت پست شنود، یک گردان دشمن به ستاد عملیات مربوطه خود پیامی داد که قصد دارد به مواضع سابق خود برگردد.

در ساعت ۲۳۵۰ پست شنود پیام زیر را که به یگانهای عراقی مخابره می شد استراق سمع نمود :

((صدام حسین به شما سلام می رساند و به همه نیروها آفرین می گوید.))

این پیام به عنوان کد آغاز یک عملیات تهاجمی تلقی گردید اما چون یگانهای خودی هیچگونه فعالیتی را از دشمن گزارش نمی کردند جدی گرفته نشد و به هشدار به یگانها اکتفا گردید.

در ساعت ۲۴۰۰ پست شنود پیامی را شنید که یکی از گردانهای عراقی اطلاع می داد که با هدف ۳۰۰ متر فاصله دارد. از این لحظه به بعد پست شنود هر چند دقیقه یکبار گزارشهای مخابره شده بین یگانهای عراقی و ستاد عملیات مربوطه را که حاکی از پیشروی موفقیت آمیز نیروها و نزدیک شدن آنها به هدفهای تعیین شده بود کشف کرده و به افسر اطلاعات قرارگاه کربلا تسلیم می نمود و در قرارگاه فرماندهی سپاه در جنوب کرخه هم ، به همین ترتیب عمل می شد. افسر اطلاعات قرارگاه کربلا ۱ سرهنگ ابوتراب ذاکری و مسئول اطلاعات قرارگاه سپاه آقای علی اسحاقی که هر یک جداگانه به تجزیه و تحلیل اخبار بدست آمده پرداخته بودند به این نتیجه رسیدند که به احتمال قریب به یقین دشمن در منطقه سابله در حال اجرای عملیات است و لذا قرارگاه کربلا ۱ در شمال کرخه از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی و سپاه پاسداران خواست که چگونگی را گزارش کنند اما تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی هنوز عناصری را در منطقه سابله و ساحل شمالی رودخانه مستقر نکرده بود که بتواند فعالیتهای دشمن را گزارش کند.

پانزده دقیقه بعد پست شنود به قرارگاه کربلا ۱ گزارش داد که برابر پیام های مبادله شده بین یگانهای دشمن ، آنها به ۵۰ متری هدف رسیده اند.

از افسر دیده بان توپخانه گردان ۱۰۵ م م توپخانه لشکر ۹۲ زرهی که با عناصر سپاه پاسداران مستقر در منطقه رودخانه سابله همراه بود ، نیز هیچگونه گزارشی دال بر فعالیت دشمن در منطقه جنوب سابله نرسیده و درخواست اجرای آتش را نیز ننموده بود.

افسر اطلاعات قرارگاه کربلا ۱ مجدداً به یگانها هشدار داده و مداوماً مراتب را از آنها جویا می شد که البته جواب این بود " هیچ خبری نیست " چند دقیقه بعد پست شنود پیامی را استراق سمع کرد مبنی بر اینکه گردان ۴ تیپ ۱۲ عراق گزارش می داد که به ۳۰ متری هدف رسیده است. افسر اطلاعات نگران از اینکه این عملیات کجا انجام می شود ذیل پیام نوشت :

پس چرا یگانهای خودی هیچ فعالیتی از دشمن را گزارش نمی کنند ، این چه هدفی و کجاست ؟ وی مراتب را به کلیه یگانهای نیروی زمینی در جنوب ابلاغ نمود و درخواست کرد که هشیار باشند و اطلاع دهند که در منطقه کدام یگان خودی، دشمن در حال پیشروی و فعالیت است.

لحظاتی بعد این پیام استراق سمع گردید که گردان ۴ از پل عبور و به طرف نیروهای ایران در حرکت است و ایرانی ها در حال فرار هستند.

افسر اطلاعات مات و مبهورت از اینکه چگونه نیروهای ایران در حال فرار هستند ولی هیچگونه گزارشی مبنی بر درگیری با نیروهای عراقی نمی کنند احتمال داده شد که شاید این پیامها فریبنده و در حقیقت نوعی جنگ الکترونیکی باشد.

در قرارگاه کربلا ۱ در شمال کرخه پنج دقیقه بعد افسر اطلاعات به افسران عملیات اطلاع داد که بهتر است برای مقابله با هرگونه پیشامد احتمالی در اتاق عملیات حاضر شده و به مراقبت پرداخته و به ارزیابی وضعیت پردازند پیامهای شنیده شده حاکی از این بود که دو واحد عراقی (گردان های ۲ و ۴) از پل گذشته و در حال پیشروی بوده و تقاضا می نمودند که یگانهای تانک آنها را دنبال و پشتیبانی کنند.

بررسی پیامهای مبادله شده بین یگانهای عراقی و ستاد عملیات مربوطه ، افسران عملیات و اطلاعات قرارگاه کربلا ۱ در شمال کرخه را متقاعد ساخت که به احتمال قریب به یقین منطقه فعالیت و پیشروی نیروهای عراقی بایستی منطقه سابل و پل آن باشد و دشمن قصد دارد با عبور سریع از پل سابل به طور مخفیانه توأم با غافلگیری، سرپلی را در شمال سابل اشغال و به سرعت به سمت بستان و نهر عبید پیشروی نماید، افسران عملیات به این نتیجه رسیدند که عراق متوجه گردیده است که منطقه سابل هنوز توسط نیروهای ایران بطور مطمئن اشغال نگردیده لذا درصدد برآمده که قبل از اینکه با ورود نیروهای بیشتر و قویتر از ایران این منطقه کاملاً تأمین گردد مجدداً بر شمال سابل و مواضع تخلیه کرده قبلی خود مسلط شده و بستان را بازپس گیرند و همچنین احتمال داده شد که شاید عناصری از نیروهای عراقی در قسمتی از شمال رودخانه سابل باقیمانده و لذا فرماندهی دشمن درصدد برآمده است با تقویت آنها و توسعه سرپل موجود از طریق جنوب به شمال پیشروی کرده و مجدداً بر بستان دست پیدا کنند.

به هر حال قرارگاه کربلا ۱ توجه به این نکته نمود که در صورتی که متجاوز به منطقه شمال سابل اقدام به حمله نموده باشد و چنانچه در این هجوم موفق شود (که احتمال آن با وضعیت موجود زیاد بود) می تواند به سهولت و سرعت، مجدداً بر منطقه شمال سابل مسلط گردیده و علاوه بر به دست آوردن مجدد بستان که شکست حیثیتی و نظامی بزرگی را برای ایران به بار می آورد جناح طولانی جنوبی تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی را نیز در شمال کرخه شدیداً در معرض مخاطره قرار دهد و همچنین با استقرار مجدد در مواضع قبلی خود در غرب نهر عبید جناح شمالی تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی را نیز در فشار قرار خواهد داد ، قرارگاه سپاه در بردیه نیز به نتایج مشابهی دست یافته بود، به همین خاطر در قرارگاه سپاه و ارتش، نگرانی شدیدی از احتمال موفقیت دشمن به وجود آمد.

در این زمان اخبار و اطلاعات واصله نشان می داد که عراقیها با استفاده از غافلگیری از پل سابل عبور کرده و در حال توسعه وضعیت و ازدیاد نیروهای خودی در شمال پل سابل می باشند.

البته بعد معلوم شد که عناصر کمی از سپاه در ساحل شمالی سابل مستقر بوده و حتی تعداد معدودی از آنها به ساحل جنوبی هم نفوذ کرده بودند^۱ ولی هنگام عبور عراقیها از پل سابل متوجه این مسئله نشده

بودند. حدود ساعت ۰۱۰۰ بامداد روز ۶۰/۹/۱۳ دیده بان توپخانه ۱۰۵ م م از لشکر ۹۲ زرهی که با عناصر سپاه پاسداران در منطقه سابله همراه بود تک نیروهای عراقی را به شمال سابله تأیید نمود.

تقریباً دقایقی بعد از ساعت ۲۴۰۰ قرارگاه کربلا اقدامات خود را برای مقابله با حرکت متجاوز و خنثی کردن آن آغاز نموده بود و از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی خواست بلافاصله نیروهای پیش بینی شده برای پدافند از شمال سابله را اعزام نماید.

قرارگاه کربلا سپس با فرمانده نیروی زمینی که با فرمانده سپاه در پاسگاه فرماندهی سپاه جلسه داشت و یکی دو ساعت قبل با هم عازم اهواز شده بودند تماس گرفت و از او خواست که سپاه پاسداران اطلاعات خود را مبادله نموده و اقدامات انجام شده یا در دست اقدام و هرگونه طرحی را که برای مقابله با عملیات نیروهای عراق دارد اطلاع داده و با قرارگاه کربلا هماهنگ نمایند.

فرمانده نیروی زمینی جواب داد که سپاه پاسداران مشغول اعزام سریع قسمتی از نیروهای خود از حوالی بستان و شمال کرخه که نزدیکترین فاصله را تا مرکز خطر دارد، می باشد و تیپ کربلا نیز در حوالی پل سابله و در کناره جنوبی آن با دشمن درگیر شده است خود وی نیز شخصاً برای سرعت بخشیدن در جمع آوری نیرو به منطقه خواهد شتافت.

قرارگاه کربلا در اقدامات واکنشی اولیه خود، به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد که یگانهای تیپ ۲ زرهی و بویژه گردان ۱۲۵ مکانیزه که در کناره جنوبی سابله و تا حدود ۳۰۰ متری پل سابله مستقر هستند یگانهای دشمن را روی جاده منتهی به پل سابله زیر آتش قرار داده و در صورت امکان و با حداکثر فشار اقدام به تک به تک به جناح دشمن در جنوب سابله نموده و امکان عبور دادن هرچه بیشتر نیرو را از پل سابله توسط دشمن متوقف و یا تقلیل دهند همچنین به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شد که بلافاصله یک یگان زرهی یا مکانیزه را با استفاده از پل نظامی نصب شده روی نهر عبید عبور داده و وارد منطقه شمال سابله نماید و با پیشروی سریع در امتداد سابله از هرگونه توسعه سرپل دشمن در شمال سابله جلوگیری نماید. با این عمل یگانی از لشکر ۱۶ زرهی وارد منطقه مسئولیت تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی می گردید.

همچنین آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی برای اجرای هرچه بهتر و بیشتر و سریعتر آتش روی منطقه و مختل ساختن حرکات دشمن در جنوب پل سابله با توپخانه لشکر ۱۶ زرهی هماهنگ گردید.

برابر گزارشات پست شنود تا ساعت ۰۳۴۰ روز ۶۰/۹/۱۳ دو گردان پیاده مکانیزه عراق (گردانهای ۴ و ۲ پیاده از تیپ ۴۸ پیاده) موفق به عبور از پل سابله و گسترش در ساحل شمال به سمت راست و چپ شده و در ساعت ۰۳۵۰ تانکهای گردان قتیبه از تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی شروع به عبور از پل نمودند.

در ساعت ۰۴۰۰ درگیری شدید نیروهای ایران و عراق (تیپ ۲ کربلا سپاه پاسداران و گردان ۱۲۵ مکانیزه و تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی) آغاز گردید و توپخانه ها با تمام قدرت شلیک می کردند، نیروهای عبور کننده عراق در کرانه شمالی رودخانه سابله متوقف شده و قادر به پیشروی بیشتری نگردید، گردان تانک خالد ابن ولید از نیروهای عراق آماده حرکت به جلو و عبور از پل سابله گردیده بود اما آتش روی پل و درگیری بسیار شدید بود.

در ساعت ۰۴۵۰ ابتدا گردان ۲۵۶ تانک و سپس گردان ۲۲۱ سوار زرهی اعزامی از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی به منطقه درگیری نزدیک شدند.

تعدادی از تانکهای عراقی توسط آرپی چی زندهای سپاه پاسداران و جنگ افزارهای ضد تانک گردان ۱۲۵ مکانیزه منهدم گردیدند.

گزارش های پست شنود نشان می داد که عراقیها نیز مداوماً شدت درگیری، مقاومت بسیار شدید و حضور نیروهای انبوه پیاده و زرهی ایران و همچنین درخواست پی در پی خود را برای اعزام هرچه بیشتر و سریعتر نیروهای تقویتی به ستاد عملیاتی مربوطه گزارش می نمودند.

در ستاد عملیاتی کربلا ۱ پس از قریب سه ساعت اضطراب و نگرانی و تلاش جرقه امید پدیدار شد و به نظر می رسید که منطقه سابله دیگر خالی از نیرو و بدون مقاومت نبوده و دسترسی دشمن به بستان دیگر نه چندان آسان بلکه غیر مقدور شده است.

استراق سمع پیامهای دشمن توسط پست شنود از این به بعد نشان می داد که یگانهای دشمن در کرانه شمالی سابله از فشار نیروهای ایرانی که از چند سمت بر آنها وارد می شد شکایت کرده و ستاد عملیات دشمن دائماً پیام های امیدوار کننده ای برای آنها می فرستاد و وعده می داد که به زودی نیروهای کمکی برای آنها اعزام خواهد شد.

در ساعت ۰۶۳۸ پست شنود پیامی را استراق سمع کرد که موج شادی را در قرارگاه کربلا ۱ برانگیخت. بنابر گزارش یگانهای عراقی به ستاد عملیات خود، به علت مورد اصابت قرار گرفتن یک تانک و تصادم ۵ تانک و خودرو با هم روی پل سابله، پل مسدود و عبور و مرور از روی آن غیر مقدور گردیده بود و این نشانه آن بود که این عملیات آفندی عراق در منطقه سابله با شکست مواجه خواهد شد.

در کسب این پیروزی ارزنده، نقش دلور مردان بسیجی سپاه پاسداران در تیپ ۲ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و عناصر گردان ۱۲۵ مکانیزه تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ به فرماندهی سرگرد غلامرضا مخبری در تحت فشار قرار دادن دشمن در شمال و جنوب سابله و توپخانه های لشکر ۱۶ زرهی و ۹۲ در اجرای آتشیهای انبوه و دقیق در نبردگاه سابله و ورود سریع گردان ۲۵۶ تانک، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی به سابله، به فرماندهی سرهنگ جعفر لهراسبی با حرکت در تاریکی شب و در منطقه ای ناآشنا و تنها با اتکا به نقشه در امتداد جاده بستان- پل سابله شایان تحسین است.

آنچه نباید فراموش گردد ارزش کار پرسنل پست شنود، چه پرسنل پست شنود سپاه پاسداران در بردیه و چه پرسنل پست شنود گروه ۰۱ مخابرات ستاد مشترک ارتش مستقر در قرارگاه عملیاتی کربلا ۱ می باشد، هوشیاری و بیداری و احساس مسئولیت آنان بود که باعث کشف تک غافلگیرانه عراق گردید و بدون تردید سهم عظیمی از این پیروزی در جلوگیری از سقوط مجدد بستان و پامال شدن خون صدها شهید مدیون آنان می باشد که با پیگیری مداوم و خستگی ناپذیر خود موفق به دریافت امواج بیسیم های

نیروهای عراقی شده و با شنود و کشف پیامهای مبادله شده بین نیروهای تک ور و ستاد عملیات دشمن، نیروهای خودی را در واکنش به موقع یاری دادند.

پرسنل پست شنود سپاه عبارت بودند: علی اسحاقی - ابو حیدر - ابو علی - ابو مرتضی - سید صادق مرتضوی - احمد صلیبی - محمد پناهی

فرمانده نیروی زمینی شخصاً چه با حضور در قرارگاه سپاه پاسداران و چه حضور در صحنه عملیات به اعزام یگانهای بسیج مردمی، همت گماشته و روز بعد نیز در زیر بمباران شدید هواپیماها و توپخانه دشمن در خط مقدم جبهه در منطقه گردان ۱۲۵ مکانیزه حضور یافته و از ایثارگریهای یگان مزبور قدردانی نموده و سرگرد کیومرث مخبری فرمانده گردان را به درجه سرهنگ دوّمی ترفیع داد.

تلفات و خسارات وارده به نیروی خودی، آسیب رسیدن به دو دستگاه تانک و انهدام یک تانک شناسائی اسکورپیون و تعدادی مجروح و شهید، ولی تلفات و خسارات وارده به دشمن شدید بود.

تا مدت‌ها بعد در کناره های پل سابله و داخل رودخانه منظره جالب و عبرت آوری از این نبرد دیده می شد لاشه ده دستگاه تانک و نفربر عراقی که در شب حمله منهدم گردیده بودند این طرف و آن طرف افتاده و یا داخل رودخانه واژگون گردیده بودند. تعدادی تانک و نفربر و خودروهای سالم نیز به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

در ساعت ۰۹۴۵ روز ۶۰/۹/۱۳ درگیری خاتمه یافته و حمله نیروهای عراقی به شمال سابله بطور کامل خنثی گردید و رویای متجاوز برای دستیابی مجدد به این منطقه و شهر بستان نقش بر آب گردیده بود. گردانهای ۲ و ۴ پیاده تیپ ۴۸ عراق تقریباً بطور کامل منهدم شده و تعدادی تانک و نفربر را از دست داده بودند. گردان تانک قتیبیه و نیروهای کمکی نیز دچار تلفات و خسارات عمده ای شدند. تلفات دشمن در حدود ۸۰۰ نفر کشته برآورد گردید و همین طور تعدادی نیز به اسارت درآمدند. نیروهای عراقی در جنوب سابله، توسط تیپ ۲ زرهی به عقب رانده شد و در ساعت ۱۳۲۳ روز ۶۰/۹/۱۳ تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ و تیپ کربلای سپاه پاسداران موفق گردیدند بالاخره پل سابله را کاملاً تصرف و تأمین و تا عمق یک کیلومتری در کرانه جنوبی سابله هم پیشروی نموده و دو پل شناور دیگر عراقی روی سابله را نیز تصرف نمایند.

به این ترتیب نیروهای عراقی که با استفاده از غافلگیری توانستند در شب ۱۲ به ۱۳ آذرماه ۶۰، سرپلی را در شمال رودخانه سابله به دست آورده و آماده پیشروی سریع به سمت بستان و تأمین مجدد آن باشند منهدم شد و موجب گردید که نیروهای ایران با خطری که بیخ گوششان زنگ زده بود به خود آمده و در سراسر شمال رودخانه سابله و ساحل جنوبی آن مستقر و مواضع دفاعی خود را اشغال و مستحکم نمایند.

با آغاز روشنایی روز ۶۰/۹/۱۳ فعالیت های هوایی عراق شامل بمبارانهای مداوم از ارتفاع بالا شروع شده و مناطق بستان، سوسنگرد، شمال سابله هدف بمباران شدند لیکن نتیجه همه این بمباران ها کاملاً ناچیز بود.

در ساعت ۲۲۰۰ روز ۶۰/۹/۱۳ که درگیری خطرناک شمال سابله پایان پذیرفته بود آقای مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر وقت و همراهان که شب گذشته برای بازدید مناطق عملیاتی وارد اهواز شده بودند در قرارگاه کربلا حضور یافته و در مورد عملیات طریق القدس و بویژه آنچه در شب گذشته به وقوع پیوسته بود توجیه گردیدند. قرارگاه کربلا این بار برای جلوگیری از لوٹ شدن هر گونه مسئولیت به تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲، دستور داد که در روی پلهای روی رودخانه سابله عمل الحاق با نیروهای تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در جنوب سابله انجام داده و هیچگونه فضای خالی از نیروهای پدافندی باقی نگذارد و بر اجرای این دستور نظارت نمود.

(نقشه شماره ۱۴ عملیات پل سابله را نشان می دهد.)

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد عملیات پل سابله چنین

می گویند^۱:

شب نگران کننده ای بود . آمدیم اهواز . تا رسیدیم به گلف - پادگان گلف محل نیروهای بسیج بود

و تقریباً همه بچه های سپاه آنجا بودند خبر آمد که دشمن تک کرده و در حال پیشروی از جنوب به طرف شمال است و شدت پیشروی به گونه ای است که می خواهد از پل سابله بگذرد و برود به طرف بستان . از طرف دیگر ، فشار روی بچه ها در تنگ چزآبه هم زیاد است ، به طوری که از بالا هم دارند می آیند.

دشمن از دو محور پیشروی می کرد . منطقی هم بود جاده خوب ، پشتیبانی قوی و نیروهای کامل داشتند به سرعت می آمدند تا الحاق را در بستان انجام دهند و معنی حرکت این بود که عملیات ما خنثی می شود . ناراحت کننده بود .

هرچه صحبت داشتیم ، فراموش کردیم و از طریق سوسنگرد خودمان را رساندیم به قرارگاه . دیدیم که یک دستور قابل ابلاغ است . دستوری که به عنوان یک فرمانده نظامی باید صادر میکردم ، دستور روی هوا بود نه دستوری که به صورت کلاسیک ، فرمانده اطمینان به اجرای آن دارد و صادر می کند.

بررسی کردم که به کدام نیروها می توانم دستور بدهم تا جلوی دشمن را در پل سابله بگیرند . معلوم بود که محور پیشروی اصلی از سابله است . یک گردان تانک بسیار قوی دشمن داشت عبور می کرد و فرمانده آن هم مدام تشویق می شد . اسمش یادم نیست. تانک داشت جلو می آمد.

این قضیه مال زیر رودخانه سابله است . ما از رودخانه سابله عبور نکردیم. اصلاً وسیله عبور نداشتیم. به مهندسی رزمی ابلاغ کردیم که سریع یک پل پی ام پی بزنند که عبور کنیم . برای عبور از رودخانه ، گردانهایی که دستچین کردیم گردان ۱۲۵ مکانیزه لشکر ۱۶ زرهی بود . بعدها فرمانده آن در کردستان شهید شد ، سرهنگ مخبری، و یک گردان تانک . این هم از لشکر ۹۲ زرهی بود به فرماندهی لهراسی که افسر شجاعی بود . از افسران لر خرم آبادی است . خیلی قوی بود . یک گردان از بچه های سپاه هم آماده بود ولی دسترسی حضوری به آنها نداشتیم . در سعیدیه بودند پیام به آنها رسیده بود .

حالت مثلثی به حرکت آنها داده بودیم . گردان تانک لشکر ۹۲ از بستان راه افتاد تا به طرف جاده بیاید ، گردان پیاده سپاه در حاشیه رودخانه سابله که به هور می خورد و گردان ۱۲۵ مکانیزه هم از سابله عبور کرد و از جناح راست یا شرق آمد تا از سه نقطه بیایند و از سه طرف جلوی پیشروی دشمن را بگیرند.

دستور را ابلاغ کردیم ولی ستادمان در نظارت برای اجرای دستور مانده بود. نیروها در بعضی جاها قابل دسترسی نبودند و بعضی جاها فاصله طولانی بود و رفت و برگشت زمان می گرفت . در نتیجه ، اکتفا کردیم به همان فرمان تلگرافی که صادر کردیم . که اینها پیام را بگیرند و عمل کنند . همه در نگرانی و وحشت بودیم . ساعت حدود یک بعد از نیمه شب بود . همه پیامهایی که صادر می شد از طرف دشمن بود . لحظه به لحظه پیشروی گردان تانک دشمن را از سابله شنود می کردیم از خودمان کمتر مطلب می آمد ، بیشتر وضع دشمن را می فهمیدیم تا وضع خودمان را . تا آنجائی که فرمانده دشمن گفت : من از پل سابله عبور کردم.

آن قدر نشاط و سرور در قرارگاه دشمن به وجود آمده بود که به آن سرگرد یا سروانی که فرمانده گردان بود ، ابلاغ کردند که صدام به تو یک درجه تشویقی داد ، برو جلو . این آقا هم گفت : من همچنان پیش می روم.

نگران واحدهای خودمان بودیم که بالاخره عمل می کنند یا نه . یک دفعه صدای واحدهای خودی آمد که داشتند با هم صحبت می کردند، نه با ما . می گفتند دارند پیش می روند . بعضی هم غیر حفاظتی صحبت می کردند مثلاً بچه های سپاه می گفتند : آرپی جی ما تمام شد چکار کنیم ؟ هرچه می گفتیم که توی بیسیم نگو ، چند لحظه بعد می گفت : آرپی جی رسید با یک وانت رسید.

معلوم بود که دارند به هم می گویند دیدیم مشکلی ندارد گفتگو بین فرماندهان دشمن بیشتر وضعیت را به ما نشان می داد . یک دفعه همان فرمانده گردان عراقی گفت : من زیر رگبار آرپی جی قرار گرفتم از همه طرف آرپی جی به طرف من می آید ولی من می شکافم و می روم جلو . چند لحظه بعد گفت : نه ، نمی شود شکافت. وضع من طوری است که باید سریع به عقب برگردم .

به جائی رسید که صدای فرمانده عراقی قطع شد . نتوانست تماس بگیرد یا به درک واصل شد بادم نیست فقط روز بعد فهمیدم که چه بر سرش آمده چون تانکهایش را دیدم که در رودخانه افتاده بود و معلق زده بودند بعضی کنار جاده وارونه شده بودند .

نگران واحدهای خودمان بودم که این سه می خواهند به هم برسند ، سه فرمانده که قبل از عملیات همدیگر را ندیده بودند تا با هم هماهنگ کنند ، چگونه به یک نقطه برسند ؟ خطر زدن یکدیگر وجود داشت.

دیدم فرمانده گردان ۱۲۵ مکانیزه اطلاع داد که به طرفش تانک می آید مردد بودم بگوییم تانکهای خودمان است یا نه چند لحظه بعد خودش گفت : صدای تانک ، مثل صدای تانک خودمان است چیفتن است.

خود به خود مسئله حل شد . بعد از این که الحاق انجام شد ، صبح شده بود . ساعت ۶ صبح بود . من آنقدر از نعمتی که خدا نصیبمان کرده بود ، شکرگزار بودم که وظیفه خودم می دانستم به سرعت ، با یکی از ماشینهای میول ، از پل سابله بگذرم و بروم سراغ گردان ۱۲۵ که دم دست بود . با خودم درجه هم برده بودم . گفتم : درست است که درجه را باید بالا تصویب کند ، ولی من درجه را می دهم ، بعد تصویبش را می گیرم .

شرایط طوری بود که باید همان جا تشکر می کردم . آمدم بروم ، دیدم آتش مثل جهنم توی محور می ریزد بچه ها رفتند و کشیدند طرف پل سابله و باز شدند . الحاقشان با بچه های سپاه انجام شد و سد محکمی را ایجاد کردند زیر آتش بودند آتش آنقدر سنگین بود که باران خمپاره می آمد . لحظه به لحظه این خطر بود که من و ماشین با هم از بین برویم . هر جا دنبال فرمانده گردان گشتم ، او را پیدا نکردم .

رسیدیم نزدیک پل سابله که آتش شدید بود . بچه ها با پی ام پی آن طرف را می زدند . دشمن آن طرف بود . دشمن فکر می کرد که بچه های ما باز هم ادامه می دهند و می خواهند از پل عبور کنند . در صورتی که ما توان نداشتیم ، نیرو کم بود و تا آنجا هم بیشتر نمی کشید آن فرمانده را با بیسیم پیدا کردم . از من توضیح خواست که شما چرا آمدید اینجا ؟

گفتم : آمدم از تو تشکر کنم .

گفت: تشکر لازم ندارم . من برای خدا کار می کنم شما زودتر از اینجا خارج شوید تا من بهتر بتوانم فرماندهی را اعمال کنم .

آمدم بروم که دیدم حمله هوایی شروع شد . هواپیماهای دشمن از نزدیک رگبار زدند . خوابیدم . احساس وحالت روحی روانی من این بود که از لای انگشتانم گلوله رد می شود . انگار نقاشی شده بود همه اطراف ما آتش بود . گلوله همین طور توی خاک فرو می رفت رگبار تیربار هواپیما بود .

بخش پنجم

ادامه تلاش برای تکمیل و اتمام مأموریت

بعد از حادثه آفند عراق در منطقه پل سابله در مورخه ۶۰/۹/۱۳ که عراق تلاش نمود ابتدا با بکار بردن تیپ ۴۸ پیاده و گردان تانک قتیبيه توأم با غافلگیری به شمال رودخانه سابله ، تک نموده و با وارد عمل نمودن نیروهای اضافی بستان را پس گرفته و ارتباط جبهه شمالی و جنوبی خود را مجدداً برقرار نماید از آن به بعد جبهه میانی خوزستان وضعیت فعالی نداشت و هر دو طرف حالت پدافندی اتخاذ نموده و درگیری به صورت تبادل گاه شدید و گاهی آرام آتش توپخانه در امتداد خطوط تماس درآمده بود.

با در نظر گرفتن اهداف طرح کربلا ۱، مأموریت طرح مزبور هنوز به طور کامل انجام نشده بود زیرا بخش نسبتاً کوچکی از منطقه عملیات به وسعت حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع با شکل هندسی چهار ضلعی در تصرف دشمن قرار داشت که از شمال به خط تماس جنوب سابله (کمتر از یک کیلومتری جنوب سابله)، از شرق به خط تماس با لشکر ۱۶ زرهی، از جنوب به رودخانه نیسان و از غرب به حوالی حاشیه هورالعظیم محصور بود.

لازم به ذکر است که با وضعیت استقرار دشمن در این منطقه و اینکه کاملاً به کرانه هورالعظیم متکی نگردیده بود، نیروهای خودی در قسمت شمال غربی منطقه دشمن قادر به شناسائی و اجرای عملیات بودند.

(نقشه شماره ۱۵ بخشی از منطقه عملیاتی کربلا ۱ را که در تصرف متجاوز باقیمانده بود نشان می دهد)

یگان‌های لشکر ۱۶ زرهی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با پایداری سرسختانه دشمن که در پناه استحکامات سنگین خود به خوبی پدافند می‌کرد مواجه بودند و در وضعیتی قرار نداشتند که قادر باشند با توان موجود خود تک کنند.

برای تأمین این منطقه و اتمام مأموریت طرح کربلای ۱، نیاز به نیرویی تازه نفس و یک طرح عملیاتی تکمیلی بود که با وضعیت موجود زمین و دشمن، حداکثر تناسب و تطبیق را داشته باشند. پس از حادثه سابله نمی‌شود گفت که خطر حمله مجدد عراق به منطقه سابله و دستیابی دوباره به بستان به کلی منتفی گردیده بود زیرا تهدید دشمن از جنوب سابله، بالقوه وجود داشت و نیروهای پدافندی خودی در حاشیه سابله کافی برای یک پدافند قابل اطمینان به نظر نمی‌رسیدند لذا به تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) دستور داده شد، که از منطقه شوش به شمال سابله تغییر مکان داده و پدافند از آن را عهده دار شود.

دشمن نیز پس از تک ناموفق خود در شب سیزده آذرماه به تقویت خود در جنوب رودخانه سابله پرداخته و نیروهای خود در غرب تنگ چزآبه را نیز تقویت نمود.

بنابر اطلاعات بدست آمده از اسراء و پناهندگان، تفسیر عکسهای هوایی و تجزیه و تحلیل نقل مکانهای دشمن، استعداد متجاوز در این منطقه (جنوب سابله) به عناصری از هفت تیپ بالغ گردیده که عبارت بودند از: تیپ ۲۴ مکانیزه، تیپ ۳۰ زرهی، تیپ ۹۶ پیاده (-)، تیپ ۲۵ مکانیزه (-)، تیپ ۱۲ زرهی (-)، تیپ ۱۶ زرهی (-) و واحدهای متفرقه پیاده و جیش الشعبی.

چنین تمرکزی از نیرو می‌توانست قرینه‌ای از تهدیدات جدی متجاوز برای حمله و برای بازپس گیری مناطق از دست داده باشد.

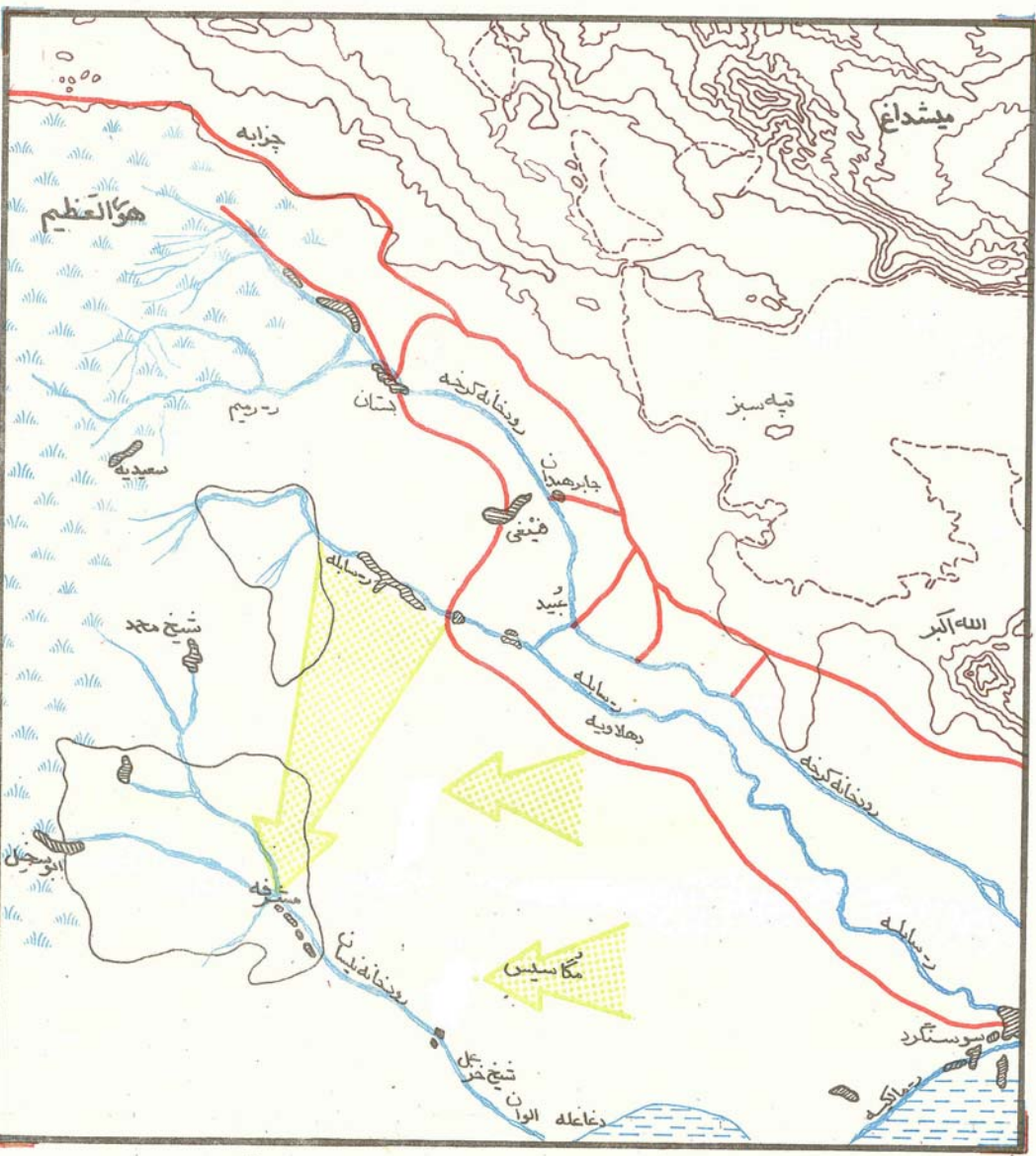
ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران با ارسال پیامهای متعددی حضور نیروهای عراق را در شمال رودخانه نیسان یک خطر جدی برای تأمین مجدد بستان و دور زدن لشکر ۱۶ زرهی و حتی دستیابی عراق به سوسنگرد دانسته و در مورد تأمین کامل شمال شط نیسان تا کناره‌های هورالعظیم (یعنی اتمام مأموریت طرح کربلای ۱) تأکید فراوان داشت.

تجمع نیروهای زیادی از دشمن در این منطقه کوچک، که از دو جناح در تماس با نیروهای خودی و از پهلو و پشت به رودخانه نیسان و مرداب هورالعظیم چسبیده بودند از نظر انهدام نیروی متجاوز، هدف بسیار مناسبی برای نیروهای خودی به شمار می‌آید و از سوی دیگر برای وصول به اهداف پیش بینی شده در طرح عملیاتی کربلای ۱، بایستی این منطقه تأمین می‌گردید و لذا فرمانده نیروی زمینی ارتش، تصمیم خود را مبنی بر ادامه فوری و هرچه سریعتر عملیات، به منظور انهدام نیروهای دشمن در این منطقه و تکمیل مأموریت کربلای ۱ اعلام نمود.

در ۱۳۶۰/۹/۱۶ سپاه پاسداران، طرح خود را برای ادامه عملیات و پاکسازی شمال شط نیسان، تهیه و به قرارگاه کربلا (ارتش) ارسال نمود که طبق آن نیروهای خودی از دو سمت تقریباً عمود بر هم یعنی از

شمال به جنوب و از شرق به غرب در این منطقه تک می کردند به این ترتیب که تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ ثامن الائمه(ع) مستقر در کرانه رودخانه سابله و تیپ ۳ پیاده امام حسین(ع) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از شمال به جنوب تک نموده، پلهای روی رودخانه نیسان را تصرف و در کنار آن پدافند نمایند و تیپهای یکم و دوم زرهی از لشگر ۱۶ و تیپ ۲ کربلا و تیپ ۱ عاشورای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از مواضع فعلی خود از شرق به غرب تک نموده و بنابر دستور با یک چرخش ۹۰ درجه همراه با یگانهای تک و شمالی به سمت جنوب تک را تا رودخانه نیسان ادامه دهند.

نقشه شماره ۱۶ : شماتیک طرح مانور در منطقه جنوب سابله



نقشه شماره ۱۶

مانور طرح ریزی شده پروهای خودی برای تأمین شمال رودخانه نیسان که بملت عقب نشینی پروهای متناوب
 بمرحله اجرا درنیامد.

در جلسات شور ستادی مشترک (نیروی زمینی ارتش - سپاه پاسداران) که در قرارگاه کربلای ۱ تشکیل شد معایب و نقاط ضعف طرح یاد شده مورد بررسی قرار گرفته و سپاه با پذیرش نقاط ضعف طرح مذکور که از سوی افسران عملیات قرارگاه کربلا ۱ بیان شده بود، تصمیم خود را دایر بر تجدید نظر در طرح مزبور و لزوم شناسائی بیشتر از منطقه و تهیه طرح دقیقتر و جامعتر اعلام نمود. بخشی از نظریه قرارگاه کربلای ۱ نسبت به طرح یادشده چنین بود :

در صورتی که به هر علتی، در حین اجرای این طرح با وضعیتی مواجه گردیم که نیازمند به پای کار آوردن تمام یا قسمتی از یگان‌های تقویتی، احتیاط یا اجرای آتش پشتیبانی باشد به علت تداخل یگانها و عدم تفکیک خطوط حد و مناطق مسئولیت، اجرای هرگونه واکنش توسط یگانهای تازه وارد در عملیات غیر مقدور و با قبول زیر آتش قرار دادن یگانهای خودی برای سرکوب دشمن خواهد بود.

در جلسه شور ستادی مشترک بعدی که در ۶۰/۹/۱۷ در قرارگاه مقدم نیروی زمینی در اهواز تشکیل شده بود فرمانده کل سپاه پاسداران اعلام نمود که به نظر سپاه ادامه عملیات در جنوب سابله دیگر، مقرون به صرفه نیست و بهتر است که به عملیات در منطقه دزفول (طرح عملیات کربلای ۲) پرداخته شود. فرمانده نیروی زمینی و افسران عملیات قرارگاه کربلای ۱ با نظر سپاه موافق نبودند و لذا در دو مورد ((ادامه تلاش تا تأمین کلیه هدفهای کربلای ۱)) و ((اکتفا به پیروزیهای بدست آمده و اعلام پایان عملیات طریق القدس و پرداختن به طرح کربلای ۲ در منطقه دزفول)) اختلاف نظر وجود داشت.

به اعتقاد قرارگاه کربلای ۱ با درنظر گرفتن تمرکز دشمن در شمال نیسان، سه دلیل عمده و اساسی برای ادامه عملیات و تأمین شمال رودخانه نیسان وجود داشت.

اول - در صورت موفقیت عملیات و انهدام نیروهای دشمن در این منطقه گام بزرگ دیگری در جهت کاهش توان رزمی متجاوز برداشته می شد و تمرکز دشمن در یک منطقه کوچک و مسدود بین نیروهای خودی و موانع طبیعی هدف مناسب و پرازشی را ارائه می داد که وصول به آن دشوار به نظر نمی رسد.

دوم - حضور این چنین تراکمی از نیروی دشمن در این فضای کوچک و محاصره شده را بایستی حمل بر مقاصد متجاوز در اقدام به یک آفند جدی و حساب شده دانست تا لجاجت کودکانه به منظور نگهداری این منطقه، که نه تنها بی فایده، بلکه نادرست هم بود. احتمال داده می شد که دشمن از این نیرو برای حمله به خط پدافندی لشگر ۱۶ زرهی و تصرف مجدد سوسنگرد و بستن عقبه یگانهای لشگر مزبور با اجرای تک دیگری در سمت شمال برای دستیابی دوباره به بستان و برقراری ارتباط جبهه شمالی و جنوبی خود در خوزستان استفاده نماید، در یک تحلیل نظامی قابل قبول نبود که دشمن با تقویت پدافند خود فقط سعی لجوجانه ای در نگهداری این منطقه کوچک و فاقد ارزش نظامی را دارد و بدون دلیل تاکتیکی تن به محاصره دیگری شبیه به محاصره سرپل خود در شرق کارون داده باشد.

سوم - در صورت عدم تأمین شمال رودخانه نیسان و کرانه شرقی هورالعظیم و پذیرش پدافند در امتداد خطوط تماس فعلی، با در نظر گرفتن طولانی بودن جبهه پدافندی کنونی، نه تنها هیچ گونه برداشت نیروئی از این جبهه برای عملیات آفندی در مناطق دیگر مقدور نیست بلکه حتی نیاز به یگانهای بیشتری برای استقرار یک پدافند قابل اطمینان است، لذا انهدام دشمن و بیرون راندن او از این منطقه و استقرار یک پدافند مطمئن با اتکاء به ساحل رودخانه نیسان و حاشیه شرقی هورالعظیم امری لازم و ضروری است.

با توجه به موارد یاد شده ، سپاه پاسداران ، نظریه قرارگاه کربلای ۱ را پذیرفته و قرار شد که عملیات طریق القدس تا وصول به تمامی اهداف طرح ریزی شده ادامه یابد و سپس عملیات کربلای ۲ در (دزفول) آغاز شود.

احتمالاً یکی از عللی که موجب شده بود سپاه پاسداران ، عدم ادامه عملیات را پیشنهاد نماید این بود که سپاه چه بر اثر تلفات وارده و چه بر اثر اینکه بسیاری از نیروهای بسیج مردمی ، پس از تصرف بستان مأموریت خود را خاتمه یافته تلقی کرده و به شهرهای خود بازگشته بودند ، نیروی کافی برای ادامه عملیات طریق القدس در دسترس نداشت و به پای کار آوردن نیروی تازه هم محتاج زمان بیشتری بود.

سپاه پاسداران برای ادامه عملیات مجدداً همان طرح قبلی خود را (دو تک عمود بر هم) پیشنهاد کرد و فرمانده نیروی زمینی ارتش هم با آن روی موافقت نشان داد ولی همانگونه که بیان شد افسران عملیات قرارگاه کربلای ۱ با فرم مانور این طرح (تک از دو سمت عمود بر هم در یک منطقه کوچک) موافق نبودند و با توجه به اینکه بجز در منطقه مگاسیس در سایر نقاط جبهه، به علت عقب زده شدن دشمن مواضع فعلی پدافندی متجاوز دیگر دارای آن استحکام مواضع اولیه نبود لذا اجرای یک مانور رخنه ای حساب شده را موفقیت آمیز می دانستند و راه کار زیر را ارائه دادند :

لشگر ۱۶ زرهی تقویت شده با تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ ثامن الائمه(ع) (۳ گردان پیاده - یک گردان تانک - یک گردان توپخانه ۱۰۵) با کمک و همکاری تیپهای کربلا و عاشورا از سپاه پاسداران از خط تماس فعلی لشگر به سمت غرب تک نموده، دشمن را در منطقه منهدم و خط رودخانه نیسان را از دغاغله تا مشرفه تأمین و به سمت جنوب پدافند می نماید. تیپ امام حسین(ع) سپاه پاسداران با عناصر پیاده داوطلب ارتش با تظاهر به تک عقبه ، دشمن را در حوالی هورالعظیم و مشرفه بدون درگیری قطعی تهدید و ایجاد اختلال می نماید .

بطور خلاصه در طرح پیشنهادی فوق، لشگر ۱۶ زرهی با دریافت تقویتهای کافی ، چه از نظر نیروئی، (تیپ ۱ لشگر ۷۷ ثامن الائمه(ع)) و چه از نظر آتش پشتیبانی (تقویت توسط توپخانه لشگر ۹۲ زرهی) در منطقه مسئولیت خود از خط تماس به سمت باختر ، تک نموده و منطقه مزبور را تأمین می نمود.

هم سپاه پاسداران و هم فرمانده نیروی زمینی و لشگر ۱۶ زرهی از طرح فوق استقبال نمودند ولی سپاه پاسداران برای شروع هرچه سریعتر عملیات، عجله ای نشان نمی داد و این بدان سبب بود که اکثریت افراد

بسیجی ، پس از عملیات بستان مراجعت نموده و سپاه نیروی کافی برای اجرای عملیات طرح پیشنهادی خود نداشت و به پای کار آوردن افراد بسیجی جدید نیز ، حداقل به دو سه هفته زمان نیاز داشت.

در ۶۰/۹/۲۴ فرمانده نیروی زمینی از قرارگاه کربلای ۱ خواست که در زمینه چگونگی اجرای این عملیات بدون استفاده از یگان‌های سپاه پاسداران تحقیق و بررسی نموده و نتیجه را گزارش نمایند.

قرارگاه کربلای ۱ پس از بررسی ضمن یک گزارش مشروح به فرمانده نیروی زمینی، نظر داد به منظور پرهیز از هر گونه سوء تفاهمات احتمالی بهتر است عملیات با مشارکت سپاه صورت گیرد ولی چنانچه تدبیر فرمانده نیروی زمینی ، بکاربردن نیروهای نظامی بدون شرکت نیروهای مردمی باشد قرارگاه کربلای ۱ آماده طرحریزی و تهیه آن می باشد. فرمانده نیروی زمینی در پاسخ اعلام نمود که از پیگیری چنین فکری منصرف شده و طرح عملیاتی مشترکاً با برادران سپاه اجرا گردد.

نظر به اینکه فرمانده نیروی زمینی در انتخاب یکی از دو راه کار ارتش و سپاه تردید داشت لذا در تاریخ ۶۰/۱۰/۲۵ قرارگاه کربلای ۱ برای تعیین تکلیف، طی گزارشی از فرمانده نیرو درخواست نمود که تصمیم و تدبیر نهائی خود را به منظور شروع طرحریزی اعلام نماید. فرمانده نیروی زمینی نیز طی یادداشتی طرح پیشنهادی سپاه (دو تک عمود بر هم) را بعنوان تصمیم خود اعلام و بعلاوه دستور داد که تیپ ۳ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) هم علاوه بر تیپ ۱ آن لشکر به منظور تقویت هر چه بیشتر از شوش به منطقه سوسنگرد حرکت داده شود. که در واقع این امر به منظور جبران کمبود نیرو در صورت عدم توفیق سپاه در تأمین بموقع نیروی بسیجی بود.

در تاریخ ۶۰/۱۰/۲۶ قرارگاه کربلای ۱ با صدور یک دستور جزء به جزء به تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) دستور داد که منطقه سابله را از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی تحویل گرفته و ضمن پدافند در شمال رودخانه برای تک به جنوب آماده شده و از هم اکنون شناسایی های لازم را در معیت سپاه پاسداران انجام دهد.

در تاریخ ۶۰/۱۰/۲۷ در جلسه شور ستادی مشترک مسئله شرکت تیپ دیگری از لشکر ۷۷ یعنی تیپ ۳ مورد بررسی قرار گرفته و سپاه پاسداران این تیپ را برای شرکت در عملیات لازم دانست اما افسران عملیات قرارگاه کربلای ۱ معتقد بودند که با طرح موجود نیروهای اضافی جز ازدیاد تلفات و مشکل تر ساختن کنترل عملیات نتیجه ای نخواهد داشت. بهر حال فرمانده نیروی زمینی دستور داد که تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ شناسایی های اولیه را انجام داده و منتظر دستور بماند.

تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) در موضع پدافندی شمال رودخانه سابله با تعویض عناصر تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی مستقر گردید و به شناسایی منطقه بویژه جنوب رودخانه سابله و حاشیه هورالعظیم پرداخت.

این شناسایی ها نشان داد که حاشیه هورالعظیم یعنی پشت دشمن تا نزدیکی های نیسان بدون حفاظت و خالی از نیروهای دشمن می باشد اما زمین‌های مردابی و انشعابات رودخانه ها تحرک خودی را بسیار کند می کنند ، در حالی که تهیه طرح نهایی عملیات و فراهم کردن مقدمات لازم در دست اقدام قرار گرفته بود در روزهای ۲۷ و ۲۸ آذرماه حجم آتش دشمن در منطقه بسیار شدید گردید و گزارش های اطلاعاتی واصله از لشکر ۱۶ زرهی نشان میداد که دشمن در حال انجام نقل و انتقالاتی از جنوب به شمال

است از ۲۳۳۰ روز ۶۰/۹/۲۸ تا ۰۷۴۵ روز ۶۰/۹/۲۹ آتش دشمن از شدت بیشتری برخوردار بود و یک گزارش اطلاعاتی رسیده از لشگر ۱۶ زرهی حاکی از این بود که چند تانک دشمن از شمال به جنوب در حال حرکت مشاهده گردیده اند.

از ساعت ۱۸۰۰ روز ۶۰/۹/۲۹ مجدداً مواضع یگان‌های لشگر ۱۶ زرهی و تیپ ۱ لشگر ۷۷ ثامن الائمه (ع) بطرز بی سابقه ای هدف توپخانه ای دشمن قرار گرفتند.

در پایان روز ۲۹ / ۶۰/۹ / فرماندهان نیروی زمینی ارتش و سپاه و تعدادی از فرماندهان یگان‌ها جهت دیدار با حضرت امام خمینی (ره) عازم تهران گردیدند.

آتش شدید دشمن در مناطق جنوبی سابل به جبهه لشگر ۱۶ زرهی بدون وقفه تا ۰۴۰۰ روز ۶۰/۹/۳۰ ادامه داشته و از این ساعت به بعد فروکش کرد.

در ساعت ۰۸۴۵ روز ۶۰/۹/۳۰ لشگر ۱۶ زرهی وضعیت جبهه را آرام گزارش کرد. در ساعت ۱۱۴۵ این روز رکن دوم لشگر ۱۶ زرهی طی گزارشی اعلام نمود که بنابر خبر رسیده از تیپ ۲ آن لشگر، احتمالاً دشمن منطقه را در جبهه این تیپ تخلیه و به جنوب تغییر مکان داده است.

لشگر ۱۶ زرهی تغییر مکان احتمالی دشمن را بطرف جنوب قرینه ای از تقویت دشمن در جبهه تیپ ۱ (مگاسیس) محسوب نمود و دستور هوشیاری و مراقبت بیشتر را به تیپ مزبور صادر نمود.

در ساعت ۱۷۰۰ روز ۶۰/۹/ ۳۰ تیپ ۱ لشگر ۱۶ زرهی زیر آتش شدید و مداوم دشمن قرار گرفته که تا ساعت ۰۱۰۰ بامداد روز ۶۰/۱۰/۱ ادامه داشت.

در اواخر روز ۳۰ / ۶۰/۹/ تیپ ۱ لشگر ۷۷ ثامن الائمه (ع) مستند به گزارشات گشتی های اعزامی خود که تا حوالی شط عباس جلو رفته بودند اعلام داشت که دشمن تا حدود رودخانه نیسان عقب نشینی کرده است.

سپاه پاسداران نیز عقب نشینی نیروهای عراقی را تا پشت رودخانه نیسان تأیید نمود.

در ۶۰/۱۰/۱ قرارگاه کربلا با صدور یک دستور جزء به جزء به لشگر ۱۶ زرهی دستور داد که برای اخذ تماس و جلوگیری از عقب نشینی یگانهای دشمن حرکت نماید.

نیروهای عراقی در منطقه جنوب سابل در پناه آتش شدید توپخانه با یک طرح دقیق اقدام به عقب نشینی به پشت رودخانه نیسان و مواضع از قبل آماده شده نموده بودند و عناصر پوششی کوچکی را در شمال رودخانه نیسان باقی گذارده تا عبور نیروها از پلهای رودخانه و استقرار آنها در مواضع پدافندی جدید پایان پذیرد.

لشگر ۱۶ زرهی اقدام به پیشروی نموده و به رودخانه نیسان نزدیک شد و در ساحل شمالی آن مستقر گردید و با این ترتیب سراسر ساحل شمال شط نیسان به دست نیروهای خودی افتاده و هدفهای طرح کربلا بطور کامل تأمین گردید.

پلهای شناور روی رودخانه نیشان توسط خود عراقیها جمع آوری و پلهای ثابت تخریب گردیده بود ، اقدام دشمن در عقب نشینی عملی حساب شده ، منطقی و ماهرانه بود زیرا بدون تردید نیروهای عراق در صورت موفقیت آفند آتی رزمندگان اسلام با انهدام سنگینی مواجه می گردید .
به نظر می رسد که نیروهای عراقی نیز از روحیه ضعیف برخوردار بودند و شاید فرماندهان و طراحان عملیاتی عراق صلاح ندانستند با چنین وضعیتی دست به ریسک و مخاطره بزنند.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد این مباحث چنین می گویند :

دوباره بحث ادامه پیدا کرد. با بچه های سپاه جلسه تشکیل دادیم. البته هنوز عملیات ناقص بود. پایین رودخانه نیشان مانده بود. بحث این طور شد که منتظر بمانیم تا نیرو آماده شود. ما نظرم این بود که این کار به شدت غلط است ، به دلیل اینکه اگر معطل شویم ، دشمن طوری مستحکم می شود که دیگر نمی توان کاری کرد ولی الان دشمن در یک گوشه حبس شده. ما ، هم از این طرف راه داریم و هم از شمال و هم از شرق. باید هرچه زودتر تک را شروع کنیم .
۲۴ ساعت وقفه ایجاد شد. بچه های سپاه گفتند : بگذارید برویم فکر کنیم و بعد نتیجه را می گوئیم.

خوشبختانه روز بعد آمدند و گفتند : نظر شما را قبول داریم و همان را انجام می دهیم.
گفتم : بسیار خوب.

تا آمدیم نیروها را جمع کنیم ، دشمن زرنگ تر بود. در آنجا خودش را شکست و تن به استقامت نداد. در جایی که فکر می کردیم جای خوبی است برای اینکه راه دشمن را ببندیم - این طرف ، رودخانه بود و آن طرف هور - و از همه طرف آنها را محاصره کنیم و خوب مشت و مالش بدهیم ، دیدیم با سرعت عجیبی ، در یک شب ، از آنجا کشید عقب. یعنی باقیمانده منطقه ای که هدف بود ، آن منطقه را تخلیه کرد و به پشت رودخانه نیشان رفت. به نظر من کار آنها منطقی بود. یعنی عقب نشینی شان از نظر نظامی درست بود. اینجا قابل دفاع نبود. پشتیبانی آتش امکان نداشت و پشتیبانی نیرو امکان پذیر نبود. در نتیجه ، به سرعت ، با همان نیرویی که داشتیم ، توانستیم منطقه را بگیریم.

به این ترتیب عملیات طریق القدس که امام راحل(ره) آنرا فتح الفتوح نامیده بودند و به حقیقت صفت بسیار مناسبی برای این عملیات میباشد در تاریخ ۶۰/۹/۳۰ با عقب نشینی نیروهای عراقی به جنوب شط نیشان پایان گرفت. تلفات و خسارات وارده به عراق در این عملیات بسیار سنگین بود.

در تاریخ ۶۰/۱۰/۷ قرارگاه موقت عملیاتی کربلا ۱ انحلال خود را اعلام و یگانهای تحت کنترل عملیاتی را رها نموده پیام زیرین را به یگانها ارسال داشت :

این قرارگاه با ملاحظه وصول به تمامی اهداف خود در عملیات کربلا ۱ و وارد آوردن تلفات و خسارات چشمگیر به دشمن متجاوز و آزادسازی بخشهای وسیعی از سرزمینهای اشغالی میهن عزیز، با قدردانی از جانفشانی و ایثارگریهای تمامی رزمندگان دلیر شرکت کننده در این نبرد تاریخی و حماسه آفرین، اتمام عملیات کربلا ۱ را اعلام می نماید.

دست آوردهای عملیات طریق القدس^۱

الف :

اهداف عملیات

- ۱- آزادسازی شهر بستان - ۷۰ روستای مرزی
- ۲- قطع ارتباط بین نیروهای شمال و جنوب دشمن
- ۳- رسیدن به مرز بین المللی در منطقه شیب و هورالعظیم
- ۴- تصرف و تامین منطقه سوسنگرد - تنگ چزابه

ب :

وسعت مناطق آزاد شده در عملیات

بیش از ۶۰۰ کیلومتر مربع

ج :

انهدام تجهیزات

- | | |
|-----------------------|------------|
| ۱- تانک و نفربر | ۱۸۰ دستگاه |
| ۲- خودروی مختلف | ۲۰۰ دستگاه |
| ۳- هواپیما | ۱۸ فروند |
| ۴- هلی کوپتر | ۵ فروند |
| ۵- ماشین آلات راهسازی | ۳۰ دستگاه |

د :

کشته و زخمی دشمن

- | | |
|---------|----------|
| ۱- کشته | ۳۰۰۰ نفر |
| ۲- زخمی | ۲۰۰۰ نفر |
| ۳- اسیر | ۵۴۶ نفر |

از بین افسران کشته و زخمی، فرماندهان ارتش عراق به شرح زیر بودند :

- ۱- فرمانده تیپ ۳۱ ن.م ، سرهنگ ستاد طاهر احمد علی مجروح شد و درجه سرتیپی گرفته است.
- ۲- سرتیپ ستاد عبدالهادی فرمانده تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری عراق کشته شد.

- ۳- رئیس ستاد تیپ ۴۲۲ ، سرهنگ دوّم ستاد ذیب بر اثر آتش توپخانه کشته شد.
- ۴- فرمانده تیپ ۲۶ زرهی ، سرهنگ طارق فیزی هواع کشته شد.
- ۵- معاون گردان ۳ تیپ ۳۱ ن . م سرگرد هشام کشته شد
- ۶- فرمانده تیپ ۴۸ پیاده سرتیپ ن . م علی خمیس الحواسس کشته شد.
- ۷- فرمانده نیروهای ارتش خلقی در منطقه شیب، از اعضای مهم حزب بعث عراق، بوده که به علّت ترس و عقب نشینی به دستور صدام حسین اعدام شد.

هـ :

غنائم جنگی

- | | |
|-------------------------------|-------------|
| ۱- تانک | ۱۰۰ دستگاه |
| ۲- نفربر | ۷۰ دستگاه |
| ۳- خودرو | ۲۵۰ دستگاه |
| ۴- ماشین آلات راه سازی | ۱۲۸ دستگاه |
| ۵- جنگ افزار ضد هوایی | ۷۵ قبضه |
| ۶- توپ ۱۵۲ م م و ۱۳۰ م م | ۱۹ قبضه |
| ۷- موشک انداز کاتیوشا | ۱ قبضه |
| ۸- توپ ضد هوایی شلیکا | ۲ قبضه |
| ۹- انواع مختلف تفنگ | هزاران قبضه |
| ۱۰- خمپاره انداز ۸۱ و ۱۲۰ م م | ۳۰ قبضه |

بخش ششم

متن کامل پیام تاریخی امام خمینی (ره) به مناسبت پیروزی عملیات طریق القدس

به مناسبت پیروزی های اولیه عملیات طریق القدس و فتح بستان پیامهای تبریکی از سوی ریاست جمهوری، ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه پاسداران به محضر امام خمینی (ره) ارسال گردید که رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به تبریکات نامبردگان، پیامی فرستادند که حاوی نکات عارفانه و ارزشمندی است که بسیار شایان توجه است و عنایت معظم له را به مسائلی فراتر و برتر از پیروزی های نظامی نشان می دهد. ایشان در فرازی از این پیام به این مطلب اشاره می فرمایند که قبل از هر چیز وجود و پیدایش چنین رزمندگانی که از دو جبهه معنوی و صوری سرافراز بیرون آمده اند شایسته تبریک و افتخارات است و به ملت شریف ایران باید مبارک باد گفت که چنین رزمندگانی قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی را تربیت و پرورش داده است. در واقع از نظر امام خمینی (ره) آنچه شایان توجه و سرافرازی است وجود اراده دفاع در مقابل تجاوز در آحاد ملت و عزم راسخ در از خودگذشتگی و ایثار است و اینکه ارزشهای معنوی و انسانی رزمندگان بر فتح ظاهری خاک ترجیح و برتری دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای حاج سید علی خامنه ای رئیس جمهوری محترم اسلامی ایران، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرکار سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی، جناب آقای محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

<<إِنْ تَنْصُرَ اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ >>

تلگرافهای شریف که بشارت پیروزی بزرگ قوای مسلح شجاع را بر قوای شیطان آمریکایی صدامیان که با هجوم ظالمانه خود فتح قادسیه را به مرزهای تهی از ایمان به غیب وعده می دادند واصل گردید. اتکاء به مسلسل و تانک و غفلت از خداوند قادر و جنود الهی انسانها را به ورطه هلاکت و فضاخت می کشاند. آنان که رمز پیروزی را مجهز به جهاز شیطانی و میگ ها و میزازه ها می دانند و ایمان به غیب و خداوند قادر را به حساب نمی آورند و دم از ((پیروزی قادسیه)) می زنند و رمز پیروزی قادسیه و مؤمنان صدر اسلام را باز نیافتند و قدرت ایمان و شهادت طلبی را نمی فهمند باید با شکست مفتضحانه روبرو شوند و گوشمالی الهی ببینند. اینان از پیروزیهای صدر اسلام که پیروزی ایمان و خون بر شمشیر و قوای جهنمی بود باید عبرت بگیرند. مردم ایران و ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای نظامی و غیرنظامی برای حفظ اسلام و کشور اسلامی و رسیدن به لقاءالله دفاع می کنند و فرق است بین این عزیزان، و آن گول

خوردگان که برای مقاصد پلید آمریکا و وابستگان آن به جنگ بر ضد اسلام و قرآن مجید برخاسته اند. آنچه برای این جانب غرور انگیز و افتخار آفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم ارواحنا فداه هستند می باشند و این است فتح الفتوح . من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم ، وجود چنین رزمندگانی که از دو جبهه معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرافراز بیرون آمده اند ، تبریک می گویم. مبارک باد بر کشور عزیز ایران و بر ملت شریف ایران که چنین رزمندگانی قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی و سربازانی چنین دلباخته دوست که شهادت را آرزوی نهایی خود و جانبازی در راه محبوب را آرمان اصیل خویش می دانند. افتخار بر رزمندگانی که جبهه های نبرد را با مناجات خویش و راز و نیاز با محبوب خود عطر آگین نموده اند فخر و عظمت بر جوانان عزیزی که در راهی قدم برداشته و پاسداری از مکتبی می کنند که شکست ناپذیر و سرتاپا پیروزی است و ننگ بر آنان که در راهی جان خود را هدر می دهند و عرض و آبروی خود را می برند که پیرویشان شکست و زندگیشان ننگ آفرین است . اینجانب از فرماندهان محترم و رزمندگان عزیز قوای مسلح نظامی و انتظامی ارتشی و سپاهی و بسیج مستضعفان و ژاندارمری و شهربانی و عشایر محترم و نیروهای نامنظم و مردمی تشکر و قدردانی می کنم. درود بر شما و همه آنان که برای اسلام و کشور عزیز خود حماسه می آفرینند از خداوند تعالی پیروزی نهائی رزمندگان اسلام و سلامت و سعادت همگان را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمہ ا... و برکاتہ

روح الله الموسوی الخمينی

۶۰/۹/۸

بخش هفتم

آفند متقابل عراق

(عملیات تنگ چزابه)

بعد از عقب نشینی نیروهای دشمن به جنوب رودخانه نیسان و اعلام خاتمه نبرد طریق القدس، تیپ‌های ۲۱ و ۹۲ لشکر زرهی خوزستان برای شرکت در عملیات کربلا ۲ (فتح المبین) به منطقه عمومی عملیات یاد شده نقل مکان نموده تیپ ۳ زرهی لشکر به عنوان احتیاط نزاچا در منطقه عمومی فولی آباد در غرب اهواز منطقه تجمع را اشغال نمود. و لشکر ۱۶ زرهی و عناصر کمی از سپاه پاسداران عهده دار پدافند از مناطق آزاد شده در نبرد طریق القدس گردیدند.

تیپ یکم زرهی لشکر ۱۶ در کناره شمالی نیسان تا هورالعظیم و تیپ دوم زرهی و عناصر سپاه پاسداران در منطقه بستان، تنگ چزابه، تپه های رملی نبعه تا دامنه ارتفاعات میشداغ برای پدافند گسترش یافتند.

با توجه به وسعت منطقه پدافندی، نیروی گسترش یافته، کافی به نظر نمی رسید اما شکل و وضعیت زمین تا حدودی جبران کمبود نیرو را می کرد زیرا با سود بردن از موانع طبیعی مانند رمل، مرداب و رودخانه این امکان پیدا می شد که به معابر و نقاط حساس، نیروی بیشتر و نسبتاً کافی اختصاص داده شود. در حالی که قرارگاه کربلا برای طرح عملیاتی (فتح المبین) اقدام به تمرکز نیرو در منطقه غرب شوش و دزفول می کرد مقدور نبود که نیروی بیشتری برای پدافند از این منطقه واگذار شود.

حساسترین و خطرناکترین معبری که بایستی پدافند شود تنگ چزابه بود که کلید منطقه به شمار می آمد، نیروهای خودی در این تنگ سه خاکریز به منظور عمق دادن به پدافند ایجاد نموده بودند که در خاکریز اول که از دو خاکریز دیگر کوتاهتر و کم ارتفاع تر بود عناصر سپاه پاسداران که می توان گفت نقش نیروی تأمین را داشت مستقر شده و خاکریز های دوم و سوم را گردان ۱۲۵ مکانیزه تیپ ۲ لشکر ۱۶ اشغال نموده بود که نیروی اصلی پدافندی را تشکیل می داد.

درگیری روزمره بین طرفین در جبهه تنگ چزابه و نیسان به صورت تبادل آتش توپخانه بود اما در ساعت ۱۹۰۰ روز ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۰، یعنی تقریباً ۲۵ روز پس از پایان نبرد طریق القدس حجم آتش عراقیها شدت گرفته و از ساعت ۲۱۰۰ بویژه در تنگ چزابه به طرز عجیبی افزایش یافت و حدود ساعت ۲۴۰۰ در پناه این آتش انبوه نیروهای پیاده متجاوز حمله سنگینی را به مواضع نیروهای خودی در تنگ چزابه و تپه های رملی نبعه در شمال این تنگ آغاز کردند که قریب ۱۰ روز ادامه یافت و یکی از سنگین ترین و خونین ترین نبردهائی است که در جنگ ایران و عراق رخ داده است.

می توان گفت که عراق از دست زدن به این حمله دو منظور اساسی زیرین را دنبال می کرد:

اول : پس گرفتن بستان و احیای حیثیت نظامی خود و بهره گیری های نظامی، روانی و تبلیغاتی.
دوم : بر هم زدن و مختل نمودن و ایجاد تعویق و توقف در عملیات طرح کربلا ۲ ، که اینک به مرحله اجرائی خود بسیار نزدیک شده بود.

نیروهای متجاوز با یورش های پیاپی، که با آتش پرحجم پشتیبانی می گردید سرانجام موفق شدند اولین خاکریز نیروهای خودی و بخشی از دومین خاکریز را که به فاصله کمی از آن قرار داشت به تصرف درآوردند.

پایداری دلاورانه مدافعین خودی مانع از این شد که دشمن به تمامی این خاکریز دست پیدا کند می توان گفت دشمن توانسته بود رخنه کوچکی به عمق ۳۰۰ متر در مواضع نیروهای خودی ایجاد کند و این حداکثر موفقیت او بود.

دشمن به حملات موجی خود برای دستیابی به تنگ چزآبه ادامه داد اما نیروهای مدافع متشکل از گردان ۱۲۵ مکانیزه و عناصر سپاه پاسداران بر مقاومت خود افزودند و تلفات سنگینی بر دشمن وارد شد.
متجاوز درصدد برآمد با عبور از تپه های رملی نبعه وارد زمین باز شمال بستان شود و به این ترتیب تنگ چزآبه را دور زده و مواضع نیروهای خودی را در تنگ چزآبه از پشت ببندد و در این قسمت دشمن توانست دو تپه کوچک رملی به دست آورده و به بخشی از منطقه مواضع نیروهای خودی تا عمق ۷۰۰ متر دید و تیر پیدا کند.

در پیکار سنگین تنگ چزآبه و تپه های رملی نبعه گردان ۱۲۵ مکانیزه و یگان های سپاه پاسداران با رشادت کم نظیری در مقابل فشار مداوم متجاوز پامردی نموده و حماسه ای از شجاعت و دلاوری به یادگار گذاردند.

دود باروت و گرد و خاک آسمان تنگ چزآبه را پوشانده و غریو کرکننده انفجار پیاپی گلوله های توپ و شلیک جنگ افزارها لحظه ای قطع نمی شد در معرکه ای مرگبار دوست و دشمن برای کسب پیروزی به نبرد ادامه می دادند. چنین مداومتی در عملیات از نیروهای عراقی تا آن تاریخ دیده نشده بود. گفته می شد که صدام حسین در طول نبرد در پاسگاه فرماندهی عملیات در منطقه شیب عراق حضور داشته است.
پس از ده روز نبرد بی امان با ملاحظه خستگی و فرسودگی مدافعین تنگ چزآبه در تلاشی بی وقفه و شجاعانه برای نگهداری از مواضع خود و همچنین مداومت فشار متجاوز ، لزوم تقویت نیروهای پدافندی منطقه برای ناامید کردن دشمن به ادامه حمله ، احساس شد.

لذا به تیپ ۳ لشگر ۹۲ که در فولی آباد مستقر بود و تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ ثامن الائمه (ع) مستقر در حوالی شوش دستور داده شد مجدداً به منطقه دشت آزادگان مراجعت نموده و آماده تعویض تیپ ۲ زرهی لشگر ۱۶ باشند.

با ورود تیپ ۳ لشگر ۹۲ زرهی و تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ به دشت آزادگان ، عراق در ۲۷ بهمن ماه به حملات مداوم و بی نتیجه خود پایان داده و آتش این پیکار خونین فروکش کرد.

دستاورد عراق پس از ۱۰ روز حمله و تحمّل هزاران کشته و مجروح و خسارات بسیار عبارت بود از ۳۰۰ متر پیشروی در تنگ چزّابه و ۷۰۰ متر در منطقه تپه های نبعه. اما ناگفته نباید گذاشت که در نتیجه این حمله عراقیها ، عملیات طرح کربلای ۲ حدود یک ماه به تأخیر افتاد و خسارات نسبتاً سنگینی هم به نیروهای خودی وارد و مهمات بسیاری مصرف گردید. تیپ ۳ زرهی لشگر ۹۲ ، تیپ ۲ لشگر ۱۶ را در منطقه بستان ، چزّابه تعویض نمود و یگانهای تازه نفس جایگزین مدافعین خسته و فرسوده شدند.

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در خاطرات خود در مورد عملیات تنگ چزّابه چنین

می گوید^۱ :

۴ روز بعد در ۶۰/۱۲/۱ سپاه پاسداران به منظور بازپس گرفتن خاکریز از دست داده خود در تنگ چزّابه و سه تپه رملی نبعه ، تک محدودی را با شرکت نیروهای خودی و تیپ ۱ پیاده لشگر ۷۷ به نام عملیات علی (ع)^۲ به اجرا درآورده و موفق شد علاوه بر بازپس گرفتن نقاط از دست رفته پیشروی نموده و خاکریز جلویی متجاوز را هم اشغال کند ولی در اثر پاتک دشمن در عصر همان روز ، قادر به نگهداری آن نشد.

در پایان روز ۶۰/۱۲/۱ در تنگ چزّابه و تپه های نبعه وضعیت هیچ تفاوتی با روز پایان نبرد طریق القدس نداشت و طرفین در پناه مواضعی مستقر بودند که قبلاً در آن استقرار داشتند.

بخش هشتم

تطبيق اصول جنگ با طرح عملیاتی کربلا

اصل هدف

دست آورد یا دست آوردهای سیاسی و نظامی که بایستی با اجرای یک عملیات رزمی حاصل آیند هدف یا هدفهای استراتژیکی و تاکتیکی آن عملیات را تشکیل می دهند. کلیه تلاشهای رده های گوناگون شرکت کننده در عملیات بایستی در راستای دستیابی هدف نهایی قرار داده شده و سرانجام متمرکز شوند و این در حالی است که مفهوم هدف عملیات برای رده های مختلف، متناسب با استعداد و مأموریت واگذاری به آنها متفاوت است.

هدف باید اصولی، تعیین کننده، مشخص، قابل نگهداری و متناسب با تواناییها و مقدرات نیروی مأمور به تصرف و تأمین آن باشد. در تعیین و انتخاب هدف یا هدفها بایستی ارزش هدف از نظر ضرورت و لزوم دستیابی به آن از نقطه نظر کسب برتری های تاکتیکی و استراتژیکی نسبت به دشمن و متقابلاً سلب برتری ها و امتیازات دشمن و همچنین ارزش و جایگاه این هدف برای توسعه عملیات و وصول به هدف های بعدی و نزدیک شدن به هدف نظامی نهایی که همانا انهدام نیروی دشمن و میل جنگجویی و تحمیل اراده به اوست دقیقاً تجزیه و تحلیل و بررسی گردند.

تصمیم به اجرای آفند در جبهه مرکزی خوزستان با هدف کلی انهدام و بیرون راندن نیروی متجاوز از مناطق اشغالی و رسیدن به خطوط مرزی رسمی، هدف استراتژیکی نیروهای مسلح ما به شمار می آمد و تدبیر فرماندهی عالی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر آن بود که کلیه نیروها و امکانات لازم برای انجام آن بسیج شوند.

هدفهای انتخاب شده تاکتیکی و استراتژیکی در نبرد طریق القدس عبارت بودند از :

اول : انتخاب منطقه نبرد با منظور قطع پیوستگی جبهه سراسری دشمن در خوزستان برای سلب تسهیلات آمادی دشمن در منطقه و قطع مسیر تغییر مکان عده های عمده دشمن در یک مدت زمان کوتاه از یک جبهه به جبهه دیگر که بالمآل سبب تسهیل عملیات آفندی بعدی ما می شده و لذا یک هدف تاکتیکی با ارزش محسوب می گردید.

دوم : انهدام نیروهای دشمن در این منطقه نیز یک هدف تاکتیکی منطقی بود زیرا حداقل با نبودنی نیروهای متجاوز در حد یک لشکر توان رزمی دشمن تقلیل یافته و با محدودیت های پرسنلی و قلت جمعیت عراق جایگزینی آن برای دشمن مشکل و نیازمند زمان بود و نتیجه کلی آن کاهش توان رزمی متجاوز می گردید که در جهت اهداف استراتژیکی ما و هدف اصلی هر جنگ یعنی انهدام میل و اراده جنگجویی طرف متخاصم، قرار داشت.

سوم : انتخاب بستان به عنوان شهری که باید از دشمن پس گرفته شود یک هدف استراتژیکی و هم تاکتیکی بود. استراتژیکی از این نظر که در جنگ تصرف شهرها و تبلیغات درباره آن یک حربه

تبلیغاتی بزرگ برای متقاعد ساختن افکار عمومی مردم هر دو کشور درباره قدرتمندی نیروهای نظامی فاتح و زبونی نیروی مغلوب است.

افکار عامه که به مسائل نظامی آشنائی چندانی ندارد و ارزش نظامی یک ارتفاع یا یک معبر و عوارض حساس و کلیدی میدان جنگ را خیلی به زحمت درک و فهم می نماید در عوض با نام شهر آشنائی دارد هر چند که از میزان ارزش تاکتیکی و استراتژیکی آن آگاه نباشد و لذا سقوط یک شهر و یا تصرف آن را نمادی از شکست و پیروزی نیروهای نظامی میداند و بهمین سبب نمونه های بسیاری وجود دارد که لجاجت فرماندهان نظامی برای تصرف یک شهر آنان را از دستیابی به هدف های کلی و اساسی تری در نبرد باز داشته است.

به هر حال این یک واقعیت است که با از دست دادن یک شهر افکار عمومی شکست و با فتح یک شهر غرور و هیجان پیروزی را احساس می کند.

پس گرفتن بستان نیز تابع این قانون بود و در شرایط و مقدمات کشور و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در آن زمان، آزاد کردن بستان بسیار ممکن تر از خرمشهر به نظر می رسید و لذا برای افزایش روحیه و متقاعد ساختن افکار عمومی در مورد کفایت و توان مندی نظام جمهوری اسلامی و تخریب و تزلزل افکار عمومی دشمن ، بستان می توانست هدف قابل دسترسی باشد.

بستان یک هدف تاکتیکی جالب نیز بود ، این شهر یک مرکز مواصلاتی و تدارکاتی دشمن در جبهه مرکزی دشمن در استان خوزستان به شمار می آمد که به جبهه های شمال و جنوبی متجاوز راه سهل الوصول و نزدیکی داشت و با دستیابی بر آن دشمن از این نقطه مواصلاتی محروم می شد.

چهارم : هدف تاکتیکی دیگر عبارت بود از تنگ چزآبه که یک عارضه حساس و کلیدی زمین و کنترل کننده منطقه به شمار می آید که تصرف آن علاوه بر تسهیل در نگهداری و پدافند از بستان راه مواصلاتی جبهه شمال و جنوبی دشمن را در این نقطه قطع می کرد و بعلاوه با تصرف این هدف که در عقبه دشمن در منطقه شمال کرخه قرار داشت نیروهای دشمن مجبور به انهدام در مواضع خود می شدند و لذا انتخاب این عارضه به عنوان هدف، از دیدگاه نظامی کاملاً منطقی و با ارزش و بجا بوده است.

پنجم : تأمین کرانه شمالی رودخانه نیسان با در نظر گرفتن تسهیل در پدافند با اتکاء به مانع رودخانه ای و امکان صرفه جوئی در قوا در این منطقه برای تمرکز نیرو در جبهه عملیات آتی یک هدف تاکتیکی صحیح و حساب شده بود.

ششم : تأمین سواحل شرقی هورالعظیم به منظور متکی کردن پدافند از منطقه به یک مانع بزرگ و کسب اطمینان خاطر از وجود یک تأمین نسبتاً کافی زمینه ساز صرفه جوئی در قوا در این منطقه می گردید به این ترتیب که با استقرار یک نیروی سبک پدافندی در ساحل شرقی این مرداب پدافند از منطقه ممکن بود فلذا ساحل شرقی هور علاوه بر آنکه یک هدف مناسب بود ما را در این منطقه به خط مرز رسمی دو کشور نیز می رساند.

با توجه به نکات یاد شده ، هدف های زمینی انتخاب شده در طرح عملیاتی کر بلا ۱ به خوبی ارزیابی گردیده و این هدفها اصولی، قاطع، مشخص و منطقی و تقریباً متناسب با تواناییهای نیروهای خودی برای نگهداری آن بودند.

اصل آفند

آفند تنها عمل و وسیله ای است که با آن یک تصمیم به موفقیت رسیده و پیروزی تحصیل می‌گردد ، پدافند می‌تواند ما را از شکست نجات دهد ولی به موفقیت و پیروزی نمی‌رساند و بالاخره آفند کننده اراده و تمایلات خود را بر دشمن تحمیل می‌کند.

متجاوز در توجیه علل حمله خود به خاک کشور ما از جمله به احقاق حقوق ارضی خود در طول مرزهای آبی و خاکی دو کشور و حتی خلیج فارس اشاره نمود و دعاوی زیادی را مطرح نمود. صدام حسین رئیس رژیم عراق در ۲۸ شهریورماه ۱۳۵۹ از تلویزیون عراق اعلام نمود که امتیازاتی را که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به ایران داده است به زور پس خواهد گرفت.

ادعای ارضی عراق در مورد خطوط مرزی دو کشور به ویژه در طول رودخانه اروند مغایر با قوانین و مقررات موضوعه بین المللی و در خلیج فارس کاملاً واهی بود.

کاملاً مشخص است که در ورای طرح دوباره اختلافات ارضی (که طبق قرارداد ۱۹۷۵ حل و فصل شده بودند) ، عراق در پی دستیابی به اهداف توسعه طلبانه استراتژیکی خود در منطقه ، بوده است و نام گذاری این تجاوز به نام (قادسیه صدام) نمایانگر مقاصد شوم و تجاوزکارانه رژیم عراق می‌باشد.

رژیم عراق زمانی ایران را مورد تجاوز قرارداد که گمان می‌برد نیروهای مسلح ما به کلی از هم پاشیده و فاقد هر گونه توانایی رزمی است و لذا موقع را برای پیشبرد اهداف خود مغتنم دانست. عراق در ابتدای جنگ موفق گردید بیش از یازده هزار کیلومترمربع از مناطق غرب و جنوب غربی ایران به ویژه مناطق حساس و پر ارزش خوزستان به اشغال خود در آورده و پس از آن که دریافت پیشروی او به علت مقاومت نیروهای مسلح ما سد گردیده و بیش از این قادر به توسعه مناطق متصرفی نیست به تهیه استحکامات و مواضع پدافندی سنگین و اقداماتی که حاکی از قصد یک اقامت و اشغال طولانی بود پرداخت و ادعا نمود که هیچ گونه چشم داشت ارضی به خاک ایران نداشته و پس از مذاکره و توافق در مورد اختلافات ، مناطق اشغالی را تخلیه خواهد کرد. در این زمان عراق نسبت به ایران در موضع برتری از نظر قدرت نظامی قرار داشت و تجربه جهانی نشان می‌دهد که تمامی متجاوزین به خاک کشور دیگر ظاهراً مدعی نداشتن چشم داشت ارضی می‌باشند و هر لحظه آماده تخلیه اراضی اشغالی شده بوده اند اما عملاً تا زمانی که خواسته ها و شرایط خود را بر طرف مغلوب و ضعیف تحمیل نکرده اند به تجاوز و اشغال سرزمین دیگران ادامه خواهند داد.

اقدامات عراق نیز مبین آن بود که از این قاعده مستثنی نیست و متجاوز قصدی جز تحمیل اراده خود بر ما نداشته و جز در صورت پذیرش شروط او ، از خاک ما آن هم نه از همه جا ، بیرون نخواهد رفت. تا موقعی که عراق نسبت به ایران در موضع برتری قدرت نظامی قرار داشت مذاکره با او حاصلی جز حرف زدن از موضع ضعف و در نهایت گردن نهادن به شرایط و باجگیری او نداشت لذا بایستی ابتدا مهاجم و متجاوز از موضع قدرت خود سرنگون گردد تا حداقل در شرایط برابر و یکسان با او به گفتگو و مذاکره نشست.

برای فرود آوردن عراق از موضع قدرت ، راهی جز سرکوب میل جنگجویی او وجود نداشت و این حاصل نمی‌گردید مگر با بیرون انداختن متجاوز از مناطق اشغالی و انهدام نیروهای او ، و راه کار انجام این مقصود تعرض و هجوم بر او بود نه پدافند. این است که نیروهای مسلح آماده عملیات آفندی شدند.

اعمالیات طریق القدس

لازم است گفته شود که در بکارگیری اصل تعرض، داشتن روحیه تهاجمی عالی و انگیزه و ایمان یکی از مهمترین عوامل است. در نبرد طریق القدس این روحیه سلحشوری و تهاجمی در عالیترین درجه در نیروهای مسلح ما و نیروهای بسیج مردمی وجود داشته و اعتقاد و ایمان به اصالت نبرد بر علیه متجاوزانی که بر خلاف تمام موازین بین المللی و حقوق همسایگی به خاک کشور ما هجوم آورده و مناطق وسیعی را بدون هیچ گونه دلیلی به ویرانی و نابودی کشیده و شهرها و روستاها را با خاک یکسان و مصائب بسیاری را ببار آورده بود و میل به جنگیدن و تاختن بر دشمن را در رزمندگان ما به شدت افزایش داده بود و این میل جنگجویی توان رزمی ما را نسبت به دشمن افزایش می داد.

اصل آفند می گوید. علاوه بر روحیه باید وسایل لازم برای آفند موجود باشد و اگر وسایل کافی و لازم وجود نداشته باشد از آفند نتیجه مورد نظر گرفته نخواهد شد.

در زمینه تدارک لازم برای آفند، در نبرد طریق القدس تلاش های مؤثری به عمل آمد که امکانات پرسنلی، تجهیزاتی لازم فراهم شده و برتری نسبی توان رزمی نسبت به دشمن در حد مقدرات مهیا گردد.

اصل مانور:

با تعیین هدفهای تاکتیکی در یک عملیات آفندی که میبایستی تأمین و تصرف شوند حال باید طراحان عملیات و فرماندهان برای دستیابی و تأمین هرچه سریعتر، آسانتر و قابل اطمینان تر این هدفها، در مورد چگونگی گسترش عده ها و آتشها در منطقه نبرد بمنظور قراردادن آنها در موقعیتی برتر نسبت به دشمن در زمان و مکان مورد نظر و لحاظ نمودن عکس العملهای احتمالی دشمن اتخاذ تصمیم نموده و هم چنین نیروی لازم و مناسب برای این عملیات را برآورد نمایند.

اگر به تدبیر کلی عملیات (مانور) طرح کربلا دقت کنیم ملاحظه می گردد که مانور کلی در این عملیات مانور رخته بوده است، منتهی در قسمتی از منطقه عملیات (شمال کرخه) مانور احاطه ای یکطرفه نزدیک انجام شده است.

در تعریف مانور احاطه ای گفته می شود که این مانور عبارت است از عبور از طرفین دشمن با اجتناب از مواضع پدافندی اصلی او و تصرف هدفی در عقبه دشمن که تصرف این هدف راه فرار دشمن را قطع کرده و او را مجبور به انهدام در مواضعش بنماید. این مانور در شرایطی امکان پذیر است که جناح دشمن قابل وصول باشد.

با توجه به این تعریف دیده می شود که نیروهای ما در شمال کرخه یک مانور احاطه ای را اجرا نمودند و هدفی که در عمق دشمن انتخاب گردید تنگ چزآبه بود نکته اینجا است که بازوی احاطه خود در سه نقطه و بطور تقریباً همزمان اقدام به رخنه در مواضع دشمن از جناح نموده و با حمله به تنگ چزآبه و تصرف آن در مجموع یک عمل احاطه را انجام داد، بطور خلاصه چون نتیجه عمل این نیرو دستیابی به نتایج یک مانور احاطه ای بود می توان گفت که مانور احاطه در شمال کرخه صورت گرفت.

در مانور احاطه شمال کرخه، نیروی احاطه با یک تیپ پیاده (۹ گردان پیاده) و یک گردان تانک و نیروی فشار مستقیم با یک تیپ پیاده و یک تیپ زرهی وارد عمل گردیدند. برابر تدبیر عملیات، بازوی احاطه موقعی وارد عمل و درگیر می شد که نیروی فشار مستقیم قادر به ایجاد رخنه در مواضع اصلی

پدافندی شده باشد و لذا می توان گفت که در شمال کرخه تک اصلی (نیروی احاطه) کاملاً به تک پشتیبانی (نیروی فشار مستقیم) متکی گردیده بود.

نیروهای جنوب کرخه ناگزیر از اجرای یک مانور رخنه ای بودند که البته این رخنه در طول جبهه در نقاط متعدد انجام می گرفت.

گرچه نیروی احاطه در شمال کرخه به عملیات نیروی فشار مستقیم متکی شده و در جنوب کرخه هم چاره ای جز قبول مانور رخنه ای نبود اما تدبیر کلی به هر حال توانست نتیجه سرنوشت سازی را در نبرد بوجود آورد که منجر به انهدام دو تیپ پیاده و زرهی دشمن در شمال کرخه و در حدود یک تیپ در جنوب کرخه گردد.

اصل تمرکز

انتخاب نوع مانور و شکل اجرائی موفقیت آمیز آن در واقع مستلزم فراهم آوردن توان رزمی برتر نسبت به دشمن در جبهه تک اصلی است.

پس از انتخاب جبهه مرکزی به عنوان منطقه نبرد، متناسب با وضعیت دشمن اقدام به تمرکز قوا گردید. که مهمترین آنها بسیج نیروی مردمی و تمرکز آنها در این منطقه بود همچنین اختصاص حداکثر تلاشهای توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی و جهاد سازندگی به این عملیات و نقل مکان یک تیپ زرهی از منطقه شوش به غرب سوسنگرد.

بطور خلاصه وارد عمل نمودن ۴ تیپ پیاده، ۴ تیپ زرهی، ۲ توپخانه لشگری و اختصاص حداکثر تلاشهای پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی به این منطقه در حد مقدمات موجود حداکثر اقداماتی بود که به منظور تحصیل قدرت رزمی برتر نسبت به دشمن انجام گرفت و می توان گفت که اصل تمرکز قوا در حد توانائی نیروهای مسلح ما در نبرد طریق القدس رعایت گردید.

اصل صرفه جوئی در قوا

برای نیل به تمرکز قدرت رزمی برتر در زمان و مکان مناسب، لازم است که نیروی کمتر در جبهه کم اهمیت تقرر داده شود.

در زمانی که عملیات طریق القدس تلاش اصلی نیروهای ما در منطقه خوزستان به شمار آمد، بایستی تقدم همه تلاشها به این عملیات، واگذار و در سایر مناطق حداکثر صرفه جوئی در کاربرد یگانها به عمل آید.

در آن موقع نیروهای ما در جبهه شوش و دزفول و همچنین جبهه کارون آن چنان در جبهه های عریضی گسترش یافته بودند که خودبخود اصل صرفه جوئی در قوا به کار گرفته شده بود و نمی شد گفت که نیروئی مازاد بر احتیاج در قسمتی از منطقه متمرکز گردیده است بنابراین تمرکز نیروهای بسیج مردمی سپاه پاسداران در منطقه عملیات طریق القدس و قرار دادن یگانهای کمتری از آنها در سایر جبهه ها و برداشت یک تیپ زرهی از جبهه شوش از جمله اقدامات ممکن صرفه جوئی در قوا در این عملیات بوده اند، همچنین لشگر ۱۶ زرهی با امکان برداشت نیرو از تیپ سوم زرهی خود که عهده دار پدافند در منطقه طراح بود و لشگر ۹۲ زرهی با امکان برداشت نیرو از تیپ یکم زرهی خود که مأمور پدافند در جبهه جنوب غربی اهواز بود رعایت اصل صرفه جوئی در قوا در این نبرد را مشخص می سازند.

اصل غافلگیری

غافلگیری به معنی آن است که ما دشمن را در وضعیتی قرار دهیم که انتظارش را نداشته باشد ، غافلگیری با حفظ اسرار عملیاتی ، اختفاء حرکات ، و سرعت عمل حاصل می شود .
مهمترین عامل غافلگیری که در این نبرد به کار برده شد ، استفاده از زمینهای رملی برای تک به جناح و عقبه دشمن بوده و این تک جناحی عامل سرنوشت ساز و تعیین کننده این نبرد بوده است .
در بحث تدبیر متجاوز گفته شد که دشمن از حمله قریب الوقوع ما در این منطقه آگاه شده و اما از خطری که بیخ گوشش از سمت زمینهای رملی در حال پیدایش بود ، بی خبر بود .
شاید بتوان گفت که حفظ اسرار عملیاتی بطور کامل و اختفاء حرکات به عنوان عوامل غافلگیری به صورت ضعیفی در این عملیات به کار گرفته شد و ضعف و غفلت و عدم رعایت تأمین اصولی از سوی دشمن ، امکان غافلگیر کردن او را فراهم آورد . به هرحال بهره گیری از نقاط ضعف دشمن در صحنه نبرد برای اغفال او از مهمترین عواملی است که همواره باید مورد توجه طراحان عملیات و فرمانده قرار گیرد .
در جنوب کرخه ما موفق به غافلگیر کردن دشمن نشدیم ، اما عملیات پیروزمندانه در شمال همانگونه که دیدیم در فعالیت و اقدامات دشمن در جنوب کرخه تأثیر گذارده و در نهایت دشمن مجبور به عقب نشینی گردید .

بنابراین با بهره برداری از غفلت و سهل انگاری دشمن در تأمین جناح شمالی خود اصل غافلگیری با غافلگیر کردن دشمن توسط نیروهای ما به نحو مطلوب رعایت گردید و توانست پیش بینی ها و طرحهای متجاوز را در نشان دادن عکس العمل مناسب و به موقع خنثی سازد .
فراموش نکنیم که در این نبرد دشمن نیز با اختفای حرکات خود و رعایت اسرار عملیاتی و اقدامات فریبنده توانست ما را غافلگیر و به راحتی به جنوب نیشان عقب نشینی اختیاری نماید .

اصل تأمین

تأمین به کلیه اقداماتی گفته می شود که غافلگیر نشدن را تضمین و آزادی عمل فرمانده را حفظ می کند . بدیهی است که تنها با رعایت اصل تأمین نمی توان جنگ را برد اما با عدم رعایت این اصل و استفاده به موقع دشمن ، پیروزی در نبرد در معرض مخاطره جدی و حتی باخت قرار می گیرد .
انجام اقداماتی از قبیل به کار بردن عناصر تأمینی مانند پهلو دار ، جلودار و یا اقدامات شناسائی ، ضد شناسائی ، تأمین ارتباط و مخابرات ، اختفاء و استتار ، حفاظت اطلاعات ، رعایت تفرقه ، سرعت در حرکات ، تأمین عملیات را برقرار می نمایند .

قبلاً اشاره گردید که برابر مدارک به دست آمده از دشمن ، متجاوز از مقاصد ما بطور کلی آگاه بوده و این به سبب سستی رعایت اصول تأمینی مانند عدم اختفاء حرکات و عدم تأمین ارتباط و مخابرات و نظایر آن بوده ، حتی در مورد فعالیت‌های ما در زمین های رملی و احداث جاده نمی توان گفت که ما اقدامات تأمینی را در سطح مطلوب رعایت کردیم ، شاید بتوان گفت که رعایت حداکثر تأمین در آن شرایط بیش از این مقدور نبود . بطور خلاصه از دیدگاه اصول تأمینی در نبرد طریق القدس، این اصل به صورت نسبتاً ضعیفی از جانب ما و دشمن به کار گرفته شد .

عدم رعایت اصول تأمین و نتیجه موفقیت آمیز این عملیات به هیچ وجه نایستی ما را فریب دهد که تأمین عملیات چندان ضرورت و اهمیتی ندارد ، اگر دشمن در این عملیات موفق به بهره برداری از اشتباهات تأمینی ما نگردد ، نباید خبط او را به حساب صحت اعمال خود بگذاریم و در بکارگیری اصول تأمینی در عملیات غافل شویم .

اصل سادگی

این اصل توصیه می کند که طرحها و عملیات برای آنکه توسط مجریان به راحتی قابل اجرا شود ساده باشند به عبارت دیگر موفقیت یک عملیات بستگی زیادی به این دارد که تا چه اندازه زیر دستان مأموریت و چگونگی انجام آن را درک نموده و اجرا نمایند . روی این اصل فرمانده بایستی از به کار بردن تاکتیکهای پیچیده و مبهم خودداری نماید .

ژرف نگری در طرح عملیات کربلا ۱ نشان می دهد که اگر چه طرح مانور این عملیات ظاهراً یک طرح ساده است که بطور خلاصه عبارت بود از رخنه در مواضع پدافندی دشمن و پیشروی بسوی هدفهای تعیین شده اما در واقع در پاره ای موارد که حساس و تعیین کننده سرنوشت عملیات نیز می باشند اجرای مانور احتیاج به تدابیر ویژه ای داشته است مانند عملیات عبور از نهر عبید و یا احداث جاده در زمینهای رملی که این طرح را از سادگی دور می کرد، همچنین اتکای نیروی احاطه به تک رخنه ای نیروی مأمور شکستن خاکریز عصا شکل .

در چهارچوب طرح کلی فوق ، طرحهای مانور و عملیات تیپ های پیاده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تیپ های زرهی ارتش ساده و عبارت بودند از رخنه در مواضع دشمن و ساقط کردن آنها و پیشروی بسوی خاکریز بعدی تا هدف نهایی . گرچه این یگانها عملاً با دشواری هایی مانند عبور از زمینهای رملی و عبور از میادین مین و موانع و مواضع دشمن مواجه بودند ولی هدفهای داده شده به یگانها مشخص ، تقریباً کم عمق و بدون نیاز به تغییر سمت عمده بود.

همچنین طرح عملیاتی پیش بینی شده برای عملیات شمال رودخانه نیسان نیز یک طرح ساده نبود و اجرای دو تک عمود بر هم و آن هم در فاصله ای نزدیک به هم و دو تغییر سمت عمده تیپهای زرهی نیاز به هماهنگی های بسیار و کنترل کامل عملیات داشت که البته با عقب نشینی نیروهای متجاوز از منطقه به مرحله اجرا در نیامد .

با توجه به موارد یاد شده شاید بتوان گفت که طرح عملیات کربلا ۱ طرح چندان ساده ای نبوده است .

اصل وحدت فرماندهی :

نیاز قاطع و اساسی به تطبیق و هماهنگی تلاشها و فعالیت های عناصر مختلف متشکله یک نیرو در عملیات و اجتناب از تفرقه و تشتت تلاشها در نیل به یک هدف و جلوگیری از لوٹ شدن مسئولیت ها و حداکثر استفاده از سرعت و قاطعیت در تصمیم گیری و هدایت عملیات ، ضرورت لزوم به کارگیری شیوه و روش (وحدت فرماندهی) را به عنوان بهترین راه حل برای رسیدن بدین منظورها کاملاً مشخص و مدلل می نماید .

عملیات طریق القدس

در نبرد طریق القدس هنوز روش فرماندهی مشترک بر عملیات بدانگونه که از آن به بعد در عملیات مشترک نیروی زمینی و سپاه پاسداران مرسوم گردید کاملاً پیاده نشده بود ولی وجود دو قرارگاه جداگانه (ارتش - سپاه) که هدایت کننده عملیات به شمار می رفتند، در واقع عدم رعایت وحدت فرماندهی به مفهوم کلاسیک آن به شمار می رفت. اما توافق تفکر و نظر فرمانده نیروی زمینی و فرمانده کل سپاه پاسداران و جدیت برای هماهنگ نمودن تلاشها سبب گردید که این دو گانگی اختلال بازدارنده ای در عملیات ایجاد ننماید.

بدیهی است که در سیستم فرماندهی مشترک در صورت وجود تفاهم و توافق کامل تفکر رزمی بین دو فرمانده و هماهنگی و همکاری کامل ستادهای آن به مفهوم رعایت همان اصل وحدت فرماندهی بوده و ضرورت حیاتی این اصل عملاً نقض نمی گردد.

در عملیات طریق القدس دو قرارگاه مجزای هدایت کننده ارتش و سپاه سبب بروز نارسائیهها و کندی در کار تصمیم گیری این تجربه را بار آورد که از آن به بعد برای تسهیل در کار و دستیابی به حداکثر بهره، از سیستم یک قرارگاه مشترک فرماندهی متشکل از عناصر ستادی دو نیرو (ارتش و سپاه) استفاده گردد.

انگیزه - ایمان

رعایت اصول جنگ، تنها عوامل موثر در تصمیم گیری در سطوح تاکتیکی و عملیاتی جنگ و فرماندهی در عملیات نیستند بلکه گزاره های مهمی مانند روحیه، ایمان، انگیزه رزمندگان نیز بایستی دقیقاً در ارزیابی توان رزمی خودی و دشمن مورد توجه و نظر قرار گیرند.

بحث درباره اثرات انگیزه و اعتقاد رزمندگان اسلام در نبرد طریق القدس آن چنان وسیع و عمیق است که از توان این گفتار خارج می گردد.

ایمان به پیروزی و اعتقاد به اصالت نبردی که بر علیه متجاوز در جریان بود در صحنه نبرد طریق القدس قدرت و توانائی سرنوشت ساز و تعیین کننده ای به نیروهای مسلح ما داد بطوری که رزم آوران جمهوری اسلامی ایران تا سرحد جانبازی و شهادت قبول خطر کرده و برای آزاد ساختن سرزمینهای اشغالی بر دشمن یورش آورده و حماسه ای بزرگ از شهامت و پایمردی در پیکار با خصم ویرانگر را برای همیشه از خود به یادگار گذاردند.

نتایج و نکات آموزشی حاصل از نبرد طریق القدس

- ۱- جبران برتری هوایی و دیدبانی دشمن با استفاده از تاریکی و عملیات در شب.
- ۲- جبران برتری آتش توپخانه دشمن با استفاده از غافلگیری و تک به مواضع توپخانه دشمن در ابتدای نبرد.
- ۳- جبران برتری زرهی دشمن با استفاده از پیاده نظام ورزیده و متهور مجهز به جنگ افزار سبک ضد تانک.
- ۴- اهمیت پیاده نظام ورزیده در ایجاد شکاف در مواضع و میدان مین نیروهای دشمن.
- ۵- استفاده از جنگ‌های الکترونیکی ، ارزش و اهمیت پستهای شنود.
- ۶- استفاده از بسیج توده ای مردم برای بالا بردن توان رزمی.
- ۷- نقش سرنوشت ساز و تعیین کننده پشتیبانی و حمایت مردم از جبهه و جنگ.
- ۸- اهمیت و ارزش شناسائی و اطلاع کامل از زمین تا پائین ترین رده.
- ۹- اهمیت سرعت عمل.
- ۱۰- بطلان اتکاء محض به استحکام مواضع در پدافند و ضرورت پوشش سیستم سد و موانع با دید و تیر مداوم.
- ۱۱- اهمیت رعایت اصول جنگ و اینکه بی اعتنائی به آنها ممکن است نتایج شومی ببار آورد.
- ۱۲- لزوم وجود نیروی احتیاط قوی و آماده برای استفاده از موفقیت اولیه در عملیات به منظور بهره گیری کامل از تک و وصول به اهداف در عمق .

پایان

منابع

- ۱- پرونده عملیاتی طرح کربلا ۱ :
آرشیو معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران
- ۲- کتاب نبردهای غرب اهواز و سوسنگرد :
سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران ، مولفان ، ج ۲ ، ۱۳۷۳
- خاطرات فرماندهان و افسران ستادهای عملیاتی شرکت کننده در عملیات طریق القدس :
آرشیو هیأت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی صیاد شیرازی))
- ۴- خاطرات و گفته های شهید سپهبد امیر صیاد شیرازی :
الف- کتاب ناگفته های جنگ - احمد دهقان - نشر دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری
سازمان تبلیغات اسلامی - ۱۳۷۸
ب- خاطرات شهید صیاد شیرازی ، موجود در آرشیو هیأت معارف جنگ
- ۵- خاطرات و یادداشتهای مؤلف کتاب که به عنوان افسر عملیات در قرارگاه کربلا ۱ انجام وظیفه
نموده است.
- ۶- مدارک و اسناد اغتنامی از دشمن
الف- آرشیو معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران
ب- کتاب اطلاعات و عملیات طریق القدس از انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - بدون
تاریخ

فهرست اسناد در لوح فشرده همراه این کتاب

سند شماره ۱	طرح عملیاتی بستان (خرداد ۱۳۶۰)
سند شماره ۲	دستور جزء به جزء قرارگاه مقدم نزاچا (۵۹/۵/۲۶)
سند شماره ۳	دستور جزء به جزء قرارگاه مقدم نزاچا (۶۰/۷/۲۰)
سند شماره ۴	دستور انتصاب سرهنگ نیاکی به جانشینی عملیاتی فرماندهی نزاچا در جنوب
سند شماره ۵	دستور جزء به جزء شماره ۱۷
سند شماره ۶	اولین برآورد اطلاعاتی برای عملیات در غرب سوسنگرد
سند شماره ۷	تغییرات در دستور جزء به جزء شماره ۱۷
سند شماره ۸	تجدید نظر در طرح کربلا ۱ و تشکیل فرماندهی های شمال و جنوب کرخه
سند شماره ۹	طرح عملیاتی فرماندهی شمال کرخه تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی
سند شماره ۱۰	طرح عملیاتی فرماندهی جنوب کرخه (لشکر ۱۶ زرهی)
سند شماره ۱۱	طرح عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
سند شماره ۱۲	دستور العمل روش فرماندهی در عملیات
سند شماره ۱۳	تغییر خط حد بین فرماندهی های شمال و جنوب کرخه
سند شماره ۱۴	جدول حوادث از ۶۰/۹/۸ تا ۶۰/۹/۱۴ قرارگاه فرماندهی طریق القدس
سند شماره ۱۵	طرح عملیاتی پیشنهادی سپاه پاسداران برای ادامه عملیات
سند شماره ۱۶	گزارش قرارگاه کربلا ۱ به ف نزاچا در مورد ادامه عملیات در شمال رودخانه نیسان
سند شماره ۱۷	گزارش قرارگاه کربلا ۱ در مورد نیازمندی های پدافند از مواضع تنگ جزابه
سند شماره ۱۸	بررسی طرح عملیاتی پیشنهادی سپاه پاسداران برای ادامه عملیات در جنوب سابله

- سند شماره ۱۹ برآورد وضعیت قرارگاه کربلا برای ادامه عملیات و اعلام تصمیم فرماندهی نزاجا
- سند شماره ۲۰ طرح پدافندی لشکر ۱۶ زرهی در منطقه جنوب سابله
- سند شماره ۲۱ دستور پدافندی تیپ ۱ پیاده لشکر ۷۷ در شمال رودخانه سابله
- سند شماره ۲۲ دستور جزء به جزء پدافندی تیپ ۱ لشکر ۷۷ در شمال رودخانه سابله
- سند شماره ۲۳ اولین گزارش در مورد عقب نشینی از شمال نیشان
- سند شماره ۲۴ دستور جزء به جزء شماره ۴ لشکر ۱۶ زرهی برای حرکت به اخذ تماس در منطقه جنوب سابله پس از عقب نشینی دشمن
- سند شماره ۲۵ گزارش اقدامات پدافندی لشکر ۹۲ در جزابه
- سند شماره ۲۶ دستور جزء به جزء شماره ۱۹ قرارگاه کربلا ۱ در زمینه پایان عملیات طریق القدس و گسترش و ماموریت آتی یگانهای شرکت کننده در این عملیات
- سند شماره ۲۷ شنود ارتش در عملیات طریق القدس
- سند شماره ۲۸ گزارش لشکر امام حسین (ع) در مورد عملیات طریق القدس
- سند شماره ۲۹ گزارش قرارگاه کربلا ۱ به ف نزاجا در مورد ادامه عملیات در شمال رودخانه نیشان
- سند شماره ۳۰ پاسخ ف نزاجا به درخواست قرارگاه کربلا ۱ مبنی بر ادامه عملیات در شمال نیشان
- سند شماره ۳۱ گزارش قرارگاه کربلا ۱ در مورد نیازمندی های پدافند از مواضع تنگ جزابه
- سند شماره ۳۲ درخواست قرارگاه کربلا ۱ از ف نزاجا برای پدافند از تنگ جزابه
- سند شماره ۳۳ تجزیه و تحلیل موارد پرسنلی یگانهای ارتشی در عملیات طریق القدس
- سند شماره ۳۴ آمار تلفات پرسنلی یگان های ارتشی در عملیات طریق القدس
- سند شماره ۳۵ تحلیل برادر رشید (سردار سرلشکر جانشین ریاست ستاد کل) از عقب نشینی دشمن از شمال رودخانه نیشان
- سند شماره ۳۶ تحلیل شهید سپهبد علی صیاد شیرازی از عملیات طریق القدس

عمليات طريق القدس

تساوير



شهید سپهبد صیاد شیرازی و سرتیپ ۲ مسعود بختیاری در حال بررسی منطقه عملیات



شهید سرلشکر منفرد نیاکی فرمانده لشکر خوزستان در حال خوشامدگویی به حجت الاسلام ناطق نوری و آقای فروزنده استان دار وقت خوزستان



شمائی از تپه های رملی



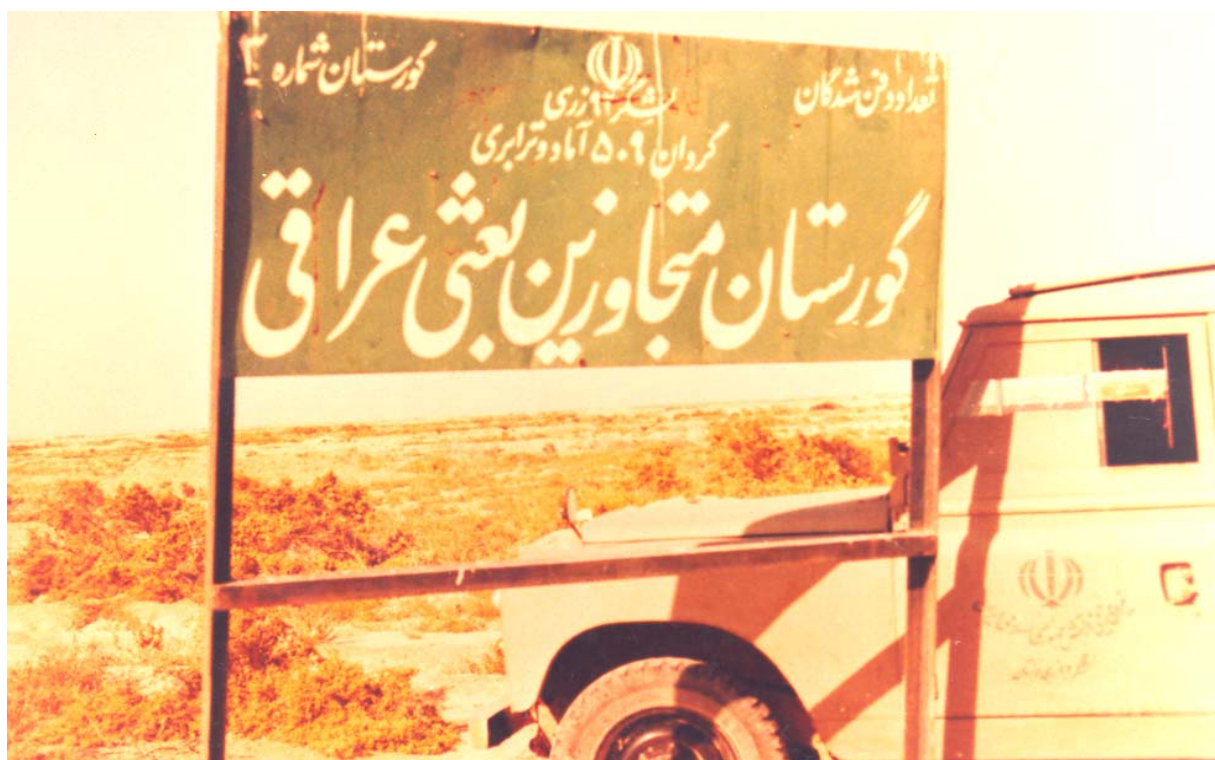
شمائی از تپه های رملی



شهید سپهبد علی صیاد شیرازی و تعدادی از همزمان او مشغول شناسایی منطقه با بالگرد



شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در حال شناسایی منطقه عملیاتی طریق القدس (نفر عقب)



گورستان متجاوزین بعثی عراقی



قسمتی از جادهء ساخته شده روی منطقه رملی برای احاطه جناح شمالی نیروهای متجاوز عراقی در
عملیات طریق القدس

نمایه

- اهواز، شهر: ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۵۸، ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۴
- آبادان، شهر: ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۷، ۴۲
- آمریکا: ۱۱، ۱۲، ۱۳۰
- آیت اله صدوقی امام جمعه: ۷۷
- ایتالیا: ۹۳
- ایلام: ۱۵
- ب
- باختران: ۱۵
- بازی دراز (ارتفاعات): ۴۳
- باقری حسن (شهید، مسئول اطلاعات سپاه): ۴۲، ۴۴
- بختیاری مسعود (سرتیپ ۲): ۱، ۲، ۷، ۴۲
- بردیة، (روستا): ۷۳، ۷۸، ۱۰۹، ۱۱۱
- برژینسکی (مشاور امنیتی کارتر): ۱۲
- بسیج: ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۷۲، ۷۹، ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳
- بصره: ۲۱
- بغداد: ۲۱، ۲۲، ۳۷
- بنی صدر، ابوالحسن: ۲۹، ۳۷، ۷۵
- بهرامی، هوشنگ (سرتیپ ۲ بازنشسته): ۳۳، ۵۶، ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۱۰۷
- بوکان: ۴۴
- بیت المقدس: ۱۳، ۱۴، ۱۷
- بیگی، حسن (سرپرست جهاد سازندگی سمنان): ۶۰
- پ
- پادگان حمید: ۲۹
- پانهارد (موشک انداز ضد تانک): ۹۳
- پست شنود: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
- پناهی، محمد (از پرسنل پست شنود سپاه): ۱۱۲
- پی ام پی (نوعی پل نظامی): ۷۶، ۱۱۴، ۱۱۵
- ا
- ابوحمیظه، روستا: ۲۶، ۷۶، ۸۰
- ابوسخیل، روستا: ۶۴، ۸۱
- ابوصلیبی خات، منطقه: ۴۴
- اروندرو، رودخانه: ۳۷
- اسحاقی، پرسنل: ۸۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۷
- اصفهان، شهر: ۴۳
- اصل تأمین: ۱۴۰
- اصل تعرض: ۱۳۸
- اصل تمرکز: ۱۳۹
- اصل سادگی: ۱۴۱
- اصل صرفه جوئی در قوا: ۱۳۹
- اصل غافلگیری: ۱۴۰
- اصل مانور: ۱۳۸
- اصل هدف: ۴۳، ۱۳۵
- اصل وحدت فرماندهی: ۱۴۱، ۱۴۲
- الرافدین، (گردان تانک عراقی): ۹۵
- الماسی عبدا... (سرهنگ): ۳۲
- المثنی گردان عراقی: ۹۵
- المهاب (گردان تانک عراقی): ۹۵
- الوان (پل): ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵
- ام ۴ - تی ۶، (نوعی پل نظامی): ۹۸
- امام خمینی (ره): ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۲۵، ۱۲۹
- امیربیگی، غلامحسن (سرهنگ): ۷۴، ۷۵
- امینیان منوچهر (سرهنگ، فرمانده تیپ ۱ لشگر ۷۷)، ۷۰
- اندیمشک، شهر: ۱۵

- ت
 تپه سبز: ۵۹، ۵۶، ۵۴، ۳۴
 تنگ چزابه: ۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۲، ۴۰، ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸
 تنگ زلیجان: ۲۱
 تهران: ۲، ۳۸، ۳۹، ۸۰، ۱۲۵
 تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶: ۶۴
 تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری عراق: ۱۲۷
 تیپ ۲ کربلا: ۷۱
 تیپ ۱ عاشورا: ۹۱، ۹۳
- ح
 حاج مسلم (پل): ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۹۶
 حذیقه (گردان تانک عراقی): ۹۵
 حلفائیه: ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۵۸
- خ
 خاکریز عصا شکل: ۳۴، ۵۴، ۸۶، ۸۸، ۱۴۱
 خرابه (روستا): ۸۵، ۹۰
 خرازی، حسین (فرمانده تیپ ۳ امام حسین (ع)): ۴۳، ۷۱
 خراسان: ۱۲، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۶۰، ۷۴، ۱۰۵
 خرسندی، حسین (سرهنگ): ۳۹
 خرمشهر: ۱۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۱۳۶
 خسروی (مکان): ۴۳
 خلیج فارس: ۱۱، ۱۳۷
 خمیس الحواسس، (سرتیپ عراقی): ۱۲۸
 خیبر (عملیات): ۱۳، ۱۶، ۳۳، ۳۵، ۴۶، ۵۴، ۵۶
- د
 داربلوط: ۴۳
 دارشیاع (تپه رملی): ۸۵، ۸۷، ۸۹
 دانشگاه افسری امام علی (ع): ۸، ۱۴
 دزفول: ۱۵، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۷۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۹
 دشت آزادگان: ۵، ۶، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۵۴، ۱۳۲
 دغاغله: ۶۴، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۲۳
- ث
 ثامن الائمه (ع): ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲
- ج
 جاده پیروزی: ۶۱
 جاده تعاون: ۸۱
 جعفری، فرمانده تیپ عاشورا: ۷۱، ۱۰۴
 جفیر (منطقه): ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۸۱
 جمشیدی، ایرج (سرهنگ فرمانده لشکر ۱۶): ۷۰، ۱۰۴
 جنگهای الکترونیکی: ۱۴۳
 جهاد سازندگی: ۱۴، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۷۶، ۱۳۹
 جهان آرا (فرمانده سپاه خرمشهر): ۳۸
 جوادی، شهاب الدین (سرهنگ): ۳۷
 جیش الشعبی (ارتش خلقی عراق): ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۱۱۹
- چ
 چرمیان (ارتفاعات): ۴۳

عملیات طریق القدس

طراح (منطقه): ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۴۵، ۸۵، ۸۶، ۹۶،
۱۳۹

طرح ابوذر (طرح عملیاتی پدافندی): ۲۳
طلائیه: ۲۳، ۲۵

طویلله (شهری در عراق): ۴۳
ظ

ظهیرنژاد، قاسمعلی (سرلشکر): ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۵۶،
۱۲۹

ع

عبدالهادی، (سرتیپ عراقی): ۱۲۷

عمارہ (استانی در عراق): ۲۱، ۲۶

عملیات بیت المقدس: ۱۷، ۱۴، ۱۳

عملیات فتح المبین: ۱۳۱، ۴۴، ۱۷، ۱۴، ۱۳

عین خوش، منطقه: ۱۷

ف

فاو، بندر: ۲۳

فتح الفتوح، ۱۳، ۱۲۶، ۱۳۰

فرسیه، (قسمت کوچکی از شمال رودخانه کرخه):
۳۳

فرماندهی مشترک: ۱۴۲

فکّه، ۲۱، ۲۴

فکوری، جواد (سرهنگ - فرمانده وقت نیروی

هوایی)، ۳۸

فلاحی، ولی اله (شهید، سرلشکر): ۳۰، ۳۲، ۳۳

۳۸، ۵۵، ۵۶

فولی آباد، (منطقه): ۱۳۱، ۱۳۲

ق

قرارگاه کربلا: ۸، ۷۲، ۱۰۸، ۱۳۱

قرارگاه کربلا: ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۸

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴

۱۲۵، ۱۴۴

قربانی، مرتضی (فرمانده تیپ ۲ کربلا سپاه

پاسداران): ۷۱، ۱۰۹، ۱۱۱

قزوبین: ۱۳، ۲۹، ۴۳، ۴۷، ۷۰، ۷۳، ۱۰۲، ۱۰۴

ک

کاتیوشا: ۷۲، ۷۵، ۸۵، ۱۲۸

کارتز: ۱۱، ۱۲

کارون، (رودخانه): ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰

، ۴۴، ۴۵، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۳۹

کردستان: ۱۵، ۲۳، ۴۲، ۴۳، ۱۱۴

کریستین ساینس مانیتور، (روزنامه آمریکایی): ۱۲

کودتای نوژه: ۱۱، ۲۳

کوشک، ۲۳، ۲۵

گ

گروه ۰۱: ۱۱۱

گشعم (پل)، ۹۳

گلف (محل قرارگاه سپاه پاسداران اهواز): ۴۰، ۴۱

۷۸، ۱۰۵، ۱۱۳

ل

لجمن، (لبه جلویی منطقه نبرد): ۸۸

لس آسپین، (رئیس کمیته نیروهای مسلح

نمایندگان آمریکا): ۱۱

لشگر ۳ زرهی (عراقی): ۳۷

لشگر ۹، (عراقی): ۲۴

لشگر ۷۷، ۱۲، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۷۰، ۷۴، ۱۰۵، ۱۱۹

۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳

لطفی، سیروس (سرهنگ، فرمانده ل ۱۶): ۲۹

۷۰

لهراسبی، جعفر (سرهنگ، فرمانده تیپ ۳ ل ۹۲)،

۱۱۱، ۱۱۴

م

مارد، (مکان - پل): ۱۰۵

مانور احاطه ای: ۵، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۱۳۸

محمدزاده، اقبال (سرهنگ، افسر عملیات قرارگاه

جنوب): ۴۲

/

نورد (منطقه): ۸۵، ۸۶
نیاکی، مسعود منفرد (سرتیپ): ۴۷، ۴۸، ۶۳، ۷۳
نیسان: ۶، ۲۰، ۲۱، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۶۳،
۶۴، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۱۰۲،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،
۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱

و

ولی الله، (طرح عملیاتی): ۴۴، ۱۳۰
هشام (سرگرد عراقی): ۱۲۸

ه

هلال احمر: ۸۰
هوانیروز: ۲۵، ۷۰، ۹۵، ۱۳۹
هورالعظیم: ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۳، ۳۹، ۴۰،
۴۱، ۴۳، ۴۵، ۵۸، ۸۵، ۸۸، ۹۴، ۱۱۷، ۱۱۹،
۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۶
هویزه: ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۹، ۴۰، ۸۰، ۸۱، ۹۳، ۱۰۴

ی

یزد، شهر: ۷۷، ۷۸

مرتضوی سید صادق (از پرسنل پست شنود
سپاه): ۱۱۲
مشرفه (مکان): ۹۰، ۹۱، ۱۲۳
مشهد: ۷۱، ۷۷
مطلع الفجر (عملیات): ۴۳
مفید، عبدالحسین (سرهنگ، افسر اطلاعات قرارگاه
جنوب): ۴۲
مگاسیس (منطقه): ۳۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵،
۹۶، ۹۷، ۱۲۳، ۱۲۵
موسوی قویدل، اکبر (سرهنگ، رئیس رکن سوم
قرارگاه جنوب): ۴۲
موسیان: ۱۵، ۱۷
میری (مهندس، از پرسنل جهاد سازندگی سمنان):
۶۰

میشداغ (ارتفاعات): ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۴۶،
۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۱۳۱

ن

نامجو، سید موسی (سرهنگ، وزیر دفاع وقت):
۳۸

نبردهای نصر (عملیات): ۱۶

نبعه (تیپ رملی): ۵۷، ۹۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳

نصر، کریم (پاسدار - جانباز): ۱۳، ۲۹، ۱۰۹

نهر عبید: ۲۰، ۵۲، ۶۴، ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰،

۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۱

نهر مالکیه: ۲۰، ۲۱، ۲۶

نهر معرز: ۲۰



Tarigh-al-ghods Operation

Brigadier General Masoud Bakhtiari

**War Cognizance Committee Of Martyr Lieutenant
General Ali Sayyad Shirazi**